

جنگ نرم عبری (۱)

بررسی و ابعاد سنجی پنج سال فرایند دیپلماسی عمومی یهود در تقابل با ایران اسلامی





اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا

(سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۸۲)

در تصور یهودیان به عنوان قوم برگزیده ی یهوه، اگرچه شانیت انسانی در پرتو ماهیت نژادی او مستتر بوده و اصالت خون امری مافوق تابعیت عقیدتی محسوب می شود، لکن این همه سلب تصور تفوق بر سایرین را ننموده و نیرویی مضاعف و اعتقادی راسخ بر ایشان از برای غلبه و بهره کشی از سایر ناس، جهت گسترش باور و سیطره ی ایشان ایجاد نموده است.

در این میان صرف بسط و گسترش اعتقادی اگرچه غیر قابل مذمت می باشد، لکن توقف آن بر واقعیات نژادی و به عبارتی دیگر اعتقاد ایشان در حصر سیطره ی قائم بر محدودی برآمده از تفکرات نژادی استوار بوده و سایرین را شأن و مجالی از برای حضور در آن متصور نمی باشد. به این ترتیب سایرین در اعلا مرتبه تبعیت از یهود بر جایگاه گوییم نایل گردیده و هیچ گاه بهودی نامیده نمی شوند. (البته این امر متفاوت با انگاره ی مد نظر کلیمیان به عنوان مسلمانان موسوی و پیروان صدیق حضرت موسی علیه السلام می باشد).

در مجموع بستر سازی جهت ظهور و بروز آنچه که به عنوان هم یهود در تحقق منویات برداشت می گردد، در قالب فعالیت غیر مستقیم و دیپلماسی غیر رسمی، به گونه ای خاص از وجه عمومی حقنه ی باورها و افکار خویش در جامعه ی هدف، همواره از شأن رصد و مطالعه ی فرایند تحقق برخوردار بوده و است.

اموری که در نهایت منجر به تصرف قلوب و اذهان سایر الناس گردیده و ایشان را به صورت قله هایی از برای مقاصد یهود قرار می دهد.

بر این اساس مجموعه مطالعات "جنگ نرم عبری" با هدف بررسی و ابعاد سنجی فرآیند دیپلماسی عمومی یهود در تقابل خود با ام القری جهان اسلام؛ رویکرد رصد و تحلیل را در این مصاف برگزیده است.

مجلد حاضر به عنوان نخستین بخش از این مجموعه مطالعات، تمرکز خویش را بر ارائه ی مستنداتی از زبان و قلم یهود (بدور از هرگونه دخل و تصرفی) نموده و با برگزیدن و ارائه ی ۸۶ گزارش از مجموع گزارشات مستند منتشر شده (طی بازه ی زمانی پنج ساله) سعی در ارائه ی رویکرد یهود در عرصه ی جنگ نرم نموده است.

إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ

(سوره مبارکه هود، آیه شریفه ۸۱)

دی ماه ۱۳۹۱ هجری شمسی

فهرست

۱	"و دیگران را مانند خود دوست داشتم"
۷	معرفی کتاب – بخش دوم کتاب "ایران" درباره یهودیان ایران زمین، از انتشارات موسسه "بن تسوی" در اسرائیل
۱۱	کتاب "آشپزخانه پارسی" خوراکیهای ایرانی را به اسرائیلیها معرفی می کند
۱۵	شهروندان ایرانی زاده اسرائیل و دلبستگی تنگاتنگشان با فرهنگ زادگاهشان ، ایران
۱۹	استاد ایران شناس اسرائیلی: ایرانیان در اسرائیل وفادارترین جامعه به فرهنگ و تمدن سرزمین زادگاه خویش ایران هستند
۲۳	مسابقه ملکه زیبایی ایرانی در اسرائیل: آیا روزی ملکه زیبایی جهان می شوند؟
۲۷	معرفی کتاب: دیوان اشعار "کشکول"، سروده های داوید داویدیان (مسرور)
۳۳	معرفی کتاب: وضع یهودیان کرمانشاه از اوائل قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی
۳۹	وزیر ایرانی زاده اسرائیل: دنیا بمب اتم حکومت ایران را تحمل نمی کند. ما از خود دفاع می کنیم
۴۳	دانشجویان ایرانی به شنیدن کنسرت خواننده اسرائیلی-ایرانی در واشنگتن رفتند
۴۵	فیلم مستند درباره جوانان پناهجوی ایرانی، در جشنواره بزرگ سینمایی اورشلیم
۴۹	فیلم "روزهای روشن" در فستیوال بین المللی فیلم در اورشلیم نمایش داده شد
۵۱	زمین متعلق به دولت ایران در تل آویو، در انتظار برپایی ساختمان سفارت ایران
۵۳	"نوش جان"، نام نخستین کتاب آشپزی ایرانی به زبان عبری در اسرائیل است
۵۷	شاعر یهودی ایرانی "خانی" (زنده یاد خانابا میزراحی)
۶۱	معرفی کتاب: ایران ویهودیان ایران در طول تاریخ تحقیقی گسترده وهیجان انگیز ازسوی یکی ازمعتبرترین مراکز علمی اسرائیل
۶۵	آرامگاه مقدسین یهودی در بهبهان؟
۶۷	معرفی کتاب: وضع یهودیان کرمانشاه از اوائل قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم
۷۳	دو خبر درباره یک موضوع: رفتار ورزشکار ایرانی به خاطر مربی اسرائیلی، مدیر اسرائیلی که دوست دارد با ایران آشنا شود
۷۷	مهندس همایون ابراهیمی نویسنده کتاب: "درفش مهر" در اسرائیل، و با عنوان "یادنامه ی یک کرمانشاهی اسرائیلی"
۸۱	ناوا اهرونی رقصنده مشهور ایرانی زاده در اسرائیل و طراح مبتکر رقص های شرقی
۸۵	کورس تازه ای در اورشلیم برای شناساندن یهودیان ایران و تاریخ آنها به اسرائیلیان
۸۷	پروفسور امنون نتسر استاد ایران شناس و پژوهشگر بزرگ تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران چشم از جهان فرو بست
۹۱	بیکر پروفسور امنون نتسر استاد ایران شناسی دانشگاه عبری اورشلیم به خاک سپرده می شود

- ۹۳ تارنمای اینترنتی «دوستان ایرانی اسرائیل» پیام صلح و آشتی بین دو ملت را همراه دارد
- ۹۷ معرفی کتابهای فارسی در اسرائیل: "او" و جای پای "او" در فرهنگ پرشکوه پارسی
- ۱۰۱ همایش دوستداران فرهنگ و ادب ایران برای بزرگداشت مولوی در اسرائیل
- ۱۰۳ هشتمین بزرگداشت مولانا جلال الدین بلخی در همایش فرهنگی ایرانی زادگان اسرائیل
- ۱۰۹ تجلیل دانشمندان طرازاول در اسرائیل از بزرگترین محقق ایرانی زاده کشور
- ۱۱۵ چادرت را پاره کن سروده: بابک اسحاقی
- ۱۱۷ یادواره پروفیسور امنون نتسر – استاد ایران شناس در کالیفرنیا با شرکت بزرگان جامعه برگزار شد
- ۱۲۱ دکتر یروشلمی – استاد تاریخ یهودیان ایران: «عمده دلبستگی‌های یهودیان ایرانی در طول قرن‌ها در آن سرزمین، ادبیات و شعر بود»
- ۱۲۵ بزرگداشت سخنسرا و ترانه ساز ایرانی "رهی" معیری" در همایش فرهنگ دوستان در اسرائیل
- ۱۲۹ معرفی کتاب: «حقیقتی به نام افسانه» نوشته بانو منیر میمند – مقیم اسرائیل
- ۱۳۱ یونس نظریان – فرد نیکوکاری که به ایرانی بودن خود افتخار می‌کند
- ۱۳۵ ۷۰۰ نفر دانشجویان ایرانی زاده دانشگاه‌های اسرائیل امروز بورس تحصیلی دریافت می‌کنند
- ۱۳۹ کمک‌های مالی از نیکوکاران ایرانی خارج از اسرائیل، تنها برای دانشجویان ایرانی نیست
- ۱۴۳ نخستین نمایشگاه و فروشگاه کتاب‌های فارسی و عبری در اسرائیل برگزار شد
- ۱۴۷ "آشپزی ایرانی – کاشر"، کتابی به دو زبان فارسی و انگلیسی برای معرفی غذاهای ایرانی
- ۱۵۱ "تلویزیون ما و شما" در اسرائیل به زبان فارسی برنامه‌های گوناگون پخش می‌کند
- ۱۵۵ بزرگداشت سخنور فرهیخته فرهنگ و ادب ایرانی فرید الدین عطار نیشابوری در همایش اسرائیل
- ۱۵۹ گیدعون کلیمیان، نویسنده کتاب آشپزی ایرانی به زبان عبری: غذاهای ایرانی سالم و خوشمزه است
- ۱۶۳ پژوهشگر ایرانی در سخنرانی در دانشگاه حیفا: رژیم حاکم بر ایران لرزان است و فرو می‌پاشد
- ۱۶۷ هنرمند اسرائیلی که در ایران زاده شده و دلش برای نماهای اصفهان و مناظر یزد پر می‌زند
- ۱۷۱ نیکوکارانی که کمک به آبادانی اسرائیل را یکی از هدف‌های مهم زندگی و فعالیت خود می‌دانند
- ۱۷۵ اسرائیل یک خواننده پر توان ایرانی دیگر به دوستان موسیقی اصیل ایرانی در سراسر جهان عرضه می‌کند
- ۱۸۱ در آستانه نخستین سالگرد درگذشت استاد نامدار: امنون نتسر، انسانی که من از نزدیک می‌شناختم!
- ۱۸۶ یادداشت‌های دیداری کوتاه از اسرائیل: دختری که از ایران، تنها رویاهای خوش دارد!
- ۱۹۳ خواننده‌ای که در اسرائیل زاده شده، ولی خود را ایرانی می‌داند و ترانه‌های ایرانی اجرا می‌کند
- ۱۹۷ شب بزرگداشت فروغ فرخ زاد، در یک همایش فرهنگی در اسرائیل برگزار شد
- ۱۹۹ اسرائیلی‌های زاده شیراز، همایش فرهنگی و هنری "شب بزرگداشت شیراز" برگزار کردند

- ۲۰۳ اگر خدای ناکرده جای "ایران" و "اسرائیل" در وقایع عوض شود، چگونه قضاوت خواهید کرد؟
- ۲۰۹ موسیقی، رقص و شعر صوفیان ایران، فردا شب در یک برنامه هنری در اورشلیم به روی صحنه می آید
- ۲۱۳ بانوی دکتر داروساز اسرائیلی ترانه های ایرانی اجرا می کند و کارشناس امور مرض قند و زناشوئی است
- ۲۱۷ یونس نظریان، یکی ازدوازده نفر شخصیت هائی که دیشب مشعل سالروز استقلال اسرائیل را برافروختند
- ۲۲۱ جوان ایرانی زاده ای که دلش برای ایران میتپد و آن سرزمین را مادر خود و اسرائیل را پدر خویش می داند
- ۲۲۷ فردی که قاطعانه در اسرائیل خواهان بازگشت نظام سلطنت مشروطه ایران است و "شهید" منتشر می کند
- ۲۳۱ سرنوشت و فرهنگ یهودیان آذربایجان، در نخستین کتاب به زبان عبری با نام "ناش دیدان" (خودی ها)
- ۲۳۵ انتشار کتاب آشپزی تازه در مورد خوراکی های برنجی به زبان عبری، نشان علاقمندی اسرائیلیان به فرهنگ ایران
- ۲۳۹ جوان آهنگساز ایرانی، میکوشد بیماران روانی را با آهنگ های ویژه ای که مینوازد درمان کند
- ۲۴۳ برای یازدهمین بار، یاد هنر و اندیشه مولانا، در همایش دانشگاهی در اسرائیل گرامی داشته شد
- ۲۴۹ جشن هشتاد و ششمین زادروز شخصیتی که از پایه گذاران روابط دوستی ایران و اسرائیل بود
- ۲۵۳ ایرانی زادگان اسرائیل، در یک همایش پر شور، یاد ندا را گرامی داشتند و از ماکان تجلیل کردند
- ۲۵۹ کتاب "خروس ایرانی" به زبان عبری، دریچه ای بروی فرهنگ و آداب ایرانی در اسرائیل می گشاید
- ۲۶۱ فهرست طولانی اماکن مقدس یهودی در ایران بیانگر رابطه گسترده و تاریخی دو ملت است
- ۲۶۵ "شرف خاموش به اسلام"، کتاب جدیدی به زبان فارسی درباره وضع اقلیت یهودی در ایران امروز
- ۲۶۹ آشنائی کوتاه با یهودیان ایران: تاریخ، فرهنگ، باورهای دینی، زندگی اجتماعی و پراکندگی آنان
- ۲۷۷ "حنا جهانفروز" خواننده ایرانی زاده اسرائیل با آهنگسازی در ایران آلبوم جدیدی عرضه میکند
- ۲۸۱ صدها دانشجوی ایرانی زاده در دانشگاه های اسرائیل به کمک "بنیاد مکابیم" بورس تحصیلی دریافت کردند
- ۲۸۷ بزرگترین نمایشگاه تاریخ و فرهنگ ۲۷۰۰ ساله یهودیان ایران، در بزرگترین موزه تاریخ و فرهنگ یهودیان جهان
- ۲۹۱ شهروندان ایرانی تبار در اسرائیل ودلبستگی عمیق آنان به فرهنگ شکوهمند ایران زمین
- ۲۹۵ کنسرت موسیقی ایرانی در اسرائیل، توسط گروه "از اصفهان به اورشلیم" با صدای مورین نهادار
- ۲۹۹ مرکز مطالعات ایران شناسی دانشگاه تل آویو اسرائیل، یکی از مهمترین کانونهای پژوهش درباره ایران است
- ۳۰۳ با زیارتگاه "استر و مردخای" همدان که "دانشجویان بسیجی" خواهان ویران کردن آن شده اند، آشنا شوید
- ۳۰۷ بیانیه سازمان های یهودیان ایرانی در آمریکا درنکوهش توهین به زیارتگاه استر و مردخای وهشدار به سران رژیم
- ۳۰۹ ادعای رسانه های همگانی ایران: «اسرائیل به هر مهاجر ایرانی دو میلیون دلار پول نقد می پردازد»
- ۳۱۳ چگونه است که حکومت ایران وقتی با کشورهای دیگر دعوا دارد، قصد ویران کردن فرهنگ ایران را میکند؟
- ۳۱۹ پزشک ایرانی زاده آمریکائی، در اسرائیل: «عمل جراحی روباتیک، بهترین شیوه درمان سرطان پروستات است»

۳۲۳	نمایشگاه بزرگ پیشینه زندگی و فرهنگ یهودیان ایران در موزه جوامع یهودی جهان در تل آویو گشایش یافت
۳۲۷	"فریده گلبهار" از برجسته ترین نقاشان اسرائیل است که برای ایرانیان این کشور و جهان افتخار می آفریند
۳۳۳	انجمن دوستداران مولانا جلال الدین در اسرائیل، دوازدهمین همایش بزرگداشت او را برگزار کرد
۳۳۷	پیشینه یهودیان ایران، در نمایشگاه «سرگذشت یهودیان ایران، و سایه روشن آن» به نمایش گذاشته شده است
۳۴۳	ایرانیان اسرائیل به پیشباز نوروز فرخنده می روند و نخستین کنسرت نوروزی اورشلیم برگزار می شود
۳۴۷	مرکز جهانی بهائیان، به مناسبت نوروز و سال نو، در شهر اورشلیم پایتخت اسرائیل جشن برگزار کرد
۳۵۱	دانشگاه ها و کتابخانه های اسرائیل در پاسداری فرهنگ غنی ایرانی و شناساندن آن کوشا هستند
۳۵۵	ارتباط هزاران ایرانی و اسرائیلی از طریق وب سایت جدید TeHTel

"دیگران را مانند خود دوست داشتم"



بخشی از پشت جلد کتاب
خاطرات یک بانوی ایرانی در اسرائیل

10 دسامبر 2007

(معرفی کتاب خاطرات یک بانوی فعال ایرانی زاده در اسرائیل)
زنی که موجب آزادی جوانان ایرانی سیاسی از زندان شد

براساس گفته بزرگان یهود که تاکید کرده اند "دیگران را مانند خود دوست بدار"، بانو نعیمه تفیلین Neima Tefilin کتاب بیوگرافی زندگی خود را چنین نام نهاده است: "دیگران را مانند خود دوست داشتم".

خانم تفیلین، زاده ایران، دهها سال از زندگی خود را در اسرائیل سپری کرده و در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی مشارکت داشته است.

کتاب خاطرات وی به زبان عبری در اسرائیل منتشر شده، و شیمعون پرس، که اکنون رئیس جمهوری اسرائیل است، برنامه ای به فعالیتهای اجتماعی و خصوصیات فردی خانم تفیلین اشاره کرده است. خانم تفیلین در حزب "کارگر" اسرائیل فعالیت داشت و از اینجاست که با پرزیدنت شیمعون پرس که دهها سال عضو ارشد و رهبر حزب "کارگر" بوده آشنائی دارد.

واژه تفیلین به یک شیئی نیایشی یهودی اطلاق می شود که هنگام دعای روزانه به درگاه پروردگار مردان آن را به دست و پیشانی می بندند. آنان هنگام نیایش بامدادی با تسمه ای

چرمی، دعای قرارداد شده در یک جعبه کوچک را که تفیلین نامیده می شود، به پیشانی خود نصب می کنند تا پیوستگی و اتصال خود را به پروردگار نشان دهند. نام نعیمه تفیلین از این واژه برمی آید.

نعیمه تفیلین در سال 1942 در شهر گلپایگان در ایران زاده شد. پدرش ابراهیم منشری و مادرش سلطنت نام داشتند. او فرزند ششم این خانواده بود. بعد از او دو پسر دیگر نیز با نامهای شیمعون و فرج الله به جمع فرزندان خانواده افزوده شدند. اما فرج الله در سن 4 سالگی بر اثر تیفوس درگذشت.

پدربزرگش، یاقوتیل ناتانی بدون آنکه علم پزشکی خوانده باشد، در این رشته متبحر شده بود و در قرن نوزدهم میلادی حتی در منطقه ای که زندگی می کردند، عمل جراحی چشم انجام می داد. این پدربزرگ در سال 1964 از ایران به اسرائیل مهاجرت کرد. پدر نعیمه تفیلین که در سال 1890 دنیا آمد، به بهائیت علاقه یافت اما به گفته تفیلین، از یهودیت نیز دست نکشید و هنگامی نیز که درگذشت، طبق آئین یهودی به خاک سپرده شد.

نعیمه کتابش را با شرح زندگی پدربزرگ، مادربزرگ و والدین خود آغاز می کند و به ایران آن سالها می پردازد.

در شرح نخستین خانه کودکی که به خاطر می آورد، به اتاق کوچکی که آشپزخانه بود، اشاره می کند. اتفاقی که یک تنور سفالین در آن قرار داشت و مادر در آن برای فرزندان زیادش آشپزی میکرد و کوفته نخودی و مرغ پر شده را که غذای محبوب پدر بود، می پخت. نعیمه تفیلین می نویسد، هنگامی نیز که ازدواج کرد، از آنجا که مادر شوهرش شیرازی بود، با غذاهای آن منطقه نیز آشنا شد و تا به امروز به این خوراکیها علاقه خاصی دارد و به همین دلیل است که در کتاب خاطرات زندگیش، بخشی را نیز برای کتابخوانان اسرائیلی به شرح چند غذای مشهور یهودیان ایرانی اختصاص داده است.



نعیمه تفیلین، بانویی که او را نماد تلاش و پایداری می نامند.

او در کتابش به زندگی آن سالها در ایران می پردازد و از جمله، آماده شدن خانواده برای

زمستانهای سرد و یا شبهای گرم تابستان را شرح می دهد. این مطالب برای خواننده اسراییلی از ایران قدیم بسیار جالب است.

او از جمله شرح می دهد که چگونه در زمستانهای پر برف، در شهری که در آن کودکی خود را گذراند، پس از بارش سنگین برف، افرادی که "برف پارو کن" بودند در کوچه های گلی حرکت می کردند و ندا در میدادند که "برف پارو می کنیم" و خانواده ها آنانرا برای ساعتی به استخدام در می آوردند. برای اسراییلیها که کشورشان برف ندارد، یا هر چند سال یک بار، برف سبکی در اورشلیم و کوههای شمال می بارد، این امر تازگی دارد.

نعیمه تفیلین شرح می دهد که زمستانها چنان سرد بود که ممکن بود تمامی این فصل از خانه خارج نشوند و اصلا نیازی به بیرون رفتن نداشتند. زیرا همه آذوقه مورد نیاز در انبار قرار داشت. در آن خانه کودکی در گلپایگان سیم کشی برق نبود و شبها در زیر نور چراغ توری می گذشت.

تابستانهای گرم گلپایگان با زندگی شبانه در پشت بامها سپری می شد و افراد خانواده تشک می انداختند و برای پدر نیز توری آویزان می کردند تا پشه ها او را اذیت نکنند.

نعیمه شرح می دهد که رفتن به حمام محل یک برنامه ساده نبود، و از حمام رفتن به عنوان "گردش دسته جمعی خانواده در حمام" یاد می کند و شرح می دهد که چگونه در نمره یا حمام عمومی منتظر دلاکها می شدند که آنان را به ماساژورهای محلی ترکیه تشبیه می کند تا خواننده اسراییلی درک کند که سخن از چه موقعیتی است.

نعیمه در کتاب خاطراتش همچنین به آداب و رسوم یهودیان شهر زادگاه خویش می پردازد و خاطرات خود را از جمله از دریافت بسته نان فطیر از سرزمین مقدس اسراییل یادآوری می کند.

وی همچنین چرخ خیاطی مادر را که محور مهمی از زندگی خانواده در گلپایگان بود، همراه با اهمیت و ماجراهای اطراف آن شرح می دهد.

نعیمه به یاد می آورد که پدرش برای حرکت در شهر و برای رفتن به سرکار خود یک الاغ داشت و پیوسته گرگها و سگهای گرسنه او را تعقیب می کردند. ولی پدر خونسردی خود را از دست نمی داد و حتی گرگ گرسنه را نیز رام می کرد.

او برای خواننده اسراییلی که حتما از خواندن این خاطرات شگفت زده می شود، می نویسد: وجود گرگها و سگهای گرسنه در آن سالها در شهرهای ایران یک امر غیر عادی نبود.

نعیمه در گلپایگان به مدرسه می رفت. در دبیرستان "مهر" سالهای سیکل دوم را گذراند. یکی از برادرانش، عطا پس از ازدواج در ایران به سرزمین اسراییل مهاجرت کرد و پس از آن، همه اعضای خانواده تصمیم گرفتند به اسراییل بیایند.

نعیمه به خاطر می آورد که دقیقا در روز هجدهم ژانویه 1957 همه خانواده بدون آنکه کمترین

چیزی از زندگی خود از ایران را به همراه آورده باشند، با هواپیما وارد فرودگاه بن گوریون شدند.

از این جا به بعد زندگی عوض شد: نعیمه بزودی زبان عبری آموخت، به خدمت سربازی رفت و مدتی در گروه بازیگران زاده ایران در اجرای نمایش نقش داشت. با شوهرش، یوسف (یوسی) هنگام تمرین نمایش "خسیس" اثر مولیر آشنا شد و به او دل باخت و این امر به ازدواج آنها انجامید.

نعیمه به رشته پرستاری روی آورد و به کار پرداخت. ولی در کنار آن به فعالیتهای اجتماعی و سیاسی و کارهای داوطلبانه متعددی روی آورد که تا کنون ادامه داشته است.

این فعالیتهای گسترده موجب شد که هرچه بیشتر مردم در جنوب اسرائیل او را بشناسند - تا جایی که برای احراز پست شهرداری شهر "اوافاکیم" شهری در جنوب اسرائیل (که مفهوم نام آن "افقا" است) خود را نامزد کرد.

یکی از فعالیتهای مهم نعیمه تفیلین، تلاش برای آزاد کردن شماری از جوانان ایرانی بود که در اوائل دهه 90 میلادی از سازمان مجاهدین خلق ایران در عراق جدا شده و تا اسرائیل با پای پیاده آمده بودند. اما از آنجا که اسرائیل نمی دانست که این مردان ایرانی چه کسانی هستند و نیت آنها چیست، آنان را بازداشت موقت کردند. نعیمه تفیلین به یاری این گروه رفت و حتی با تسلیم شکایت نامه به دیوان عالی عدالت اسرائیل، و با یاری حقوقدانان و ایرانیان دیگر در اسرائیل، به آزادی این جوانان کمک کرد. پس از آنکه آنها آزاد شدند، نعیمه باکی نداشت که این گروه از مردان جوان را در خانه خود در جنوب اسرائیل مورد پذیرائی قرار دهد تا اینکه سرانجام کشور های سومی پیدا شدند که درخواست پناهندگی این افراد را پذیرفتند و آنان پس از چند سال از اسرائیل رفتند.



فیلم روزهای روشن که در جشنواره فیلمهای مستند در اسرائیل با استقبال روبرو شد

فیلمی از این ماجرا با نام "روزهای روشن" از سوی یک مستند ساز اسرائیلی تهیه شده که چند ماه پیش در جشنواره بین المللی فیلم در اورشلیم با حضور خانم نعیمه تفیلین اکران شد و مورد استقبال قرار گرفت.

شیمعون پرس در نامه ای برای مقدمه کتاب خاطرات نعیمه تفیلین، تلاش او را برای آزاد کردن جوانان زندانی ایرانی مورد تحسین قرار داده و او را ستایشگر آزادی و بانوئی با جثه کوچک و اراده ای بزرگ که به نبرد با نهادها و موسسات مهم رفت و پیروز شد، توصیف کرده است. شیمعون پرس نوشته است: به خوانندگان این کتاب خاطرات توصیه می کند که خوش بینی، شهامت و بی باکی نعیمه را، آن گونه که من در طول سالها در او شناختم، مورد توجه قرار دهند و از آن برای زندگی خود نیز پندی بیاموزند.

خانم نعیمه تفیلین در سالهای اخیر به بیماری سرطان مبتلا شده و زیر نظارت پزشکان است. برای او آرزوی تندرستی داریم.





معرفی کتاب – بخش دوم کتاب "ایران" درباره یهودیان ایران زمین، از انتشارات موسسه "بن تسوی" در اسرائیل



حضرت سلیمان و ملکه سبا،
قالی ابریشم اواسط قرن 19

پنجم سپتامبر 2007

موسسه مطالعاتی معتبر "بن تسوی" در اسرائیل (به یاد دومین رئیس جمهوری کشور یسحاق بن تسوی יצחק בן-צבי Isaac Ben-Zevi)، اخیراً کتاب نفیس و پرارزشی درباره ایران تدوین و منتشر کرده که در آن نگاهی عمیق و آکادمیک به مسائل مختلف تاریخ، فرهنگ و سرزمین ایران انداخته شده است. این کتاب به زبان عبری و با نام "ایران" در قطعی بزرگ و در 270 انتشار یافته و شامل فصلهای متعددی درباره پیشینه زندگی صدها هزار نفر یهودی در ایران در طول 2700 سال تاریخ مشترک دو کشور می باشد. بخشهایی از این کتاب را در گزارش پیشین به آگاهی کاربران رساندیم و اکنون ادامه گزارش:

بخش مهمی از کتاب به زندگی یهودیان ایران در دوران سلسله پهلوی می پردازد. عکسها و مستندات تاریخی جالبی در این بخش کتاب دیده می شود. از جمله این عکسها، سربازان یهودی ایرانی هستند که در ارتش خدمت می کنند یا زنان ورزشکار یهودی و سایر فعالیتهایی که خدمات یهودیان را یاد آوری می کند.

اثر حزب توده بر بخشهایی از یهودیان ایرانی و رخنه حزب توده به زوایای از فعالیت‌های جوانان یهودی تحصیلکرده و یا دیدگاه‌های بنیادگرایانه آیت الله ابوالقاسم کاشانی علیه یهودیان، در این بخش کتاب توضیح داده شده است.

بهبود چشمگیر در وضعیت مالی و اجتماعی ایرانیان یهودی در فاصله سالهای 1948 میلادی تا 1978 (سال انقلاب که در فوریه 1979 به روی کار آمدن آیت الله خمینی منجر شد) در کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.



ابعاد کامل فرش نفیس
ایرانی

پنج سپتامبر 2007

پس از 2700 سال زندگی یهودیان در ایران زمین (یکهزار و سیصد سال پیش از حمله اسلام ویکهزار و چهارصد سال پس از مسلمان کردن ایرانیان با زور شمشیر)، وقوع انقلاب در ایران و به روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، زندگی یهودیان باقیمانده در ایران را دستخوش تلاطمی عظیم کرد.

ربای یدیدیا شوفط که هنگام انقلاب حاخام اعظم یهودیان ایران بود، حتی پس از مهاجرت به امریکا نیز به عنوان رهبر روحانی یهودیان ایرانی باقی ماند. اعدام زنده نام حبیب القانیان، یکی از پیشگامان و پایه‌گذاران صنایع در ایران و سرمایه‌دار نیکوکاری که در اوان به روی کار آمدن جمهوری اسلامی به اتهام "حمایت از صیونیزم" اعدام شد، همراه با آزارهای گسترده علیه یهودیان و محدودیتها، یهودیان بسیاری را همانند سایر ایرانیان به جلاى وطن کشاند.

پروفسور امنون نتصر در بخش دموگرافی (علم جمعیت شناسی براساس داده‌های موثق مانند آمارهای وزارت کشور) یاد آور می‌شود که شمار یهودیان در ایران در دو قرن اخیر از این قرار بوده است:

سال 1827 سی هزار نفر

سال 1837 چهل هزار نفر

سال 1885 بیست و پنج تا سی و پنج هزار نفر

سال 1930 شصت هزار نفر

سال 1945 یکصد و بیست هزار نفر

سال 1978 بیش از هشتاد هزار نفر

سال 1988 بیست و شش هزار و سیصد و چهل و پنج نفر

سال 2000 بیست و هفت هزار نفر

نمودار مسلمان شدن یهودیان بر اثر زور و تهدید در چند دوره تاریخ ایران (براساس تحقیقات زنده یاد حبیب لوی) :

دوره چنگیزخان (1291 میلادی) سیصد هزار نفر

دوره تیمور (1381 میلادی) 350 هزار نفر

دوره صفوی (1501 میلادی) یکصد هزار نفر

دوره زندیه تا قاجاریه (فاصله سالهای 1750 تا 1807 میلادی) هفتاد هزار نفر

دوران فتحعلیشاه قاجار (سالهای 1807 تا 1834 میلادی) بیست و پنج هزار نفر

کتاب "ایران" اثر تحقیقی گسترده موسسه "بن تسوی" به زبان عبری، به شرح تفصیلی زندگی یهودیان در تهران، شیراز، اصفهان، همدان، کاشان، مشهد، کرمانشاه، یزد، ارومیه، سنندج و دیگر نقاط می پردازد.

در این کتاب، جزئی ترین امور مربوط به زندگی یهودیان، از جمله کارهای تجاری و دستفروشی بسیاری از یهودیان، در این کتاب قید شده است. نکاتی بسیار جالب مانند این که در هر یک از سالهای دوقرن اخیر شمار یهودیان در میان صاحبان حرف از قبیل پزشکان، داروسازان، آهنگران، طلاسازان، نخ بافان، شیشه گران، فروشندگان ادویه جات و غیره در هر یک از شهرها و نقاط ایران چند نفر بوده است، در نمودارهای دقیق براساس اسناد تاریخی گردآوری شده است.

اثرات مدرنیزه شدن ایران در نیمه دوم قرن بیستم بر زندگی یهودیان ایران بخش مهمی از این کتاب را دربرمی گیرد.

زبانها و لهجه های ویژه یهودیان ایران در طول تاریخ، ادبیات آنها، نشریات فارسی و عبری که در ایران انتشار یافته و همچنین مطالبی که یهودیان ایران به زبان فارسی ولی به خط "راشی" نگاشته اند، در این کتاب به تفصیل مورد بحثی آموزنده قرار گرفته است. فعالیتهای یهودیان ایران در طول دوران پهلوی با عکسهایی تاریخی و دیدنی در این کتاب مورد بیان شده است.

شمار دیگری از دهها سر فصل مهم این کتاب تحقیقی، به موضوعهای زیر می پردازد:

- ادبیات ملایان ارشد (حاکمها در ایران)
- صیونیسیم و مهاجرت یهودیان ایرانی به سرزمین اسرائیل
- موسیقی یهودیان ایران به مناسبتهای مذهبی و غیر مذهبی و نقش یهودیان ایران در پاسداری از موسیقی اصیل ایرانی
- هنرهای یهودیان ایران، از جمله نقش مهم آنها در اموری مانند خاتم کاری، نقاشیهای مینیاتوری در کتابهای شاهنامه و غیره
- لباس یهودیان ایران در طول تاریخ (که عکسهای هیجان انگیزی در مورد لباسهای دوران

قاجار به آن منضم شده است)

- آداب و رسوم یهودیان و آشپزی خاص یهودیان ایران

در کتاب "ایران" از تحقیقات تحسین برانگیز دکتر داوید (کامران) یروشلمی استاد دانشگاه تل آویو و نیز آثار زنده یاد دکتر سارا سرودی (استاد فقید دانشگاه عبری اورشلیم) استفاده شده است.

سرگیری این پژوهش گسترده و تحسین برانگیز و انتشار کتاب وزین و نفیس "ایران" از سوی موسسه معتبر "بن تسوی" را دکتر حیم سعدون، یکی از پژوهشگران این موسسه بر عهده داشته است.

این کتاب، یکی از آثار کم نظیر و جامع درباره ایران و یهودیان ایران است که تا کنون در جهان منتشر شده است که امیدواریم دانش پژوهان ایرانی تبار در اسرائیل همت کنند و آن را به زبانهای فارسی و انگلیسی برگردانند که در اختیار همگان قرار گیرد و به شناساندن یهودیان ایرانی یاری رساند.

بخش نخست این گزارش را در این نشانی مطالعه بفرمائید:

معرفی کتاب "ایران"



کتاب "آشپزخانه پارسی" خوراکهای ایرانی را به اسرائیلیها معرفی می کند.



کتاب آشپزی ایرانی به زبان عبری

در سالهای اخیر در کشور اسرائیل آشپزی ایرانی مورد توجه زیاد قرار گرفته و دست کم تا کنون دو کتاب آشپزی به زبان عبری درباره خوراکها، نوشیدنیها و شیرینی های ایرانی در دسترس علاقمندان قرار گرفته است. یکی از این کتابها، با نام "آشپزخانه پارسی" (یا آشپزی ایرانی) توسط گیدعون کلیمیان نوشته شده است که او خود در رشته طراحی گرافیک یک کمپانی دارد و نیز در رشته طراحی لباس مردان سرمایه گذاری میکند.

گیدعون از پدری که زاده کرمانشاه بوده به دنیا آمده و خود هیچگاه ایران را ندیده است. او میگوید در جریان سفری به خاور دور، هنگامی که خلبان گفت هواپیما بر فراز ایران در پرواز است و هم اینک بر فراز منطقه کرمانشاه در غرب ایران قرار دارد، وی چنان به هیجان درآمد که از تلفن هواپیما با پدرش در اسرائیل تماس گرفت و گفت: پدر هم اکنون بر فراز شهر زادگاه شما پرواز میکنم و صدای پدر را در آن سوی سیم تلفن شنید که از فرط شادمانی و دلتنگی برای ایران گریه میکرد.



غذائی با نام جواهر پلو که معمولاً مرصع پلو نامیده می شود

گیدعون می گوید: هنگامی که کودکی بیش نبود، همواره در آشپزخانه بزرگ خانه پدری در اسرائیل زنان و دختران خانواده را می دید که برای تهیه غذای مراسم جشن و ضیافت شب شنبه گرد می آمدند و ساعتها آشپزی می کردند و ترانه های ایرانی می خواندند. او می گوید: هنگامی که پسر بچه های فامیل مشغول بازیهای پسرانه بودند، من بیشتر به آشپزی و گرد هم آمدن زنان و دختران علاقه نشان می دادم و همیشه در میان دست و پای آنها می لولیدم و از این طریق بود که با رموز آشپزی ایرانی آشنا شدم و بوی خوراکیهای ایرانی را چنان استنشاق می کردم که بعدها موجب شد که این کتاب را بنویسم.

گیدعون کلیمیان که به بسیاری از کشورهای جهان سفر کرده می گوید: همواره به خوراک ملت‌های دیگر نیز توجه بسیار نشان میدادم و رمز و راز آنها را می آموختم. وی می گوید: در نتیجه سفرهای بسیار پی برده که میان آشپزی ملت‌های مختلفی که در مسیر جاده ابریشم قرار گرفته اند، شباهتهای بسیاری وجود دارد و خوراکیهای ملل در این مناطق مفهوم خاص خود را گرفته اند. وی برای مثال به شباهت میان رشته ایرانی با رشته چینی که هر دو معنی عمر دراز دارد، اشاره می کند و می گوید: به همین دلیل است که ایرانیان هنگام سفر عزیزانشان آش رشته می پزند تا برای او عمر دراز که امکان بازگشت و دیدار مجدد را فراهم کند، آرزو می کنند. این رسم در چین نیز برقرار است.

کتاب "آشپزخانه پارسی" با طرحهای بسیار زیبا و به صورتی پر جلوه منتشر شده است. سابقه کار گیدعون کلیمیان در طراحی کامپیوتری به تهیه عکسهای زیبا و قراردادن نوشته های مربوط به طرز تهیه خوراکیهای ایرانی کمک بسیاری کرده است. خانم یهودیت، همسر گیدعون نیز که اسرائیلی است، در تهیه عکسها به او کمک کرده است. این عکسهای زیبا به تصاویری از شاهنامه و سایر کتابهای باستانی ایران زمین مزین شده است. این کتاب توسط انتشارات کینرت به بازار عرضه شده است. (کینرت نام دریاچه ای در شمال اسرائیل است که طبریّه نیز نامیده میشود زیرا شهر باستانی طبریّه، که در عبری "طیبریا" خوانده میشود، در کنار آن قرار دارد.)

گیدعون کتاب خود را به دو مادر بزرگش، که دیگر در قید حیات نیستند، هدیه کرده است. او

مادر پدر خود را "ننه" می نامید.

کتاب پس از مقدمه ای درباره ادویه جات، حبوبات و سبزیهای ایرانی، با شرح شماری از آشهای ایرانی آغاز می شود.

بخش دوم کتاب به شرح تعدادی از کوکوها و خوشمزه و خوشرنگ ایرانی اختصاص دارد.

انواع دلمه ها بخش سوم از این کتاب دیدنی را دربر گرفته است.

سپس انواع کوفته های خوشمزه شرح داده شده است.



بخش شیرینیهای ایرانی

بخش بزرگ کتاب همراه با عکسهای چشم نواز و بشدت اشتها آور، طبیعتا به انواع پلوه و چلوهای ایرانی اختصاص دارد.

سپس صفحات متعددی نیز به انواع خورشهای بی رقیب ایرانی می پردازد و از خورش بامیه تا خورش لذیذ و پرتطرفدار قورمه سیزی را دربرمی گیرد.

طبیعتا، انواع کبابهای اشتها آور و لذیذ گوشت و مرغ و پرندگان نیز به شهروندان اسرائیلی معرفی شده است.

خوراکهای ویژه ای که ایرانیها به مناسبتها مختلف می پزند، مانند آشی که برای جشن دندان درآوردن کودکان پخته می شود، حلیم برای بامداد روزهای که همه افراد خانواده بزرگ گرد می آیند، و یا آش رشته که در انواع مناسبتها تهیه می شود، در این کتاب شرح داده شده است. انواع ترشیا و نوشیدنیهای ایرانی را می توان در دو بخش جداگانه دیگر این کتاب دید. به ویژه دوغ ایرانی که در منطقه همتا ندارد و یا شربت گوارای سکنجبین و یا شربت گل محمدی به اسرائیلیها معرفی شده است.

سرانجام اسرائیلیها با انواع حلوهای ایرانی، باقلوهای که با طعم مورد پسند ایرانیها تهیه می شود و یا کلوچه ها و سوهانهای ایرانی در بخش پایانی کتاب "آشپزخانه پارسی" آشنا می شوند.

گیدعون کلیمیان، در بخشی پس از پایان شرح خوراکها، نوشیدنیها، ترشیا و شیرینیها، به توضیح مفهوم سردی و گرمی در غذاها می پردازد. وی تاکید دارد نکاتی که مادر بزرگهای ما در مورد سردی و گرمی غذاها، ادویه جات و سبزیها مطرح می کردند تا چه حد درست است و در حفظ سلامتی و تندرستی انسانها نقش دارد.

او می گوید: هنگامی که نوجوان بود، در مدرسه اسرائیلی می دید که بیشتر هم کلاسیها شنیسل

مرغ و سیب زمینی می خوردند و او گاهی خجالت می کشید که می بایست قابلمه خورش قورمه سبزی را بیرون بیاورد و دائم ناچار باشد به هم کلاسیها توضیح دهد که این چه غذائی است. گیدعون که اکنون چهل ساله است، می گوید: اما هرچه که بزرگتر شد پی برد که تا چه حد باید به ریشه و تبار پدر ایرانی زاده خود افتخار کند و اکنون خود را سفیری برای معرفی خوراکها و آشپزی ایرانی به اسرائیلیها و دیگر ملل دنیا میداند.

او می گوید خوراکهای ایرانی همراه با خانواده های بزرگ یهودیان ایرانی و مراودات خانوادگی و جشنها و مناسبتهای مختلف و حتی عزاداریها همبستگی و دلبستگی زیادی ایجاد می کند و بوهای خوراکهای ویژه برای هر مناسبت خاص، هیچگاه از ذهن و روح هیچ ایرانی زاده ای پاک نخواهد شد، حتی اگر در ایران به دنیا نیآمده باشد و ایران را نیز ندیده باشد.



شهروندان ایرانی زاده اسرائیل و دلبستگی تنگاتنگشان با فرهنگ زادگاهشان ، ایران



آرامگاه استر و مردخای
در همدان که نام عبری آن **שושן הבירה** است

همانگونه که یهودیان در ایران پیشینه 2700 ساله دارند، ایرانیان در اسرائیل نوین نیز یکی از دیرین ترین گروههای اجتماعی هستند که مهاجرت آنان به این سرزمین از بیش از یک صد سال پیش آغاز گردید و امروز آنان در اسرائیل زندگی پرافتخاری دارند و در عین حال یکی از وفادارترین گروههای ایرانی به فرهنگ و آئین سرزمین باستانی خود (ایران) به شمار می آیند.

سخنان پروفیسور شائول شاکد را که بی شک بزرگترین کارشناس فرهنگ باستان ایران زمین است نقل کنیم که گفت: هرگز قومی را همانند یهودیان ایرانی زاده در اسرائیل این چنین وفادار به سرزمین زادگاه خویش (ایران) ندیده است.

ولی پیش از آن که به جامعه ایرانی زادگان امروز در اسرائیل به پردازیم ، نگاهی به پیشینه رسیدن یهودیان به خاک ایران خواهیم داشت که نشان می دهد سرگذشت ملت یهود با نام ایران و ایرانی گره خورده است.

پیشینه ی یهودیان در پهنه ی ایران زمین را به دوران فرو پاشی فرمانروائی پادشاه اسرائیل ملقب به بن رملیا گره میزنند که در سال 733 پیش از زادروز مسیح فرمانروائی میکرد. ولی آشوریان با یورش به مرزهای سرزمین اسرائیل و تصرف شومرون (سامرة) پایتخت آن روز 60000 تن از یهودیان را اسیر کرده و به آشور کوچاندند.

پژوهشگران بر این باورند که در میان این کوچ داده شدگان، بودند کسانی که برای نخستین بار پای به مرزهای ایران نهادند و در کردستان و کرانه های دریای خزر و همچنین در افغانستان و هندوستان و چین پراکنده شدند.

پیشینه دار ترین یهودیان کوچ شده به ایران، در اطراف مازندران، دماوند (بویژه در گیلارد) میزیسته اند (نزدیک به 2700 سال پیش) .

شوربختانه، رویدادهای تلخ کیش یهود در راستای تاریخ ، درآمیخته با تیره روزیهای است که تا به امروز نیز این مردم سرگردان شده در کران بیکران گیتی را همراهی میکند:

یورش بخت النصر به اورشلیم در سال 586 پیش از زادروز مسیح نیز آوارگان یهودی را به سوی ایران کشاند.

لشگر کشی کورش بزرگ شاهنشاه هخامنشی به اورشلیم در سال 539 پیش از زادروز مسیح ، آزادی این شهر را به دنبال داشت و در کتاب ورجاوند تورات ، از کورش و از داد گستریهایش به مردم کیش یهود به نیکی یاد شده که نمایانگر قدرشناسیهای پیروان این کیش نسبت به ایرانیان و همه آنانی است که به آنها نیکی روا داشتند.

در سال 486 پیش از میلاد ، خشایارشا به استر ، دختری زیبا روی یهودی دل میبندد و استر شهبانوی ایران میشود.

در دوران اشکانیان (سده ی نخست پس از میلاد) یهودیان ایران در آرامش بسر میبردند.

با به روی کار آمدن ساسانیان در ایران، روزگار یهودیان دگرگون شد، زیرا از آنجا که پادشاهان ساسانی به دین زرتشت گرویده بودند و یهودیان ایران بر باور دینی خود پای می فشردند و نمی خواستند به دین دیگری درآیند، دشمنی از سوی پادشاهان ساسانی علیه یهودیان آغاز شد ورنج و آزار آنان را به دنبال داشت.

با فروپاشی فرمانروائی ساسانیان و یورش خانمان برانداز تازیان بیابانگرد به پهنه ی ایران زمین ، زندگی یهودیان نیز دگرگون شد.

خرافات وزن ستیزی تازیان، زن یهودی ایرانی را نیز در سده های پس از آن ناخواسته به زیر سیاهی چادر فرو برد وستمگریها وچپاولها وبه زیر تیغ کشیدنشان آغاز گردید.

سیاه ترین روزهای تاریخ برای یهودیان ایران، دوران پادشاهان صفوی است که در آمیخته میشود با تند خوئیها و آزارها ، بگونه ای که بیشماری از آنان را به زور به دین اسلام کشاندند.

در دوران قاجار نیز سختی و فشار بر یهودیان ایران افزون شد. گروه گرویشان ، به ویژه در مشهد ناچار شدند برای آن که زنده بمانند به نو اسلام آوران (جدید الاسلامها) بپیوندند و آوندها که شوربختانه در راستای رویدادهای سرنوشت ساز در ایران ، همیشه با یاری از



باورهای تند خویانه ی دینی، خودشان را نخود هر آش میکردند وچه در دربار وچه با نیرنگها و دکاندارایهای دینی ، نخست جیبشان را پر می کردند و سپس خرافات را بر منبرها به درون ذهن و اندیشه ساده دلان و تنگدستان فرو می نشاندند، یهودیان ایران را ناپاک دانسته و تماس با آنان را حرام اعلام میکردند!

با برپائی کشور اسرائیل در سال 1948، یهودیان ایران بازگشت به سرزمین پدری را آغاز کردند و دلبستگیهای تنگاتنگشان به فرهنگ همیشه جاوید ایرانی را با خود با اسرائیل نیز آوردند.

ایرانیان اسرائیل نوای کهن سرزمین پاک ایران را با دل و جان دوست دارند و هر هنگام با بر پائی گرد هم آئیهای دوستانه ، چنگ و چغانه و پایکوبیهای ایرانیان را در اسرائیل گسترش می دهند.

شمار ایرانیان شهروند اسرائیل را امروز بالای 250 هزار تن میدانند که فرزندان ایرانیان زاده شده در اسرائیل و حتی نوادگان آنان را نیز در بر میگیرد.

فراموش نکنیم که رویدادهای تلخ و کشت و کشتاری که این پهنه از خاورمیانه را در بر گرفته ، مردم اسرائیل را خواه نا خواه کسانی بردبار بار آورده که با هشیاری و خردمندی به رویدادها می نگرند و فراز و نشیبها را پشت سر می گذارند. اسرائیلیان به آن چه در کشورشان می گذرد توجه بسیار دارند و رسانه های همگانی که رخدادهای کشور را به شیوه ای پیگیر به آگاهی شهروندان می رسانند جایگاهی والا دارند.

شهروندان ایرانی تبار نیز به آن چه در جهان سیاست و در خاک کشورشان می گذرد ، توجهی بسیار دارند و از آغاز بر پائی کشور توانسته اند مهره های توانمندی در میدان سیاست و سازندگی و پیشبرد اسرائیل باشند که نمونه ها فراوانند ، چه در ارتش پدافندی اسرائیل که پر است از ایرانی زادگان وابسته به فرهنگ با شکوه ایران. چه دولتمندانی که در اداره ی کشور تا بالاترین پستهای ارزنده ی دولتی و ملی راه یافته اند.

ارتشبد شائول موفاز از آن نمونه ها در ارتش اسرائیل است که در آینده به زندگی او و به کارهای ارزنده اش در پیشبرد اسرائیل خواهم پرداخت .

به هر روی ، موسیقی سنتی ایران ، و خوراکهای مردمی ایرانیان ، در میان شهروندان با فرهنگ کشور اسرائیل نامدار است ، در فراخوانیهای همگانی و جشنهای عروسی ایرانی تباران ، شیرینیها و خوراکهای ایرانی داده میشود ،

پیر فرزانه ی ایرانی تبار ، سخنور کرمانشاهی ، داوید داویدیان (مسرور) از زیبا اندیشان و سخنوران پارسی گوی اسرائیل است که نگارنده نخستین دیوانشان را بنام قصه ی دل در سال 1987 به زیور چاپ آراستم.

چند هنرمند ارزنده در موسیقی نوین پاپ اسرائیل نیز ایرانی زاده هستند.



یکی از چهره دست ترین نگاره گران (نقاشان) اسرائیل (پرویز پیوند) ایرانی است.

ماهنامه ای به زبان فارسی به نام شهید با سرپرستی دوست فرزانه ام کدبان کمال پنجاسی ، نزدیک به بیست سال است که در اسرائیل بچاپ می رسد (ستونی بنام در محفل حافظ را نگارنده ، بیش از 15 سال است در رسانه ی شهید به دوستداران فرهنگ شکوهمند پارسی پیش کش میکند) ودر بر گیرنده ی آگاهیهای ارزنده ای است از دانستیهای ایران به شهروندان ایرانی تبار اسرائیل.

چند پروفیسور نامدار ایرانی تبار در دانشگاه های اسرائیل تدریس می کنند که در رشته های گوناگون ، توانسته اند بر نام آوری این کشور نوپا بیافزایند. (از یاد نبریم که اسرائیل با گذشت 60 سال از بر پائیش، تا به امروز به پنج نشان ارزنده ی نوبل رسیده ودانشمندان فیزیک و شیمی و پزشکان پژوهشگر و نویسنده ای توانا در میان آنانند) .

از دست آوردهای افتخارآمیز ایرانی تباران کشور اسرائیل ، باز برایتان خواهم نوشت.

پیوسته دلتان شاد ولبتان خندان باد .

نوشته: مهندس همایون ابراهیمی



استاد ایران شناس اسرائیلی: ایرانیان در
اسرائیل وفادارترین جامعه به فرهنگ و
تمدن سرزمین زادگاه خویش ایران هستند.



کتابخانه فارسی در دانشگاه حیفا
از مجموعه کتابهای شخصی زنده نام دکتر سرودی
سرودی

14 دسامبر 2007

برای یک ایرانی زاده که در اسرائیل زیست می کند، بسیار غرور آمیز است هنگامی که از زبان یک استاد دانشگاه که دارای شهرت بین المللی است و این شهرت به علت شناخت ایران و ایرانی است، بشنود که "در میان همه جوامع یهودی از سراسر دنیا که به اسرائیل آمده اند و یا آنانی که در دیگر کشورهای دنیا زندگی می کنند، یهودیان ایرانی مقیم اسرائیل وفادارترین و پای بندترین آنان نسبت به فرهنگ و تمدن زادگاه خویش هستند".

این سخنان را پروفیسور شائول شاکد استاد دانشگاه اورشلیم و بزرگترین متخصص زبان پهلوی قدیم و فرهنگ باستانی ایران در جهان، در آئین گشایش کتابخانه زنده نام دکتر سارا (سرور) سرودی استاد فرهنگ و ادبیات فارسی معاصر در دانشگاه حیفا بیان داشت.

بانو دکتر سرودی دو سال پیش به دنبال یک بیماری کوتاه درگذشت و در اورشلیم به خاک سپرده شد و مجموعه کتابهای شخصی وی به دانشگاه حیفا اهدا گردید که شامگاه روز چهارشنبه 12 دسامبر آئین گشایش این کتابخانه در ساختمان مرکزی آن دانشگاه در شمال اسرائیل با حضور شخصیتهای فرهنگی و اعضای خانواده سرودی برگزار شد.

دانشگاه حیفا نسبتاً یک دانشگاه جوان در اسرائیل است که در سالهای اخیر به فرهنگ و تاریخ و ادبیات ایران توجه زیاد نشان می دهد و سال گذشته یک مرکز پژوهشی برای شناخت ایران و حوزه خلیج فارس در آنجا گشوده شد که ریاست آن را دکتر سولی شاهور استاد جوان تاریخ و فرهنگ ایران در آن دانشگاه به عهده دارد.

پروفسور شاکد در سخنرانی خود در این همایش به دو نکته ویژه از تاریخ عمومی ایران و سرگذشت یهودیان آن سرزمین پهناور اشاره کرد.

او در مورد دوران باستان ایران گفت: امپراطوری هخامنشی در زمان خود بزرگترین امپراطوری دنیا بود که پیش از آن چنین وسعتی نظیر نداشت. ایرانیان در آن دوران بر سرزمین وسیعی حکم می راندند که از آسیای میانه آغاز می شد و ترکمنستان و تاجیکستان و اوزبکستان امروز را شامل می گردید و منطقه قفقاز و بخشی از ترکیه امروز نیز بخشی از آن بود و از غرب سرزمین های عراق، سوریه و سرزمین تاریخی اسرائیل (فلسطین) را در بر می گرفت و تا سرزمین مصر و حتی بخشهایی از شمال سودان می رسید.

به گفته او، ایرانیان در آن دوران شیوه پیشرفته ای از مملکت داری را عرضه کردند که بسیار کارساز بود. ولی در آن دوران والیان و استانداران ایرانی که بخشهای مختلف این امپراطوری را اداره می کردند، مکاتبات آنها با یکدیگر و دستوراتی که صادر می کردند به زبان آرامی بود که با گذشت دو هزار سال هنوز یهودیان بخشهایی از ایران و عراق به آن سخن می گویند و امروز زبان آرامیت نامیده می شود.

پروفسور شاکد گفت: والیان ایرانی نامه ها و دستورات خود را به زبان پهلوی قدیم می نوشتند که کاتبان ویژه آنها را به زبان آرامی ترجمه می کردند و به ولایت دیگر می فرستادند که در آنجا نیز والی ایرانی آن را به دبیر خویش می سپرد که به زبان فارسی ترجمه کند.

نکته ویژه دیگری که پروفسور شاکد در سخنرانی خود به آن اشاره کرد، این واقعیت بود که یهودیان ایران در قرون وسطی و قرنهای پس از آن، زبان فارسی را با خط عبری می نوشتند که هنوز هم افراد سالخورده یهودی آن را به یاد دارند. در قرنهای گذشته، بتدریج یهودیان نیز به شعر سرودن پرداختند و اشعار خود را به خط عبری به جای گذاشتند که یکی از مشهورترین شاعران یهودی بابائی لطف نام دارد.

او گفت: در طول زمان، یهودیانی که از 2700 سال پیش در خاک ایران سکونت گزیده بودند، به افغانستان و بخارا و آسیای میانه نیز رسیدند و یهودیانی از خوزستان امروز ایران در مصر و دیگر نقاط مستقر شدند و آثار مکتوبی به زبان فارسی و به خط عبری از آنها به دست آمده که می تواند برای پژوهش در زبان و فرهنگ قدیم ایران مفید باشد. بسیاری از این اسناد و نامه ها در یک صد سال اخیر بدست آمده است.

در آئین گشایش کتابخانه زنده یاد دکتر سرور سرودی در دانشگاه حیفا، دکتر الداد پارادو کارشناس فرهنگ معاصر ایران نیز سخنرانی کرد. او از جمله به نقش واژه "آب" در ادبیات

و فرهنگ ایران پرداخت و یادآوری کرد که در تعزیه، تشنگی حضرت امام حسین و فرزندان کانون رویدادهای دلخراش این ماجرا را تشکیل می دهد و این موضوع در طول تاریخ ادبیات ایران همچنان نقش آفرین است و به دوران معاصر می رسد که بزرگ علوی در داستان "آب" از فردی سخن می گوید که بالاخره بر اثر تشنگی جان می سپارد.

در این آئین، بانو دکتر ژانت روتنشتاین-یهودآئین که در سن 15 سالگی ایران را ترک گفته، با صدای دلنشین خود چند ترانه عامیانه ایرانی را اجرا کرد که اسرائیلیان حاضر در تالار به گرمی از آن استقبال کردند.

بانو دکتر سرور سرودی در دوران تحصیلات عالی خود، به مدت چند سال از همکاران بخش فارسی رادیو اسرائیل بود و پس از گذراندن دوران دکترا، در دانشگاه عبری اورشلیم به تدریس پرداخت و همزمان درباره فرهنگ معاصر یهودیان ایرانی تحقیقات ارزنده ای به عمل آورد.

نامش زنده و یادش به نیکی باد!





مسابقه ملکه زیبایی ایرانی در اسرائیل: آیا روزی ملکه زیبایی جهان می شوند؟



ملکه زیبایی ایرانیان اسرائیل
در مصاحبه با تلویزیون ایرانی

22 نوامبر 2007

یکی از شبکه های تلویزیونی اسرائیل گزارشی را در بخش خبری خود به برگزاری مسابقه ملکه زیبایی ایرانی زادگان در اسرائیل اختصاص داد و با چند تن از شرکت کنندگان در این مسابقه و بانوی زیبایی ایران در اسرائیل گفتگوی کوتاهی به عمل آورد.

اغلب پرسیده می شود که مگر چند هزار ایرانی در اسرائیل زندگی می کنند که مسابقه ملکه زیبایی هم دارند؟ پاسخ به این پرسش بستگی کامل به تعریفی دارد که شما از واژه "ایرانی" در اسرائیل عرضه می کنید.

آمدن یهودیان ایرانی به اسرائیل در دوران جدید، از حدود 150 سال پیش آغاز شد. نخستین یهودیان ایرانی که در این سرزمین مستقر شدند از جنوب ایران و از شهرهایی چون شیراز و بوشهر بودند و برخی از خانواده های ایرانی در اسرائیل از شهرت بسیار برخوردار شدند که نمونه آن خانواده "بنائی" است که از واژه بنائی می آید و در زبان عبری نیز به معنی بنا کننده و سازنده است. فرزندان این خانواده، اکثرا در زمینه های هنری- به ویژه خوانندگی و هنرپیشگی تئاتر معروفیت بسیار یافتند که مشهورترین آنها "یوسی بنای" سال گذشته فوت کرد.

شمار آنانی که در ایران زاده شده اند و در نیم قرن اخیر مستقیما به اسرائیل آمده اند، رقمی

بین 40 تا 50 هزار نفر است. ولی اگر به این شمار کودکان و نوادگان آنها را نیز که در اسرائیل زاده شده اند بیافزایم به رقمی بین 170 تا 250 هزار نفر می‌رسیم.

هم اکنون در دانشگاهها و مدارس عالی اسرائیل (کالج‌ها) بیش از دو هزار و پانصد دانشجو تحصیل می‌کنند که گرچه اکثریت قریب به اتفاق آنان در اسرائیل زاده شده‌اند، ولی والدین آنها (و یا پدر و یا مادر) زاده ایران هستند و حتی خود اگر زبان فارسی را به روانی صحبت نمی‌کنند، با فرهنگ و موسیقی و خوراکیهای ایرانی آشنائی نزدیک دارند.

گرچه ایرانیان مقیم اسرائیل هنوز مانند ایرانیانی که در کالیفرنیا زندگی می‌کنند از امکانات فرهنگی و آموزشی و تفریحی برخوردار نیستند، ولی در حد توانائی می‌کوشند به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و تفریحی بپردازند.



دختران زیبای ایرانی
در کنار داوید مطاعی

ایرانیان اسرائیل آئین باستانی نوروز را با اشتیاق برگزار می‌کنند، جشن مهرگان را می‌شناسند، گاه‌گاه همایش‌های ادبی و فرهنگی اجرا می‌کنند که یادواره‌های مولوی در دانشگاه تل‌آویو بهترین نشان آن است.

درباره فعالیت‌های فرهنگی و هنری ایرانیان در اسرائیل در فرصت‌های دیگری سخن خواهیم گفت و شما را با این ایران دوستان که پرچم سه‌رنگ ایران زمین را همانند تخم چشمان خود دوست دارند آشنا خواهیم ساخت.

ولی این بار می‌خواهیم از مسابقه ملکه زیبایی سخن بگوئیم که چند روز پیش برگزار شد و مبتکر و اداره‌کننده آن داوید مطاعی نام دارد که از سالها پیش یک برنامه تلویزیونی نیم

ساعته تهیه و اجرا می کند که در میان نسل دوم و سوم ایرانیان و ایرانی زادگان اسرائیل بینندگان بسیار دارد و «تلویزیون شما» نامیده می شود.

داوید مطاعی که پنجاه و چند سال پیش در ایران زاده شده، از آنجا که از سنین جوانی به اسرائیل آمده، در نخستین هفته ها و ماههائی که به تهیه برنامه تلویزیونی می پرداخت، زبان فارسی را به روانی صحبت نمی کرد- ولی سالها کار تلویزیونی، او را بر این زبان دوباره مسلط ساخته است.

داوید مطاعی در پاسخ به این پرسش که آیا ایرانیان در اسرائیل همه چیز دارند که حالا او به برگزاری مسابقه ملکه زیبایی می پردازد، می گوید: دختران ایرانی نه تنها زیبایی طبیعی دارند، بلکه ادب و حجب و حیای آنان این زیبایی را دو چندان می سازد و باعث شناخت بیشتر و بهتر ایرانیان در اسرائیل می شود.

مطاعی توضیح می دهد که در این مسابقه، زیبایی ظاهر چندان معیار نیست، بلکه شایستگی و رفتار و هنر دختران شرکت کننده نیز مطرح است و در مجموع باعث اعتماد به نفس بیشتر دختران و سربلندی ایرانیان می شود.

مطاعی می گوید که ایرانیان در اسرائیل افتخارات بسیار دارند و باید رفتار دختران زیبا را نیز به آن افزود. او آرزوی روزی را دارد که یک دختر ایرانی زاده بتواند نفر اول مسابقه ملکه زیبایی اسرائیل شود. او می گوید: در مسابقات ملکه زیبایی جهان چند دختر ایرانی به ردیفهای بالا و تحسین آمیزی رسیده اند- و دلیلی ندارد که در آینده یک دختر ایرانی تبار زاده اسرائیل به چینن افتخار و شهرتی نائل نشود.



معرفی کتاب: دیوان اشعار "کشکول"، سروده های داوید داویدیان (مسرور)



بیش از نیم قرن است که در
اسرائیل زندگی می کند، ولی در
شعرش آرزوی روزی را می کند
که بتواند به کرمانشاه باز گردد و
بر خاک آن بوسه زند، و می سراید:
آن روز چندان دور نیست!

این خانه که ویرانه شده خانه ما بود
این خانه پناه من و کاشانه ما بود
این خانه که امروز در آن روضه سرائی است
جای طرب و ناله مستانه ما بود
آن باغ که امروز شده خانه صیاد
صحن چمنش جای گل و لانه ما بود
آن تازه جوانی که سرش بر سر دار است
نور بصر و بچه دردانه ما بود
آن جرم، خطائی است که کردند پدرها
نه جرم پسر، بچه فرزانه ما بود

این بخشی از یکی از سروده های داوید داویدیان (مسرور) شاعر ایرانی زاده ای است که بیش
از 57 سال است در اسرائیل زندگی میکند. این سالهای دوری از ایران، درکلام فارسی شاعر
اثری نگذاشته و نیز عشق او را به زادگاهش نه تنها کم نکرده، که بر آن افزوده است.
شعر بالا بنام "جرم پدرها" یکی از صدها سروده ای است که در کتاب دیوان شعر او اخیراً
در اسرائیل منتشر شده است. این دیوان بنام "کشکول" دربرگیرنده شماری از هزاران شعری
است که این ایرانی زاده وفادار به ایران و عاشق هر دو کشور اسرائیل و ایران در طول

سالهای عمر خویش سروده است.

برای معرفی دیوان "کشکول" در اسرائیل آئین هائی با شرکت شاعر برگزار شده است. مسرور که 85 بهار از عمر خویش را پشت سر نهاده، در واقع بیش از نیم قرن از سالهای زندگی خود را در اسرائیل گذرانده است. سروده هائی که برای این دیوان گزیده شده، عمدتاً شعرهای وی درباره ایران و احساساتش نسبت به رخدادهائی است که در این سالها بر ایران رفته است.



بیش از 50 سال زندگی در اسرائیل با عشق به ایران و مردمش
داویدیان (مسرور) در پیش گفتار دیوان شعر خود می نویسد:
" در سحرگاه 22 خردادماه 1301 (دهم ژوئن 1922) در شهر نهاوند پای بدنیا نهادم... پدرم
حافظ شیراز را به حد پرستش دوست داشت؛ تا جائی که مبلغی گزاف به شخصی داده بود که
دیوان حافظ را به خط عبری برایش بنویسد.
بیشتر شبها دیوان حافظ تا پاسی از نیمه شب در کنارش بود.
صدائی خوش داشت و هر هنگام آواز می خواند چنان مجذوبش می شدم که گویا در همان اوان
کودکی با شنیدن صدای او جسم و روح با شعر و شاعری آمیخته شد و پرورش یافت...
پدر به روزگار تنگدستی افتاده بود و برای پرداخت بدهی های خود مدتی راهی عراق شد و پس
از بازگشت نیز که موجب شد ما از نهاوند به کرمانشاه کوچ کنیم، به سخت ترین کارها دست
می زد تا ما زندگی آبرومندانه ای داشته باشیم.
من در مدرسه آلیانس (اتحاد) به تحصیل مشغول شدم. در کلاس چهارم، یکی از انشاهای خود
را با شعری که سروده بودم، آغاز کردم و چنان مورد تشویق معلم قرار گرفتم که فردایش مرا
از صف مدرسه با افتخار بیرون خواندند و مدیر مدرسه مدادی شش گوش که نیمه آن قرمز و
نیم دیگرش آبی بود، به من هدیه داد. همین تشویق کوچک مرا تا به امروز به دنیای شعر
کشاند...
هر چند در رشته نخ تابى به پدرکمک می کردم، اما در 24 سالگی به عضویت انجمن دانشوران
و شاعران کرمانشاه راه یافتیم و اشعارم در روزنامه منتشر می شد.
در اوائل سال 1951 به اسرائیل مهاجرت کردم که با دشواریهای همراه بود...
پس از مدتی در اسرائیل به شهر "نهاریا" Neharya نقل مکان کردم، که مهاجرین آلمانی
یهودی پایه گذار این شهر بودند و تا به امروز در این شهر زندگی میکنم...

در "هیستدروت" (سندیکای کل کارگران اسرائیل) به امرکمک به مهاجرین مشغول شدم و به مهاجرین همه ممالک بویژه گرجی ها دست یاری دادم... ویک دوره نیز نامزد احراز پست شهرداری این شهر شدم، که به هدف خود نرسیدم اما دو دوره ده ساله پست معاونت شهرداری ویک دوره پنج ساله مقام مشاور شهردار را در دست داشتم... و هنگامی که سن بازنشستگی فرا رسید، از این وظایف دست شستم."

یکی از شخصیت‌هایی که دیوان اشعار مسرور را مورد نقد قرار داده، داوود ادهمی به یکی از سروده های بلند او که گفتگویی گله آمیز با پروردگار است اشاره میکند و پرسشهایی را که شاعر، موسی وار با صراحت با رب یگانه در میان نهاده است، یاد آور می شود:

قتل شش میلیون یهودی در جهان کافی نبود؟
زین همه آدم کشی سیر و صفا کردی خدا؟

داوود ادهمی می نویسد:

"تحسین برانگیز اینکه با وجود گذشت زمان بسیار در کشوری جدا از ایران، با وجود روبرو شدن با فرهنگ و رسوم غیر ایرانی، مسرور پس از گذشت نیم قرن جدائی از ایران عزیز، خاطره، آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی از درونش جدا نشده و هنوز به زیبایی، سنگینی و شیرینی زبان فارسی، اشعار پرمغز و نغز ایرانی می سراید."

یکی دیگر از شخصیت‌های ایرانی زاده مقیم اسرائیل، همایون ابراهیمی درباره مسرور می نویسد:

"بالای چهل سال ژرف نگری در گلزار همیشه بهار ادب پارسی، مرا به این باور نزدیکتر می کند که سخنوران و سرایندگان شعر، بازگو کننده ی دردها و شادیهای مردم دردوران زندگیشان بوده اند. مسرور زادگاهش، ایران را، در جوانی ترک کرد و مانند دیگر یهودیان جهان برای پیشبرد اسرائیل به کشور پدران شتافت و تا به امروز در تلاش و تکاپو است. ولی مهر به زادگاه و بونی که از کوچه های نهاوند و کرمانشاه در دل و جان دارد، او را به سخن می آورد تا ارادت خود را به میهنش در لابلای شعر و یا آرایش واژه ها بریزد:

من اگر دور از آن کشور و زان آب و گلم،
قلب و روح همه آنجاست، خدا میداند

شیوه ی سخن پردازی و پرواز اندیشه در سروده های مسرور ما را به یاد صائب تبریزی و نازک بینی هایش می اندازد:

بونی از مهر و وفا دارد و رنگی از خون
روید از تربت من، گر که گیاهی، گاهی

درویش مسلکی و دید فرزانه مسرور به روزگار، و برداشتهای مهربانانه اش از زندگی، او را سخنوری ساخته که در آرایش بیانش نشان میدهد بدنبال آنی است که از خود ستائی و مال اندوزی به دور باشد - همانگونه که با خرافات و اندیشه های تندروی مذهبی همخوانی ندارد و کوس دکانداران دین را می زند:

به میخانه بیا زاهد که زهد بی ریا بینی

که مردان خدا را گوشه ی میخانه ها دیدم
یا

در ته میکده زآنرو شده ام گوشه نشین
که در آنجا سخن از مذهب و احکامی نیست
یا

به درویشی گرا، خواهی اگر شاه جهان باشی
که جز درمسند رندان، ندیدم پادشاهی را

مسرور را چون شرابی، باید نوشید تا آرام آرام در دل و جان رخته کند و آنچنان را آنچنان تر
به تماشا بگذارد:

هرکه شد شوریده ترافسانه اش شیرین تر است
شورفرهادی ما افسانه می شد کاشکی

آنچه برسر ایران آمده را در لابلای سروده هایش می توان خواند که بی پروا، درد ورنج
و نامرادیها را بازگو می کند و این بی باکی را بی گمان از همشهریانش، مردمان کرمانشاه دارد
که در پهنه ی ایران زمین به جانبازی برای میهن، نامدار شده اند.



شعر وطن، پشت جلد
کتاب "کشکول"

مسرور هرچند بیش از 57 سال است از ایران به دور است، اما اخبار و رویدادهای ایران را
هر روز دنبال میکند، وگاهی چنان به خشم و غلیان درمی آید که به رخدادها واکنش نشان
میدهد. هنگامی که می بیند، محمد خاتمی چگونه امید امیدواران رای داده به او را بر باد داده،
می سرازد:

اگر گفتم که آخوندی شده ملا، غلط کردم
اگر گفتم سخن بیهوده و بیجا، غلط کردم

درمورد نقض گسترده حقوق انسانی در ایران و مصیبت‌هایی که بر زندانیان سیاسی در حکومت
ایران می‌رود، او خطاب به رهبران رژیم می‌گوید:



صبا از من بگو آن جانشین شاه ایران را
که بگشاید به روی بیگناهان درب زندان را
هنگامی که در یک برنامه ادبی رادیو اسرائیل برای نخستین بار با سروده های مریم حیدرزاده
(دختر جوان ایرانی روشندل در تهران وشاعره خوب ایرانی) پیش از آنکه حتی آوای مریم به
گوش بسیاری از ایرانیان در امریکا و اروپا برسد، آشنا می شود و هنگامی که می شنود این
شاعر با استعداد نا بینا است، در نامه ای به رادیو اسرائیل شعری می سراید و اصرار می
ورزد که یک چشم خود را به این دختر ایرانی با استعداد هدیه کند تا این دختر پراحساس
بتواند دنیا را ببیند.

مسرور یاد آور می شود که مریم همنام مادر اوست:
ای مریم عزیزم، همنام مادر من
قلبم بسی گرفته، تنها به خاطر تو

که این شعر به سبک شعر معروف مریم حیدرزاده جوان است:
آخه یه روز دق می کنم، فقط به خاطر تو
دنیا را عاشق می کنم، فقط به خاطر تو

مسرور به مردم ایران امید می دهد، ولی آنان را به لزوم تکاپو برای دادخواستن از بیدادگران
فرا می خواند:

...

ملت، خودش باید زجا، برخیزد وشورش کند
با آنکه در راه هدف، بس بند و زندان دیده ام

...

سرتاسر ایران زمین، یكروز با هم يكصدا
خواهان آزادی شوید، من فتح را در آن دیده ام
تا خود برای خویشتن، ازجا نخیزد آدمی
او را به دام دیو و دد، زار و پریشان دیده ام
با اینهمه سردرگمی، با چشم غواصی خود
در قعر دریای امید، بس در و مرجان دیده ام

او در واپسین سالهای عمر خویش، آرزو می کند که هرچه زودتر به کرمانشاه بازگردد و بر
خاک آن بوسه زند و در پایان شعر مژده می دهد که آن روز دور نخواهد بود. مسرور می
سراید:

وطن! روزی اگر آیم بسویت

رسم بر سجده گاه و طرف کویت

بخاکت افتم و رویت ببوسم

زخود بیخود شوم از عطر و بویت

زخاکت طوطیا سازم به چشمم

زاشگ شوق سازم شتشویت

زگرد و خاک ملایان ظالم
به مژگانم نمایم رفت و رویت
وطن، من یک یهودی زاده هستم
که خوش بودم بطرف باغ وجویت
پناهم دادی و کردی محبت
درود از من بر آن طبع نکویت
و اکنون، ای وطن با من هشتاد
دلم پر میزند، آیم بسویت
به خدمتکاری یارانت آیم
به ناخن بر کنم چشم عدویت
برانم از وطن هر بی وطن را
برای حفظ شان و آبرویت
نشینم با تو و هر دو...بگرییم
گشایم عقده از بغض گلویت
شبی در زادگاهم در نهاوند
بخواب خوش روم توی للویت
به کرمانشه روم دیدار یاران
ببوسم آن دو لبهای نگویت
پس از عمری فراغ و درد و هجران
نشینم با عزیزان روبرویت
وطن! این روزها نزدیک گشته
قسم بر جان (مسرور) و به مویت



معرفی کتاب: وضع یهودیان کرمانشاه از اوایل قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم



بخش بالایی پشت جلد کتاب

یکی از کتابهای تحقیقی که در سالهای اخیر درباره ایران و یهودیان آن در کشور اسرائیل منتشر شده، نتایج پژوهشی است که از سوی دکتر اوراهام (خلیل) کهن از دانشگاه عبری اورشلیم به عمل آمده است.

این کتاب بخشی از پژوهشهایی است که درباره فرهنگ و آموزش یهودیان در سرزمین ایران انجام شده و از حمایت موسسه تحقیقاتی "بن صوی" در اورشلیم، که به یاد دومین رئیس جمهوری اسرائیل نامگذاری شده، برخوردار گردیده است.

اوراهام کهن نویسنده کتاب، خود زاده کرمانشاه است و سالیان دراز در اسرائیل به کار دبیری اشتغال داشته و دکترای خود را نیز درباره مدارس آلیانس در ایران نگاشته که از ارزش علمی ویژه ای برخوردار است.

کتاب یهودیان کرمانشاه، که به زبان عبری نگاشته شده و هنوز به زبانهای دیگر ترجمه نگردیده، در سه بخش ابتدا به سرنوشت جامعه یهودیان کرمانشاه می پردازد و از تعقیب و آزار آنان توسط فرصت طلبان و آشوبگران و حتی دکانداران دین سخن می گوید و حکایت می کند از این که چگونه حاکمان وقت در قرون نوزدهم و اوایل قرن بیستم (تا آمدن رضاشاه کبیر) عمداً یهودیان را فقیر نگاه می داشتند و آنها را تحقیر می کردند.

نویسنده، در این کتاب تشریح می کند که چگونه افراد ظاهراً مذهبی اسلامی، انواع فشارها را بر یهودیان وارد می آوردند که آنها را ناچار سازند اسلام را بپذیرند.

عواملی نیز که در قرن نوزدهم به از سرگیری حیات یهودیان کرمانشاه منجر شد، یکی از موضوعهائی است در این کتاب مورد پژوهش قرار گرفته است. نویسنده در آغاز با اشاره به مشخصات جغرافیائی استان کرمانشاه و نواحی غربی ایران و رخداد های تاریخی - و از جمله حکومت بهرام چهارم پادشاه ساسانی بر این منطقه، به شرح سرگذشت کرمانشاه می پردازد و یهودیان زیادی را که در طول تاریخ در این منطقه زندگی کرده اند، زیر ذره بین قرار می دهد. نویسنده در همان آغاز کتاب نیز یاد آور میشود که کرمانشاه تا به امروز نیز یک ناحیه صنعتی و پیشرفته محسوب نمی شود و حکومت های مرکزی همواره این بخش کردنشین ایران را عدا زیر ستم باقی گذاشته اند و در حالیکه پالایشگاه کرمانشاه در سال 1935 میلادی بنا شد، که نفت را از نفت شاه به این بخش برای پالایش منتقل می کرد و در دهه 1940 میلادی فرودگاه کرمانشاه ساخته شد، اما مدرنیزاسیون با شتاب زیاد به این بخش ایران نرسید و کرمانشاه به پای دیگر نواحی صنعتی ایران مانند اصفهان رسانده نشد.

محله یهودیان کرمانشاه در میان منطقه فیض آباد قرار داشت که رود آبشوران، (که بسیاری از اوقات سال نیز آب نداشت) از آن عبور می کرد و در عمل چیزی جز محلی برای انبار زباله و فاضلاب نبود و بوی گنداب آن در تابستانها مشام را آزار می داد. محله یهودیان در نزدیکی یکی از پنج دروازه ورودی شهر قرار داشت و دیگران به آن "دروازه یهودیها" می گفتند.

در آغاز قرن نوزدهم میلادی، شمار خانواده های یهودی در کرمانشاه به 136 می رسید که در چهار کوچه باریک پیچ در پیچ و پر خم وچم در دو خیابان قرار داشت. مسلمانان متعصب از فروش خانه های خود به یهودیان خودداری می کردند. بنابراین یهودیان نمی توانستند برای خود خانه ای بخرند و در خانه هایی که داشتند، زندگی سختی را در حالیکه جمعیت هر خانواده زیاد بود، اداره می کردند. خانه ها به یکدیگر چسبیده بود و از پشت بام یک خانه می شد تا به آخر کوچه رسید.

تنها در زمان پادشاهی خاندان پهلوی بود که یهودیان کرمانشاه از آرامش نسبی برخوردار شدند و توانستند از حریمی که بر آنها به زور تحمیل شده بود، عبور کرده و به دیگر نقاط شهر بروند.



یک خانواده یهودی
کرمانشاه
(احتمالاً پیش از جنگ)

یکی از قدیمی ترین نوشته هائی که درباره یهودیان کرمانشاه در دست است، دستخطی از یک حاخام یهودیان است بنام داوید داوید هیلل که در سال 1825 میلادی از کرمانشاه دیدار کرده و نوشته است: شمار خانواده های یهودی در آن سال در این شهر، 300 خانوار بوده است. اما دکتر آوراهاام کهن می گوید در تحقیقات خود، سند موثقی که این امر را تایید کند بدست نیآورده است.

در نیمه نخست قرن هیجدهم میلادی، کرمانشاه از نبرد و نزاع در رنج بود. در نیمه دوم همان قرن نیز نیروهای کریم خان زند دو بار کرمانشاه را غارت کردند. این جنگها و غارتها یهودیان بسیاری را از این شهر راند.

در اوائل قرن نوزدهم میلادی، تمامی جمعیت کرمانشاه 15 هزار نفر برآورد می شد. نوشته هائی درباره زندگی در کرمانشاه و یهودیان آن از گردشگری به نام دکتر وولف و نیز فردی به نام دوساسی بدست آمده است

دکتر وولف در سالهای 1824 و 1830 میلادی دوبار از ایران زمین دیدار کرده بود. دوساسی نیز در ماه اکتبر 1807 از کرمانشاه دیدار داشته است. او در کتابی می نویسد: در آن سال شمار مردم در کرمانشاه بین 16 هزار تا 18 هزار نفر بوده است که از امنیت نسبی در لوای حکومت شاهزاده محمد علی میرزا برخوردار بوده اند.

دوساسی می افزاید: "اما یهودیان کرمانشاه بدبخت ترین و مظلوم ترین مردم این شهر هستند. آنان را آزار می دهند و از رفعت و آمد با آنها سخت در احتراز هستند و هرکاری که انجام می دهند با آنان مخالفت می شود..."

دوساسی خود به داشتن عقاید یهودستیزی شهرت داشت.

یک انگلیسی بنام باکینگهام نیز که قبل از نوامبر 1821 میلادی از کرمانشاه دیدار کرده نوشته است: فکر می کند که شمار یهودیان در این شهر از یکصد نفر بیشتر نباشد.

در سالهای بعد شمار یهودیان شهر اندکی افزایش یافت. در سال 1838 حدود شصت خانواده با جمعیت کلی 300 نفر در کرمانشاه زندگی می کردند و در سال 1873 این تعداد به ششصد نفر رسید.

در سالهایی که بیماریهای سخت و واگیردار مرتباً به مرگ و میر شهروندان منجر می شد، شمار زیادی از یهودیان کرمانشاه نیز سخت بیمار بودند. آلودگی شدید آب شهر و نبود درمان و بهداشت، زندگی را بر آنان شدیداً سخت کرده بود. بنیاد کمکهای بشردوستانه یک یهودی نیکوکار بریتانیایی به نام لرد موشه مونتیفیوری در دهه هفتم قرن نوزدهم، مبلغ 275 لیره استرلینگ به یهودیان کرمانشاه برای کمک پزشکی و نجات از فقر شدید آنان اعطا کرد. اما این کمکها کافی نبود.

زیلبرشتاین شمار یهودیان کرمانشاه را در سال 1932 حدود 2 هزار نفر برآورد کرده بود در حالیکه تحقیقات نشان میدهد که در آن سال، تعداد واقعی یهودیان حدود 2300 نفر بود. محققان معتقدند که در نزدیکیهای جنگ جهانی دوم، شمار یهودیان کرمانشاه براساس آمار وقت آن دوره حدود 2500 نفر بوده است. اندکی پس از جنگ جهانی دوم، در سال 1948 میلادی

چو بشنوند بگریند و دردیگر نقاط غرب ایران، مردم ازبازگو کردن آن باز نمی ایستند".

علیرغم درخواستهایی که از سوی برخی از یهودیان مقیم بریتانیا توسط میانجی گران ازحاکم وقت به عمل آمده بود، آزار یهودیان کرمانشاه ادامه یافت.

سرکوب نهضت مشروطه و رخدادهای بعدی آن در غرب ایران، وضعیت یهودیان را در تنگنا باقی گذاشت. شیخ محمد مهدی یکی از نامزدهای انتخابات مجلس در سال 1907 برای جلب آرا مردم کرمانشاه، یهودیان را مورد حمله قرار داد و در طومار تبلیغات انتخاباتی خود نوشت:

یهودیان نباید در روز بارانی از خانه خود خارج شوند - مبادا قطره باران بر لباس و کفش آنان زمین را برای مسلمانان نجس کند.

یهودیان باید وصله جهودی به لباس خود بزنند.

یهودیان نباید سوار اسب شوند تا احساس سربلندی نکنند.

یهودیان نباید ریش خود را بتراشند تا همیشه ناپاک جلوه کنند.

یهودیان نباید خانه ای بلندتر از خانه همسایه مسلمان بسازند

در مارس سال 1909 خانه و مغازه های یهودیان کرمانشاه غارت شد اما یهودیان دیگر چنان از بی عدالتی دولت و پادشاه وقت ناامید شده بودند که حتی شکایت بردن نزد آنها را بیهوده تصور می کردند و می دانستند که حکومت مرکزی مشغول گرفتاریهای خود است و سرنوشت یهودیان کرمانشاه برای آنان اهمیتی ندارد.

با وجود این، یهودیان کرمانشاه توانستند دوباره سرپای خود بایستند و حیات جامعه خود را تجدید کنند. این واقعیت که کرمانشاه در سر راه رفتن به زیارت اماکن مقدسه شیعه در عراق نیز قرار داشت، سهمی در تجدید حیات بازرگانی یهودیان ایفا کرد.

از میان یهودیان کرمانشاه باید به شخصیتی به نام شموئیل یحزقل حبییم اشاره کرد که زاده این شهر بود و بعدها به نمایندگان یهودیان در مجلس شورای ملی رسید. اما در سال 1931 از سوی دولت وقت به اتهام تلاش برای سرنگونی حکومت به اعدام محکوم شد و سرش را بر بالای دار باخت. بعدها معلوم شد که این اتهام بیهوده بوده و از محدودیتهای سیاسی در دوران رضاشاه ناشی می شده است.

شماری از عکسها و اسناد بسیار دیدنی و تاریخی کتاب تحقیقی مزبور را همراهی می کنند که نظر افکندن بویژه به عکسها به شدت هیجان انگیز است.



وزیر ایرانی زاده اسرائیل: دنیا بمب اتم حکومت ایران را تحمل نمی کند. ما از خود دفاع می کنیم.

2 ژوئیه 2007



"اسرائیل، همراه با دیگر کشورهای جهان باید بیشترین کوشش خود را به کار گیرد تا نگذارد رژیم ایران به سلاح اتمی مجهز گردد. در شرائط کنونی ما و دیگر کشورها تلاش می کنیم که این مساله از طریق مذاکرات دیپلمات حل و فصل شود، ولی اگر چنین نگردد و اسرائیل هدف حمله قرار گیرد، ما به خوبی می دانیم چگونه از جان شهروندان خود دفاع کنیم".



شائول موفاز در سمت چپ

این سخنان را معاون نخست وزیر و وزیر راه و ترابری اسرائیل شائول موفاز شب گذشته

(یکشنبه اول ژوئیه 2007) در مراسم توزیع بورس تحصیلی به دانشجویان ایرانی زاده بیان داشت. این آئین باشکوه، با حضور حدود سه هزار نفر دانشجو و والدین آنها در تالار بزرگ دانشگاه تل آویو برگزار گردید.

شائول موفاز که تا چندی پیش سمت وزیر دفاع اسرائیل را به عهده داشت، و پیش از آن رئیس ستاد کل ارتش اسرائیل بود، در ادامه سخنان خود تاکید کرد که مجهز شدن به سلاح هسته ای توسط رژیم که اسرائیل را به نابودی تهدید می کند و در جهان به آشوب دست می زند، امر خطرناکی است که همه کشورهای جهان باید برای جلوگیری از آن همکاری کنند- و افزوده گفت: "در راه رسیدن به این هدف، هیچ گزینه ای را نباید از نظر دور داشت".

شائول موفاز که خود زاده تهران است و پدرش اهل اصفهان بوده، سخنان خویش را به زبان فارسی و با گفتن شب بخیر آغاز کرد- ولی پس از آن به حاضرین در همایش گفت: ترجیح می دهد ادامه سخنان به زبان عبری باشد. این وزیر کابینه اسرائیل با کف زدنهای پرشور دانشجویان و خانواده های آنان روبرو گردید.

شائول موفاز با آنکه در حال حاضر پست وزارت راه و ترابری را به عهده دارد، ولی در سمت معاون نخست وزیر مسوول سرپرستی گفتگوهای راهبردی اسرائیل و ایالات متحده در امور امنیتی نیز هست و ماه گذشته در سلسله مذاکرات مشترک با آمریکاییان شرکت کرد که یکی از موضوعهای اصلی آن مساله توان اتمی حکومت ایران بود.



یکی از دانشجویانی که بورس گرفته سپاسگزاری می کند.

یکی از سخنرانان یادآوری کرد که شائول موفاز هنگامی که ریاست ستاد ارتش را به عهده داشت، یکی از خدمات مهمش برپائی یک بنیاد مالی برای اعطای بورس تحصیلی به سربازانی بود که می خواستند پس از پایان دوران خدمت وظیفه وارد دانشگاه شوند. این بنیاد با نام **עֲתִידִים Atidim** توانست با مبالغی که از جانب نیکوکاران یهودی از سراسر دنیا گردآمده بود، به صدها دانشجوی جوان بورس تحصیلی اعطا کند.

رئیس دانشگاه تل آویو، در این آئین به دانشجویان جوان شادبادش گفت و از بنیاد **מכבים Maccabim Foundation** که پایه گذار این سنت نیکو بوده سپاسگزاری کرد. او گفت: بسیار خرسند است که گروهی افراد نیکوکار ایرانی زاده که در نیویورک سکونت دارند،

هر ساله چندصد هزار دلار برای اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان ایرانی زاده در همه دانشگاههای اسرائیل کمک مالی اعطا می کنند.

سرپرستان این بنیاد در نیویورک، آقایان الیاس کلیمیان و صیون ماهفر با خرسندی گفتند که اکنون 12 سال است به این خدمت خود به دانشجویان ایرانی زاده در اسرائیل ادامه می دهند که امیدوارند سالیان دراز دیگر ادامه یابد. در مراسم شب گذشته 800 دانشجوی ایرانی زاده بورس تحصیلی گرفتند، که گر چه رقم بالائی است، ولی هنوز 750 تقاضای دیگر به ناچار رد شده بود.

با خوانده شدن پیام وزیر آموزش عالی و ورزش اسرائیل غالب مجدلة، معلوم شد که بنیاد مکابیم تنها دانشجویان ایرانی زاده را هدف ندارد، بلکه به دانش آموزان کم بضاعت اسرائیلی نیز کمک مالی اعطا می کند. آقای مجدلة که خود عرب مسلمان است و در حزب کارگر اسرائیل فعالیت دارد، در این پیام از همه ایرانیانی که مسبب این کار خیر شده اند سپاسگزاری کرد.

وزیر آموزش و پرورش خانم پروفیسور یولی تمیر نیز یکی از سخنرانان این آئین بود که به دانشجویان و خانواده های آنان شادباش گفت. پروفیسور تمیر گفت: گرچه زبان فارسی نمی داند، ولی با ایرانیان و ایرانی زادگان آشنا شده و به آنها ارج می نهد و از نیکوکاران ایرانی زاده سپاسگزاری می کند. او سطح تحصیلات عالی در اسرائیل را مورد تاکید قرار داد و اعلام داشت که اسرائیل با آنکه یک کشور کوچک محسوب می شود و جمعیت کمی دارد، ولی با داشتن 250 هزار نفر دانشجو و هزاران استاد و پژوهشگر سطح بالا، از نظر دانشگاهی و علمی در سطح بهترین کشورهای جهان قرار دارد و دانشمندان آن به دریافت جوایز علمی نوبل نیز نائل آمده اند.

پروفیسور داوید منشری استاد برجسته دانشگاه تل آویو و رئیس بنیاد مکابیم در اسرائیل از همگان سپاسگزاری کرد.

دو هنرمند ایرانی زاده، شهلا سرشار از لوس آنجلس و ژانت یهودائین از اسرائیل آهنگهای محلی ایرانی اجرا کردند.





دانشجویان ایرانی به شنیدن کنسرت خواننده اسرائیلی-ایرانی در واشنگتن رفتند.

3 ژوئیه 2007



یک سامانه خبری به زبان انگلیسی گزارش داد که دهها نفر از دانشجویان ایرانی در ایالات متحده در کنسرت خواننده اسرائیلی ریتا که به مناسبت سالگرد استقلال اسرائیل برگزار شد حضور یافتند و برای او ابراز احساسات کردند.

ریتا که یکی از بهترین خواننده های اسرائیل محسوب می شود و ستاره درخشان موسیقی این کشور نامیده شده، زاده اصفهان است و در سن 15 سالگی همراه با خانواده خویش به اسرائیل مهاجرت کرد.

خبرگزاری اینترنتی Israel Today در خبر خود نوشت: در میان بیش از یک هزار نفر کسانی که برای شنیدن موسیقی ریتا در آن تالار گرد آمده بودند، چندین تن دانشجو و جوان ایرانی نیز دیده می شدند که این امر موجب شگفتی دیپلماتهای سفارت اسرائیل در واشنگتن گردید.

این کنسرت در چارچوب جشنواره فرهنگ و موسیقی اسرائیل برگزار شد که توسط فدراسیون یهودیان ایالات متحده با همکاری سفارت اسرائیل برگزار شده بود.

آگاهان گفتند: ابراز احساسات دانشجویان ایرانی نسبت به هنرنمایی ریتا و آهنگهایی که به مناسبت سالگرد استقلال اسرائیل اجرا کرد، این واقعیت را یکبار دیگر نشان داد که حساب ملت خوب ایران را باید از حساب رژیم ستیزجو در آن کشور جدا دانست.

سامانه بیسرائل تودی نوشت: حضور دانشجویان ایرانی در کنسرت ریتا، آنهم به مناسبت سالگرد استقلال اسرائیل، موجب شگفتی دیپلماتهای اسرائیلی گردید- که از دیدگاه آگاهان با توجه به آنچه که بالا گفته شد، هیچ امر شگفتی نیست.



فیلم مستند درباره جوانان پناهجوی ایرانی، در جشنواره بزرگ سینمایی اورشلیم

6 ژوئیه 2007



فیلم مستند روزهای روشن درباره پناهنده شدن جوانان ایرانی از عراق به اسرائیل

یک فیلم مستند درباره فرار شماری از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران از عراق و پناهنده شدن آنان به اسرائیل، از جمله فیلمهایی است که در جشنواره بزرگ سینمایی اورشلیم که شامگاه پنجشنبه 5 ژوئیه 2007 گشایش یافت نشان داده می شود. این فستیوال معروف جهانی بابرگزاری مراسم ویژه ای دریکی از نقاط باستانی این شهر سه هزار ساله آغاز به کار کرد. باتوجه به آرامش ماههای اخیر در اورشلیم، امسال شمار بیشتری از شخصیتهای سینمایی از سراسر جهان، برای شرکت در این جشنواره به اسرائیل آمده اند. فستیوال فیلم اورشلیم، که یکی از مهمترین رویدادهای هنری در این بخش جهان محسوب میشود، امسال فیلمهای برگزیده زیادی از سراسر جهان را دربرمیگیرد. حدود دویست فیلم برگزیده در بخش مسابقه جشنواره در طول ده روز با یکدیگر رقابت میکنند. فستیوال دربرگیرنده بخشهای مهم دیگری نیز، مانند نگاه ویژه، فیلمهایی باموضوع یهودیت و یهودیان و سرزمین اسرائیل است. بخشهای پانوراما و هنرمندان جوان به بروز خلاقیتهای نسل جوان دوستدار سینما فرصتی مهم اعطا میکند. جشنواره فیلم اورشلیم رابانوی نام آشنای اسرائیلی، خانم لئا وان لیرپایه گذاری کرد. این بانو که اکنون 83 ساله است، بنیانگذار سینماتک اورشلیم و پایه گذار جشنواره مهم سینمایی دوسالانه

در بندر حيفا نیز هست.

خانم وان لیر، که تباراروپائی دارد، در طول دهها سال گردآورنده صدها فیلم در آرشیو غنی سینماتک در اورشلیم بوده است. او هنوز پرانرژی به فعالیت خود ادامه میدهد و میگوید طرحهای دیگری را برای گسترش هنر سینما در اسرائیل در دست دارد. خانم وان لیر با طنز میگوید: اینترنت نتوانسته راه سینما را سد کند و به گفته او، کسانی که میگویند در دوران اینترنت باید فاتحه سینما را خواند، پیش بینی زود هنگام کرده اند.

امسال نیز هزاران نفر از دوستداران هنر سینما در اسرائیل از مدتها قبل برای دیدن فیلمهای جشنواره به رزرو جا در سینماهای اورشلیم اقدام کرده اند. بسیاری از سینماهای پایتخت اسرائیل هر سال در طول جشنواره به اکران فیلمهای فستیوال اختصاص می یابد، و هزاران دوستدار سینما را از سراسر اسرائیل به خود جلب میکند. حضور این گروه کثیر از دوستداران فیلم و سینما در اورشلیم، به سیاحت و گردشگری در این شهر باستانی نیز کمک میکند.

جشنواره فیلم اورشلیم و فیلمهای ایرانی در دهه گذشته،

فستیوال سالیانه فیلم اورشلیم، در چند سال متوالی به معرفی فیلمهایی از ایران نیز اختصاص یافت و دوستداران سینما در اسرائیل را به ویژه با آثار محسن مخملباف، سمیرا مخملباف، مجید مجیدی و عباس کیارستمی آشنا کرد.

شماری از فیلمهای ایرانی که در این فستیوال به اکران درمی آمد، تاملاتی نیز در بازار تجاری سینمای اسرائیل حتی در شهرهای کوچک اسرائیلی، افزون بر اورشلیم، تل آویو و بندر حيفا به روی پرده بود و نشان از علاقه چشمگیر اسرائیلیها به آشنا شدن با جامعه ایران امروز داشت.

فیلمهایی چون "من ترانه 15 سال دارم" و "دایره" دریاچه تازه ای از جامعه ایران را برای اسرائیلیها گشود و مدتها از سوی منتقدان هنری اسرائیلی مورد بحث بود. هنوز بسیاری از منتقدان اسرائیلی و دوستداران سینما در اسرائیل با دلالتی رومانتیک و تحسین زیاد از فیلم گبه ساخته زیبای محسن مخملباف یاد میکنند و یا فیلم تخته سیاه سمیرا مخملباف را به خاطر می آورند.

در دو سال اخیر متأسفانه از حضور فیلمهای ایرانی در جشنواره های سینمایی اسرائیل کاسته شده که دلیل آن دشواریهای جدیدی است که برای موقعیت بین المللی ایران در نتیجه سیاستهای نظام سیاسی حاکم بر ایران بوجود آمده است.

פסטיבל הקולנוע ירושלים
مهرجان القدس العالمي للسينما Jerusalem Film Festival



فیلمی مستند از ماجرای گریز جوانان ایرانی از عراق تا به اسرائیل

در جشنواره امسال فیلم اورشلیم، یک بانوی اسرائیلی ایرانی زاده به نام خانم نعیم تفلین، فیلم مستندی را که درباره حضور دوازده نفر از ایرانیهای پناهنده به اسرائیل تهیه کرده به روی اکران می برد. این فیلم، که روز جمعه 6 ژوئیه نمایش داده می شود، سرگذشت گروهی از جوانان ایرانی است که در اوائل دهه 90 میلادی از اردوگاههای سازمان مجاهدین خلق در عراق گریخته و با پای پیاده خود را از آنجا به اسرائیل رساندند.

آنها برای رسیدن به این مقصد، از اردن عبور کرده بودند. اما اندک زمانی پس از ورود به خاک اسرائیل، در همان ساعات نخستین، بازداشت شدند. آنها میگفتند، اعضای سازمان مجاهدین خلق بوده یا به دیگر گروههای مخالف جمهوری اسلامی تعلق داشته اند.

به دلیل ورود غیرقانونی این افراد به خاک اسرائیل، و از آنجا که ابتدا نیت این گروه برای اسرائیل نامعلوم بود، آنها به بازداشتگاه فرستاده شدند.

اما گروهی از ایرانی زندگان به یاری آنها شتافتند و آنها را مورد حمایت معنوی قرار میدادند. خانم نعیم تفلین به دیوان عالی عدالت اسرائیل شکایت برد و با کمک حقوقدان ادعا کرد که این افراد تروریست یا مجرم نیستند که در زندان بمانند، بلکه جوانان وطن پرست ایرانی هستند که در راه آزادی میهن خود به عراق رفته و سپس ناچار شده اند آنجا را ترک گفته و پناهگاه دیگری بجویند. دیوان عالی عدالت این استدلال را پذیرفت و با کوتاه کردن دوران زندان، دستور آزادی آنان را صادر کرد.

هنگامی که این افراد از بازداشت آزاد شدند، خانم نعیم تفلین در خانه خود در جنوب اسرائیل آنها را برای مدتی پذیرا شد تا تقاضای انتقال این جوانان به کشورهای اروپایی یا ممالک دیگر امکان پذیر گردد و آنها بتوانند اسرائیل را ترک گویند.





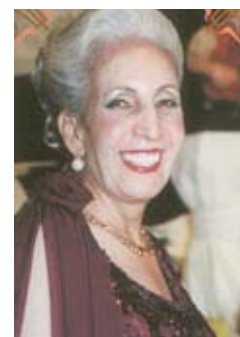
فیلم "روزهای روشن" در فستیوال بین المللی فیلم در اورشلیم نمایش داده شد

7 ژوئیه 2007



ده تن از پناهجویان ایرانی
که در اوج جنگ ایران و عراق
به اسرائیل پناهنده شدند.

"من به عنوان یک ایرانی زاده-یهودی-اسرائیلی، در انتظار روزی هستم که بتوانم در مکانی احمدی نژاد را ببینم و به او بگویم که ملت ایران ملتی با ادب و تمدن و فرهنگ است و انتظار ندارد کسی که خود را رئیس جمهوری می داند این چنین سخن بگوید و این چنین رفتار کند". این بخشی از سخنان خانم نعیمه تفلین در سینماتک اسرائیل در اورشلیم، پیش از نمایش دادن فیلم روزهای روشن بود که به عنوان یک فیلم مستند در بیست و چهارمین جشنواره بین المللی فیلم در پایتخت اسرائیل شامگاه روز جمعه 6 ژوئیه 2007 به روی اکران آمد و با استقبال گرم و گسترده تماشاچیان روبرو شد.



بانو نعیمه تفلین
تلاشگر اجتماعی و
فرهنگی

این فیلم مستند درباره زندگی چهار تن از 12 نفر ایرانیانی است که از عراق گریختند و به اسرائیل پناهنده شدند.

نعیما تقیلین که از زندانی شدن این افراد آگاه شده بود، با دادخواهی از دیوان عالی عدالت اسرائیل موجب آزادی آنان گردید و آنها را چند ماه در خانه خود اسکان داد تا بالاخره انتقال آنان به کشورهای اروپائی و کانادا عملی گردید.

چهارتن از این پناهجویان، که فیلم از آنها سخن می گوید، نه تنها داستان انقلاب ایران را بازگو می کنند، بلکه توضیح می دهند که چرا به عراق رفتند و چه شد که تصمیم گرفتند به اسرائیل پناهنده شوند. آنها همچنین از زندگی امروز خود در دیار غربت و دوری از ایران سخن می گویند.

در مراسم نمایش فیلم مستند روزهای روشن در سینماتک اورشلیم، چند تن از قضات دیوان عالی اسرائیل که به آزادی این پناهجویان رای داده بودند، و شماری از مقامات بلندپایه سیاسی، اجتماعی و هنری اسرائیل و صدها هنر دوست نیز حضور داشتند.

نعیما تقیلین در سخنرانی کوتاه خود پیش از نمایش فیلم گفت: ایران کشوری دارای فرهنگ باستانی و مردمی صلح دوست و آرامش طلب است و حساب آن را نباید با حکومت ستیزجوی کنونی اشتباه کرد.

او گفت: ما یهودیان در ایران از دوستی و محبت همسایگان مسلمان خود برخوردار بودیم. نعیم تقیلین به دشواری زندگی امروز ایرانیان اشاره کرد و آرزوی روزی را نمود که آنها بتوانند به رفاه و نیک بختی دست یابند. سخنان او با استقبال گرم حاضران روبرو شد. در چارچوب بیست و چهارمین جشنواره بین المللی فیلم در اورشلیم، که روز پنجشنبه 5 ژوئیه 2007 آغاز شد، جمعا 13 فیلم مستند، در کنار دهها فیلم در زمینه های دیگر، نمایش داده می شود. فستیوال روز 15 ژوئیه پایان می پذیرد و سپس داوران بهترین فیلمها را بر می گزینند و به آنها جایزه می دهند.

در بخش فیلمهای مستند که نمایش داده می شود، از جمله فیلمی از دیدار بین یک مادر اسرائیلی، که فرزند دلبنده خود را در یک انفجار تروریستی از دست داده، با مادر آن تروریست انتحاری فلسطینی که عامل این انفجار بوده گنجانیده شده است.

نعیما تقیلین در سخنرانی خود پیش از اکران فیلم روزهای روشن، از نگون بختی جنگ زدگان مسلمان دارفور نیز سخن گفت که عوامل حکومت مسلمان سودان آنها را این چنین بیرحمانه قتل عام می کند. او از اسرائیل و جهانیان خواست به کمکهای انسان دوستانه خود به آوارگان دارفور بیافزایند.



زمین متعلق به دولت ایران در تل آویو، در انتظار برپائی ساختمان سفارت ایران

20 ژوئیه 2007



زمین سفارت ایران یا پارک عمومی؟

در یکی از گران قیمت ترین نقاط شهر تل آویو قطعه زمینی به مساحت 755 متر مربع وجود دارد که چون مدت‌ها بایر مانده و صاحبش هنوز آن را تقاضا نکرده است، شهرداری آن را به یک پارک کوچک مبدل ساخته که اهالی منطقه می‌توانند ساعتی را در زیر سایه درختان تنومند آن به استراحت بپردازند و از گل و سبزه زیبایی که در آن باغ رشد کرده لذت ببرند. این زمین متعلق به ملت ایران است و در انتظار روزی است که بتوان مقر سفارت ایران در اسرائیل را در آنجا بنا کرد.

این زمین را هیأت نمایندگی دیپلماتیک ایران در اسرائیل چند سال پیش از انقلاب، به دستور وزارت خارجه ایران خریداری کرد و هدف آن بود که به روی آن ساختمان زیبا و آبرومندی برای دفتر سفارت (و شاید خانه سفیر) برپا شود.

در آن سالها، با آنکه سلسله همکاریهای بسیار گسترده‌ای در امور مختلف بین ایران و اسرائیل جریان داشت، شاه فقید ایران هنوز صلاح نمی‌دانست که این روابط سازنده علنی شود و ایران بطور رسمی و کامل با اسرائیل روابط سیاسی برقرار کند. (ما امیدواریم روزی در این تارنما دفتر تازه‌ای بگشائیم که بیانگر سابقه همکاریهای سازنده ایران و اسرائیل در امور کشاورزی، پزشکی، دماذاری، آبیاری، امور علمی و دانشگاهی، و زمینه‌های دیگر در سالهای پیش از به قدرت رسیدن رژیم کنونی ایران باشد).

دفتر نمایندگی دیپلماتیک اسرائیل در ایران نیز در خیابان کاخ، یک خانه ویلایی و زیبا بود که گرچه عملاً جنبه سفارتخانه (و یا دست کم کنسولگری) داشت، ولی به طور رسمی دفتر

مبادلات بازرگانی نامیده می شد.

علیرغم این پنهانکاری، که از ملاحظات دولت وقت ایران در رابطه با کشورهای عرب ناشی می شد، دو دفتر نمایندگی در تهران و تل آویو مرکز یک سلسله همکاریهای بسیار سازنده بین دو کشور بود.

سفیران وقت ایران در اسرائیل، ساختمان دفتر نمایندگی را، که در یک خانه ویلایی اجاره ای در رمت گن (شهرکی چسبیده به تل آویو - و در واقع بخشی از تل آویو بزرگ) بود، به کانون دیدار با اسرائیلیان ایرانی زاده نیز مبدل ساخته بود و در آنجا، آن گونه که به دستور وزارت خارجه در مورد همه سفارتخانه های و نمایندگیها در خارج از کشور رسم است، ضیافتهای رسمی نیز برگزار می گردید.

در همان روزهای اول به روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران، به سفیر ایران در تل آویو دستور داده شد آن ساختمان را تعطیل کند و خود همراه با پرسنل سفارت به تهران بازگردد و همه اسباب و اثاثیه مانده در سفارتخانه را نیز با خود برگرداند. شماری از کارمندان سفارت این دستور را پذیرفتند و به تهران بازگشتند - که از سرنوشت آنان خبری نداریم. ولی برخی دیگر ترجیح دادند راهی اروپا و آمریکا شوند، زیرا حدس می زدند که چه آینده ای در تهران ممکن است در انتظار آنان باشد.

در همان روزها، ساختمان نمایندگی دیپلماتیک اسرائیل در خیابان کاخ به اشغال ماموران مسلح رژیم تازه به دوران رسیده در آمد و یاسر عرفات وارد تهران شد و با چمدانهای پر از دلار نفتی ایران را ترک گفت و ساختمان سفارت اسرائیل به نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین سپرده شد و نام "سفارت فلسطین" بر آن نهادند.

در این ماجرا زمینی که برای سفارت ایران در اسرائیل خریداری شده بود یتیم ماند. البته سرپرست داشت، یعنی، یک کارمند محلی سفارت، که خود اسرائیلی ایرانی زاده است و ایران را دوست دارد، سالیان دراز از این زمین نگهداری کرد تا اینکه در سال 1987 شهرداری تل آویو از سازمان کل اراضی اسرائیل درخواست کرد اجازه داده شود آن زمین به طور موقت به یک باغ عمومی مبدل گردد.

وزارت خارجه اسرائیل خواهان امضای تعهد نامه ای از جانب شهرداری شد که به موجب آن شهرداری تعهد می کند در صورتی که ایران این زمین را مطالبه کند، آن را بلافاصله به سازمان کل اراضی کشور بازگرداند. زیرا طبق کنوانسیون سال 1961 که در وین امضا شد و جنبه بین المللی دارد، وزارت خارجه هر کشور موظف است از زمین و اموال سفارتخانه دولتی که با آن کشور قطع روابط کرده است حفاظت نماید.

اکنون بیش از 20 سال است که برخی اهالی تل آویو بر نیمکتهای این باغ کوچک می نشینند و صفا می کنند. ولی به احتمال قوی، کمتر کسی از میان آنها می داند که این زمین به ملت ایران تعلق دارد و در انتظار روزی است که ساختمان سفارت ایران در اسرائیل به روی آن بنا شود.



"نوش جان"، نام نخستین کتاب آشپزی ایرانی به زبان عبری در اسرائیل است.

10 اوت 2007



نمی توان گفت که اسرائیلیها انسانهای شکمبارہ ای هستند، ولی بی تردید از غذا خوردن لذت می برند و آن را بخشی از زندگی روزانه خود می دانند. اگر نگوئیم اسرائیلیها پرخورند، یک ویژگی را به قاطعیت می توان درباره آنان گفت و آن این که انسانهای بسیار کنجکاوی هستند که دوست دارند با فرهنگ و زندگی و آئین و سنن و شیوه زندگی دیگر ملتها آشنا گردند. در زمینه پخت و پز، بی تردید شمار کتابهایی که درباره غذاهای کشورها و ملتهای مختلف به زبان عبری در اسرائیل به چاپ رسیده، به نسبت جمعیت کشور (7 میلیون نفر) می تواند یک رکورد جهانی باشد.



طرز تهیه مسمی
بادمجان
برای دوستداران
اسرائیلی

کتابهای آشپزی معمولاً در شمار پرفروش‌ترین‌ها هستند و برنامه‌های تلویزیونی متعددی نیز در اکثر شبکه‌های عمومی اسرائیل وجود دارد که شیوه آماده کردن غذاهای ملتهای گوناگون را به تماشاچیان می‌آموزد. همچنین رعایت رژیم غذایی و حفظ اصول سلامتی در نوع غذاها یکی از موضوعهای بسیار پرطرفدار در اسرائیل است.

از هر ایرانی که بپرسید، می‌گویند که غذاهای ایرانی خوشمزه‌ترین‌ها هستند. بسیاری مردمان دیگر نیز معتقدند که غذاهای ایرانی لذیذ است. طبیعی است که اسرائیلیان نیز به این آشپزی ایرانی علاقه نشان می‌دهند (گرچه شوربختانه شمار رستورانهای ایرانی در اسرائیل بسیار کمتر از آن است که می‌توان توقع داشت. به عنوان مثال، در شهر اورشلیم، پایتخت اسرائیل که دارای یکی از قدیمی‌ترین جوامع یهودی ایرانی می‌باشد و نخستین ایرانیان بیش از صد سال پیش از شیراز و بوشهر به اسرائیل مهاجرت کردند، حتی یک رستوران ایرانی وجود ندارد. البته رستورانهای کوچکی هستند که غذاهای خانگی ارائه می‌کنند، ولی رستوران ایرانی به معنای مدرن آن در اورشلیم بزرگ وجود ندارد.

بگذریم، هدف معرفی کردن یک کتاب آشپزی دیگر ایرانی است که با نام "نوش جان" در اسرائیل انتشار یافت که به احتمال زیاد نخستین کتاب آشپزی ایرانی به زبان عبری است که حدود پنج سال پیش به صورتی بسیار زیبا و آبرومندانه در اختیار علاقمندان قرار گرفت.



خانم ویدا لوئیم

نویسنده این کتاب خانم ویدا لوئیم است که حدود چهار سال پیش با خانواده خود به اسرائیل مهاجرت کرد و خود در آشپزی ایرانی تبحری قابل تحسین دارد. در این کتاب که با همکاری حیم ملکی نگاشته شده و موسسه انتشاراتی آویو آن را به بازار عرضه کرده، خوراکیها و خوراکیهای ایرانی به چند بخش تقسیم شده است. کتاب با بخش سالادها آغاز می‌شود و پس از آن انواع چلوها و پلوها، خورشها، آشها و سوپها

آورده شده است. در فصلهای بعد با غذاهای ماهی ایرانی آشنا می شویم و پس از آن کتاب به غذاهای گوشت و مرغ می پردازد و چندین دلمه نیز ارائه می کند. ظاهراً می شد کتاب را در اینجا به پایان برد. ولی خانم لوئیم چند فصل دیگر نیز به آن افزوده که عبارتند از: انواع کوکوها، شربت‌ها، نوشیدنی‌ها، شیرینی ها و دسر‌ها. برای آن که همه جوانب آشپزی ایران معرفی شده باشد، در ادامه کتاب فصل ویژه ای را درباره مرباها و بدنبال آن فصلی را درباره ترشیه‌های ایرانی در برابر خود داریم. کتاب "نوش جان" در قطع آلبومی و با عکسهای بزرگ و زیبا انتشار یافته و می تواند موجب افتخار همه ایرانیان و فارسی زبانان در اسرائیل باشد. خانم ویدا لوئیم هم اکنون دست اندر کار تهیه جلد دوم کتاب خود به زبان عبری است و در کنار آن تدوین این کتاب به زبانهای فارسی و انگلیسی برای انتشار در سراسر دنیا در دست انجام است. برای خانم لوئیم و همه آنانی که در راه ترویج فرهنگ فارسی و آئین ایرانی در اسرائیل تلاش می کنند شادکامی و پیروزی آرزومندیم.







شاعر یهودی ایرانی "خانی" (زنده یاد خانبابا میزراحی)

23 اوت 2007



بهرجا که گشتم در این عمر هشتاد و پنج
نفیتم کسی بیش و کم فارغ از درد و رنج
گذر میکنند عمر آسان تر از هرجهت
اگر دل نیلیدی بر این روزگار سپنج

فلسفه عمر

هرکه از فلسفه عمر خبردار نشد
از جهان رفت وابد، محرم اسرار نشد
آنکه در کنج خرابات نرفت و ننشست
لایق رحمت حق، تشنه دیدار نشد
وانکه داد دل مظلوم ز ظالم نگرفت
بهر الطاف خداوند سزاوار نشد
زینهمه مفلس و مفلوک که در رهگذراست
چه شد ای خیره که وجدان تو بیدار نشد؟

آنکه خود خورد ولی گرسنه ای سیر نکرد
آمد و رفت و خری بود که هشیار نشد
وانکه بر حاجت مسکین کمکی کرد و گذشت
در خم مخمصه دهر گرفتار نشد
جامی از باده عرفان بگرفتم روزی
لیکن افسوس که آن خاطره تکرار نشد
"خانی" از خوب و بد عمر شکایت چه کند
هرچه گفتم به فلک، دست نگهدار، نشد

زنده یاد خانبابا میزراحی متخلص به "خانی"، یکی از شاعران مشهور یهودی ایرانی بود که در زمان حیات خود سه دیوان شعر منتشر کرد.
"خانی" که در دهه آخر عمرش در اسرائیل و امریکا زندگی می کرد، از زمان کودکی در تهران به شعر و ادبیات فارسی دلبسته بود.
طبع شعر او در نوجوانی شکفته شده بود ولی کتابهای شعر خود را پس از ترک ایران و به هنگام زندگی در اسرائیل و امریکا منتشر کرد.

"خانی" در یک خانواده سرشناس و متنفذ یهودیان ایران که از قدرت مالی نیز برخوردار بودند به دنیا آمد. او برای تامین زندگی با سختی روبرو نبود. برادرش زنده یاد ابراهیم ف. راد که از یهودیان متمکن ساکن اسرائیل بود، پیش از "خانی" چشم از جهان رخت بر بست و "خانی" که به سالهای دهه هشتاد عمر خود رسیده بود، برخی از شعرهایش را به برادرش و نگاه به زندگی با دید عرفانی اختصاص داد.
"خانی" خود نوشته بود: "هرچه می نویسم به آن اعتقاد دارم و مطابق با آن می اندیشم و به آن رفتار می کنم".

پروفسور امنون نتصر (چهره برجسته آکادمیک و محقق سرشناس تاریخ یهودیان ایران و کارشناس ادبیات فارسی) در مقدمه ای بر کتاب شعر "نجوای دل" که در دهه نود میلادی از "خانی" در اسرائیل منتشر شد، نوشته است: "گستره ی نیروی تخیل شاعر و مضامین ظریف فکری خانی در قالب اوزان اشعار کلاسیک نشانگر روح بلند پرواز، دید شاعرانه، قریحه ادیبانه و استغنای طبع وی است... او با تشبیهات و استعارات لبریز از تخیلات ابداعی، الهام گرفته از فیض الهی و متجلی از بارقه درونی، شعری سهل به خواننده هدیه می کند. ادبیات دردانه خانی چون دانه های انگور هر چند در شیشه تخیلات ما باقی بماند، شرابش ناب تر و اثرش نیروبخش تر خواهد گردید... برای خانی، چون کسی جز قادر مطلق به جهان سرور نیست، لاجرم در رهگذار عمر آنچه به سر ما می آید حکمتی است نا آشنا و شکایت ناپذیر... خانی به شیوه غزلسرایان پیشین عشق و مستی را ایمان ازلی و سازه لذت آفرین جهان هستی می داند:

نخورده می تو چه دانی که عشق و مستی چیست
کمال لذت ما از جهان هستی چیست
برو به مسجد و میخانه خود تفحص کن

بین تفاوت ایمان و می پرستی چیست

به باور پروفیسور امنون نتصر، بسیاری از مضامین غزل‌های حافظ را می توان در اشعار "خانی" دید.

او در عین حال چون خیام جهان و گذر آن را چنین می بیند:

من در این عالم هستی به جهان می خندم
هر چه می بینم به چپ و راست بر آن می خندم
کاروان می رود آهسته و من در هر دم
بر جهانخواری این بی خیران می خندم
همه سرگرم به کاری و ز فردا غافل
بر دل پرهوس پیر و جوان می خندم
گر تو بر سیم و زر و قدرت بازو نازی
من به کوتاهی عمر گذران می خندم
شرح احوال خود امروز نگفتن بهتر
شادمانم که بر این بار گران می خندم
غم تنهائی خانی مخور ای دوست که من
پیر و دیوانه شدم ، بر همگان می خندم

عمر "خانی" کفایت نداد که او دیوان چهارم اشعار خود را منتشر کند.

"خانی" در حالیکه نزدیک به دهه نهم عمر خود شده بود، اندکی پیش از پایان قرن بیستم درگذشت.





معرفی کتاب:

ایران و یهودیان ایران در طول تاریخ
تحقیقی گسترده و هیجان انگیز از سوی
یکی از معتبرترین مراکز علمی اسرائیل

31 اوت 2007



روی جلد کتاب "ایران"

از انتشارات موسسه بن تسوی

موسسه مطالعاتی معتبر "بن تسوی" در اسرائیل که به نام دومین رئیس جمهوری کشور
یتسحاق بن تسوی 'יצחק בן-צבי' Isaac Ben-Zevi از دهها سال پیش برپا شده و تا کنون
در زمینه تاریخ و فرهنگ قومهها و کشورهای گوناگون - به ویژه در سرزمین خاورمیانه-
مطالعات زیاد و دامنه داری انجام داده است، اخیرا کتاب نفیس و پرارزشی درباره ایران تدوین
و منتشر کرده که در آن نگاهی عمیق و آکادمیک به مسائل مختلف تاریخ، فرهنگ و سرزمین
ایران انداخته شده است.
این کتاب با نام "ایران" بویژه در فصلهای متعددی به زندگی دیرینه صدها هزار یهودی در طول
2700 سال در ایران زمین می پردازد.
این کتاب به زبان عبری منتشر شده است. کتاب در قطعی نفیس در 270 صفحه ارائه شده
است.

موسسه تحقیقاتی "بن تسوی" در مطالعات و پژوهشهای خود از یاری صدها نفر از چهره های
آکادمیک و دیگر محققان در زمینه های گوناگون برخوردار است و به گونه یک مرکز مطالعاتی

بسیار معتبر، دوره های آموزشی و تحقیقاتی متعدد برگزار می کند و صدها اثر تحقیقی دانش پژوهان این موسسه تاکنون منتشر شده است.

موسسه "بن تسوی" که مرکز اصلی آن در شهر اورشلیم و در جوار اقامتگاه ریاست جمهوری قرار دارد، به همت زنده یاد بن تسوی که دومین رئیس جمهوری اسرائیل پس از استقلال این کشور بود، برپا شد. مرکز این موسسه تحقیقاتی و پژوهشی نیز در همان بنای ساده ای قرار دارد که در دوران ریاست جمهوری زنده نام بن تسوی، محل کار و زندگی در آنجا قرار داشت و در سالن آن روسای جمهوری و شخصیت های بزرگ جهانی را به حضور می پذیرفت. موسسه بن تسوی اکنون بخشی از دانشگاه معتبر عبری اورشلیم محسوب می شود که در اوائل قرن بیستم میلادی با هدف پیشبرد علم و دانش پژوهی در این سرزمین، حتی هنگامی که کشور اسرائیل هنوز به استقلال نرسیده بود، برپا گردید. موسسه بن تسوی از سوی وزارت آموزش و پرورش در اسرائیل مورد حمایت گسترده قرار دارد و مطالعات و تحقیقات مهم این موسسه به اعتبار مراکز آکادمیک اسرائیل افزوده است.

در تهیه کتاب جامع تحقیقاتی پیرامون تاریخ و فرهنگ ایران و زندگی دیرینه یهودیان در سرزمین ایران، پروفیسور امنون نتسر (چهره مهم آکادمیک که تحقیقات جامع و گسترده ای در زمینه ایران و یهودیان ایران دارد) موسسه بن تسوی را یاری داده است. همچنین شماری دیگر از افراد، از جمله دانش پژوهان جوان ایرانی زاده در این تحقیقات سهمی داشته اند. بیشترین بخش این کتاب تحقیقاتی به یهودیان در طول قرن های نوزدهم و بیستم در ایران می پردازد.

در همان بخش نخست کتاب یادآوری شده است که کورش کبیر، پادشاه دادگستر هخامنشی، یهودیان را از اسارت در سرزمین بابل آزاد کرد و به آنان امکان داد به سرزمین پدری خویش بازگردند و بیت المقدس یهود را از نو بنا کنند.

کتاب تاکید دارد که یهودیان از قدیمی ترین اقوام و ملیتهائی بودند که در سرزمین ایران زندگی می کردند. از آن زمان تا کنون ردپای زندگی یهودیان در 250 شهر و شهرک و روستا در ایران بدست آمده و بسیاری از آثار آن گرد آوری شده است.

پس از شرح زندگی یهودیان در دوران پیش از حمله اسلام به سرزمین ایران، اثرات مربوط به تسلط اسلام بر ایران و بر یهودیان مورد بحث جامع این کتاب تحقیقی قرار می گیرد. کتاب، حمله مغولها به ایران در فاصله سالهای 1223 تا 1219 میلادی را یک "هولوکاست برای فرهنگ و جامعه ایران" توصیف میکند و یاد آور می شود که بر اثر آن، یهودیان بسیاری همراه با دیگر ایرانیان کشته شدند.

کتاب دوران حکومت صفوی در فاصله سالهای 1501 تا 1736 میلادی بر ایران و اثرات آن بر یهودیان ایران را نیز مورد بحث قرار میدهد و به از هم گسیختگی ارتباط یهودیان ایران با یهودیان افغانستان و سرزمینهای روسیه می پردازد و تاکید دارد فرهنگ مشترکی که میان آنها وجود داشت، بر اثر این بریدگی تاریخی رو به تحلیل نهاد.

کتاب یاد آور می شود که مستندات تاریخی و تحقیقی بیشتری درباره زندگی یهودیان در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، از دوران قاجاریه در دست است.

یکی از مهمترین اسناد و شواهد مربوط به حمله ای است که در ماه مارس 1839 از سوی افراطیون اسلامی در مشهد علیه جامعه یهودیان آن شهر رخ داد. در این حمله، 35 یهودی بدست بنیادگرایان که خون جلوی چشمان آنها را گرفته بود، قتل عام شدند و یهودیان باقی مانده زیر تهدیدهای شدید افراطیون خنجر بدست، ناچار شدند برای حفظ جان خود در چند روز ظاهراً به اسلام بگروند ولی از آن روز به بعد زندگی دو گانه خود را آغاز کردند و درحالیکه ظاهراً مسلمان بودند، اما دردل و جان همچنان به یهودیت پای بند ماندند و یهودیان "انوسیم" نامیده می شوند که در ایران آنان را جدید الاسلام می نامیدند. بخشهای دیگر این کتاب ارزنده و مصور را در روزهای آینده معرفی خواهیم کرد.



بخش پائین کتاب ایران



آرامگاه مقدسین یهودی در بهبهان؟

9 سپتامبر 2007



آرامگاه بشیر و نذیر در بهبهان

تاریخ ایران زمین سرشار از اماکن و شواهدی است که از رابطه دیرین بین قوم یهود و سرزمین پاک و باستانی ایران حکایت دارد. یهودیان در ایران 2700 سال سابقه تاریخی دارند و بی تردید یکی از دیرین ترین اقوامی هستند که به این سرزمین رسیدند و در آنجا ساکن شدند و به بخش جدائی ناپذیری از فرهنگ و تاریخ این سرزمین مبدل گردیدند و همیشه به این سرزمین وفادار بوده و هستند.

در چند نقطه ایران آرامگاههای بزرگان و مقدسین قوم یهود وجود دارد که مشهورترین آنها قبر استر و مردخای در همدان و آرامگاه دانیال نبی در شوش است.

امیدواریم در آینده بتوانیم بخشی را در این تارنما به اماکن مقدس یهود در ایران اختصاص دهیم. پروفیسور امنون نتسر (که آرزوی تندرستی او را داریم) در این باره پژوهشهای ارزنده ای انجام داده که خواهیم کوشید بخشهایی از آن را در مقاله های خود بگنجانیم.

ولی یکی از کاربران گرامی از داخل ایران این مطلب را از یک وبلاگ فارسی برایمان فرستاده و پرسشی درباره آرامگاهی در بهبهان مطرح ساخته است که از دیگر کاربران و آگاهان و پژوهشگران درخواست می کنیم اطلاعات خود را در این باره برای ما بفرستند. این آرامگاه به نام دوتن به اسامی بشیر و نذیر است که اهالی بهبهان باور دارند که آنان از مقدسین یهود بوده اند.



نمای دیگر آرامگاه

عکس یادگاری با پیامبران یهود

30 مرداد 85 آرامگاه بشیر و نذیر ؛ میراث یهود

عکسهای زیر را فروردین امسال در جمهوری پیشین قرار دادم که اتفاقا مورد استقبال واقع شد. حیفم آمد در اینجا نیز نگذارمش. البته آنجا عنوان آن مطلب این بود: عکس یادگاری با پیامبران یهود.

معروف است که ساکنان قدیم بهبهان اصلیتی یهودی داشته اند حالا این روایت چقدر به حقیقت نزدیک است خدا می داند. وجود مقبره ی دو پیامبر-و به روایتی دو سردار- یهودی در نزدیکی بهبهان یکی از این نشانه ها است.

جالب است بدانید که هنوز بسیاری از مردم روزهای شنبه برای زیارت قبور این دو پیامبر یهود، به آرامگاهشان می روند. آرامگاهی که بنظر می رسد در اثر بی توجهی به مخروبه ای تبدیل شده است. این مکان، آرامگاه بشیر و نذیر نام دارد. اصل مطلب را در جمهوری بخوانید. (روی واژه کلیک کنید)

http://www.jomhour.org/2006/08/21/post_58

:



معرفی کتاب: وضع یهودیان کرمانشاه از اوائل قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم

18 سپتامبر 2007



بخشی از روی جلد کتاب

یکی از کتابهای تحقیقی که در سالهای اخیر درباره ایران و یهودیان آن در کشور اسرائیل منتشر شده، نتایج پژوهشی است که از سوی دکتر اوراهام (خلیل) کهن از دانشگاه عبری اورشلیم به عمل آمده است.

این کتاب بخشی از پژوهشهایی است که درباره فرهنگ و آموزش یهودیان در سرزمین ایران انجام شده و از حمایت موسسه تحقیقاتی "بن صوی" در اورشلیم، که به یاد دومین رئیس جمهوری اسرائیل نامگذاری شده، برخوردار گردیده است.

اوراهام کهن نویسنده کتاب، خود زاده کرمانشاه است و سالیان دراز در اسرائیل به کار دبیری اشتغال داشته و دکترای خود را نیز درباره مدارس آلیانس در ایران نگاشته که از ارزش علمی ویژه ای برخوردار است.

کتاب یهودیان کرمانشاه، که به زبان عبری نگاشته شده و هنوز به زبانهای دیگر ترجمه نگردیده، در سه بخش ابتدا به سرنوشت جامعه یهودیان کرمانشاه می پردازد و از تعقیب و آزار آنان توسط فرصت طلبان و آشوبگران و حتی دکانداران دین سخن می گوید و حکایت می کند از این که چگونه حاکمان وقت در قرون نوزدهم و اوائل قرن بیستم (تا آمدن رضاشاه کبیر) عمدا یهودیان را فقیر نگاه می داشتند و آنها را تحقیر می کردند.

نویسنده، در این کتاب تشریح می کند که چگونه افراد ظاهرا مذهبی اسلامی، انواع فشارها را بر یهودیان وارد می آوردند که آنها را ناچار سازند اسلام را بپذیرند.

عواملی نیز که در قرن نوزدهم به از سرگیری حیات یهودیان کرمانشاه منجر شد، یکی از موضوعهائی است در این کتاب مورد پژوهش قرار گرفته است. نویسنده در آغاز با اشاره به مشخصات جغرافیائی استان کرمانشاه و نواحی غربی ایران و رخداد های تاریخی - و از جمله حکومت بهرام چهارم پادشاه ساسانی بر این منطقه، به شرح سرگذشت کرمانشاه می پردازد و یهودیان زیادی را که در طول تاریخ در این منطقه زندگی کرده اند، زیر ذره بین قرار می دهد. نویسنده در همان آغاز کتاب نیز یاد آور میشود که کرمانشاه تا به امروز نیز یک ناحیه صنعتی و پیشرفته محسوب نمی شود و حکومت های مرکزی همواره این بخش کردنشین ایران را عدا زیر ستم باقی گذاشته اند و در حالیکه پالایشگاه کرمانشاه در سال 1935 میلادی بنا شد، که نفت را از نفت شاه به این بخش برای پالایش منتقل می کرد و در دهه 1940 میلادی فرودگاه کرمانشاه ساخته شد، اما مدرنیزاسیون با شتاب زیاد به این بخش ایران نرسید و کرمانشاه به پای دیگر نواحی صنعتی ایران مانند اصفهان رسانده نشد.

محل یهودیان کرمانشاه در میان منطقه فیض آباد قرار داشت که رود آبشوران، (که بسیاری از اوقات سال نیز آب نداشت) از آن عبور می کرد و در عمل چیزی جز محلی برای انبار زباله و فاضلاب نبود و بوی گنداب آن در تابستانها مشام را آزار می داد.

محل یهودیان در نزدیکی یکی از پنج دروازه ورودی شهر قرار داشت و دیگران به آن "دروازه یهودیها" می گفتند.

در آغاز قرن نوزدهم میلادی، شمار خانواده های یهودی در کرمانشاه به 136 می رسید که در چهار کوچه باریک پیچ در پیچ و پر خم و چم در دو خیابان قرار داشت. مسلمانان متعصب از فروش خانه های خود به یهودیان خودداری می کردند. بنابراین یهودیان نمی توانستند برای خود خانه ای بخرند و در خانه هائی که داشتند، زندگی سختی را در حالیکه جمعیت هر خانواده زیاد بود، اداره می کردند. خانه ها به یکدیگر چسبیده بود و از پشت بام یک خانه می شد تا به آخر کوچه رسید.

تنها در زمان پادشاهی خاندان پهلوی بود که یهودیان کرمانشاه از آرامش نسبی برخوردار شدند و توانستند از حریمی که بر آنها به زور تحمیل شده بود، عبور کرده و به دیگر نقاط شهر بروند.



روی جلد کتاب

یکی از قدیمی ترین نوشته هائی که درباره یهودیان کرمانشاه در دست است، دستخطی از یک حاخام یهودیان است بنام داوید داوید هیلل که در سال 1825 میلادی از کرمانشاه دیدار کرده و نوشته است: شمار خانواده های یهودی در آن سال در این شهر، 300 خانوار بوده است. اما دکتر آوراهاام کهن می گوید در تحقیقات خود، سند موثقی که این امر را تایید کند بدست نیاورده است.

در نیمه نخست قرن هیجدهم میلادی، کرمانشاه از نبرد و نزاع در رنج بود. در نیمه دوم همان قرن نیز نیروهای کریم خان زند دو بار کرمانشاه را غارت کردند. این جنگها و غارتها یهودیان بسیاری را از این شهر راند.

در اوائل قرن نوزدهم میلادی، تمامی جمعیت کرمانشاه 15 هزار نفر برآورد می شد. نوشته هائی درباره زندگی در کرمانشاه و یهودیان آن از گردشگری به نام دکتر وولف و نیز فردی به نام دوساسی بدست آمده است

دکتر وولف در سالهای 1824 و 1830 میلادی دوبار از ایران زمین دیدار کرده بود. دوساسی نیز در ماه اکتبر 1807 از کرمانشاه دیدار داشته است. او در کتابی می نویسد: در آن سال شمار مردم در کرمانشاه بین 16 هزار تا 18 هزار نفر بوده است که از امنیت نسبی در لوای حکومت شاهزاده محمد علی میرزا برخوردار بوده اند.

دوساسی می افزاید: "اما یهودیان کرمانشاه بدبخت ترین و مظلوم ترین مردم این شهر هستند. آنان را آزار می دهند و از رفعت و آمد با آنها سخت در احتراز هستند و هرکاری که انجام می دهند با آنان مخالفت می شود..."

دوساسی خود به داشتن عقاید یهودستیزی شهرت داشت.

یک انگلیسی بنام باکینگهام نیز که قبل از نوامبر 1821 میلادی از کرمانشاه دیدار کرده نوشته است: فکر می کند که شمار یهودیان در این شهر از یکصد نفر بیشتر نباشد.

در سالهای بعد شمار یهودیان شهر اندکی افزایش یافت. در سال 1838 حدود شصت خانواده با جمعیت کلی 300 نفر در کرمانشاه زندگی می کردند و در سال 1873 این تعداد به ششصد نفر رسید.

در سالهایی که بیماریهای سخت و واگیردار مرتباً به مرگ و میر شهروندان منجر می شد، شمار زیادی از یهودیان کرمانشاه نیز سخت بیمار بودند. آلودگی شدید آب شهر و نبود درمان و بهداشت، زندگی را بر آنان شدیداً سخت کرده بود. بنیاد کمکهای بشر دوستانه یک یهودی نیکوکار بریتانیائی به نام لرد موشه مونتیفیوری در دهه هفتم قرن نوزدهم، مبلغ 275 لیره استرلینگ به یهودیان کرمانشاه برای کمک پزشکی و نجات از فقر شدید آنان اعطا کرد. اما این کمکها کافی نبود.

زلیبرشتاین شمار یهودیان کرمانشاه را در سال 1932 حدود 2 هزار نفر برآورد کرده بود در حالیکه تحقیقات نشان میدهد که در آن سال، تعداد واقعی یهودیان حدود 2300 نفر بود. محققان معتقدند که در نزدیکیهای جنگ جهانی دوم، شمار یهودیان کرمانشاه براساس آمار وقت آن دوره حدود 2500 نفر بوده است. اندکی پس از جنگ جهانی دوم، در سال 1948 میلادی (در سالی که کشور اسرائیل استقلال یافت) شمار یهودیان کرمانشاه افزایش یافته و به 2864 نفر رسیده بود.

فقر و آلودگی شدید آب و اذیت و آزارها موجب شد که بسیاری از یهودیان باقی مانده در کرمانشاه آن منطقه را ترک کنند و به تهران و یا سایر شهرهای دیگر بروند که کمتر تعصب در آن برقرار بود. شماری از آنان نیز به سرزمین اسرائیل مهاجرت کردند، هرچند که در آن سالها مهاجرت با دشواریهای بسیار زیادی همراه بود. گروهی از یهودیان کرمانشاه را نیز یهودیان عراقی الاصل تشکیل میدادند که اذیت و آزار در عراق با وجود اسلامگرایان متعصب موجب شده بود که آنها نواحی کردنشین ایران را بر عراق ترجیح دهند. آنان نسبت به یهودیان کرمانشاه عموماً از وضعیت بهتری برخوردار بودند. هوخبرگ که از منطقه دیدار کرده می نویسد برخی از این یهودیان زیر سرپرستی گروه آلیانس و گروه "همه یهودیان یک تن واحد هستند" بوده اند.



یک خانواده یهودی در
کرمانشاه
پیش از جنگ جهانی
دوم

یک نمونه از آمار جالبی که درباره یهودیان کرمانشاه در این کتاب می خوانیم، ارقامی است که درباره شغل و کار 289 نفر از مردان سرپرست خانواده ها در سال 1903 بدست آمده است. باسان که در منطقه بوده می نویسد 129 مرد یهودی فروشنده ادویه جات، گیاهان دارویی، فروشنده قالی و سجاده و یا دستفروش شهری بوده اند. 85 مرد یهودی نیز در آن سال به عمده فروشی و خرده فروشی و مغازه داری مشغول بوده اند. 68 مرد یهودی رنگرز، طلا کار، قالی باف، آرایشگر و معلم بوده اند. هفت یهودی نیز کارگر ساده مانند پاک کننده دودکش ها و آب حوض کش و شیشه انداز بوده اند که یک مرد نیز از میان کارگران از همه فقیرتر و بدبخت تر بوده و از شغل حمالی نان خانواده خود را درمی آورده است.

یهودیان کرمانشاه دوبار مورد اذیت و آزارهای غیرانسانی قرار گرفتند. یک بار در سال 1893 و بار دیگر در سال 1905 تحت تعقیب و شکنجه بودند و برخی از آنها ناچار شدند در اثر فشار و تهدید مسلمان شوند.

نماینده وقت یک انجمن یهودیان بریتانیایی که به غرب ایران اعزام شده بود، برنامه ای می نویسد: "وضعیتی که یهودیان کرمانشاه را در آن قرار داده اند چنان ناگوار است که مرغان هوا چو بشنوند بگریزند و در دیگر نقاط غرب ایران، مردم از بازگو کردن آن باز نمی ایستند".

علیرغم درخواستهایی که از سوی برخی از یهودیان مقیم بریتانیا توسط میانجی گران از حاکم وقت به عمل آمده بود، آزار یهودیان کرمانشاه ادامه یافت. سرکوب نهضت مشروطه و رخداد‌های بعدی آن در غرب ایران، وضعیت یهودیان را در تنگنا باقی گذاشت. شیخ محمد مهدی یکی از نامزدهای انتخابات مجلس در سال 1907 برای جلب آرا مردم کرمانشاه، یهودیان را مورد حمله قرار داد و در طومار تبلیغات انتخاباتی خود نوشت: یهودیان نباید در روز بارانی از خانه خود خارج شوند - مبدا قطره باران بر لباس و کفش آنان زمین را برای مسلمانان نجس کند. یهودیان باید وصله جهودی به لباس خود بزنند. یهودیان نباید سوار اسب شوند تا احساس سر بلندی نکنند. یهودیان نباید ریش خود را بتراشند تا همیشه ناپاک جلوه کنند. یهودیان نباید خانه ای بلندتر از خانه همسایه مسلمان بسازند

در مارس سال 1909 خانه و مغازه های یهودیان کرمانشاه غارت شد اما یهودیان دیگر چنان از بی عدالتی دولت و پادشاه وقت ناامید شده بودند که حتی شکایت بردن نزد آنها را بیهوده تصور می کردند و می دانستند که حکومت مرکزی مشغول گرفتاریهای خود است و سرنوشت یهودیان کرمانشاه برای آنان اهمیتی ندارد.

با وجود این، یهودیان کرمانشاه توانستند دوباره سر پای خود بایستند و حیات جامعه خود را تجدید کنند. این واقعیت که کرمانشاه در سر راه رفتن به زیارت اماکن مقدسه شیعه در عراق نیز قرار داشت، سهمی در تجدید حیات بازرگانی یهودیان ایفا کرد.

از میان یهودیان کرمانشاه باید به شخصیتی به نام شموئیل یحزقل حبیب اشاره کرد که زاده این شهر بود و بعدها به نمایندگان یهودیان در مجلس شورای ملی رسید. اما در سال 1931 از سوی دولت وقت به اتهام تلاش برای سرنگونی حکومت به اعدام محکوم شد و سرش را بر بالای دار باخت. بعدها معلوم شد که این اتهام بیهوده بوده و از محدودیتهای سیاسی در دوران رضاشاه ناشی می شده است.

شماری از عکسها و اسناد بسیار دیدنی و تاریخی کتاب تحقیقی مزبور را همراهی می کنند که نظر افکندن بویژه به عکسها به شدت هیجان انگیز است.



دو خبر درباره یک موضوع:
رفتار ورزشکار ایرانی به خاطر مربی اسرائیلی،
مدیر اسرائیلی که دوست دارد با ایران آشنا شود.

22 نوامبر 2007



مدیر هتلداری در اسرائیل
با سرپرست غرفه ایران
دست می دهد و عکس می گیرد

دو خبر در روزهای اخیر در رابطه با ایران و اسرائیل در رسانه های همگانی انتشار یافت که می تواند تاسف بار و یا موجب مزاح باشد.

در خبر نخست آمده است که یک فوتبالیست ایرانی که در تیم آپولون قبرس توپ می زند، ناچار شد تیم خود را ترک گوید - و علت آن است که آپولون یک کارشناس اسرائیلی را بعنوان مربی تیم برگزیده است.

مسئولان تیم فوتبال آپولون از مدتها پیش از دستاوردهای فوتبالیست های خود ناخشنود بودند و برای بهترسازی آن تصمیم به استخدام یک مربی اسرائیلی گرفتند که سابقه ای درخشان دارد.

فریدون زندی فوتبالیست ایرانی عضو تیم آپولون چند روزی نگران بود تا بالاخره تصمیم گرفت به علت فشار و تهدید مقامات سفارت ایران در قبرس و هشدارهای صریحی که به او داده شده بود، از عضویت در تیم آپولون قبرسی کناره گیری کند و جلسات تمرینی را ترک گوید تا زبانی از جانب حکومت ایران دامنگیرش نشود.

زندی در مسابقات جام جهانی سال 2006 و همچنین جام ملت ها در سال 2007 از جمله بازیکنان کلیدی تیم برگزیده فوتبال ایران بود و بازی خوبی عرضه کرد. به او گفته شده بود که

اگر به تمرین در تیم فوتبال آپولون تحت سرپرستی مربی اسرائیلی ادامه دهد، در آینده از شرکت در تیم برگزیده ایران محروم خواهد شد.

فریدون زندی بالاخره تسلیم این تهدید گردید و تیم آپولون را به ناچار ترک گفت.

این نخستین بار نیست که حکومت ایران به بهای پایمال شدن شرافت و تعهد اخلاقی ورزشکاران ایرانی، آنها را ناچار می سازد از هر گونه تماس و بازی با ورزشکاران اسرائیلی خودداری ورزند- ولی این نخستین بار است که به یک فوتبالیست ایرانی در یک تیم خارجی، اجازه داده نمی شود با سرپرستی یک مربی اسرائیلی به تمرین بپردازد.



فریدون زندی عضو
مستعفی تیم فوتبال آپولون قبرس

خبر دوم دیدار مدیر کل یک کمپانی
هتل‌های زنجیره ای در اسرائیل با نماینده وزارت گردشگری ایران در نمایشگاه بین المللی
توریسم در لندن بود.

تردیدی نیست که اسرائیلیان برای دیدار با ایرانیان و گفتگو و دوستی با آنان اشتیاق بسیار
دارند و هرگاه فرصتی پیش می آید می کوشند به ایرانیان نزدیک شوند و با آنان دوستی
برقرار سازند.

در بزرگترین همایش گردشگری جهان که هفته پیش در لندن برگزار شد نیز چنین بود.

مدیر کل کمپانی هتل‌های زنجیره ای C Hotels اسرائیل در این همایش، هنگامی که با مترو
رہسپار محل نمایشگاه بود، متوجه نماینده وزارت گردشگری ایران گردید که به زبان فارسی
با همراهان خود مشغول گفتگو بود. هر دو کنجکاوانه به یکدیگر نگاه کردند و بدون آنکه از
هویت هم آگاهی داشته باشند، سری به علامت احترام تکان دادند. ساعتی بعد، نماینده اسرائیلی
(شائولی دور) از کنار غرفه ایران گذشت و همان چهره آشنا را دید. نزدیک شد، به نماینده
ایرانی دست داد و درباره گردشگری در ایران اطلاعاتی خواست و کنجکاوانه جویای دانستن
چگونگی امکانات توریستی در ایران شد.

شائولی دور می گوید: بسیار کنجکاو بودم بدانم وضع گردشگری در ایران چگونه است و تا چه حد بحران سیاسی و امنیتی (مشکلی که اسرائیل نیز با آن روبروست) بر شمار توریست هائی که وارد ایران می شوند تاثیر می گذارد.

شائولی دور پیش از آنکه غرفه ایران را ترک گوید، درخواست کرد با نماینده ایرانی عکس بگیرد و او نیز مودبانه این درخواست را پذیرفت. در پایان، نماینده ایران از او پرسید از کدام کشور است و هنگامی که نام اسرائیل را شنید، رنگ از چهره اش پرید و گفت: بروید، بروید! فینیش (تمام شد)!

مدیرکل کمپانی هتل های زنجیره ای C Hotels می گوید: من میدانم که نماینده ایران را ناراحت کردم، ولی کنجکاوی من شدیدتر از آن بود که بتوانم از گفتگو با وی صرفنظر کنم. من از همکارانم می شنوم که ایران چه کشور زیبایی است و چه امکانات توریستی زیادی دارد. علاوه بر این، دلم می خواهد بدانم در ایران چه می گذرد- و این برای من یک فرصت نایافتنی بود که حیفم آمد از آن استفاده نکنم- آنهم در یک مکان بیطرف مانند لندن.

خبرنگاران پس از شنیدن این داستان از شائولی دور می پرسند که بار آینده، او برای سیاحت، دلش می خواهد به کدام کشور برود؟ شائولی بدون تردید می گوید: به ایران! و توضیح داده می افزاید: ایران کشوری است که تاریخ باستانی دارد و دلم می خواهد آنجا را ببینم و با ایران و ایرانی آشنا شوم!





مهندس همایون ابراهیمی نویسنده کتاب: "درفش مهر" در اسرائیل، و با عنوان "یادنامه ی یک کرمانشاهی اسرائیلی"

19 دسامبر 2007



کتاب درفش مهر
یادنامه یک کرمانشاهی اسرائیلی

اگر پروفیسور شائول شاکد استاد دانشگاه عبری اورشلیم که بی تردید بزرگترین کارشناسان زبان و ادبیات باستان ایران (زبان پهلوی) است گفت: من هیچ جامعه مهاجران در اسرائیل را ندیدم که مانند جامعه ایرانی این همه به فرهنگ و سرزمین زادگاه خود دابسته باشند، یک نمونه خوب آن می تواند انتشار کتاب "درفش مهر" باشد که در عنوان دوم آن نوشته شده است: "یادنامه یک کرمانشاهی اسرائیلی".

نویسنده کتاب یک مهندس اسرائیلی به نام همایون ابراهیمی است که گرچه کار روزانه اش پرداختن به عدد و محاسبات ساختمانی است، ولی روانی پر از معنویات و سرشار از محبت نسبت به ایران دارد و یکی از پیگیرترین پیروان مکتب مولانا در اسرائیل است.

کتاب "درفش مهر" در 425 صفحه در اسرائیل انتشار یافت و همه مطالب آن درباره عشق به ایران و به ویژه کرمانشاه است. نویسنده در این کتاب از مکانی سخن می گوید که در آنجا چشم به روی دنیا گشوده است. از کوچه پس کوچه هائی که در دوران کودکی در آنها بازی می کرده و در آنجا بزرگ شده است. از چهره هائی سخن می گوید که از بستگان نزدیک و دور و یا از افراد جامعه یهودیان کرمانشاه بوده اند. از کرمانشاهی که تنفس هوای آن به او نیرو بخشیده است.

مهندس همایون ابراهیمی درباره کتاب خود می گوید: بالای هفت سال کوشش پیگیر برای بازتاب ارادت ژرفم به فرهنگ شکوهمند پارسی را در این کتاب گنجانده ام که همه برگهای آن در آمیخته با پژوهشهای دامنه دار در فرهنگ دو مردم ایران و اسرائیل بوده است. من در این کتاب از دوستیهای ژرف بین شهروندان مسلمان و یهودی کرمانشاه سخن می گویم، از فرهنگ پیشینه دار مردم کُرد (که بیشتر شهروندان کرمانشاه را در بر میگیرد).

او میگوید: این کتاب همچنین شامل بررسی سازمان فرهنگی آلیانس است که یهودیان فرانسه برپا کننده آن بودند و پایه گذار نخستین دبستان و دبیرستان در کرمانشاه بود که بیشتر خانواده های سرشناس در کرمانشاه، فرزندان خود را به مدارس آلیانس میفرستادند.

در این کتاب از ایلهای پیرامون کرمانشاه یاد شده مانند ایل کلهر- سنجابی - گوران و..... چکیده ای از تاریخ کیش یهود، تاریخ یهودیان کرمانشاه با نامهای خانوادگی بیشتر آنها، واژه های کرمانشاهی در گویش روزانه و خوراکیهای کرمانشاهیان و همچنین چند یادمانده از سالمندهای کرمانشاه و نزدیکان خانواده نیز در برگهای این کتاب گنجانیده شده است.

مهندس همایون ابراهیمی در پاسخ به این پرسش که چه انگیزه ای باعث نگارش این کتاب شد می گوید:

انگیزه من انگیزه ی مهر و دوستی بود، در آمیخته با باور های شاه درویشان (مولانا) که بیش از هشت سال است سروده ها و باورهایش را پژوهش میکنم و همانگونه که آگاهید انجمنی را بنام انجمن دوستداران مولانا در اسرائیل پایه ریزی کردم و شش سال است که بزرگداشت از این پیر فرهیخته ی ایرانی برگزار میشود که سه بار در دانشگاه تل آویو برگزار شده و هر خواننده ی کتاب پی خواهد برد که نویسنده ارادتی بی پایان به مولانا دارد.

او می افزاید: فراموش نکنیم که مولانا همگان را یکسان دوست میداشت و مسلمان و یهودی و ترسا را از دگر دینها بالاتر نمیدانست. شش سال پیش که برای دیدار از آرامگاهش به قونیه (ترکیه) رفتم، این پیام از دل و جان برخاسته اش که بر سر در آرامگاه نهاده شده، مهر همگان را به این فرزانه ی ایرانی بر میانگیزد:

باز آ باز آ، هر آنکه هستی باز آ
گر کافر و گبر و بت پرستی باز آ
این درگه ما درگه نومیدی نیست
صد بار اگر توبه شکستی باز آ

و این پیام نشانه ایست از مهر یکسانش بر دینهای گوناگون.

مهندس همایون ابراهیمی درباره زادگاهش کرمانشاه می گوید: من در آن جا 26 سال از زندگیم را با همشهریان خوبم گذراندم و به آنها ارادت زیاد دارم و این ارادت را میشود همه جا در لابلای برگهای کتاب دید. به ویژه ارادت بی مرز به آموزگار فرزانه ام استاد یداله بهزاد، سخنور نامدار کرمانشاهی که شکوهمندی فرهنگ پارسی را به ما آموخت و شیوه ی آموزش



ایشان بود که مرا شیفته ی مانده های سخنوران ایران کرد. او می افزاید: در این کتاب از بزرگان و سخنوران کرمانشاهی نیز نامی برده و کلامی آورده ام - چون شاعر توانا مسرور که در اسرائیل زیست می کند و همچنین از ابولقاسم لاهوتی سخنور نامدار کرمانشاهی و رحیم معینی واله‌امی و دیگران با شماری از سروده هایشان.



پشت جلد کتاب درفش
مهر شعر شاعر
کرمانشاهی زاده
اسرائیل مسرور را با
نمای هوایی شهر تل
آویو در هم آمیخته
است

نویسنده "درفش مهر" می گوید: من در سال 1969 با خانواده ام به اسرائیل آمدم، همیشه دلبستگی را به فرهنگ با شکوه پارسی پیگیری کردم و همیشه در تلاشم که واژه های بیگانه را در نوشته هایم بکار نگیرم و شاید درفش مهر از نادرترین کتابها باشد که کمتر میتوان واژه های بیگانه در آن یافت. بی گمان پاکسازی زبان مادری از گویش های بیگانه کار بسیار دشواری است.

مهندس ابراهیمی می گوید: از شهر کرمانشاه یادگار های زیادی در دلم دارم و یکی از آنها نخستین سفره ی میگساری بود در گردشگاه پیرامون کرمانشاه بنام طاق بستان ، شبی دلنشین که بوی خوش روستاها را در بر میگرفت با دیدن زیبا رویان کُرد که برای آوردن آب وکوزه بر دوش در رفت و آمد بودند (یاد آور شوم که زنان کُرد تا به امروز نیز چادر به سر نمیکنند). آن دیدارها و گرد و خاکها از بازگشت گله های گوسفند ، همراه شبهای طاق بستان و آن نخستین سفره ی میگساری را هرگز فراموش نمیکنم.

او می گوید: فردا اگر دوباره بتوانم به کرمانشاه بروم، نخستین جائی که به دیدارش می روم مغازه فرشته است که زنده یاد پدرم پایه گذارش بود و نمایندگی رسانه های گروهی استان کرمانشاهان را بعهدہ داشت و فرهیختگان شهر بانجا میآمدند ، بی گمان دیدن آن مغازه اشک بدیدگاتم خواهد آورد.

مهندس همایون ابراهیمی در پاسخ به این پرسش که برای مردم کرمانشاه و استان

کرمانشاهان چه پیامی دارد می گوید: آرزومندم که روزهای بهتر از امروز را در آینده ببینیم ، دوستیهای دیرین میان دو مردم نیک اندیش اسرائیل و ایران از سر گرفته شود تا روزی ما ایرانیان شهروند در اسرائیل بتوانیم آزادانه برای دیدار به ایران بر گردیم و سوار بر خودروهایمان با ده ساعت رانندگی به ایران برسیم ؛ از تل آویو به عمان پایتخت اردن، از عمان به بغداد ، از بغداد به قصر شیرین و از قصر شیرین به زادگاهم کرمانشاه که دلم برای دیدنش می تپد و باور کنید که این آرزو شدنی است.

نشانی پستی نویسنده کتاب "درفش مهر":

HOMAYOUN EBRAHIMI

P.O.BOX 2605

TEL AVIV 61025

ISRAEL

نشانی الکترونی:

Homayoun26@yahoo.com



ناوا اهرونی رقصنده مشهور ایرانی زاده دراسرائیل وطراح مبتکر رقصهای شرقی

9 فوریه 2008



ناوا اهرونی، دختر 35 ساله ای که از والدینی ایرانی زاده در کشور اسرائیل به دنیا آمده، در سالهای اخیر یکی از علانم نیکوی معرفی ایرانی زادگان در جامعه اسرائیل است و در کمتر برنامه رادیویی و تلویزیونی است که سخن از ایران و ایرانی زادگان در اسرائیل باشد و از ناوا و هنراو سخنی به میان نیاید.

هنر ناوا که توانسته رقصهای زیبای شرقی، به ویژه رقصهای سنتی ایرانی را به بینندگان اسرائیلی و خارجی معرفی کند، ویژه و صاحب سبک است.

والدین ناوا که زاده تهران هستند، در اسرائیل یکدیگر را شناختند و در این سرزمین با هم ازدواج کردند. ناوا می گوید: در خانه همواره نوای موسیقی ایرانی به گوش می رسید. و می افزاید: پدرش که به شغل خانه سازی مشغول بود، به طراحی داخلی علاقه زیادی داشت و همه اطرافیان همواره به سلیقه او توجه زیادی نشان می دادند.

مادر ناوا به طراحی لباس می پرداخت و همواره لباسهای جالبی برای دختر خود تهیه می کرد. ترانه های خوانندگانی از عبدالوهاب شهیدی گرفته تا خوانندگان جاز مانند ویگن در خانه آنها همیشه طنین افکن بود.

ناوا که در سال 1972 بدنیا آمد، از کودکی همه این ترانه ها را می آموخت و بسیار به رقص توام با شنیدن ترانه ها علاقه نشان می داد.

والدینش امیدوار بودند که ناوا پیانو بیاموزد. او در کودکی دو سال پیانو آموخت اما به مادر خود گفت بیشتر به رقص و موسیقی جاز علاقه دارد. وی به تحصیل در رشته جاز پرداخت و همزمان هنر رقص خود را تکمیل میکرد.



ناوا در پانزده سالگی چنان در رقصهای شرقی متبحر شده بود که به آموزش دیگران نیز می پرداخت. پشتکاری که او نشان میداد موجب می شد که هنرش را بسیار جدی تلقی کنند.

ناوا که رقصهای ایرانی را به صورتهای بسیار جالب و صاحب سبکی ارائه می کند، تاکنون در اسرائیل و جهان برنامه های زیادی به روی صحنه برده است.

هنگام حضور هنرمندان ایرانی در برنامه های کنسرت در اسرائیل، وی برنامه های رقص بسیار زیبایی همراه با ستار، مهستی، مرتضی، احمد آزاد، شاهرخ، و گروه "بلاک کنز" اجرا کرده است. هنگامی نیز که محمد خردادیان، رقصنده مشهور ایرانی برای اجرای برنامه هائی به اسرائیل آمده بود، ناوا در کنار او بروی صحنه ظاهر می شد.

ناوا در برنامه های هنری فارسی زبانان در اسرائیل نیز سهم دارد. هرگاه که برای گرامیداشت نوروز باستانی یا مناسبتهای دیگر برنامه هائی در اسرائیل اجرا می شود، ناوا به هنرنمایی می پردازد و با رقصهای زیبای خود که دقت و ظرافت بسیاری که در هر حرکت و گام او نهفته است، به بینندگان نشان می دهد که رقص یک حرفه جدی است و می توان رقصنده بود، اما همزمان از ابتدال نیز دوری جست.

ناوا اهرونی در کنار هنرمندان اسرائیلی و خارجی برنامه هائی در اسرائیل و نقاطی از جهان، مانند آمریکا، آلمان، ترکیه، یونان و مصر به روی صحنه آورده است.

ناوا می گوید، هنگامی که در مصر برنامه هنری داشت، جهانگردان خارجی به رقص عربی او بیش از هنرمندان مشهوری مصری توجه نشان می دادند - زیرا او هنر را با سبکهای نوینی عرضه می کرد.

بدن او که در اثر رقصهای زیاد و تمرین بی وقفه، ورزشکارانه است، ظرافتهای خاصی را در هر حرکت و قدم نشان می دهد. همه این حرکات حساب شده است.

او که مادرش طراح لباس بوده، برای ارائه رقصها نیز لباسهای بسیار جالبی به تن می کند که

بسیاری از آنها کاملاً ابتکاری است.

او در چارچوب فستیوال سالیانه بزرگ اسرائیل که تابستان 2007 برگزار شد، در کنار گروه "موزائیک" هنرنمایی خارق العاده ای که ترکیبی از رقصهای شرقی با موسیقیهای خاص غربی است، ارائه کرد.



ناوا اهرونی، پایه گذار یک آموزشگاه رقصهای شرقی است که در شهر "خولون" در مرکز اسرائیل دایر است و 150 دانش آموز دارد. وی می گوید، کسانی که برای گرفتن تعلیم رقص به این هنرکده می آیند، دخترکان هشت ساله تا زنان هشتاد ساله هستند و تمامی گروههای اجتماعی اسرائیل را در برمی گیرند و حتی زنانی که خود را سنتی و مذهبی و محافظه کار معرفی می کنند، در شمار شاگردان آموزشگاه او هستند.

کلاسهای درس این هنرکده شامل رقصهای ایرانی، رقص عربی، موسیقی عربی به نام "دربوکه" و موسیقیهای شرقی و اسرائیلی با تم شرقی است.

ناوا می گوید می خواهد بقیه زندگی خود را نیز در راه این هنر و هنرنمایی در آن اختصاص دهد.

ناوا با والدین و خانواده اش به زبان فارسی ولی آمیخته با لهجه غلیظ عبری سخن می گوید. عبری او روان و بی لهجه است. اما می گوید، از آنجا که در اسرائیل بدنیا آمده و به زبان فارسی تحصیل نکرده، نمی تواند به فارسی کتاب بخواند.

با وجود این، ناوا به مسائل جامعه ایران امروز علاقه زیادی نشان می دهد. وی ماهواره دریافت شبکه های ایرانی را در خانه خود و والدینش برپا کرده است. می گوید، حتی برای مادر بزرگش ماهواره قرار داده و او نیز شبکه های فارسی زبان ایرانی در آمریکا و داخل ایران را نگاه می کند.

ناوا اهرونی می گوید، هنگامی که برنامه های خبری تلویزیونی جمهوری اسلامی را می شنود، فکر می کند که این اخبار تاجه حد تحریف شده است و نمی تواند بازتاب واقعیات جامعه ایران باشد.

این رقاص هنرمند ایرانی در تارنمای خود که آنرا به زبانهای عبری، انگلیسی، فرانسه، روسی و عربی برپا کرده، خود و گوشه ای از کارهای خویش را معرفی کرده است. از تارنمای این طراح و رقصنده زیبای اسرائیلی ایرانی زاده در این آدرس دیدار کنید:

تارنمای ناوا اهرونی





کورس تازه ای در اورشلیم برای شناساندن یهودیان ایران و تاریخ آنها به اسرائیلیان 13 فوریه 2008



بین تهران و اورشلیم، کورس جدید شناخت ایران در پایتخت اسرائیل

ملت یهود و اسرائیلیان همیشه به ایران و ایرانی علاقه و توجه ویژه ای داشته اند. نه تنها در کتاب مقدس تورات از کورش پادشاه دادگستر ایران به عنوان منجی یهودیان و مسیح خداوند نام برده شده، و نه فقط فرهنگ یهود و باورهای مذهبی یهودیان با داستان استر و مردخای و دوران افسانه ای اخشورش در امپراطوری ایران در هم آمیخته، بلکه در عصر معاصر نیز تا دوران پیش از به روی کار آمدن حکومت اسلامی بنیادگرا در ایران، مناسبات دوستی گسترده و همکاریهای سودمندی بین دو کشور برقرار بود و پس از قدرت گرفتن جناح متعصب دینی در ایران نیز، از آنجا که حکومت تهران آشکارا از نابودی اسرائیل سخن می گوید، مردم اسرائیل می خواهند هرچه بیشتر درباره ایران از آگاهی برخوردار باشند و ایرانیان را بهتر بشناسند – گر چه در هر فرصت تاکید می شود که ملت و دولت اسرائیل، حساب مردم خوب ایران را از حساب حکومتی که خواهان نابودی این کشور است و آن را به مرگ تهدید می کند، کاملاً جدا می دانند.

تا کنون سمینارها و کورسها و سخنرانیهای زیادی در اسرائیل برای شناساندن تاریخ و فرهنگ و اوضاع دیروز و امروز ایران برای همگان برگزار شده و از هفته آینده (21 فوریه 2008) کورس تازه ای گشایش می یابد که به تاریخ یهودیان شهرهای مختلف ایران اختصاص دارد و شامل چهار دیدار و رشته سخنرانی و فیلم خواهد بود.

این کورس توسط اورلی رحیمیان بانوی دانشجوی دوره دکترا برنامه ریزی شده و با همکاری انجمن "بیت آخی" (خانه برادرم) در اورشلیم برگزار می شود.

این کورس شامل چهار همایش است که در دیدار نخست به طور کلی درباره تاریخ یهودیان

ایران و مهاجرت آنان به اسرائیل سخن گفته می شود و یک فیلم مستند نیز به نمایش گذاشته خواهد شد. یهودیان ایران، همانند دیگر مردمان آن سرزمین، دارای بسیاری از خصوصیات محلی و بومی هستند و از این رو تفاوت‌هایی از نظر فرهنگ و آئین و آداب محلی و حتی پخت و پز بین آنان مشاهده می شود که شناخت آن می تواند بخشی از شناسائی جامعه بزرگ ایرانی باشد.

در دیدار دوم با شرکت کنندگان در این کورس، پیرامون آمیزش فرهنگی بین یهودیان زاده شده در ایران با دیگر اهالی اسرائیل سخن گفته خواهد شد که سخنران آن دکتر خن برام کارشناس رشته مردم شناسی و روانشناسی سازمانی است و یافا کنعانی بانوئی که سالیان پیش از اراک به اسرائیل مهاجرت کرده برای حاضران از خاطرات دوران کودکی خویش سخن خواهد گفت.

در دیدار سوم درباره وجه اشتراک بین دو ملت ایران و اسرائیل سخنرانی می شود که دکتر خگای رام استاد ایران شناس دانشگاه بن گوریون در شهر بئر شبع (در جنوب اسرائیل) آن را ایراد خواهد کرد. دکتر رام درباره ایران و انقلاب اسلامی دیدگاه‌های ویژه ای دارد که دیگر کارشناسان امور ایران در اسرائیل با آن هم‌نوا نیستند. ولی او این بار درباره منافع مشترکی که بین ایران و اسرائیل وجود دارد سخن خواهد گفت. این دو کشور تا 29 سال پیش با یکدیگر دوست بودند و در امور منطقه ای و جهانی به یکدیگر دست یاری می دادند و در امور پزشکی و دانشگاهی و علم و صنعت نیز همکاری داشتند. ولی از هنگام به روی کار آمدن حکومت اسلامی در ایران وضع کاملاً دگرگون شده است.

چهارمین و آخرین دیدار در چارچوب این کورس به همگامی دورادور بین صنعت سینمای ایران و سینمای اسرائیلی اختصاص دارد که سخنران آن سیگالیت بنائی خانمی است که پدر بزرگ پدر او حدود صد سال پیش از بوشهر با خانواده خویش به سرزمین اسرائیل مهاجرت کرد و همه نواده های او زنان و مردانی هنرمند و هنرآفرین بوده و هستند که از شهرت و محبوبیت بسیار در اسرائیل برخوردارند.





پروفسور امنون نتسر استاد ایران‌شناس
و پژوهشگر بزرگ تاریخ و فرهنگ
یهودیان ایران چشم از جهان فرو بست

16 فوریه 2008



پروفسور امنون نتسر
در آخرین سفر به لوس آنجلس

جامعه ایرانی زادگان اسرائیل یکی از بزرگترین افتخارات علمی خود را از دست داد: پروفسور امنون نتسر استاد ارشد دانشگاه عبری اورشلیم و پژوهشگر نامدار جهانی در بررسی تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران روز گذشته (جمعه 15 فوریه 2008) پس از یک دوران طولانی بیماری، در ساعت دو و ده دقیقه بامداد به وقت محلی در بیمارستانی در لوس آنجلس چشم از جهان فرو بست.

انتشار خبر درگذشت پروفسور امنون نتسر موجب اندوه همه ایرانی زادگان اسرائیل گردید و هفته آینده آئین یادبود او از جانب دانشگاه عبری اورشلیم و همچنین نهادها و بنیادهای ایرانیان اسرائیل برگزار خواهد شد.

پروفسور نتسر یکی از پیشگامان پژوهش تاریخ یهود ایران بود. با آن که یهودیان در ایران 2700 سال پیشینه دارند، تا سه دهه پیش تحقیقات شایسته ای درباره تاریخ و فرهنگ آنها انجام نشده بود که شاید یکی از علل آن نبود اسناد تاریخی بوده است. جنگها و حملات بسیاری که ایران زمین از یورش مغول به ایران تا حمله عرب به این سرزمین تحمل کرد و همچنین جنگهای محلی و ناآرامیها و یهودستیزهایی که در طول تاریخ ادامه داشته، باعث شد که بخش عظیمی از اسناد و نوشته های مربوط به تاریخ یهود ایران از بین برود.



پروفسور امنون نتسر در طول سه دهه، با سفرهای بسیار به سراسر ایران و گردآوری مدارک و گفتگو با مردم روستاها و شهرهای ایران و جستجو در کتابخانه ها و موزه ها توانست به آثاری ناشناخته دست یابد. او سفرهای بسیاری نیز به موزه ها و کتابخانه های سراسر جهان داشت و همه آنچه را که به پیشینه یهودیان در ایران مربوط می شد گردآوری کرد و نتیجه پژوهشهای خود را به صورت دهها کتاب و صدها مقاله به زبانهای فارسی، عبری، انگلیسی، فرانسه و روسی انتشار داد. کتابهای علمی او در اروپا، ایالات متحده، ایران، روسیه و اسرائیل به چاپ رسید.

پروفسور امنون نتسر آغازگر پخش برنامه های فارسی رادیو اسرائیل روی موج کوتاه به سوی ایران بود و ماه آوریل آینده (دو ماه دیگر) درست نیم قرن از آن تاریخ می گذرد.

در سالهای نخست استقلال اسرائیل برنامه ای به مدت 15 دقیقه آنهم هفته ای دوبار به زبان فارسی برای مهاجران ایرانی در داخل اسرائیل پخش می شد که پس از دو سال (در سال 1957) متوقف گردید. ولی در بهار سال بعد (1958) تصمیم گرفته شد که این برنامه به روی موج کوتاه به سوی ایران از سر گرفته شود و امنون نتسر که در آن دوران جوان 24 ساله ای بود که خدمت افسری را در ارتش اسرائیل کوتاه مدتی پیش از آن به پایان رسانده و وارد دانشگاه شده بود، به سرپرستی این برنامه دعوت شد که پنج تا شش روز در هفته خود به تنهایی آن را تهیه و اجرا می کرد ولی هفته ای یک یا دو روز از یاری زنده نام صیون رکنی برخوردار بود.

پروفسور نتسر تحصیلات دوره لیسانس خود را در رشته های خاورمیانه و امور بین المللی در دانشگاه عبری اورشلیم به انجام رساند و در رشته فوق لیسانس به ایرانشناسی و زبانهای هند و اروپائی و زبانهای سامی در دانشگاه کلمبیا (در نیویورک) پرداخت و در همان رشته از همان دانشگاه دکترا گرفت.

او یکی از پایه گذاران بخش ایرانشناسی در دانشگاه عبری اورشلیم بود و در سال 1970 نخستین استاد این دانشگاه بود که در سطحی گسترده به تدریس و تحقیق درباره تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران پرداخت و به مقام استاد کرسی ایرانشناسی آن دانشگاه رسید. در سالیان بعد او به عضویت سنای دانشگاه عبری درآمد و آخرین سمت علمی او ریاست بخش ایران، هندوستان و ارمنستان در انستیتوی آسیائی آفریقائی دانشگاه عبری اورشلیم و رئیس بنیاد علمی Irano-Judaica بود

پروفسور امنون نتسر در همان حال که در دهها هیات و بنیاد علمی و فرهنگی جهان عضویت داشت، هرگز رشته های دوستی و همکاری با رادیو اسرائیل را نیز قطع نکرد و با شرکت در چندین سلسله برنامه های هفتگی به معرفی ادبیات و فرهنگ یهودیان ایران زمین، تاریخ یهود ایران و همچنین آشنائی با اماکن مقدس و تاریخی یهود در ایران پرداخت که سند زنده و پرارزشی در شناساندن یهودیان ایران به فارسی زبانان است.

نخستین کتاب او درباره شاعران یهودی در ایران توسط انتشارات دانشگاه تهران در دهه

هفتاد میلادی به چاپ رسید و با استقبال گرم پژوهشگران ایران روبرو شد. در آن دوران روابط دوستانه و همکاریهای صمیمانه ای بین ایران و اسرائیل وجود داشت و این اثر پژوهشی پروفیسور امنون نتسر گام دیگری در راه تحکیم این مناسبات بود.

قرار است پیکر او روز دوشنبه (پس فردا) با هواپیما به اسرائیل آورده شود و در گورستان ریشون لتسیون در مرکز اسرائیل در کنار آرامگاه مادرش به خاک سپرده شود. او زاده شهر رشت در شمال ایران بود و هنگام درگذشت 74 سال داشت.

شایسته آن است که بنیادهای یهودیان ایرانی در اسرائیل و سراسر جهان برای بزرگداشت نام او و سپاس از خدمات فرهنگی اش که نزدیک به نیم قرن ادامه داشت، همت کنند. برگردان شماری از آثار برجسته این دانش پژوه به نام، از زبانهای انگلیسی و عبری به زبان فارسی، مهم دیگری است که جامعه قدرشناس یهودیان ایرانی باید به عهده بگیرد و در انجام آن بکوشد.





پیکر پروفیسور امنون نتسر استاد ایرانشناسی
دانشگاه عبری اورشلیم به خاک سپرده میشود
19 فوریه 2008



آئین سوگواری در کنیسای نصح در لوس آنجلس

آئین خاکسپاری زنده نام امنون نتسر استاد رشته ایرانشناسی دانشگاه عبری اورشلیم فردا (چهارشنبه 20 فوریه 2008) در آرامگاه گوردون در شهر ریشون لیسین در مرکز اسرائیل برگزار خواهد شد و انتظار می رود شمار زیادی از ایرانی زادگان، ایران دوستان و شخصیت های دانشگاهی و علمی اسرائیل در آن شرکت کنند.

پروفیسور امنون نتسر که حدود نیم قرن به پژوهش درباره ایران و پیشینه و فرهنگ یهودیان آن سرزمین مشغول بود، روز جمعه گذشته در بیمارستانی در لوس آنجلس و پس از گذراندن یک دوران طولانی بیماری درگذشت و پیکر او دیروز (دوشنبه 18 فوریه 2008) با هواپیما به اسرائیل انتقال یافت.

جامعه یهودیان ایرانی در ایالات متحده روز یکشنبه (17 فوریه) در کنیسای نصح بیسرائل در لوس آنجلس آئین نیایش و سوگواری به یاد امنون نتسر برگزار شد و هاراو داوید شوفط رهبر روحانی یهودیان ایرانی در کالیفرنیا و جیمی دلشاد رئیس شهرداری بورلی هیلز و جمع دیگری از بلندپایگان جامعه ایرانی سخنرانی کردند و سپس پیکر زنده نام به فرودگاه انتقال داده شد تا به اسرائیل فرستاده شود. تابوت او با دو پرچم ایران و اسرائیل پوشیده شده بود و حاضران به نشان احترام از کنار آن گذشتند.



آئین خاکسپاری ساعت 12 ظهر فردا برگزار می شود و دانشگاه عبری اورشلیم اتوبوسهائی در اختیار استادان دانشگاه و دانشجویان قرار داده تا در این مراسم شرکت کنند.

پس فردا (پنجشنبه 21 فوریه 2008) آئین یادبودی برای بزرگداشت پروفیسور نتسر در کنیسای חללי דקר در شهر خولون در مرکز اسرائیل برگزار می شود. همچنین دانشگاه عبری اورشلیم در روز سی ام درگذشت زنده نام نتسر مراسمی برای بزرگداشت او برپا خواهد کرد. سازمانهای ایرانی در اسرائیل نیز گردهم آئیهای را به همین منظور تدارک می بینند.





تارنمای اینترنتی «دوستان ایرانی اسرائیل» پیام صلح و آشتی بین دو ملت را همراه دارد 20 فوریه 2008



جمهوری اسلامی ایران در یک اقدام همه جانبه برای شستشوی مغزی جوانان ایرانی علیه اسرائیل، بیشترین امکانات مالی و سازمانی خود را بسیج کرده است. چندین فرستنده تلویزیونی، شبکه های رادیویی که به دهها زبان زنده دنیا برنامه پخش می کنند، صدها و شاید هزاران تارنما و سایت اینترنتی که زهرآگین ترین مطالب را علیه اسرائیل و یهودیت و صیونیسیم منتشر می سازند، همه و همه بخشی از این تلاش گسترده است. به موازات این تبلیغات گسترده، حکومت ایران برای عملی ساختن برنامه های تعرضی خویش، به آموزش گروههای ترور و رساندن اسلحه به آنها نیز ادامه می دهد. در روزهای اخیر تهدیدهای نظامی و جنگی فرماندهان و مقامات حکومت ایران علیه اسرائیل به اوج تازه ای رسیده است که نمونه هائی از آن را در گزارشهای روزهای اخیر دیده اید.

به یاری سایت **ایران ب ب ب** از وجود تارنمائی آگاه شدیم که **دوستان ایرانی اسرائیل** نام دارد و مطالبی در آن گنجانیده شده که تصویر دیگری از مردم خوب ایران ارائه می کند و پیامی از مهر و دوستی دارد. از هویت نگارندگان و دست اندرکاران این سایت آگاهی نداریم و آنها را فرا می خوانیم با ما تماس بگیرند.

در آغاز صفحه نخست این تارنما چنین می خوانیم:

« دوستان ایرانی اسرائیل

متأسفانه سیاست های غلط جمهوری اسلامی باعث سرافکنندگی ایرانیان در تمام دنیا شده است.

یکی از این سیاست های غلط دشمنی کینه توزانه ی این رژیم ضد بشری با کشور و مردم

اسرائیل می باشد. ما به نمایندگی از نسل امروز ایران در این جا خطاب به مردم و کشور

اسرائیل و تمام مردم دنیا اعلام می کنیم که ما مردم ایران نه تنها هیچ مشکلی با مردم و کشور اسرائیل نداریم، که حتی آن ها را دوست می داریم. زنده باد ایران، زنده باد اسرائیل»

در ادامه این صفحه در مقاله ای که در تاریخ شنبه 9 فوریه 2008 وارد اینترنت شده چنین می خوانیم:

باز هم عملیات کورِ انتحاری

باز هم عملیات کورِ انتحاری فلسطینیان باعث شد عده ای از مردم بی گناه اسرائیل جان خود را از دست بدهند.

ما به راستی از شنیدن این خبر متأسف شدیم و به نمایندگی از مردم ایران مراتب همدردی ملت ایران را با بازماندگان آن عزیزان اعلام می کنیم.

من به راستی خجالت می کشم که درباره ی این حادثه و حوادثی نظیر آن چیزی بنویسم. زیرا دولت جمهوری اسلامی را مسئول مستقیم کشتار مردم بی گناه اسرائیل می دانم.

امیدوارم مردم عزیز اسرائیل درک کنند که ما مردم ایران به راستی از این رژیم فاشیستی متنفر هستیم. اما چه کنیم که هر صدای مخالف ما با شدت هر چه تمام تر سرکوب می شود.

سران حماس در تهران اعلام کرده اند که به عملیات انتحاری بر علیه مردم اسرائیل ادامه خواهند داد. در حالی که ما مردم ایران در بدترین شرایط اقتصادی هستیم، رژیم جمهوری اسلامی پول ما ملت ایران را خرج آشوب در منطقه و شعله ور تر کردن آتش جنگ می کند.

به راستی ما شرمندۀ اسرائیلی ها هستیم. اما چه کنیم که از دست ما کاری بر نمی آید.

چند روز پیش کلیپی را می دیدم از کودکی اسرائیلی که از یک حمله ی انتحاری جان سالم به در برده بود، اما تمام صورتش سوخته بود. به راستی گناه این کودک چه بوده که مستوجب چنین عقوبتی باشد؟

آیا تاکنون حتی یک مورد سراغ دارید که یک اسرائیلی به خودش بمب ببندد و برود در میان مردم عادی فلسطین خودش را منفجر کند؟

مگر مردم و کشور اسرائیل چه می خواهند؟ آیا جز این است که آنان خواهان صلح و آرامش هستند؟

من می دانم که حماس و حزب الله نمایندگان واقعی مردم فلسطین و لبنان نیستند. اما مردم این دو کشور باید بدانند که جامعه ی جهانی ناگزیر است که در برابر اقدامات تروریستی این دو گروه واکنش نشان دهد و قطعاً این واکنش ها به ضرر مردم عادی دو کشور خواهد بود - همان طور که دولت جمهوری اسلامی نماینده ی واقعی مردم ایران نیست. اما هر عمل اشتباهی که می کند توانش را ما مردم بدبخت ایران می دهیم.



کار ما مردم ایران برای از پای درآوردن این حکومت فاشیستی بسیار سخت است. اما گمان نکنم که از پای درآوردن حماس و حزب الله برای مردم فلسطین و لبنان کار چندان سختی باشد.

به هر صورت کشور اسرائیل وجود دارد و هیچ قدرتی هم نمی تواند آسیبی به این کشور برساند - حتی دولت جمهوری اسلامی. پس باید فلسطینیان و لبنانی ها عاقلانه بیندیشند که نهایت امر چه خواهد شد؟ تا به کی آن ها می خواهند دست به این گونه عملیات های کور انتحاری بزنند؟

نتیجه ی این اقدامات تنش بیشتر میان ارتش اسرائیل و اعراب خواهد بود، که مسلما بر ضرر اعراب تمام خواهد شد.

فلسطینی ها و لبنانی ها باید ابتدا تکلیف خود را روشن کنند که اصلا چه می خواهند. اگر صلح می خواهند که باید در اعمال و سیاست های خود یک تجدید نظر کلی بکنند و دست از حمایت از گروه های تروریستی نظیر حماس و حزب الله بردارند و اگر خواهان محو اسرائیل هستند که باید بگویم این خیال خامیست که هیچ گاه جامه ی عمل به خود نخواهد دید و اگر روزی بر سر موجودیت اسرائیل بین اسرائیل و هر کشور دیگری جنگی در بگیرد، به شرافتم قسم خود از نخستین کسانی خواهم بود که به یاری مردم اسرائیل خواهم شتافت.

زنده باد ایران، زنده باد اسرائیل

ارسال شده توسط داریوش در 4:33 PM 0



معرفی کتابهای فارسی در اسرائیل: "او" و جای پای "او" در فرهنگ پرشکوه پارسی

27 فوریه 2008



یک ایرانی - اسرائیلی و شیفتگی او به مولانا

من غلام قمرم غیر قمر هیچ مگو
سخن رنج مگو جز سخن گنج مگو
دوش دیوانه شدم عشق مرا دید و بگفت
گفتم ای عشق من از چیز دگر میترسم
پیش من جز سخن شهد و شکر هیچ مگو
ور ازین بی خبری رنج مبر هیچ مگو
آدم نعره مزین جامه مدر هیچ مگو
گفت آن چیز دیگر نیست دگر هیچ مگو

در سالی که با هشتصدمین زادروز مولانا مصادف است، یک ایرانی زاده مقیم اسرائیل کتاب دیگری در تجلیل از اندیشه ها و باورهای مولانا و سلوک زندگی او به نگارش درآورده است.

این کتاب با نام "او" چندی پیش در اسرائیل، به زبان فارسی منتشر شده است.

کتاب از نوشته های مهندس همایون ابراهیمی (داروگر) است که در کرمانشاه زاده شده و دهها سال است در اسرائیل زندگی می کند و از دیرباز مفتون مولانا شده و با پایه گذاری انجمن مولانا در اسرائیل، این کشور را به یکی از نخستین سرزمینها در پاسداشت یاد و سروده های مولوی مبدل کرده است.

انجمن او بخشی از "خانه مولانا" است که در امریکا، کانادا، انگلستان، ترکیه و افغانستان نیز شعبه هایی دارد.

همایون ابراهیمی که در رشته تحصیلی و شغلی خویش، مهندس ساختمان است، تا کنون آئینهای در پاسداشت مولانا در اسرائیل برگزار کرده است. از جمله با همت او اسرائیل یکی از نخستین کشورهایی بود که آئینهای در هشتصدمین میلاد شاهنشاه شعر ایران در دانشگاه تل آویو برگزار کرد. او بارها نیز به قونیه در ترکیه سفر کرده و بر مزار این نابغه شعر حضور یافته و به یاد او ادای احترام کرده است.

اوست نشسته درنظر، من به کجا نظر کنم
اوست گرفته شهر دل، من به کجا سفر کنم

در کتاب تازه ای که اکنون با نام "او" همراه با مینیاتورهای ایرانی در اسرائیل منتشر کرده، همایون ابراهیمی می نویسد:

"شیفتگان شاهنشاه درویشان (مولانا) درسراسر جهان فراوانند؛ آنهایی که با پیروی از راه و روند درویشان، هرچه را دارند می دهند تا ارزنی مهر را خریدار باشند".

مهندس همایون ابراهیمی که کتابش را با فارسی سره نگاشته و از هر چه واژگان تازی بوده در نوشتار خود دوری کرده، می نویسد:

«در این روزگار درآمیخته با نا هم خوانیها بین کیشها که پهنه ی خاورمیانه را دربر گرفته و مردمانش را افسرده و نالان کرده...دراین زمان که گروهی از خدا ومهر به دور! با یاری از اندیشه های خانمان برانداز و اهریمنانه، رخنه بر تار و پود مردمان کرده اند...تا با ستم و زور و آدم کشی و کشتار بی گناهان چند روز بیشتر بمانند...دراین بازار نامرادی ها که پیرامونمان را فراگرفته (به ویژه ما شهروندان اسرائیل) چه بخواهیم و چه نه، نیاز به گونه ای دگرگونی داریم...گونه ای از بیخود شدن و برای چند گاهی از این خاکدان رها گردیدن و به جای دیگری روی آوردن. کوچ کردن به فراسوی بی سوئیها، به جای دیگری که همتایش را در هیچ جا ندیده ایم...بالای بالاترین بلندیها...»



او در ادامه می نویسد: «من این جایگاه را سالهاست یافته ام و هر هنگام که به گوشه ای می خرم و وارد گلزار همیشه بهار اندیشه ی شاهنشاه درویشان (مولانا) می شوم، بال درمی آورم و به پرواز درمی آیم...مست می شوم - چنان مستی که هیچ شرابی توان بازسازی آن مستی را در تار و پودم ندارد...می گریم...»

مهندس همایون ابراهیمی که از سال 1348 خورشیدی ایران را ترک کرده و اکنون حدود 40

سال است در اسرائیل زندگی می کند، می نویسد:

«دلبستگی به فرهنگ ایران و یهود از هنگام زندگی در اسرائیل به یک میزان عمیق و ریشه دار است. هرچه بیشتر پای را - از این راه دور- به گلزار ادبیات و فرهنگ ایران می گذارم، بیش از پیش ارادتم فزونی می گیرد... با همه ی گرفتاریهای روزانه در اداره ی زندگی و خانواده، تا آنجا که در توانم است، برای فرهنگ سرزمین زادگاهم چون سربازی در تکاپویم و چون دانش آموزی در تلاش تا از دریای بی کران اندیشه ی شاه درویشان بر دانشم بیفزایم...»

گاه سوی وفا روی، گاه سوی جفا روی

آن منی کجا روی، بی تو بسر نمی شود

مهندس همایون ابراهیمی که کتاب "درفش مهر" - یادنامه ی یک کرمانشاهی اسرائیلی از او در سالهای گذشته منتشر شد و به چاپ دوم رسید، در سال 2005 نیز سلسله برنامه هائی در بخش فارسی رادیو اسرائیل در راستای اندیشه ی پیر بلخ (مولانا) تهیه و ارائه کرد.

کتاب دیگر او با نام "پرواز"، درباره اندیشه های دورپروازانه ی مولانا نیز بزودی زیر چاپ خواهد رفت. او همچنین برگردان سروده های حضرت داوود، پادشاه اسرائیل را به زبان پارسی انجام داده که قراست آن نیز بزودی منتشر شود.

درگذر آمد خیالش گفت جان این است او

پادشاه شهرهای لامکان این است او

همایون ابراهیمی می نویسد:

"کیست او؟! چیست او؟ دربرگیرنده ی چه هاست او؟! بدنبال بازتاب او از درون گنجینه های سخنوران فرهنگ با شکوهمان می گشتم تا به گونه ای و در درون چارچوبی دلنشین او را مورد بررسی نهم، بر پروازش اوج دیگری بدهم، برسوزش آتشش که درنهانخانه ی دل شعله ور است بیفزایم، تا آن شعله ها بام فلک را دربرگیرد... به درون گلزار ادب پارسی گام نهادم... نشان او را در همه جا دیدم... او در زبان مولانا به عرش می رود و بر آسمانها فرمان می دهد، غوغاها از هرسو به پا می کند، دو صد (صد) کهکشان را به دست خود در هم میچد و او بر هفت صد (صد) پرده ی دل آتش می گشاید تا دود سوختن را به کبریا بکشانند... عشق چنان در تار و پود مولانا رخنه کرده که او دیگر خود نیست و از او کسی را ساخته که مرگ را نمی پذیرد و جاودانگی را برای خود هدیه آورده تا هزاران سال دیگر نیز چون امروز در میان ما باشد و آتش بر دلهایمان بنشانند و بسوزاند و خاکستر کند و باز برخاکسترمان آتش فروبارد.

باز آدمم باز آدمم شاد آدمم شاد آدمم

چندین هزاران سال شد تا من به گفتار آدمم

هرچه بود از "او" بود...

کتاب "او" در 200 صفحه، به زبان فارسی در تل آویو در اسرائیل منتشر گردیده و در دسترس همگان قرار دارد.



ای عاشقان ای عاشقان، آن کس که ببند روی او
شوریده گردد عقل او، آشفته گردد خوی او
معشوق را جویان شود، دکان او ویران شود
برروی و سر پویان شود، چون آب اندرجوی او
هم خویش را ابیگانه کن، هم خانه را ویرانه کن
گر طالب حق گشته ای، بر بوی او بر بوی او
در عشق جانان جان بده، بی عشق نگشاید گره
زیرا در این دام فره، من گشته ام هم خوی او
در عشق او مجنون شود، سرگشته چون گردون شود
آن کو چنین رنجور شد؟ نایافت شد داروی او؟
بس سینه ها را خست او، بس خوابها را بست او
بستست دست جادوان، آن غمزه جادوی او
شاهان همه مسکین او، خوبان قراضه چین او
شیران زده دم بر زمین، پیش سگان گوی او

نشانی نویسنده:

H. Ebrahimi

P.O.Box 2605

Tel-Aviv 61025

Israel

homayoun26@yahoo.com

نوشته: فرنوش رام





همایش دوستداران فرهنگ و ادب ایران برای بزرگداشت مولوی در اسرائیل 28 فوریه 2008



مولانا شمس تبریز امشب (پنجشنبه 28 فوریه 2008) به اسرائیل می آید.

دوستداران فرهنگ و ادب ایران همایشی در دانشگاه بریالان در مرکز اسرائیل خواهند داشت که در آن سخنرانان از مولوی و شعر او سخن خواهند گفت و اشعارش را خواهند خواند. هنرمندان موسیقی ایرانی در اسرائیل نیز این گردهم آئی فرهنگی را همراهی خواهند کرد.

شائول موفاز وزیر راه و ترابری اسرائیل که خود زاده رشت است ابراز علاقه کرده در همایش امشب شرکت جوید و این در صورتی که حوادث سیاسی و بحرانهای پیش بینی نشده مانع از این حضور نشود.

در سالهای اخیر این چندمین بار است که همایشی برای شناخت مولوی و گفتگو درباره اشعار و جهان بینی او توسط ایرانی زادگان اسرائیل برگزار می شود.

چندی پیش نیز یک همایش ادبی برای بزرگداشت فردوسی در تل آویو برگزار گردید.

پروفسور شائول شاکد استاد ایرانشناس دانشگاه عبری اورشلیم که در رشته ادب و زبان پهلوی دارای شهرت جهانی می باشد، اخیرا در یک همایش در دانشگاه حیفا در شمال اسرائیل گفت: هیچ جامعه ای در اسرائیل همانند جامعه ایرانی زادگان، این چنین به فرهنگ و ادب زادگاه خویش علاقه و پای بندی نشان نمی دهد.





هشتمین بزرگداشت مولانا جلال الدین بلخی در همایش فرهنگی ایرانی زادگان اسرائیل 2 مارس 2008



تالار زیبای فلدمن در دانشگاه بر ایلان (در نزدیکی تل آویو) روز پنجشنبه گذشته (28 فوریه 2008) سراپا شور و سرور شده بود. گنجایش سالن برای 180 تن بود و از این رو گروهی جا برای نشستن نیافتند و در پشت تالار ، تماشاگر برنامه های رنگارنگ و دلنشین آن همایش فرهنگی درویشانه بودند.

در آغاز ، گرداننده ی بزرگداشت (مهندس همایون ابراهیمی) در پی سخنانی از ویژگیهای اندیشه ی مولوی و هنر بسیاری که در داستان سرائی دارد گفت وبه داستان بسیار دلنشین موسی و شبان در مثنوی اشاره کرد که در آن ، مولوی از مردم ساده دل ونزدیکیشان بخداوند میگوید.

خانم فرزانه ی کهن با همراهی سنتور استاد ساسون داستان موسی و شبان را دکلمه کرد:

دید موسی یک شبانی را به راه
که او همی گفت ای خدا وای الا

دکتر اوهایون سرپرست کانون پژوهشی داهان در دانشگاه بر ایلان که این تالار را در اختیار دوستداران مولوی نهاده بود به همگان شادباش گفت و سازمان دوستداران مولوی در اسرائیل را ستود و راهشان را که شناسائی اندیشه های مولوی است ارج نهاد.



همایون ابراهیمی

از همه چیز بوی مهر ودوستی می‌آمد و چهره ها را سروری دل انگیز در بر گرفته بود ، آنانی که برای بزرگداشت از شاه درویشان (مولوی) آمده بودند ، همگان درویش ستائی را دوست داشتند ، به دور از کدورتها ، همه یک رنگ و یک نوا آمده بودند که از مردی بزرگداشت کنند که همگان را یکسان دوست میداشت ، یهودی را چون ترسا و گبر را چون مسلمان . و همان ویژگی در اندیشه های دور پروازش بود که از او استوره ای ساخت که 800 سال پس از مرگش، همگان همچنان میستایندش. آمریکائیان از یک سو و ژاپنی و چینی و فرانسوی و آلمانی و روسی از سوی دیگر و این از شگفتیها در باورهای اوست ، که خو با همان باور زیست و با آن روش درویشانه ، رخت از جهان بر بست ، ولی بر سر در آرامگاهش در قونیه (در ترکیه) این چنین به پیشواز هزاران هزار از بازدیدکنندگان می‌آید :

باز آ ، باز آ ، هر آنچه هستی ، باز آ
 گر کافر و گبر و بت پرستی ، باز آ
 این درگه ما درگه نومیدی نیست
 سد (صد) بار اگر توبه شکستی ، باز آ

مهندس همایون ابراهیمی که سخنران نخست این همایش فرهنگی و اداره کننده آن بود، در دنباله سخنانش درباره مولوی گفت:
 زنده یاد فروزانفر استاد دانشگاه تهران، در کتاب دیوان غزلهای شمس تبریزی (شاهکار مولوی) مینویسد: اهل قونیه از خرد و بزرگ در خاکسپاری مولوی اشک می ریختند و عیسویان و یهودیان نیز به همدردی مسلمانان شیون وزاری میکردند ، شیخ شهر (صدرالدین) بر مولانا نماز خواند و از شدت بیخودی و درد ، صیحه ای بزد واز هوش برفت (برگ نهم)

برنامه ها در بر گیرنده ی چند پیام بود:
 نخست ؛ بازتاب سروده های مولوی در موسیقی سنتی ایران در ده سال گذشته مورد بر رسی قرار گرفت و تازه ترین شاهکارهای دو استاد ارجمند ایران ، استاد محمد رضا شجریان و استاد شهرام ناظری ، با یاری از نرم افزار و چهار بلندگو ، بگوش میهمانان رسید.

سپس کدبان موسی پوررستمیان در سخنانی به حاضران شادباش گفت و پیشنهاد کرد که این چنین گردهم آئینها در اسرائیل را برای بزرگداشت دیگر استادان ادب و هنر ایران زمین ادامه دهیم .





بابک اسحاقی

در این همایش سخنور جوان بابک اسحاقی در تازه ترین سروده اش، این چنین به پیشواز مولوی شتافت :

درویش من

رومی است و جان من - شاه درویشان من

آن من ایمان من - خالق عرفان من

آتشی در جان من - جان من جانان من

هوی من هر های من - سرور و مولای من

مستی شبهای من - راوی نی های من

ماهی دریای من - شمس بی همتای من

بنگر اندر کیش من - کیش اندر خویش من

هر دم آید پیش من - عارف و درویش من



یوسف بحیری

دکتر یوسف بحیری از گروه دوستداران مولوی در اسرائیل ، در سخنانی ، مهر (عشق) را در سروده های مولوی مورد بر رسی نهاد که بازتابش گسترش روزافزون سروده های مولوی در کران بی کران گیتی است.



کتی بهرامی

خانم کتی بهرامی که از وابستگان و شیفتگان اندیشه های مولوی در اسرائیل است ، با هنری زیبا در دکلمه و پیاده کردن سروده ها به گونه ای دلنشین و زیبا، غزلهای در بر گیرنده در دو کار ارزنده از استادان شجریان و ناظری را بازخوانی کرد که نوای دلنشین دوتار استاد بی همتا ، جلال ذولفنون وی را همراه بود:

رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن
ترک من خراب شبگرد بی نوا کن
با آواز استاد شجریان:

مراگوئی که رائی، من چه دانم؟
چنین مجنون چرائی، من چه دانم؟

کدبان سهراب یاشار که او نیز از شیفتگان مولاناست، در سخنانی بازتاب موسیقی را در
سروده های پیر بلخ به بررسی نهاد.

استاد موسیقی، منشه ساسون نوازنده ی چیره دست سنتور در اسرائیل در برنامه ای دل نشین
، چکیده هائی از دستگاه همایون را نواخت که همگان را سرخوش ساخت.

همایون ابراهیمی از پیکار مولوی با خرافات پیشگان سخن گفت و به پیام بسیار آموزنده اش
اشاره کرد که می گوید:

آنها که به سر در طلب کعبه دویدند
چون عاقبت العمر بمقصود رسیدند
رفتند در آن خانه که جویند خدا را
بسیار بجستند و خدا را ندیدند
چون معتکف خانه شدند از سر تکلیف
نا گاه خطابی هم از آن خانه شنیدند
که ای خانه پرستان، چه پرستید گل و سنگ؟
آن خانه پرستید که پاکان طلبیدند.



داوید داویدیان (مسرور)

داوید داویدیان (مسرور) سخنور سالمند ایرانی تبار در اسرائیل را بیشتر شهروندان می
شناسند و با زیبا اندیشیهایش آشنایند. دو دیوان از سروده هایش به زیور چاپ آراسته شده و در
دیوان دومش بنام کشکول، با گله گی از مولوی که در چند سروده اش بر کیش یهود می تازد،
تازه ترین کارش را با پیام شاد باشی به شرکت کنندگان در بزرگداشت فرستاده بود زیرا خود
در شهر نهریا (در شمال اسرائیل) زندگی میکنند و توان آمدن به مرکز کشور را نداشت.

مسرور در شعر خود با عنوان "همدردی با مولانا" چنین سروده است:



ایا ای شاه درویشان عالم
 درود بر روح تو از قلب پاکم
 گله کردم ز تو ، گر در کتابم
 از آن روز تا کنون اندر عذابم
 چه سازم گر چنین باشد مرامم ؟
 و اکنون ای خدای شعر و عرفان
 مرا دردی بود در سینه پنهان
 بود این درد دل در وصف ایران
 همان ایران کورش شاه شاهان
 همان ناجی قوم پور عمران
 همان آخوند های بی سروپا
 که بودند دشمن سرسخت مولا
 نشسته حالیا ، بالای بالا
 دو دستی میخورد ! با نام اله
 جهان بر کامشان میگردد حالا
 ببرند دست و پا و سر چو قصاب
 به روز روشن و در زیر مهتاب
 به حکم (دادگاه) و امر (ارباب)
 مزار کشتگان ، گردیده نایاب
 نبینی این فجایع را تو در خواب
 پس از آن ، روز روز انتقام است
 به گردن های آخوند ها لگام است
 زمان عمر آخوند ها تمام است
 فروزان روزشان مانند شام است
 و در دنیا همه صلح و سلام است
 و این شعری که اکنون ناتمام است
 ز (مسرور) شاعر شیرین کلام است

"تلویزون ما" که به زبان پارسی در اسرائیل به سرپرستی داوید متاعی برنامه پخش میکند،
 بزرگداشت مولانا را چون سالهای پیش فیلمبرداری کرد.

گرداننده بزرگداشت در پایان ، با این غزل دلنشین مولوی ، همگان را به ایزد مهربان سپرد :

ای خدا این وصل را هجران مکن
 سر خوشان مست را نالان مکن
 باغ جان را تازه و سر سبز دار
 قصد این بستان و این دستان مکن
 بر درختی کاشیان مرغ تو است

شاخ مشکن ، مرغ را پران مکن
بزم و جمع خویش را بر هم مزن
دشمنان را کور کن ، شادان مکن
نیست در عالم ز هجران تلخ تر
هر چه خواهی کن ، ولیکن ، آن مکن !





تجلیل دانشمندان طراز اول در اسرائیل از بزرگترین محقق ایرانی زاده کشور 18 مارس 2008



شادروان پروفیسور امنون نتسر

یکشنبه این هفته (شانزدهم مارس 2008، بیست و ششم اسفند 1386) آئینی در کانون علمی معتبر «بن صوی» در اورشلیم به مناسبت سی امین روز درگذشت زنده نام پروفیسور امنون نتسر، دانشمند بزرگ ایرانی زاده مقیم اسرائیل برگزار شد، که شماری از محققان طراز اول اسرائیلی در این همایش به یاد وی سخنرانی کردند.

پروفیسور امنون نتسر، زاده شهر رشت در ایران، که از دهه نخست برپائی کشور اسرائیل در سنین نوجوانی به اسرائیل مهاجرت کرده بود، بزرگترین دانشمند ایرانی زاده مقیم اسرائیل محسوب می شد. وی بیشترین تحقیقات را درباره فرهنگ، هنر و تاریخ یهودیان در طول قرنهای در ایران زمین انجام داده و آثار علمی زیادی از خود برجای نهاد. پروفیسور امنون نتسر همچنین یکی از دانشمندان طراز اول در سطح دنیای آکادمیک درباره تاریخ و ادبیات ایران بود، که از جمله پروفیسور احسان یارشاطر را در تهیه دانشنامه ارزشمند «ایرانیکا» یاری می داد.

پروفیسور امنون نتسر ماه گذشته، پس از یک دوره حدوداً دوساله بیماری کبدی در لوس آنجلس درگذشت و پیکرش در اسرائیل، سرزمینی که بیش از پنج دهه در آن زندگی کرده بود، به خاک سپرده شد.

در آئین سی امین روز درگذشت پروفیسور امنون نتسر، که با یاری دانشگاه عبری اورشلیم و موسسه علمی «بن صوی» در اورشلیم برگزار شد، ابتدا رئیس موسسه «بن صوی» یادآور گردیده گفت: «هنگامی که دانشمندی مهم و برجسته مانند پروفیسور امنون نتسر از جهان رخت برمی بندد، بسیار سخت است که بتوان پژوهشهای او را به سهولت ادامه داد».

رئیس موسسه «بن صوی» با اشاره به همکاریهای علمی مستمر پروفیسور امنون نتسر با این موسسه، که وابسته به دانشگاه عبری اورشلیم است، تاکید کرد که آمادگی این دانشمند بارز ایرانی زاده برای در اختیار نهادن آگاهیهای گسترده اش «یک برکت» بود. وی یاد آورد که پروفیسور نتسر، سیزده کتاب مهم برای موسسه «بن صوی» درباره تاریخ ایران و یهودیان درامپراطوری ایران در قرون مختلف تالیف کرد، که هریک از آنها نتیجه تحقیقات طولانی و دامنه دار او بود. وی تاکید کرد که تدوین کتاب «ایران» که به زبان عبری نگاشته شد، بدون مشورت دائمی با پروفیسور نتسر امکان پذیر نبود. در این کتاب، سرنوشت یهودیان و کشور ایران در طول دویست سال گذشته مورد بررسی دقیق علمی قرار گرفته است و یکی از افتخارات موسسه «بن صوی» است.

در این آئین، پروفیسور میخائیل زند، که او نیز از دانشمندان مهم بخش مطالعات خاورشناسی در دانشگاه عبری اورشلیم است، با اشاره به اینکه زندگی علمی اش مملو از خاطرات پر بار با پروفیسور نتسر است، تاکید کرد که این دانشمند ایرانی زاده با فروتنی ذاتی بسیار، نتایج تحقیقات خود را که عمرش را بر سر آن نهاده بود، در اختیار دیگران می گذاشت. پروفیسور زند گفت: هنگامی که پروفیسور نتسر از ایران سخن می گفت و می نوشت، منظورش تنها محدود به مرزهای جغرافیائی ایران امروز نبود. ازدید او سمرقند و بخارا و هرات و بسیاری دیگر از نقاط، که مورد تحقیق او قرار گرفته بود، بخشی از سرزمین فارسی زبانان به حساب می آمد. او درباره زندگی و ادبیات و فرهنگ و هنر در این سرزمینها نیز که بعدها از ایران جدا شد، تبحر بسیار داشت، و به ویژه زندگی یهودیان در این سرزمینها را مورد مطالعات دقیق قرار داده بود.

پروفیسور زند گفت: «خود من در دیدارهای بسیاری که تا قبل از انقلاب از ایران داشتم، می دیدم که برخی از آثار علمی و ادبی پروفیسور امنون نتسر که در ایران نیز منتشر شده بود، با تحسین و تمجید دانشمندان طراز اول ایران آن زمان روبرو بود - زیرا پروفیسور نتسر، از جمله با انتشار کتابی درباره شاعران یهودی ایرانی در طول تاریخ، دریچه ای را به روی ایرانیان گشوده بود که تا قبل از آن از وجود آن خبر نداشتند».

پروفیسور زند افزود: «کتاب دیگر پروفیسور امنون نتسر که در سال 1982 با نام «تاریخ یهودیان در عصر جدید» منتشر شد، نگاهی همه جانبه به زندگی یهودیان ایران از قرن هجدهم به بعد افکند و یهودیان سرزمین ایران را بهتر به پژوهشگران شناساند». پروفیسور زند گفت: «بعد از انقلاب ایران، که بسیاری از یهودیان ایران زمین از آن کشور رفتند، و فرهنگ کشور میزبان را، از جمله در ایالات متحده پذیرا شدند، این خطر می رفت که از گذشته خود فاصله بگیرند. اما با جرات می توان گفت که تحقیقات و کتابهای پروفیسور امنون نتسر به زبانهای فارسی و انگلیسی موجب شد که یهودیان در سه دهه اخیر بیش از گذشته با سرنوشت اجداد خود در ایران آشنا شوند و با ریشه های خود بیشتر مانوس گردند».

پروفیسور زند گفت: «پروفیسور امنون نتسر هر چند حدود شش دهه در اسرائیل زندگی کرد و همه جنبه های تاریخ و فرهنگ اسرائیل را به خوبی می شناخت و در این عرصه ها نیز یک

دانشمند به شمار می آمد، اما تا آخرین دم حیات، همان نوجوان ایرانی زاده ای باقی ماند که از ایران آمده بود. او کاملاً یک ایرانی بود و فرهنگ ایرانی خود را حفظ می کرد و بخشی جدائی ناپذیر از شخصیت او بود».

پروفسور زند گفت: همانگونه که در ادبیات غنی ایران زمین می گویند، رفتن پروفسور امنون نتسر، به مثابه «درپس پرده رفتن اوست» ولی پژوهشها و مقالات بیشمار و ارزشمندش همواره نام او را به روی پرده حفظ می دارد.

پروفسور ایرانی زاده داوید منشری، رئیس بخش مطالعات ایران شناسی در دانشگاه تل آویو، دیگر سخنران آئین یادبود سی امین روز درگذشت پروفسور امنون نتسر بود. پروفسور منشری در سخنرانی خود از جمله گفت: «از دانشمندی که تحقیقاتش بسیار عمقی بود و سواس زیادی در پژوهشهای خود داشت و هنوز نیز کارهایش اساس تحقیقات بسیار دیگری از سوی دانشجویان و دانشمندان دیگر قرار می گیرد، نمی توان به آسانی با افعال گذشته سخن گفت. او نمی تواند مرده به حساب آید. او با افق باز، تحقیقات وسیعی در زمینه های متعدد انجام می داد. به ویژه دست نوشته هایی که از یهودیان ایران در طول قرون و اعصار گردآوری کرده و درباره آن به تحقیق پرداخته بود، تا مدتهای طولانی دیگر دستمایه تحقیق دانشمندان و دانشجویان در جهان قرار خواهد گرفت».

پروفسور منشری همچنین گفت: «پروفسور امنون نتسر در زمینه ادبیات، دین، فرهنگ، تاریخ و موسیقی تحقیقات زیادی داشت. عمده پژوهشهای او درباره گویشهای یهودیان ایران بود. اما او در کنار تحقیقات علمی، وقت زیادی را نیز به نگارش مقالات در نشریات فارسی زبان اختصاص می داد، و از جمله به مدت حدود سی سال، مقالات متعددی برای نشریه دوزبانه فارسی و انگلیسی یهودیان ایرانی در آمریکا بنام «شوفار» می نوشت و نیز کتاب علمی او بنام «پادیانوند» موجب تقویت ارتباط یهودیان ایرانی پراکنده در جهان با ریشه های باستانی خود شد.»

پروفسور منشری گفت، «پروفسور امنون نتسر بیش از آنچه که در توان یک انسان و محقق بود، از خود کاری کشید و در تلاش دائم برای تحقیق بود و او با هوشیاری و دید باز خویش، مرزهای پژوهشی بیشتری را گشود».

پروفسور شائول شاکد، از مسوولان ارشد بخش مطالعات خاورشناسی در دانشگاه عبری اورشلیم نیز در این آئین گفت: «پروفسور امنون نتسر، خود یک نویسنده توانا بود، اما هنوز کتابهای داستانش منتشر نشده، که این امر ناشی از فروتنی او بود. او یک موسیقیدان و نیز ناطقی زبردست بود. او در تلاشهایش نیز مراقب بود که برای دانشجویان کمک مالی گردآوری کند زیرا دوران دانشجویی خود را با سختی زیاد سپری کرده بود، و نیز با فروتنی و به دور از جنجال، برای موسسات بهداشتی و خدمات رسانی زیادی در اسرائیل، از جمله بیمارستان «بیکور خولیم» در اورشلیم، پول گردآوری می کرد. اما نمی خواست مردم از این فعالیتهای او با خبر باشند».

پروفسور شائول شاکد به تحقیقات پروفسور امنون نتسر در مورد ایران در طول قرون اشاره کرد و گفت: بخشی از اسنادی که وی از جمله از استان فارس بدست آورده بود، دستمایه تحقیقات

مهمی درباره یهودیان ایران شد.

پروفسور شاکد، کتاب «منتخب اشعارفارسی از آثار یهودیان ایران» را که در سال 1973 در تهران و اسرائیل منتشر شد، بسیار مهم توصیف کرد. او تاکید کرد که باید سازمانی برای رسیدگی به ادامه تحقیقات علمی پروفسور امنون نتسر برپا شود.

دکتر داوید یروشلمی، استاد ایرانی زاده دانشگاه تل آویو نیز درسخرانی مشروح خود در این آئین، به نقش مهم پروفسور امنون نتسر درباره شاعران یهودی ایران زمین، مانند شاهین و عمرانی و کتاب «دانیال نامه» او اشاره کرد. (مشروح سخنان دکتر یروشلمی، نظر به اهمیت آن درگفتار دیگری مورد اشاره قرار می گیرد.)



از آخرین تصاویر پروفسور نتسر

در آئین گرامیداشت یاد پروفسور امنون نتسر، فرنوش رام، رئیس بخش فارسی صدای اسرائیل به سهم بزرگ پروفسور امنون نتسر درپایه گذاری برنامه فارسی رادیو اسرائیل اشاره کرد و یاد آورد که از سال 1958 که رادیو اسرائیل برنامه خود را به روی امواج کوتاه به زبان فارسی برای ایران آغاز کرد، پروفسور امنون نتسر به مدت پنج سال تهیه کننده اصلی برنامه ها بود که پس از چندی از یاری منوچهر امیدوار برخوردار گردید.

فرنوش رام گفت، پروفسور امنون نتسر هیچگاه ارتباط خود را با رادیو اسرائیل قطع نکرد و در ده سال اخیر، سه سلسله برنامه ارزشمند از جمله درباره مناسبات دو ملت باستانی ایران و یهود، اماکن باستانی یهودیان در سرزمین ایران و سرنوشت ملت یهود در طول تاریخ در جهان برای رادیو اسرائیل تهیه کرد.

فرنوش رام با اشاره به طبع انساندوستی عمیق پروفسور امنون نتسر گفت: «او از اینکه انسانها به آسانی به روی هم شمشیر می کشند، از اینکه انسانهای کوچک کمتر از ذره، جهان را تیره می کنند، از اینکه صدای توپها آرامش زندگی انسانی را مختل می سازد، درنج بود».

فرنوش رام به یاد پروفسور امنون نتسر شعری را از سروده های زنده یاد فریدون مشیری، درحالی که ناتان ال موسائی، سنتور می نواخت، برای حضار، این چنین خواند:

وقتی:

پرنده ها همه خونین بال

وقتی ترانه ها همه اشک آلود

وقتی ستاره ها همه خاموشند!

وقتی که دستها

با قلب خون چکان

در چارسوی گیتی،

هرجا به استغاثه بلند است،
آیا کسی طلوع شقایق را
در دشت شب گرفته، تواند دید؟

وقتی که لوله های بلند توپ
در چارسوی گیتی
در استتار شاخه و برگ درختهاست.
این قمری غریب،
روی کدام شاخه بخواند؟

وقتی که دشتها،
دریای پرتلاطم خون است،
دیگر نسیم، زورق زرین صبح را
روی کدام برکه براند؟

ازواج بنگریم و ببینیم
آخر چرا به سینه انسان دیگری
شمشیر می زنیم؟
ما ذره های پوچ،
درگیر و دار هیچ،
درروی کوره راه سیاهی، که انتهایش
گودال نیستی است
آخر چگونه تشنه به خون برادریم؟

دستی برآوریم
باشد کزین گذرگه انوه بگذریم

روزی که آدمی
خورشید دوستی را
درقلب خویش یافت
راه رهائی از دل این شام تار هست
و آنجا که مهربانی لبخند می زند
دریک جوانه نیز
شکوه بهار هست!





چادرت را پاره کن
سروده: بابک اسحاقی
24 مارس 2008



بابک یکی از جوانان ایرانی زاده اسرائیل است که نام ایران و بوی ایران و فرهنگ و ادب ایران را با روان و خون خود در هم آمیخته می داند. در فرصتی دیگر او را بیشتر خواهیم شناساند. این آخرین سروده اوست که به مناسبت جشنهای نوروزی به شما هدیه می کنیم:

ای زن ایرانی ای مادینه شیر

آه ای بانوی شرقی و دلیر

ای رخت در پشت تاریکی اسیر

چادرت را پاره کن ای دخت شیر

این حجاب میراث قوم تازی است

بهر ایرانی اسارت سازی است

ای زن از تازی تو میراثی مگیر

چادرت را پاره کن ای دخت شیر

در پی نور امیدی تازه شو

با سرود تازه پر آوازه شو

پنجه در چنگال اهریمن بگیر

چادرت را پاره کن ای دخت شیر

از حریق آتش دشمن مترس

روی بگشا و ز اهریمن مترس

روی تو گلخانه ی سرخ حریر

چادرت را پاره کن ای دخت شیر

دخت ایرانی کجا و روسری؟
این خجالت چادرواین توسری

بند بگشازین اسارت ای دلیر
چادرت را پاره کن ای دخت شیر

روز روباهان شبی پایان رسد
گرگها را نیز زمان آسان رسد

شیر باش و رهبر دشت و کویر
چادرت را پاره کن ای دخت شیر

بنگر ای بانو به تاریخ وطن
گوهری بودی در این دشت و دمن

حال افتادی به این روز حقیر
چادرت را پاره کن ای دخت شیر

جای تو بر چشم و جان میهنم
بی تو عریانم توئی پیراهنم

از زمین برخیز و اینک بال گیر
چادرت را پاره کن ای دخت شیر



یادواره پروفیسور امنون نتسر - استاد ایران شناس در کالیفرنیا با شرکت بزرگان جامعه برگزار شد

29 مارس
2008



پروفیسور امنون نتسر (چپ) در یک همایش پژوهشی درباره تاریخ یهود ایران در
مقر ریاست جمهوری اسرائیل در اورشلیم

ایرانیان ساکن لوس آنجلس شب گذشته به وقت محلی (پنجشنبه 27 مارس 2008) یاد یک
استاد ایران شناس و ایرانی زاده را که ماه پیش درگذشت گرامی داشتند. یادواره زنده نام
پروفیسور امنون نتسر با حضور بیش از یک هزار تن از ایرانیان در کنیسیای نصیح بیسرائل
(جاودانگی اسرائیل) در لوس آنجلس برگزار گردید که در آن استادان دانشگاه، پژوهشگران و
یاران زنده نام امنون نتسر سخن گفتند و از او یاد کردند.

این یادواره با اشعار جهانگیر صداقت فر شاعر توانای ایرانی در کالیفرنیا آغاز گردید که
سروده های خود را در بزرگداشت و به نام پروفیسور نتسر خواند و با استقبال گرم روبرو شد.
پروفیسور حسین ضیائی استاد دانشگاه UCLA (دانشگاه مشهور لوس آنجلس) از کوششهای
علمی و پژوهشی این استاد درگذشته سخن گفت و تاکید کرد که پروفیسور امنون نتسر دانشمند
و دانش پژوهشی برجسته بود که نه تنها از پیشگامان کوشش برای شناخت فرهنگ و تاریخ
یهودیان ایران بود، بلکه در بسیاری از رشته های ادبی و فرهنگی ایران تبحر داشت.
پروفیسور امنون نتسر گوشه های مهمی از تاریخ یهود ایران را آشکار ساخت و با انتشار
کتابهای متعدد خدمات ارزنده ای به تاریخ و فرهنگ ایران کرد.

پروفیسور ضیائی که به نام خود و همه استادان ایرانی و ایران شناس دانشگاه یو سی ال ای
سخن می گفت، از جمله اظهار داشت: پروفیسور نتسر زندگانی خود را صرف پاسداری از
مبنای مسلم دانشگاه و فرهنگ کرد. همواره بدون درگیری با تعلقات مادی و چشم داشت و مقام
خواهی و در کمال خلوص و با اندیشه ای صادق و پاک در جستجوی حقیقت بود. او نمونه

کامل دانشمندی است که علم را غایت می داند و نه وسیله ای برای رسیدن به امور دیگر. او در سالهای حیات پربارش با نگارش کتابهای مختلف به فرهنگ و ادب ایرانیان و یهودیان ایرانی کمک کرد. گزیده اشعار شاعران یهود ایران، چندین جلد نشریه "پادیانند"، کتاب دانیال نامه و مقاله های متعدد و بیش از 150 عنوان علمی و پژوهشی نمونه ای از ثمرات کوششهای اوست. او یک تنه به میدان رشته پژوهشی جدیدی به نام فارسیهود (ادبیات یهودیان ایرانی به زبان فارسی) پای گذاشت.

پروفسور ضیائی گفت: زنده نام امنون نتسر با این کارهای علمی و پژوهشی خود برخی از گوشه های فرهنگ و ادب یهود را از ورطه فراموشی بیرون کشید. در جهان علوم دانشگاهی کمتر افرادی همانند او به درجه ای می رسند که صاحب مکتب شناخته می شوند. ژاک ماهفر یکی از دوستان نزدیک پروفسور نتسر که برای حضور در این یادواره از سوئیس به لوس آنجلس آمده بود، در سخنان خود گفت: پروفسور امنون نتسر را همگان دوست داشتند زیرا او همگان را دوست داشت. ماهفر گفت: من در زندگی دوبار یتیم شدم، یکی هنگامی که پدر بزرگوارم چشم از جهان فرو بست و دوم هنگامی که خبر درگذشت امنون را شنیدم.

ژاک ماهفر خواهان آن گردید که یک بنیاد مطالعات ایرانی در دانشگاه عبری اورشلیم، خاستگاه علمی پروفسور امنون نتسر به یاد او برپا شود.

منشه امیر که از اورشلیم برای شرکت در این بزرگداشت به لوس آنجلس رفته بود، از پروفسور امنون نتسر به عنوان آغازگر پخش برنامه های فارسی رادیو اسرائیل به زبان فارسی سخن گفت و یاد آور شد که درست نیم قرن پیش در چنین روزهایی بود که این برنامه شروع به پخش کرد که هدف از آن بنیانگذاری روابط نوین اسرائیل نوخاسته با ایران باستانی بود. او گفت: امنون نتسر در این سرآغاز مناسبات دوستی بین دو کشور کار رادیویی خود را آغاز کرد و هنگامی چشم از جهان فرو بست که فردی که خود را رئیس جمهوری ایران می خواند علناً خواهان نابودی اسرائیل است و هولوکاست را انکار می کند.

در این آئین پرشکوه، به یاد دانشمند و دانش پژوهشی که نیم قرن در خدمت شناساندن فرهنگ ایران و تاریخ یهودیان آن سرزمین بود، شخصیتهای دیگری نیز سخن گفتند و از پروفسور امنون نتسر به گرمی یاد کردند:

هاراو (حاحام) داوید شوفت رهبر روحانی جامعه یهودیان کالیفرنیا، پروفسور جمشید مداحی یکی از پزشکان معالج زنده نام امنون نتسر، بیژن خلیلی رئیس شرکت نشر کتاب، دکتر شیرزاد ابراهیمیان از دست اندرکاران سازمان فرهنگی یهودیان ایرانی در لوس آنجلس و دوشیزه شیرین اوبرمن (از شاگردان پروفسور نتسر در دانشگاه یو سی ای ال لوس آنجلس) نیز سخن گفتند و این یادواره با اشعار زیبای مهین عمید سخنسرای ایرانی مقیم کالیفرنیا پایان گرفت.

چند تن از شخصیتهای علمی و اجتماعی و سیاسی ایرانی و غیر ایرانی که زنده نام پروفسور را از نزدیک می شناختند، برای این یادواره پیامهای تسلیت فرستاده بودند. از جمله: شهبانو فرح پهلوی، شاهزاده رضا پهلوی، استاد احسان یارشاطر، پروفسور شائول شاکد، ژنرال ذخیره شائول موفار وزیر راه و ترابری اسرائیل (وزیر دفاع پیشین) که همانند امنون نتسر در شهر رشت در شمال ایران در کنار هم بزرگ شده بودند را می توان نام برد.

جورج هارونیان و بیژن خلیلی مدیریت این شب را بعهده داشتند.
منشه امیر در پایان گزارشی که از رادیو اسرائیل پخش شد تاکید کرده گفت: اکنون وظیفه فرهنگ دوستان ایرانی است که بکوشند بنیاد مطالعات ایرانی را در دانشگاه عبری اورشلیم، با همت والای خویش برپا کنند که هم پژوهشهای ناتمام پروفیسور نتسر به انجام برسد و هم دانشگاه عبری اورشلیم از یک بنیاد پژوهشهای ایرانی برخوردار گردد که برای همگان غرور آفرین باشد و در خدمت شناساندن فرهنگ و ادب ایران در اسرائیل قرار گیرد







دکتر داوید یروشلمی-

استاد تاریخ یهودیان ایران:

«عمده دلبستگیهای یهودیان ایرانی در طول
قرنها در آن سرزمین ، ادبیات و شعر بود»

11 آوریل 2008



در آئین گرامیداشت یاد پروفسور امنون نتسر، دانشمند بزرگ ایرانی زاده مقیم اسرائیل که ماه گذشته درگذشت، دکتر داوید یروشلمی استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تل آویو، درمورد اهمیت تحقیقات پروفسور نتسرگفت: او که دکترای خود را ازدانشگاه آمریکائی کلمبیا در رشته ادبیات اخذ کرده بود، با تحقیقات خویش موجب شد که دانشجویان بسیاری به پژوهش درباره امور ایران و سرگذشت یهودیان درامپراطوری ایران علاقمند شوند. یکی از این دانشجویان خود من بودم.

او افزوده گفت: هنگامی که با فاصله سنی 15 سال نسبت به پروفسور امنون نتسر، در حال تحقیق برای گزینش موضوعی برای دکترای خود بودم، با رهنمود پروفسور شاول شاکد، که در آن زمان در دانشگاه عبری اورشلیم از محققان رشته خاورشناسی بود، با بخشی از نظرات پروفسور نتسر آشنا شدم و یک مطلب تنها شش صفحه ای او درباره اشعار دوشاعریهودی ایران بنامهای شاهین و عمرانی کافی بود که من نیز به این دنیا پای بگذارم. تا پیش از آن، پرداختن به موضوعهائی از این دست را «فرو رفتن به گتوئی محصور و پرازگرد و غبار قدیم» تلقی می کردم.

دکتر داوید یروشلمی یاد آور شد که خود او نیز دکترای خویش را درمورد شاعریهودی مهم قرنهاى گذشته ایران، ملخص به "عمرانی"، براساس بینش، نظرات و رهنمودهای پروفسور نتسر تنظیم کرد.

دکتر داوید یروشلمی گفت: بدون پژوهشهای پروفیسور نتسر نمی توانستیم آگاهی کافی درمورد زندگی یهودیان در طول قرن‌ها در ایران زمین و سرزمینهای پیرامون آن داشته باشیم. و افزود: او بود که در تحقیقات خود به ریز زندگی و جزئیات فعالیتهای جامعه یهودیان ایرانی پرداخت و فصل سربسته زندگی آنها را به روی ایرانیان و جهانیان گشود.

دکتر داوید یروشلمی گفت: براساس تحقیقات پروفیسور امنون نتسر، در بیست و یکم فوریه سال 1898 نخستین مدرسه یهودیان در ایران گشایش یافت. یهودیان در آن دوران، به خاطر تنگناهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیاز مبرمی به همیاری جامعه یهودیان جهان داشتند. در چارچوب فعالیتهای سازمان جهانی آلیانس (Alliance Israelite Universelle) که در زبان عبری آن را «کل ישראל حברים» می‌نامند که مفهومش «همه بنی اسرائیل برادرند» میباشد، در ماه عبری «آدار» این مدرسه در تهران راه اندازی شد. زیرا طبق یک گفته قدیمی یهودیان: «هنگامی که ماه آدار آغاز می شود، باید شادی کرد». (چون عید «پوریم» که یاد آوردوستی و روابط دیرینه دولت یهود و ایران است، در ماه «آدار» واقع می شود).

پس از یکسال، مدرسه یهودی دیگری در همدان آغاز به کار کرد. در اصفهان نیز مدرسه یهودیان در سال 1901 و مدرسه یهودیان شیراز در سال 1903 افتتاح شد و در سال 1904 مدارس یهودی درسندج و کرمانشاه، و سپس در شهرهای تویسرکان، نهاوند، کاشان و گلپایگان که شمار یهودیان آن زیاد بود، گشایش یافت.

برپائی مدارس آلیانس موجب شد که یهودیان در حالیکه به سوی مدرنیزه شدن پیش می رفتند، بیشتر نیز با ریشه های خود آشنا شوند. آهنگ مدرنیزه شدن در زندگی و فعالیتهای یهودیان ایران در زمان سلطنت رضا شاه شتاب بیشتری گرفت، که سهم مدارس آلیانس در آن حائز اهمیت بود. ولی از سوی دیگر موجب شد که یهودیان ایران هرچه بیشتر با جامعه ایرانی آمیخته شوند و بیشتر به زبان فارسی مانوس گردند و از آثار ادبی به زبان عبری یا به زبان فارسی اما با رسم الخط عبری به میزان زیاد کاسته شد و تقریباً به صفر رسید. این امر خلانی فرهنگی نیز در زندگی یهودیان ایجاد کرد، که آنها این خلاء را با آمیخته شدن هرچه بیشتر با فرهنگ و ادبیات ایرانی پرمی کردند. به ویژه که دیگر ایرانیان یهودی کمتر زبان عبری می دانستند و کمتر با رسم الخط عبری آشنا بودند. از سوی دیگر در سرزمین اسرائیل هم عبری زبانان با زبان فارسی آشنائی ندارند تا بتوانند در مورد آثار ادبی و فرهنگی که ایرانیان یهودی به زبان فارسی اما با رسم الخط عبری در قرنهای گذشته نگاشته بودند، آشنا شوند.

دکتر داوید یروشلمی در دنباله سخنرانی خود افزود: یهودیان ایران زمین از پیش از تسلط اسلام بر این سرزمین، در کنار سخن گفتن به زبان عبری، زبانهای ایرانی را نیز آموختند و از جمله زبان «پهلوی» را تکلم می کردند و در هر بخش ایران، گویشهای آن ناحیه را آموخته بودند و آن را با زبان عبری درهم می آمیختند. اما زبان فارسی را نیز می دانستند و همه آنها دوزبانه بودند. در میان آثار این دوره و نیز قرنهای پس از تسلط قوای اسلام بر ایران و اسلام آوردن ایرانیان، می توان به ترجمه های «میکرا» (پنج صحیفه تورات) به گویشهای مختلف یهودیان ایرانی که آمیخته به فارسی است، اشاره کرد.

شاهین، بزرگترین شاعر ایرانی در اواسط قرن چهاردهم میلادی، همزمان با دوره پایانی

سلسله ایلخانیان زندگی می کرد و آثار او چنان مهم است که هنوز نیز شعر جهان را تحت تاثیر قرار می دهد و در «گنجینه های باستانی قاهره» نیز آثاری از تاثیرات شعری شاهین را می توان دید.

(گنجینه قاهره شامل هزاران برگ نوشتار به زبان عبری در اطاقک انباری یک کنیسا در پایتخت مصر بود که اواخر قرن نوزدهم کشف شد و اوراقی که در آنجا به دست آمد از نظر پژوهش فرهنگ و ادبیات یهود و همچنین کتب مذهبی و نیایشهای این دین در طول چند صد سال، اهمیت و ارزشی بی نظیر دارد. در این انبار شماری اوراق مربوط به ادبیات و نیایش یهودیان ایران نیز به دست آمد).

دکتر داوید یروشلمی در دنباله سخنرانی خود گفت: زندگی یهودیان ایرانی در طول قرنهای حول کنیساها بود. پژوهشگران زیادی در قرنهای هیجدهم و نوزدهم به ایران رسیده بودند، که در خاطرات و کتابهای خود بر این امر تاکید نهاده اند. میسیونرهای مذهبی مسیحی زیادی نیز که در ایام سلسله قاجار به ایران رسیدند تاکید داشتند که یهودیان ایران دلبستگی زیادی به تورات و کتابهای تحلیل و تفسیر «تلمود» و سایر تحلیلهای مذهبی دارند.

یک میسیونر مهم مسیحی، بنام یوزف وولف که آلمانی بود، در سال 1825 به ایران رسید و از آنجا که بنا بر دستور پادشاه قاجار اجازه نداشت در میان مسلمانان ایران به فعالیت تبلیغات دینی دست بزند، عمده تلاش خود را در میان زرتشتیها و یهودیان متمرکز کرده بود. یوزف وولف به زبان عبری مسلط بود و پیشتر به سرزمین اسرائیل نیز سفر کرده و تورات را هم می دانست. بنابراین، یهودیان ایرانی فکر می کردند که او دلبسته یهودیت است و از جمله وی را برای سخنرانی به اصفهان دعوت کردند.

وولف می نویسد: هنگامی که به اصفهان و کنیسه اصلی یهودیان آن به نام «شلم» رسید، به جرات می تواند بگوید، که «چنین آثار مهم خطی به زبان عبری که به روی پوست نوشته شده باشد، در تمام عمرش ندیده است».

وولف در خاطراتش می نویسد: ای کاش اروپائیان ببینند و این کتابها را بخرند و از ایران به اروپا ببرند تا در موزه های آن قاره محفوظ بماند.

الخان آدلر، سررهب روحانی بزرگ یهودیان لندن در سال 1897 به تهران، و سپس به سمرقند و بخارا رسید و بسیاری از کتابهای یهودیان را با خود به اروپا برد. آدلر تحقیقات زیادی درباره این کتابها انجام داد و مقاله ای مهم و مشروح نوشت که در آن، تفسیرهای شفاهی، فولکور، گرامر، نقاشی، «قبالا» (کبالا)، خطاطی، ستاره شناسی، آثار فلسفی و غیره یهودیان ایران و سرزمینهای فارسی زبان پیرامون ایران طبقه بندی شده است. آدلر تاکید کرده بود که ادبیات و شعر اساس دلبستگی یهودیان ایران و فارسی زبانان سمرقند و بخارا را تشکیل میدهد.

دکتر داوید یروشلمی گفت: در طول 900 سال، از میان یهودیان ایران شاید حدود 90 شاعر مهم برخاستند. اما از زندگی خود آنها نشان مهمی باقی نمانده، که یکی از دلایل شاید فروتنی ادیبان ایرانی است.

دکتر یروشلمی تاکید کرد: آثار یهودیان ادیب در زمان سلسله صفوی به اوج خود رسید. اما این پرسش مطرح است که چگونه در ایامی که شاهان صفوی شیعه را در ایران تحکیم کردند

و یهودستیزی و یهودآزاری به ابعاد بی سابقه ای رسید، هنوز هم ادیبان یهودی توانستند آثار بیشتری بیافرینند، که این پرسش در تحقیقات طولانی پروفسور امنون نتسر مورد بررسی عمیق قرار گرفته است.

دکتر داوید یروشلمی گفت: از قرن هیجدهم به بعد، خلق آثار ادبی از سوی یهودیان ایران بشدت روبه کاهش نهاد که از دلایل عمده آن، تنگناهای شدید اقتصادی، اجتماعی، یهودستیزی و فشارهای فرهنگی بر یهودیان را می توان نام برد. اما وجود مدارس آلیانس موجب شد که دست کم آنچه که تا آن زمان خلق شده بود، تا حدی حفظ گردد.

بنا بر تاکید دکتر داوید یروشلمی: بدون تحقیقات پروفسور امنون نتسر، تمامی این مطالب مربوط به زندگی یهودیان در سایه باقی می ماند. اما وی بر آنها نور تاباند و گرد و غبار را آن زدود و برای همیشه در تاریخ ثبت کرد.

نوشته: فرنوش رام





بزرگداشت سخنسرا و ترانه ساز ایرانی "رهی" معیری" در همایش فرهنگ دوستان در اسرائیل 16 آوریل 2008



بیوک معیری با کنیه "رهی" فرزند محمد حسن خان موید و نوه ی نظام الدوله ، در دهم اردیبهشت 1288 خورشیدی در تهران چشم به جهان گشود. رهی از دوران کودکی سخنوری وشاعری را دوست میداشت ونخستین رباعی خود را در هفده سالگی سرود. در انجمنهای ادبی شرکت میکرد و در انجمن موسیقی ایران نیز عضو بود .
دوستاناران فرهنگ ایران در اسرائیل در این هفته (یکشنبه 13 آوریل 2008) در تل آویو گرد آمدند تا یاد این شاعر فرهیخته ایرانی را بزرگ دارند و ساعتی به شنیدن اشعار او و خدمات فرهنگی اش بپردازند.

انجمن دوستاناران مولانا در اسرائیل که از سال 2000 به سر پرستی مهندس همایون ابراهیمی بر پا شده است، ابتکار برگزاری این بزرگداشت را به عهده داشت و از یاریهای انجمن "عزر میداوید" که یک نهاد نیکوکاری است برخوردار گردید.
این انجمن که ابتدا برای بزرگداشت مولانا برپا شده بود، تا کنون چندین همایش دیگر نیز برای گرامیداشت فردوسی و دیگر پاسداران فرهنگ و ادب ایران برگزار کرده و کوشیده است آنان را به شهروندان دانش پژوه اسرائیل بشناساند.

این گرد هم آیی در یکی از تالارهای فرهنگی شهر خولون (در حومه تل آویو) برگزار گردید

نخست آقای داوید بی بیان سرپرست بنیاد نیکوکاری "عزر میداوید" کارنامه ی دو ماهه ی تلاشهای پیگیر این سازمان را مورد بر رسی نهاد که در بر گیرنده ی کوششهای فراوان آن نهاد در یاری رسانیهای گوناگون به نیازمندان بود .



مهندس همایون ابراهیمی در سخنانی فراز و نشیبهای زندگی رهی را برشمرد و به تشریح آنها پرداخت و از جمله گفت:

بیوک معیری (رهی) خیلی زود پدر خود محمد حسن خان موید را از دست داد. او دوران دبستان و دبیرستان را در تهران بپایان رساند و به کارمندی دولت گماشته شد. با پیشینه ای پر باری که داشت، در سال 1322 خورشیدی به ریاست کل اداره انتشارات و تبلیغات وزارت پیشه و هنر رسید که باز تابش ارائه کردن برنامه های ارزنده ای در رادیوی دولتی ایران بود. سروده هایش در بیشتر روزنامه ها و رسانه های ادبی و سیاسی و انتقادی مانند تهران مصور و بابا شمل به چاپ میرسید. برنامه های موسیقی اصیل ایرانی با نام "گلهای رنگارنگ" که از پر شنونده ترینها در ایران بشمار میآمد، با همکاری داود پیرنیا و رهی معیری آغاز گردید و تا پایان زندگی به تلاش در آراستن آن برنامه های دلنشین ادامه داد.

سروده های رهی بازتابی از مهر بسیار ژرف او به سعدی، حافظ و مولاناست. او صائب را میستود و مسعود سعد و نظامی را ارج مینهاد. ولی در سروده هایش میشود بیشتر و بیشتر عشقش را به سعدی احساس کرد.

مهندس همایون ابراهیمی افزوده گفت:

سبک سروده های رهی، ما را به یاد سخنان دلنشین صائب و کلیم کاشانی میاندازد. ولی یک چیز را بیش از همه در سروده هایش میتوان دید و آن سایه ی اندوه است که بر مانده های رهی پوششی گسترده دارد، غمی سنگین را از لفاف مانده هایش میشود دریافت، غمی ژرف از عشقی نافرجام که وادارش کرد تا واپسین دم زندگی (رهی در شصت سالگی رخت از جهان بر کند) تنهائی را برگزیند و هرگز همسری اختیار نکند. زنده یاد سناتور علی دشتی، نویسنده ی مخملین قلم در گشایش دیوان رهی معیری بنام "سایه ی عمر" چنین مینویسد:

رهی را میتوان چهارمین غزلسرائی از متاخرین بشمار آورد که در اقتفای اثر شیخ، موفق بیرون آمدند: هلالی و فروغی بسطامی در سادگی و روانی، سومی معتمدالدوله ی نشاط که پختگی حافظ نیز در غزلهای وی دیده میشود و اینک رهی معیری که به حریم استاد سخن نزدیک شده است - ولی با این تفاوت آشکار که به حد زیاد و محسوسی نازک خیالی غزلسرایان سبک هندی در گفته های وی دیده میشود: (برگ هفتم از سایه ی عمر) این نمونه هائیکه از زیبا اندیشیهای رهی که از هر پیمایش اندوهی جان گداز بر می آید:

بدین امید که پا بر سرم نهی روزی

به رهگذار تو، چون سایه مسکن است مرا

یا

عمری زمهرت ای مه، شب تا سحر نخفتم

دعوی زدیده ی من، وز اختران گواهی

یا

رهی! تا چند سوزی در دل شبها چو کوبها

به اقبال شرر نازم که دارد عمر کوتاهی

یا

بنه مرهم به اشکی، داغ ما را

بزن آبی بر این آتش خدا را

رهی در کنار شعر گوئی و ترانه سرائی یک نقاش ورزیده و ماهر بود. ولی در مورد ترانه سرائی اش، بشود گفت که او در این رشته یکی از نو آوران بود ، آهنگ بسیار نامدار آتش کاروان که زنده یاد دلکش خوانده، از ساخته های رهی معیری است .
آتشی زکاروان بجا مانده

پایانی زندگی درد آلوده اش در شصت سالگی بود وبا این غزل که بر سنگ آرامگاهش نوشته جهان خاکی را وداع میکند :

ایا ، ای رهگذر ، کز راه یاری
قدم بر تربت ما میگذاری
در اینجا شاعری غمناک خفته است
رهی در سینه ی این خاک خفته است
فرو خفته چو گل ، با سینه ی چاک
فروزان آتشی ، در سینه ی خاک
بنه مرهم زاشکی داغ ما را
بزن آبی بر این آتش ، خدا را
بشب ها ، شمع بزم افروز بودیم
که از روشندلی ، چون روز بودیم
کنون شمع مزاری نیست ما را
چراغ شام تاری نیست ما را
سراغی کم زجان درد ناکی
بر افکن پرتوی ، بر تیره خاکی
زسوز سینه ، با ما همراه کن
چو بینی عاشقی ، یاد رهی کن

در آئین بزرگداشت نام رهی معیری و آثار او ، بابک اسحاقی سخنور جوان ایرانی مقیم اسرائیل نیز یکی از سروده هایش را که در باره ی زنده یاد فرهنگی (که دو هفته پیش در اروپا کشته شد) دکلمه کرد که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت .

دکتر یوسف بخیری، از دوستداران فرهنگ و ادب ایرانی در اسرائیل، ویژگیهای زندگی رهی معیری را برشمرد و شیوه های شعری او و زیبا اندیشیهایش را بیان کرد و نمونه های از سروده های او را برای میهمانان خواند.





معرفی کتاب: «حقیقتی به نام افسانه» نوشته بانو منیر میمند – مقیم اسرائیل

15 مه 2008



مرکز ایران شناسی دانشگاه تل آویو امشب (پنجشنبه 15 مه 2008) برای معرفی کتاب تازه ای به زبان فارسی یک همایش فرهنگی برگزار می کند. نویسنده این کتاب بانوی سالخورده ای است که در گذشته دست به قلم نبرده بود، ولی روزی احساس کرد که باید التهاب درون خود را با پناه بردن به دنیای افسانه های آرامش بخش و داستانی به رشته تحریر کشید که در واقع برگرفته از افسانه های فرهنگ گذشته ایران است.

منیر میمند، بانوی سالخورده ای که هنوز توان جوانی را همراه با حجب و تواضع ایرانی در خود حفظ کرده، داستان خود را در ظرف چند سال، در لحظات درد روان و رنج روحی به رشته تحریر کشیده و آن را به صورت کتاب در اختیار همگان قرار داده است.

در همایش امشب، پروفیسور داوید منشری استاد ایران شناس دانشگاه تل آویو و رئیس مرکز ایران شناسی آن دانشگاه، و همچنین دکتر داوید یروشلمی استاد دانشگاه تل آویو و پژوهشگر تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران سخنرانی خواهند کرد و بانو منیر میمند نیز درباره کتاب خود سخن خواهد گفت.

«حقیقتی به نام افسانه» دنیایی خیالی و دوست داشتنی را به تصویر می کشد و به داستانهای شباهت دارد که در دوران ایران قدیم در شبهای طولانی زمستانی، دور کرسی گفته می شد و همگان با التهاب به آن گوش می دادند تا بالاخره بدانند که عاقبت قهرمان داستان و قصه عشق و عاشقی او به کجا می کشد – و مانند همه افسانه ها، این داستان نیز عاقبت خوبی دارد و همه قهرمانان به مراد دل خود می رسند.

در کتاب «حقیقتی به نام افسانه» که قصه های دوران قدیم ایران را به یاد می آورد و کم و

بیش به همان سبک نیز نگارش یافته است، قهرمانان قصه زندگی آرامی دارند – گر چه، با رنج و محنت نیز بیگانه نیستند و در برهه هائی از زمان، اندوه و مرارت نیز کام آنها را تلخ کرده، ولی هر یک بالاخره به آرزو و امید خود می رسد و فرشته بخت را در آغوش می کشد. پادشاهان در این قصه، فارغ از مشکلات کشورداری، و به دور از جنگ و تنش و درگیری، نماد بزرگ منشی، نیکوئی و انسانیت هستند و در کنار آن زندگی خوش و باشکوهی دارند.

دل به محبت دیگران بستن و مهر ورزیدن ، در دنیای خیالی این کتاب محور اصلی داستان است و ناخوشیها و رنجها، بالاخره به خوشی و نیک بختی می انجامد.



پیشینه نگارش کتاب از هنگامی آغاز می گردد که بانوی جوانی که همسر و فرزند داشته، ناگهان از عالم فانی چشم بر می بندد و مادرش که فرزند دلبد خویش را این چنین نابهنگام از دست داده، به سوگ می نشیند و امید به آینده را از دست می دهد و مرگ خویش را می طلبد تا در عالم باقی به دختر دلبد خویش بپیوندد. ولی میل به زندگی در او قوی تر است و وی را بر آن می دارد که قلم به دست گیرد و به عالم خیال پناه برد و قصه ای بنویسد که همیشه قهرمانان آن در ذهنش پویا بوده اند.

گر چه نویسنده کتاب عنوان «حقیقتی به نام افسانه» را برای آن انتخاب کرده، ولی نوشته او ماجرائی است که در یک دنیای افسانه ای و تخیلی می گذرد و خواننده را به دنبال خود می کشد. این اثر منیر میمند نه تنها برای تسکین دل مادری داغیده نگاشته شده، بلکه یادآور دنیای رویاها و آرزوهای بر باد رفته دوران زندگی هر فردی نیز می تواند باشد. شیوه نگارش این کتاب نیز همانند داستانی که در آن به رشته تحریر درآمده از نثر ویژه ای برخوردار است، که گرچه با قواعد کلاسیک نگارش فارسی همخوانی ندارد ، ولی جلوه خاصی به کتاب می بخشد و خواندن آن ماجراهای افسانه ای و تخیلی را شیرین تر می سازد. این کتاب خواننده را به دنیای رویاها و عصر طلایی پادشاهان افسانه ای می کشاند و او را برای چند صباحی از تلخکامیها و ناملایمات زندگی خاکی دور می سازد.

نشانی نویسنده: Ms. Monir Meimand
St. Mikveh Yisrael 20/23
Holon 58274 – ISRAEL





یونس نظریان – فرد نیکوکاری که به ایرانی بودن خود افتخار می کند 9 ژوئن 2008



روزنامه اسرائیلی معریو در یک گزارش چند صفحه ای به معرفی یکی از شخصیت های یهودی ایرانی پرداخت که گرچه در لوس آنجلس زندگی می کند، ولی با اسرائیل و مردم آن رابطه ای ناگسستنی دارد و فرد بسیار نیکوکاری است که به شماری از مهمترین نهادهای اجتماعی و علمی و هنری اسرائیل کمک مالی می رساند.

معریو می نویسد: گرچه بسیاری از ایرانیان یهودی او را می شناسند، ولی وی فردی بسیار متواضع است که مردم اسرائیل با چهره وی و خدماتی که به این کشور می کند آشنائی ندارند و تا کنون حاضر به مصاحبه با روزنامه ها نشده است.

این شخصیت ایرانی که بنیادهای علمی و فرهنگی اسرائیل بارها به وی نشان افتخار اعطا کرده اند تا از زحمات و یاری رسانیهایش به رشته های علمی و فرهنگی اسرائیل سپاسگذاری کرده باشد، یونس نظریان نام دارد که 75 سال پیش در شهر ارومیه (رضائیه) در شمال غرب ایران چشم به جهان گشوده است.

یونس نظریان همچنان شاداب و پویا به کار ادامه می دهد و همیشه لبخندی بر لبان او دیده می شود. یکی از بزرگترین شادمانی های او در هفته ای که گذشت برگزاری بزرگترین کنسرت موسیقی کلاسیک و آواز هنری در تل آویو به مناسبت شصتمین سالگرد استقلال اسرائیل بود.

(گزارش کنسرت را در اینجا بخوانید)

یونس نظریان از سالها پیش خدمات نیکوکارانه خود را به امور فرهنگی و علمی و اجتماعی

در اسرائیل آغاز کرد. یکی از مهمترین پروژه های او کمک رسانی به آکادمی موسیقی اسرائیل بود که دو دهه پیش در مکان کوچکی در مرکز اورشلیم فعالیت می کرد و شمار محدودی از دانشجویان در این هنرکده به فراگیری موسیقی و رقص می پرداختند.



یونس با همسر هنرمندش ثریا نظریان

ملت یهود از دوران باستان به موسیقی و هنر گرایش بسیار داشته و به آن توجه ویژه نشان داده است. بسیاری از آئین های دینی و جشنهای مذهبی اسرائیل با موسیقی آمیخته شده و یکی از هنرهای که به حضرت داوود نسبت داده می شود آن است که وی چنگ می نواخت و از این رو چنگ (هارپ) به عنوان نماد موسیقی در اسرائیل گزیده شده و لوگوی آکادمی موسیقی اسرائیل نیز علامت چنگ است.

یونس نظریان در آن سالها با پرزیدنت ایتسحاک ناوون رئیس جمهوری وقت اسرائیل آشنا شد و با هم تصمیم گرفتند برای گسترش آکادمی و احداث مکان بزرگتری برای آن به تلاش مشترک دست بزنند. مبالغ اهدائی یونس نظریان و پولهای که شمار دیگری از نیکوکاران یهودی از سراسر دنیا به این پروژه اهدا کردند، ایجاد مرکز جدید آکادمی موسیقی اسرائیل را در شهر اورشلیم و در کنار مجتمع دانشگاه عبری اورشلیم در پایتخت امکان پذیر ساخت و اکنون یکی از افتخارات هنری و فرهنگی اسرائیل است.

یونس نظریان با افتخار می گوید که در یک خانواده فقیر چشم گشود و در کودکی از پدر یتیم شد و او و برادرانش برای امرار معاش به دستفروشی می پرداختند. ولی با ابتکار و کوشش توانستند در امور بازرگانی موفق شوند و از رفاه برخوردار گردند و آن توانائی را داشته باشند که با دست باز به دیگران هم کمک کنند.

همسر او ثریا نظریان یکی از پیکرتراشان پر استعداد است که تا کنون مجسمه های بسیار هنرمندانه ای ساخته که یکی از آنها (به صورت چنگ حضرت داوود) زینت بخش محوطه ورودی آکادمی موسیقی و رقص اسرائیل در اورشلیم است. باغ بزرگ خانه آنها در لوس آنجلس به یک موزه مجسمه سازی شباهت دارد که همه آنها کار ثریا همسر اوست.



یونس نظریان در دوران میانسالی

یونس نظریان تعریف می کند که گرچه در کودکی از پدر یتیم شد، ولی مادرش راه تلاش و مبارزه و ایستادگی را به فرزندان خود یاد داد و موجب شد که در دوران جوانی آنها با کار و کوشش خود به ثروت و رفاه برسند.

یونس نظریان به چندین نهاد اجتماعی و نیکوکاری اسرائیل کمک می کند و با همه سران کشور آشنائی نزدیک دارد و از احترام و محبت آنان برخوردار است و موجب افتخار و سربلندیهای ایرانی زادگان اسرائیل می شود.

او ایران را بسیار دوست دارد و با آن که در کالیفرنیا زندگی می کند، آرزو دارد که ملت ایران نیز به نیک بختی و رفاه برسد.

یونس نظریان می گوید: ایران یک کشور غنی است و مردمان خوب آن باید از زندگی مرفه برخوردار گردند.

مقاله کامل روزنامه معریو به

زبان عبری را در اینجا بخوانید





700 نفر دانشجویان ایرانی زاده دانشگاه‌های اسرائیل امروز بورس تحصیلی دریافت میکنند 1 ژوئیه 2008



آئین اعطای بورس به دانشجویان ایرانی زاده (آرشیو)

هفتصد تن از دانشجویان ایرانی زاده در اسرائیل، امروز (سه شنبه اول ژوئیه 2008) در یک مراسم سنتی که اکنون مدت مدیدی است هر سال برگزار می شود، بورس تحصیلی خواهند گرفت.

بودجه این بورس های تحصیلی توسط یهودیان نیکوکار ایرانی زاده در کشورهای اروپا و آمریکا تامین می شود و هر سال بر مبلغ آن افزوده می گردد.

اعطای این بورس سالیانه نوعی ابراز همبستگی بین ایرانی زادگان در اسرائیل و خارج از این کشور است و بهترین نوع سرمایه گذاری دراز مدت در مهمترین رشته فرهنگی و اقتصادی در اسرائیل محسوب می شود.

در مراسم امشب که در یکی از تالارهای زیبای دانشگاه تل آویو برگزار می شود، انتظار می رود بیش از یک هزار نفر از ایرانی زادگان اسرائیل شرکت جویند و علاوه بر سخنرانی شماری از بلندپایگان علمی و اجتماعی اسرائیل، برنامه هنری نیز اجرا خواهد شد. شانونل موفاز وزیر راه و ترابری که زاده تهران است میهمان افتخاری مراسم اعطای بورس های تحصیلی خواهد بود.

ژنرال نیروهای ذخیره موفاز درگذشته رئیس ستاد کل ارتش اسرائیل و پس از آن وزیر دفاع بوده و ایرانی زادگان در اسرائیل به وجود او افتخار می کنند.

ژنرال موفاز در سخنرانی سال گذشته خود در عین حال که از علاقه قلبی بسیار عمیق خود نسبت به ایران و وابستگی به فرهنگ باستانی ایران زمین سخن گفت، تاکید کرد که اسرائیل نمی تواند در مورد امنیت شهروندان خود گذشت یا اهمال کند و در برابر تهدیدهای حکومت

ایران به همه اقدامات احتیاطی برای امنیت جان مردم خود دست خواهد زد. ژنرال موفاز که مقام معاونت نخست وزیر را نیز دارا می باشد، همیشه یکی از تلاشگران پیشبرد فرهنگ و دانش در اسرائیل بوده و در دوران فرماندهی ستاد و پس از آن در پست وزیر دفاع، ریاست بنیادی را نیز به عهده داشت که به جوانان سرباز برای ادامه تحصیلات دانشگاهی بورس اعطا می کرد.



دانشجویان چک بورس را دریافت می کنند

"بنیاد مکابیم" که به هدف اعطای وام و بورس به دانشجویان ایرانی زاده برپا گردیده، یکی از ابتکارهای پروفیسور داوید منشری استاد ایرانی زاده دانشگاه تل آویو و رئیس مرکز مطالعات ایران شناسی این دانشگاه محسوب می شود. به دنبال فعالیت او و آمادگی و نیکوکاری ایرانی زادگان مقیم خارج از اسرائیل، امسال مبلغی بیش از نیم میلیون دلار به هدف اعطای کمک خرج تحصیلی به دانشجویان ایرانی زاده گردآوری شده است.

امسال شمار دانشجویانی که برای دریافت بورس تحصیلی پرسشنامه را پر کرده اند از 1550 نفر نیز فراتر می رفت که این رقم خود نشان می دهد خانواده های ایرانی در اسرائیل تا چه حد اصرار دارند که فرزندان آنها در دانشگاه و مدارس عالی درس بخوانند. مهندس اوراهام عبیر عضو هیات اداره کننده "بنیاد مکابیم" می گوید: از دیدگاه ما، دانشجوی ایرانی زاده کسی محسوب می شود که یا خود در ایران زاده شده و یا پدر و مادر (یا یکی از آنها) و یا پدر بزرگ و مادر بزرگ (یا یکی از آنها) متولد ایران بوده اند. حدود 700 نفر از متقاضیان، امسال بورس تحصیلی می گیرند که 500 نفر از بورس رایگان به مبلغی بین 1800 تا 3000ر (واحد پول اسرائیل) برخوردار خواهند شد و 200 نفر دیگر نیز وام بدون بهره و یا جایزه مالی خواهند گرفت که مبلغ آن 5000ر شکل است. جایزه مالی (5000ر شکل) به دانشجویانی داده می شود که به موازات تحصیل در دانشگاه، ساعات معینی در هفته را نیز به فعالیت های اجتماعی و فرهنگی (مثلا آموزش دانش آموزان عقب مانده درسی) اختصاص دهند.

آنانی که وام بدون بهره می گیرند (5000ر شکل) باید دو سال پس از اتمام تحصیل و آغاز کار، این مبلغ را به اقساط ماهیانه و به تدریج باز گردانند. ولی دانشجویانی که بورس تحصیلی گرفته اند (بین 1800 تا 3000ر شکل) این پول را بازپرداخت نمی کنند. شمار دانشجویانی که شامل تعریف «ایرانی زاده» می شوند هر سال بالاتر می رود. این رقم که امسال 1550 نفر بود، سال گذشته 1100 نفر گزارش شد.

با اینهمه، از آنجا که بودجه "بنیاد مکابیم" محدود است، امسال نیز مانند سالهای پیش نیمی از متقاضیان با جواب رد روبرو شدند- زیرا امکان اعطای بورس به آنان وجود نداشت. "بنیاد

مکابیم" امیدوار است که در سال تحصیلی آینده بتواند مبلغ بیشتری گردآوری کند. هنرمندی که قرار است امشب در تالار زیبای دانشگاه تل آویو هنرنمایی کند، خانم دکتر ژانت یهودآئین (روتنشتین) است که دکترای داروسازی دارد، ولی موسیقی و آواز را نیز بسیار دوست دارد و صدایش دلنشین است و به آزادی ایران عشق می ورزد.



میهمانان آئین سال گذشته هنگام اجرای سرود ملی

نقل مطالب این تاریخ بدون تحریف و با ذکر مأخذ آزاد است.





کمکهای مالی از نیکوکاران ایرانی خارج از اسرائیل، تنها برای دانشجویان ایرانی نیست 2 ژوئیه 2008



بلندپایگان بنیاد مکابیم

شور و هیجانی که در آئین توزیع بورس های تحصیلی برای دانشجویان ایرانی زاده، شب گذشته (سه شنبه اول ژوئیه 2008) در تالار با شکوه دانشگاه تل آویو وجود داشت، برای هرکس که نام ایران و سرزمین ایران را دوست دارد می تواند غرور آفرین باشد. بیش از یک هزار و پانصد نفر ایرانی و دانشجویان ایرانی زاده در این تالار گرد آمده بودند و همه سخنرانان از روابط دیرین بین دو کشور سخن گفته اند و ایرانیان نیکوکاری را که برای اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان اسرائیلی کمک مالی هدیه کرده بودند، سپاس گفتند.

(گزارش مربوط به بنیاد مکابیم را که

مبتکر انجام این کمک برای دانشجویان

ایرانی زاده است در اینجا مطالعه کنید).

از سخنان پروفیسور داوید منشری سرپرست "بنیاد مکابیم" Maccabim Foundation در اسرائیل معلوم شد که این بورس تحصیلی تنها به دانشجویان ایرانی زاده داده نمی شود، بلکه طبقات دیگری از دانشجویان اسرائیل را نیز در برمی گیرد.

به عنوان مثال، از آنجا که اکنون مدت مدیدی است شهرک "سدروت" در جنوب اسرائیل هدف حمله راکت های "قسام" از نوار غزه قرار دارد، و تا کنون چند راکت به "کالج سپیر" در حومه این شهرک اصابت کرده و حتی موجب قتل یکی از دانشجویان شده است، "بنیاد مکابیم" تصمیم گرفته علاوه بر بورسهائی که به ایرانی زادگان می دهد، صد بورس نیز به دانشجویان کالج سپیر اعطا کند و همچنین به دانشجویانی که داوطلب شوند به کودکان دبستانی و دبیرستانی سدروت باری درسی و اجتماعی برسانند، جایزه مالی بدهد.

میخائل ایتان یکی از اعضای ارشد کنست (پارلمان اسرائیل)، که برای ابراز همبستگی با مردم موشک زده سدروت محل سکونت خود را به آن شهر منتقل کرده، در سخنرانی دیشب خود فاش ساخت که قرار است یک شبکه کامپیوتری در همه پناهگاههای زیرزمینی ساختمان های مسکونی در سدروت برپا شود، تا دانش آموزان در ساعات و روزهایی که به علت حملات موشکی از غزه، نمی توانند به مدرسه بروند و یا از خانه خارج شوند، از طریق اینترنت بتوانند در کلاس درس مجازی شرکت کنند و از تحصیل عقب نیفتند.

نرم افزارهایی وجود دارد که به کمک آنها می توان در برابر کامپیوتر نشست و معلم از راه دور کلاس را اداره می کند. این نرم افزارها که توسط مهندسين اسرائیلی طراحی شده، همچنین به کودکان مفلوج یا بیمار که قادر نیستند سر کلاس درس حاضر شوند، امکان می دهد از طریق کامپیوتر، در کلاس درس حضور مجازی داشته باشند.

پروفسور منشری و شائول موفاز (وزیر راه و ترابری و زاده ایران) هر دو از وجود فاصله طبقاتی در اسرائیل به سختی انتقاد کردند. ژنرال موفاز، که درگذشته رئیس ستاد کل ارتش و پس از آن وزیر دفاع بود، گفت: اسرائیل در سال گذشته (2007)، 52 درصد رشد اقتصادی داشته که مورد افتخار است و در هیچ کشوری که مانند اسرائیل با چنین مشکلاتی روبروست نظیر ندارد.

ولی بیشترین بخش از این رشد نصیب دو دهک بالای جامعه اسرائیل شده که افراد ثروتمند و سرمایه دار هستند- و پرسید: چرا باید چنین باشد؟

موفاز گفت: ما به رشد اقتصادی اسرائیل افتخار می کنیم. ولی باید تلاش کرد که این دستاورد نصیب همه اقشار جامعه گردد.

او گفت: دولت چاره اندیشی کرده و برنامه هایی ریخته که در سال های آینده این وضع تغییر یابد.

پروفسور منشری نیز در سخنان خود گفت: گرچه اسرائیل رشد اقتصادی غرورآمیزی داشته، ولی در سالهای اخیر فاصله طبقاتی نه تنها کاهش نیافته بلکه بیشتر شده است.

او گفت: من می پذیرم که افراد با استعداد و مبتکر درآمدهای بالاتری داشته باشند، ولی وظیفه دولت و جامعه است که دست قشرهای آسیب پذیر را بگیرند و به خیزش آنها کمک کنند.

او گفت: باید در اسرائیل وضعی به وجود آید که از این پس هیچ جوانی به علت مشکلات مالی از تحصیلات دانشگاهی محروم نگردد و اعطای بورس های تحصیلی می تواند یکی از راهکارها باشد.

ژئب بیلسکی رئیس آژانس یهود (سوخنوت) که سخنران بعدی آئین توزیع بورس های تحصیلی بود، در پاسخ به این انتقاد اعلام داشت که آژانس یهود (که از طریق کمک های مالی سازمانهای یهودی در سراسر جهان اداره می شود) در یک سال اخیر به همه سربازان دانشجو و دانشجویان نیروهای ذخیره بورس تحصیلی اعطا کرده، ولی انتظار دارد که دولت اسرائیل نیز بودجه بیشتری به این کار اختصاص دهد. یکی از پر هیجان ترین سخنرانی ها توسط صیون ماهفر از رؤسای "بنیاد مکابیم" در ایالات متحده به عمل آمد که شصتمین سالگرد استقلال اسرائیل را به گرمی شادباش گفت و آن را در واقع دوران آمدن ماشیح (مهدی موعود یهودیان) نامید و گفت: تا 60 سال پیش، یهودیان را در برخی کشورهای جهان آزار می دادند و می کشتند. ولی با استقلال دوباره اسرائیل، یهودیان در دیگر کشورهای جهان از

امنیت بالاتری برخوردار شده اند.

صیون ماهر گفت: تا آن هنگام خون یهودی در دنیا ارزشی نداشت و هر حاکمی که اراده می کرده به کشتن یهودیان دست می زد که در دوران هیتلر به اوج خود رسید. ماهر گفت: در جنگ جهانی دوم، تنها هیتلر نبود که دستور کشتن یهودیان را صادر کرد، بلکه فرمانروایان محلی و دژخیمانی نیز در شهرها و شهرستانهای کشورهای اروپائی (به ویژه در لهستان) بودند که به هیتلر در انجام این نقشه شیطانی کمک کردند. ولی اکنون ملت یهود به روی پای خود ایستاده و اگر هم دوباره افرادی پیدا شده اند که از نابودی اسرائیل سخن می گویند، امیدوارم باشیم که سرنوشت آنان بهتر از سرگذشت هیتلر نباشد.

نقل مطالب این نامه بدون تحریف و با تکریم صاحب آزاد است.





نخستین نمایشگاه و فروشگاه کتابهای فارسی و عبری در اسرائیل برگزار شد 11 ژوئیه 2008



غرفه "شهید" در نمایشگاه کتاب در خولون

در میان همه جوامع ایرانی زادگان در سراسر جهان، بی تردید جامعه یهودیان ایرانی در اسرائیل وفادارترین بخش آنان نسبت به فرهنگ و تاریخ و گذشته پرافتخار آن سرزمین هستند.

نمایشگاه و فروشگاه کتاب نیز که شب گذشته (پنجشنبه 10 ژوئیه 2008) در "خانه کورش" در شهر خولون در مرکز اسرائیل برگزار گردید، می تواند نشان دیگری از همین وفاداری و وابستگی ایرانیان اسرائیل نسبت به سرزمینی باشد که خود در آنجا زاده شده اند، و یا فرزندان و نوادگان خود در اسرائیل را وفادار به آن فرهنگ دیرینه پرورش داده اند. برای نخستین بار بود که در اسرائیل نمایشگاه و فروشگاه کتابهایی به زبان فارسی و یا به زبان عبری و در رابطه با ایران زمین و فرهنگ آن برگزار می شد. 27 نویسنده، مترجم و ناشر در این نمایشگاه شرکت کردند و بیش از 200 عنوان کتاب در آن جا به معرض نمایش و فروش گذاشته شد و حدود 300 نفر از آن دیدن کردند که شماری از آنان به خرید کتاب پرداختند.

کتابهای فارسی که در "خانه کورش" به نمایش گذاشته شد، در رشته ها و زمینه های مختلف بود: از خانم منیر میمند که داستانی افسانه ای از دوران ایران باستان نوشته و یک ماجرای زیبای خیالی را با نثری ویژه به صورت کتاب درآورده، تا خانم ویدا لوئیم نویسنده پرستکار که تا کنون دو کتاب آشپزی غذاهای ایرانی به زبانهای عبری - فارسی - انگلیسی انتشار داده و کتاب سوم خود را تدارک می بیند.

کتابهای تحقیقاتی و مستند نیز که درباره یهودیان ایران و یا پیرامون تاریخ و رویدادهای

کشور اسرائیل نگاشته شده، در کنار کتابهای دینی و داستانهای مذهبی و نشریات اخلاقی و معنوی در این نمایشگاه دیده می شد. هاراو شیمعون شمش شخصیت مذهبی ایرانی در اسرائیل کتابهای دینی خود را عرضه می کرد و ناتانلی کتابهای دیگری را که آنها هم در رابطه با موضوعهای دینی یهود به زبان فارسی نگاشته شده در اختیار علاقمندان گذاشته بود. غرفه دیگری به کتابهای مهندس همایون ابراهیمی اختصاص داشت که در رابطه با زادگاه خود شهر کرمانشاه و همچنین عشق خویش به مولوی و اندیشه های والای او دو کتاب به دنیای ادب عرضه کرده است.

شاعران ایرانی نیز در اسرائیل سروده های خود را به نمایش گذاشته بودند. کتاب گیلایهای باغ شمیران مجموعه سروده های سعید سعیدیان بود و رحمت الله متحده شاعر دیگر ایرانی که نی نواز استادی نیز هست مجموعه اشعار خویش را عرضه کرد.

کتاب داوید بن گوریون پایه گذار کشور اسرائیل درباره جنگ سینا (در سال 1956 میلادی) نیز با عنوان "تلاش در راه صلح" به زبان فارسی برگردانده شده و انتشار یافته است که در نمایشگاه عرضه شد. این کتاب در واقع فشرده ای از تاریخ دوهزار و چند صد ساله ملت یهود و رویدادهای برپائی دوباره اسرائیل را نیز در اختیار فارسی زبانان قرار می دهد.

برای نخستین بار غرفه ای نیز به کتابها و نشریات فارسی درباره مکتب "کبالا" (یک جنبش معنوی و عرفانی یهود) اختصاص یافته بود. کبالا در سالهای اخیر در جهان طرفداران بسیار یافته و حتی مادونا خواننده معروف را نیز به سوی خود جذب کرده است. انتشار نشریاتی به زبان فارسی، پاسخگوی این نیاز و کنجکاوی فارسی خوانان نیز خواهد بود.

در کنار کتابهای فارسی، که تنها به شماری از آنها اشاره شد، آثار قابل تحسین چند نویسنده اسرائیلی ایرانی زاده نیز دیده می شد.

مجموعه سروده های خانم استر شکالیم با نام "شرقیة" (اشاره به نوعی باد که از شرق به سوی اسرائیل می وزد) و نوشته های خانم اهرونی که خاطراتی از خانواده او در ایران است و کتاب خانم کهن قادوش که او نیز داستانی را در رابطه با یک مرد ایرانی در اسرائیل به رشته تحریر کشیده، از جمله کتابهای عرضه شده بود. کهن قادوش در کتاب خود داستان یک مرد یهودی ایرانی را بیان می کند که پس از مهاجرت به اسرائیل با خانمی که از بازماندگان هولوکاست است آشنا می شود و با او پیمان زناشویی می بندد.

مسئله نمایشگاهی که شب گذشته برگزار شد، در بر گیرنده همه کتابهایی نبود که به زبان فارسی در اسرائیل منتشر شده و یا به زبان عبری حاوی مطالب و تحقیقاتی است که با ایران و ایرانیان مربوط می شود. ولی این نمایشگاه به عنوان نخستین آزمون شناساندن فرهنگ ایرانی به اسرائیل قابل تحسین است و در این راستا باید از کوششهای کمال پنهازی که پایه گذار این نمایشگاه و اداره کننده آن بوده سپاسگزاری کرد. پنهازی که دارای یک شرکت انتشاراتی ایرانی در تل آویو است، ماهنامه کوچکی نیز با نام "شهید" منتشر می کند.

تلااری که برای این نمایشگاه انتخاب شده بود به حد کافی وسیع نبود و شوربختانه کولر آن نیز کار نمی کرد و گرمای ناخوشایندی احساس می شد که مسوولان "خانه کورش" در آینده باید در رفع آن بیشتر کوشا باشند.

همچنین باید امید داشته باشیم که "خانه کورش" در شهر خولون، در آینده مرکز پویاتری برای شناساندن فرهنگ ایران زمین به مردم اسرائیل و کانونی برای گردهم آئی ایرانی زادگان این

کشور باشد.

نقل مطالب این تاریخا بدون تحریف و با ذکر مأخذ آزاد است.







"آشپزی ایرانی - کاشر"، کتابی به دو زبان فارسی و انگلیسی برای معرفی غذاهای ایرانی

8 سپتامبر 2008



به یاد دارم که در سال اولی که در اسرائیل مقیم شده بودم، این گمان در من به وجود آمده بود که اسرائیلیان افراد پرخوری هستند. در حالی که ما ایرانیان (دست کم در گذشته) از روی شرم و حیا، همیشه در خیابان و در حال آمد و شد، از خوردن و آشامیدن در ملاءعام خودداری می ورزیدیم، در آن روزها در اسرائیل بسیاری افرادی را می دیدم که یک ساندویچ به دست دارند، گاز می زنند، می خورند و به سرعت به سوی مقصد خود روان هستند.

معمول ترین نوع ساندویچ در آن زمان "فلافل" بود که از گرد نخود کال، همراه با انواع سبزی و ادویه، سرخ شده در روغن و به صورت گرد درست می کنند و به اندازه یک توپ بینک پنک است که چند تای آن را همراه با سالاد و تخنیا (آرد دانه های کنجد همراه با سیر و آب لیموی ترش) توی پیتا (گرده نان عربی کمی بزرگتر از کف دست) ریخته بودند و با اشتها گاز می زدند - که واقعا بسیار لذیذ است.

البته در آن سالهای نخست استقلال اسرائیل (حدود پنجاه - شصت سال پیش) این سرزمین فقیر بود و مردم آن درآمد بالائی نداشتند و ساندویچ ارزان ترین نوع خوراکی برایشان بود. ولی من آن را به حساب سخت کوشی ملت اسرائیل نیز می گذارم، که حیفشان می آمد دقایقی را که می توانند صرف کار و تولید کنند، به خوراک خوردن اختصاص بدهند.

امروز اوضاع اسرائیل به کلی تغییر کرده و سطح درآمدها بسیار بالاتر رفته و بسیاری از مردم از انواع امکانات رفاهی برخوردار هستند و سفر به خارج از کشور برای گذراندن تعطیلات سالیانه، یکی از عادی ترین تفریحات آنان است.

ولی به موازات این امر، تلاش برای شناختن فرهنگ و هنر و ادب و موسیقی و نقاشی ملت‌های

دیگر نیز بخشی از کوشش ملت اسرائیل برای تقویت و تحکیم جامعه ای است که یکی از باستانی ترین تمدنهای جهان را عرضه کرده و امروز در صف مقدم فرهنگ مدرن دنیا نیز قرار دارد.

توجه به شیوه آشپزی در کشورها و جوامع دیگر، یکی از موضوعهای بسیار مورد توجه مردم اسرائیل (زن و مرد) است و هر سال در این کشور دهها کتاب درباره آشپزی در جوامع و فرهنگهای دیگر منتشر می شود.

با آن که همه آنانی که در اسرائیل خوراکیهای ایرانی را چشیده اند بر این گمانند که غذاهای ایرانی لذیذ است، ولی در مجموع می توان گفت که هنوز فرهنگ آشپزی ایرانی، آن گونه که باید و شاید، در اسرائیل معرفی نشده است.

پیشگام این تلاش خانم ویدا لوئیم بود که چهار دهه پیش به اسرائیل مهاجرت کرد و نخستین کتاب آشپزی ایرانی به نام "نوش جان" را به زبان عبری و به صورتی مجلل و آبرومندانه منتشر کرد.

یک سال بعد مرد ایرانی زاده ای که خود به غذاهای سرزمین خانواده اش علاقه بسیار دارد، با نام "گیدعون کلیمیان" کتابی با عنوان "آشپزخانه پارسی" (המטבח הפרסי) به مفهوم خوراکیهای ایرانی) منتشر کرد که در آن شیوه پخت خوراکیهایی نیز افزوده شده که به یهودیان شهرستانهای ایران اختصاص دارد. (این کتاب را در آینده نزدیک معرفی خواهیم کرد).



ویدا لوئیم که پشتکار و انرژی او شگفتی آشنایانش را بر می انگیزد، اخیرا کتاب تازه ای انتشار داده که این بار برای معرفی آشپزی ایرانی به انگلیسی زبانان سراسر جهان است و در این راستا باید از تلاش او تقدیر بسیار کرد.

ویدا لوئیم می گوید: "غذاهای ایرانی بسیار سالم هستند. روغن در بسیاری از این خوراکیها به مقدار کم به کار می رود. برخی از غذاهای ایرانی را می توان بدون گوشت درست کرد. بسیاری از خورشهای ایرانی مملو از سبزیجات و حتی میوه است که برای بهداشت و سلامت بدن اهمیت بسیار دارد. من می خواهم به دنیا بشناسانم که غذای ایرانی، اگر با روغن و گوشت کم تهیه شود، می تواند بسیار سالم باشد. این رسالت را می خواهم از طریق انتشار کتاب جدیدم به زبان انگلیسی انجام دهم."

یکی از ویژگیهای این کتاب (با نام «آشپزی ایرانی» یا Iranian Cuisine) رعایت مقررات ذبح و آشپزی یهودی است که "کاشر" نامیده می شود و در واقع غذاهای ایرانی را سالم تر می کند - زیرا یهودیان با رعایت کاشر، در بین جوامع دنیا در تهیه غذاهای سالم پیشگام بوده اند. ویژگی دیگر کتاب ویدا لوئیم آن است که در کنار زبان انگلیسی، مطالب به زبان و خط فارسی نیز نوشته شده و در واقع این کتاب فارسی - انگلیسی است.

ویدا لوئیم درباره علت دو زبانه بودن کتاب می گوید: "من بر این باورم که بیشترین شمار استفاده کنندگان از این کتاب، ایرانیان و ایرانی زادگان مقیم آمریکا باشند. دلم می خواست مادر شوهر ایرانی که پسرش با یک دختر آمریکائی ازدواج کرده، و یا یک خانواده ایرانی که داماد آمریکائی دارد، بتوانند آشپزی ایرانی را به این بستگان سببی خود معرفی کنند. رعایت اصول کاشر در نگارش دستور پخت غذاهای ایرانی، به یهودیان ایالات متحده نیز امکان می دهد با بخشی از فرهنگ ما آشنا شوند".

کتاب «آشپزی ایرانی» دارای بخشهای مختلف است و سالادها، مرباها، شیرینها و ترشیجات (و حتی مشروبات الکلی) بخشهای ویژه خود را دارند. ولی فصول اصلی کتاب مربوط به شیوه تهیه انواع چلو و پلو، خورش های مختلف، خوراکیهای گوشتی، آبگوشتها و پخت انواع ماهی است.



یهودیان ایران در تهیه برخی انواع شراب نیز در زادگاه تاریخی خود تخصص داشته اند و در این کتاب شیوه تهیه عرق آلبالو، عرق مشکک، عرق نعنا و انواع عرق که با ادویه های مختلف، جعفری، انار، اتزوق (نوعی مرکبات) و حتی لبو درست می شود توضیح داده شده است.

ویدا لوئیم برای معرفی کتابهای خویش یک وبلاگ نیز برپا کرده است.

برای ورود به وبلاگ
ویدا لوئیم اینجا را کلیک کنید

نشانی نویسنده کتاب
vida1@bezeqint.net

گزارشگر: دالیا کهن امین

نقل مطالب این تارنما بدون تحریف و با ذکر مأخذ آزاد است.





"تلویزیون ما و شما" در اسرائیل به زبان فارسی برنامه های گوناگون پخش می کند

29 اکتبر 2008



چگونه ممکن است که ایرانی زادگان در اسرائیل که شمار آنان حدود ربع میلیون نفر ارزیابی می شود، هنوز یک برنامه تلویزیونی روزانه ندارند؟ البته برخی از دست اندرکاران امور آماری این شمار را بسیار اغراق آمیز می دانند، ولی برخی رهبران جامعه ایرانی در اسرائیل بر درست بودن آن پای می فشارند. رقم ربع میلیون نفر شامل آنانی است که در طول یک صد سال اخیر مستقیماً از ایران به اسرائیل مهاجرت کرده اند، و در کنار آن ها، همه فرزندان و نوادگان آنان که در این کشور به دنیا آمده اند.

دادن یک تعریف مشخص برای "ایرانی زاده" در اسرائیل دشوار است. زیرا یهودیان از بیش از 150 کشور و سرزمین به اسرائیل که خانه پدری آنان محسوب می شود بازگشته اند و ازدواج ها در این کشور به صورت آمیخته بین گروه های گوناگون اجتماعی انجام می گیرد و چه بسا که تنها پدر یا مادر ایرانی است و همسر او زاده خود اسرائیل و یا کشور دیگری جز ایران است. ولی کودکان آنها هنوز رنگی و نشانی از فرهنگ ایرانی دارند. بسیار دیده شده که نسل سوم ایران زادگان، یعنی نوه های آنانی که چهل سال پیش یا بیشتر از ایران به اسرائیل آمده اند، هنوز به موسیقی ایرانی و خوراکی های ایرانی و آداب و رسوم ایرانی علاقمندی نشان می دهند و خود را وابسته به آن می دانند.

"بنیاد مکابی" که به دانشجویان ایرانی زاده در اسرائیل بورس تحصیلی اعطا می کند، "ایرانی زاده" کسی را محسوب می کند که یا خود در ایران به دنیا آمده و یا یکی از والدین و یا حتی یکی از پدرزرها و یا مادرزرها او زاده ایران است. با این تعریف، شمار دانشجویان

ایرانی زاده در اسرائیل به حدود سه هزار نفر می رسد که به طور نسبی بسیار چشمگیر است. شمار کل دانشجویان در دانشگاهها و مدارس عالی اسرائیل از 120 هزار نفر فراتر است.

در چنین جامعه ای بسیار طبیعی بود اگر ایرانی زادگان، شبیه لوس آنجلس دارای فرستنده های رادیویی و تلویزیونی فارسی زبان بودند. ولی نه تنها واقعیات اجتماعی و اقتصادی در اسرائیل با ایالت کالیفرنیا متفاوت است، بلکه طبق قوانین اسرائیل، افراد خصوصی نمی توانند رادیو و یا تلویزیون به راه اندازند. (قانون مشابهی در بسیاری از کشورهای اروپایی و ممالک دیگر وجود دارد).

به این همه، در اسرائیل شبکه های تلویزیونی کابلی (Cable TV) یک کانال مستقل را به فرهنگها و گروههای مختلف اختصاص داده اند و ایرانیان به روی این کانال هر هفته چند برنامه پخش می کنند که با سابقه ترین و منظم ترین آنها برنامه ای به نام "تلویزیون ما و شما" نام دارد که داوید مطاعی پایه گذار آن است.

مطاعی با آن که سالیان دراز پیش از وقوع انقلاب در ایران به اسرائیل آمده و در این کشور کاملاً سر و سامان گرفته، ولی خود را خیلی زیاد ایرانی می داند و به کار رسانه ای علاقمند است و از 12 سال پیش مدیریت یک برنامه تلویزیونی یک ساعته به زبان فارسی را از شبکه های کابلی اسرائیل به دست آورد و با شوق و حرارت به آن ادامه می دهد. به علت مشکلات بودجه ای، مطاعی پس از چندی ناچار شد زمان برنامه خود را به 30 دقیقه کاهش دهد و تقریباً هر دو هفته یک بار برنامه تازه ای تهیه کند که هشت تا ده بار در طول هفته در نقاط مختلف اسرائیل تجدید پخش می شود و در بخش اعظم خاک اسرائیل قابل دیدن است.

برنامه "تلویزیون ما و شما" شامل موسیقی ایرانی، مصاحبه و رساندن برخی آگاهیهای ضروری است و وسیله ای برای ایجاد ارتباط فرهنگی بین ایرانیان و فارسی زبان (و از جمله مهاجران بخارائی) است.

اسرائیلی هائی نیز که موسیقی ایرانی را دوست دارند، از بینندگان پروپا قرص این برنامه هستند.

در اسرائیل این گونه شبکه های تلویزیونی حق پخش آگهی ندارند و از این رو تامین بودجه برنامه های داوطلبانه امری دشوار است. ولی داوید مطاعی با پشتکار و محبوبیتی که به دست آورده بر این مشکل غلبه کرده است.

داوید مطاعی با همه بلندپایگان فارسی زبان اسرائیل مصاحبه کرده و در بسیاری از همایشهای اجتماعی ایرانیان حضور می یابد و فیلم و خبر تهیه می کند و از این رو آرشو او می تواند برای آنانی که روزگاری بخواهند درباره جامعه ایرانی در اسرائیل به پژوهشهای علمی دست بزنند ارزش بسیار دارد.



خانم یافا دانی گوینده و همراه داوید مطاعی در شبکه تلویزیونی است که در طول 12 سال فعالیت 332 برنامه تهیه و پخش کرده است. یافا گویندگی بخش عربی این تلویزیون را به عهده دارد.

داوید مطاعی که ایران را بسیار دوست دارد و در ترویج هنر و موسیقی و فرهنگ ایرانی در بین اسرائیلیان کوشا بوده، در پاسخ به این پرسش که چه آرزویی دارد می گوید: دلم می خواهد روزی فرا رسد که امکانات مالی کافی داشته باشیم تا بتوانیم استودیوی خودمان را برپا کنیم و برنامه مستقلی داشته باشیم و به تهیه دو برنامه ماهانه که هر یک تنها 30 دقیقه زمان دارد، بسنده نکنیم.

تلاش مطاعی را ارج می نهیم و امید داریم که در آینده ای نه چندان دور به این آرزوی خود برسد.

گزارشگر: دالیا کهن امین - اورشلیم

نقل مطالب این تارگه بدون تحریف و یا تکرار ماحض آزاد است.





بزرگداشت سخنور فرهیخته وادب ایرانی فریدالدین عطار نیشابوری در همایش اسرائیل

19 نوامبر 2008



همایش فرهنگی بزرگداشت عطار نیشابوری در اسرائیل

رفتیم وزما زمانه آشفته بماند

با آن که زسد گهر یکی سفته بماند

افسوس که سد هزار معنی لطیف

از نا اهلی خلق نا گفته بماند !!!! (عطار نیشابوری)

گروهی از دوستداران فرهنگ شکوهمند ایران ، در یک گرد هم آئی در تالاری در شهر ریشون لتسیون (پیرامون جنوبی شهر تل آویو) همایشی را برای بزرگداشت عطار نیشابوری سخنور فرزانه ی ایرانی برگزار کردند که شمار فراخوانان به سد تن میرسید. این گرامیداشت شب گذشته (سه شنبه 28 آبانماه 1387-18 نوامبر 2008)، با همت انجمن دوستداران مولانا در اسرائیل برگزار گردید که سازمان ایرانی تباران شهروند اسرائیل نیز در برپائی آن (به سرپرستی کدبان موسی پور رستمیان و همکاری آقایان توکلی - قدوسی - بانوان پروین صمیمی -فلورا نبی پور وبهناز کامران) کوشا بودند . پس از خوش آمد گویی ، مهندس همایون ابراهیمی ، سرپرست انجمن دوستداران مولانا در پی سخنانی ، زندگی وسلوک سخنور ارجمند نیشابوری را به گونه ای چکیده ، مورد بررسی قرار داد و از جمله گفت:

در بهار سال 1119 از زاد روز مسیح ، کودکی در روستای کدکن در پیرامون نیشابور ، پای به جهان نهاد که روش چکامه سرائی وچامه نگاری را در گلزار همیشه بهار فرهنگ شکوهمند پارسی دگر گون کرد. نامش محمد و پدرش ابراهیم ، از دارو فروشان (عطاران) کدکن بود که زندگی بی نیازی را سپری میکردند. این بی نیازی ، راه را برای پیشرفت های

روز افزون محمد گشود. او در جوانی برای دانش آموزی به نیشابور کوچ کرد و کار پدر را در پیش گرفت و چون به سرایندگی کشش داشت ، با نام فرید و سپس عطار نیشابوری به سخن سرائی پرداخت:

تا مرغ تو گشت جان عطار

عالم ز حسد به جنگم آید

دکتر کزازی استاد دانشگاه تهران بر این باور ژرف است که اگر عطار نیشابوری نبود، مولانا هرگز بدان پایه ی بلند در فرهنگ ایران زمین نمی رسید؛ بی گمان عطار یکی از بزرگترین و برجسته ترین و درخشان ترین چهره های فرهیخته در ادب ایران زمین است. او دنباله رو روش سنائی و زمینه ساز راهی است که مولانا آنرا تا به اوج درخشش فرهنگ شکوهمند فارسی کشاند. مولانا به سخن عطار دل بسته بود و تا واپسین دم زندگی کتاب الهی نامه ی او را که از عطار هدیه گرفته بود بر بالین داشت.

عطار هنگام دیدار با مولانا ، که در آنزمان سیزده ساله بود ، روی به بها ولد پدر فرزانه ی مولانا کرده و گفته بود که این پسر ، دیر یا زود ، آتش به دل سوختگان جهان خواهد ریخت و چه پیش بینی شگرفی .

میگویند که در هنگام جوانی ، روزی درویشی به عطاری او می آید واز او چیزی می خواهد که از پاسخ عطار ، درویش می رنجد و می پرسد: شما چگونه زندگی می کنید ؟ و عطار از درویش می پرسد: با زندگی من ترا چه کار ، تو چگونه هستی؟ درویش می گوید: من هر هنگام که بخواهم ، خواهم مُرد ؛ و چون عطار می خندد ، سر بر زمین می نهد و می میرد ... پس از این رویداد شگرف که زندگی عطار را دگرگون میکند درویشی را بر می گزیند و پای به بازار صوفیان می نهد :

جانا حدیث حسنت ، در داستان نگنجد

رمزی ز راز عشقت ، در (صد) سد زبان نگنجد

آنجا که عاشقا نت ، یک دم حضور یابند

دل در حساب ناید ، جان در میان نگنجد

دکتر شفیع کلکنی استاد دانشگاه می نویسد: روش چکامه سرائی در سروده های عطار ، اگر چشم از دیوان کبیر شمس (شاهکار مولانا) ببوشیم ، در روانی و آرایش واژه ها بی مانند میشود :

تا بود یک ذره از هستی به جای ،

عشق در خود محو خواهد هر که هست

دیگر از ویژگی ها در کارنامه ی شکوهمند عطار ، میدان داری او در مبارزات کوبنده اش با خرافه فروشان و ترفند سازان است که هر هنگام با آرایشی تازه بر تار و پود توده ی مردم رخنه میکنند و بازتابش را فرزندان میدانند و عطار ، نترس ، با نیش قلم برنده انش بر خشک اندیشان خرافه فروش میتازد و بانگ خروش هنوز از کوچه پس کوچه های نیشابور ، دل دوستداران بیشمارش را نوازش میکند :

پیر ما بار دگر روی به خمار نهاد

خط به دین بر زد و سر بر خط کفار نهاد

خرقه آتش زد و در حلقه ی دین بر سر جمع



خرقه ی سوخته در حلقه ی زنار نهاد
در بُن دیر مغان در بر مثنی اوباش
سر فرو برد و سر اندر پی این کار نهاد
دُرد خمار بنوشید و دل از دست بداد
می خوران ، نعره زنان ، روی به بازار نهاد
دل چو بشناخت که عطار درین راه به سوخت
از پی پیر ، قدم در پی عطار نهاد
با این شیوه ی کوبنده که بر خرافه سازان می تازد ، راهی را هموار میکند تا مبارزان و
جویندگان راستین بتوانند در میدان دادخواهی ، سربلند تر از پیش باشند و دشمنان گرم ، هم
اندیشان راه عطار ، فرزانه ای که شاهنشاه درویشان (حضرت مولانا) برایش چنین سروده
بود :

هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم
در همایش فرهنگی شب گذشته، کدبان پور رستمیان در پی سخنانی ، بر پائی همیشگی چنین
گرد هم آئی های فرهنگی را برای دگر سخنوران ایران زمین ، خواستار شد و از کارهای
ارزنده ی سازمان ایرانی تباران در یاری به نیازمندان سخن گفت.
دکتر یوسف بخیری از انجمن دوستداران مولوی در اسرائیل ، زندگی سخنوران یهودی
فارسی زبان را مورد بر رسی قرار داد واز میانشان ، سخنوری بنام شاهین ، ومانده هایش
را (که به هزاران بیت سروده میرسد) مورد بر رسی قرار داد ، در پایان ، در راستای
پرسش و پاسخ میهمانان، مهندس همایون ابراهیمی در پاسخ به پرسشی، کتابخانه ی با شکوه
دانشگاه اورشلیم را نمونه آورد که پس از کشور ایران ، گفته می شود که دارای بزرگترین
شمار کتابخانه ی فارسی زبان در خاورمیانه است که با کوشش های پیگیر و گسترده ی زنده
یاد پروفیسور آمنون نتسرو در دوران شکوفای دوستی ژرف میان دو کشور با فرهنگ ایران
واسرائیل ، آن هزاران کتاب خریداری شد و کتابخانه ی با شکوه دانشگاه اورشلیم را بارورتر
کرد .

گزارشگر: دالیا کهن امین - اورشلیم

نقل مطالب این نامه بدون تحریف و با ذکر مأخذ آزاد است.





گیدعون کلیمیان، نویسنده کتاب آشپزی ایرانی به زبان عبری: غذاهای ایرانی سالم و خوشمزه است

21 نوامبر 2008



"آشپزی پارسی" (ایرانی) به عبری نوشته گیدعون کلیمیان

بیشترین بخش از ایرانیان بر این باورند که خوراک ایرانی خوشمزه ترین خوراک جهان است و به آن افتخار می کنند. ولی چرا در اسرائیل شمار رستورانهای ایرانی تا این حد کم است؟ چرا در اورشلیم که پایتخت اسرائیل و زیارتگاه مذهبی و بازدیدگاه همه سفیران و وزیران و دیگر میهمانهای خارجی است، حتی یک رستوران ایرانی وجود ندارد؟

بی تردید، گیدعون کلیمیان، مرد خوش مشرب ایرانی زاده ای که کتاب آشپزی ایرانی به زبان عبری انتشار داده، دقیقا نمی داند علت این امر چیست و به این پرسش چگونه پاسخ گوید. او تنها یک چیز می داند و آن این که گر چه در اسرائیل زاده شده و هرگز سعادت دیدن ایران را نداشته، ولی از کودکی با خوراکیهای ایرانی آشنائی داشته و از خوردن آن ها لذت می برده است و هنوز هم همین طور است – و اگر باور ندارید، به اندام پر و وزن نسبتا سنگین او نگاه کنید.

شاید نبود رستوران ایرانی در اورشلیم و کمبود رستورانهای مشابه در تل آویو و دیگر شهرهای اسرائیل، ریشه در ضعف مدیریت برخی ایرانیان دارد. ولی در دیگر کشورهای جهان نیز شمار رستورانهای باشکوه و معروف ایرانی که پذیرای میهمانان غیر ایرانی بوده و باعث سربلندی فرهنگ ما باشند، چندان زیاد نیست.

یک لحظه به این واقعیت فکر کنید!



گیدعون کلیمیان، دوستدار غذاهای ایرانی

ولی گیدعون کلیمیان که فردی همیشه خوش بین است، عقیده خود را نسبت به خوشمزه بودن خوراک ایرانی تغییر نمی دهد و یادآوری می کند که در ظرف چند سال اخیر سه کتاب درباره آشپزی ایرانی به زبان عبری انتشار یافته، که خود او یکی از آن ها را تالیف کرده و با استقبال بسیار گرم اسرائیلیان روبرو شده است. او می گوید که مردم اسرائیل به خوردن علاقه بسیار دارند و مایل به آشنائی با فرهنگهای ملتهای مختلف جهان هستند و هر سال چندین کتاب آشپزی بین المللی در اسرائیل انتشار می یابد و از کتاب او نیز به خوبی استقبال شده است. در پاسخ به این پرسش که چگونه مرد جوانی که در اسرائیل به دنیا آمده به فکر انتشار کتاب آشپزی ایرانی می افتد، و اصولاً چگونه با غذاهای ایرانی آشنا شده است، گیدعون می گوید که او از هنگام کودکی دوست داشت در کنار زنان خانواده باشد و به سخنان آن ها درباره ایران و ایرانی گوش کند. مادر بزرگ ها و خاله ها و عمه ها و مادرش او را بسیار دوست داشتند و او عادت داشت در آشپزخانه باشد و به شیوه پخت و پز مادر و دیگران نظر بدوزد و محتویات دیگها را بررسی کند و گاهی هم ناخنک بزند. در سالهای بلوغ و ورود به اجتماع نیز این عشق به خوراکیهای ایرانی را از او نگرفت، بلکه به عکس، این گرایش قوی تر شد و او به مطالعه و بررسی آشپزی ایرانی پرداخت و همه فوت و فن آن را فرا گرفت.



جلد داخلی کتاب "آشپزی پارسی"

گیدعون کلیمیان در کتاب "آشپزی ایرانی" که در قطع آلبوم و با کاغذ اعلا و به صورتی بسیار زیبا انتشار یافته، غذاهای ایرانی را دسته بندی کرده و شیوه پختن انواع آش، چلو، پلو، خورش، دلمه، کوفته، کباب و خوراکیهای دیگر را شرح داده است. انواع دسر نیز فصل ویژه ای از کتاب را به خود اختصاص داده است.

گیدعون می گوید که غذاهای ایرانی از سالم ترین نوع خوراک های دنیا محسوب می شود زیرا بر اصل سبزیجات تهیه می گردد و به نحوی است که می توان روغن بسیار کم به کار برد و حتی در بعضی موارد از گوشت و روغن صرفنظر کرد.

او می گوید که آرزو دارد همه جهانیان به خوراک های خوشمزه ایرانی آشنا شوند و فرهنگ



ایران زمین گسترده گردد و همگان بدانند که غذاهای ایرانی و نوع ادویه ای که در پختن آن به کار می رود می تواند برای تندرستی انسان سودمند باشد.



راهنمای پخت "آشه رشته" به زبان عبری

گیدعون می گوید که شوربختانه زبان فارسی نمی داند و تنها با جملاتی که به لهجه مشهدی در خانواده او بیان می شده آشنائی دارد ولی در امید روزی است که بتواند از ایران دیدن کند و اسرار آشپزی ایرانی را بیش و بیشتر فرا گیرد که شاید این زمینه ساز انتشار کتاب دیگری در همین باره باشد و شاید هم به زبانهای دیگر نیز ترجمه شود و گام دیگری در راه آشنائی جهانیان با فرهنگ ایرانی باشد.

گزارشگر: دالیا کهن امین - اورشلیم

نقل مطالب این تارنما بدون تحریف و با ذکر مأخذ آزاد است.





پژوهشگر ایرانی در سخنرانی در دانشگاه حیفا: رژیم حاکم بر ایران لرزان است و فرو می پاشد. 27 نوامبر 2008



"حکومت کنونی ایران هیچ گونه یگانگی با مردم ایران و فرهنگ آن ندارد و فرو خواهد پاشید"

یک پژوهشگر ایرانی که در گذشته هدف سوءقصد رژیم قرار گرفته و جان سالم به در برده بود، در سخنرانی در دانشگاه حیفا در شمال اسرائیل از جمله گفت: او بر این باور است که جمهوری اسلامی ایران در وضع کنونی آن نمی تواند دوام آورد و دیر یا زود فرو خواهد پاشید.

پرویز دستمالچی که بیش از سی سال است در آلمان زیست می کند و تا کنون چندین کتاب درباره قانون اساسی حکومت اسلامی ایران و ساختار سیاسی آن و موارد بیشمار نقض حقوق انسانی در آن کشور نگاشته، در سخنرانی در دانشگاه حیفا که دهها تن از استادان و دانشجویان و علاقمندان به امور ایران در آن حضور داشتند، از جمله گفت: در دنیای باز امروز که دهها شبکه تلویزیونی و رادیویی فارسی زبان به سوی ایران برنامه پخش می کنند، شهروندان ایرانی از آن چه در کشورشان می گذرد در حد بسیار زیادی آگاهی دارند و خواهان تغییر اوضاع خویش هستند، ولی هنوز شرائط را آماده نمی بینند.

پرویز دستمالچی در شمار گروهی از تلاشگران اپوزیسیون ایرانی بود که در سال 1992 هنگامی که در یک رستوران ایرانی به نام میکونوس در برلین مشغول صرف غذا و گفتگو بودند، هدف تیراندازی چند تن از ماموران رژیم قرار گرفتند که چهار تن از آنان جان باختند، ولی دستمالچی و چند نفر دیگر که توانستند در زیر میز و صندلی پناه بگیرند و یا خود را در گوشه ای پنهان کنند، جان سالم به در بردند.

دیدار دستمالچی از اسرائیل و سخنرانی وی، در رسانه های همگانی اسرائیل بازتاب گسترده داشت. پیش از آن که وی به اسرائیل بیاید،یدیعت اخرونوت که پرتیراژترین روزنامه اسرائیل است گفتگویی در دو صفحه با وی انجام داد و از دیدگاههای او درباره آن چه که در ایران رخ می دهد جويا شد.

برای اسرائیلیان بسیار جالب است که در برابر ستیز و کینه ای که رژیم نسبت به اسرائیل و



مردمان آن نشان می دهد و علنا از نابودی آنان سخن می گوید، ایرانیان بسیاری هستند که بر دوستی بین دو ملت تاکید می گذارند و خاطر نشان می سازند که نه تنها ایرانیان خصومتی نسبت به اسرائیل ندارند، بلکه ایران و اسرائیل را دو دوست طبیعی و باستانی در این خطه از جهان می دانند.

دستمالچی در جریان سخنرانی در دانشگاه حیفا از جمله گفت: من در شرائط حساسی به اسرائیل آمده ام که در برابر شهروندان اسرائیلی با صدای بلند بگویم که بخش عظیمی از ملت ایران با سیاستهای ضد اسرائیلی و تهدیدات اتمی جمهوری اسلامی ایران علیه اسرائیل مخالفند و انکار هولوکاست را نکوهش می کنند.

دستمالچی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: به باور من حمله نظامی راه حل مشکل کنونی برنامه های اتمی ایران نیست و همچنین افزود: من بارها و بارها گفته ام که بنا بر دلایل گوناگون، کاملاً با اتمی شدن جمهوری اسلامی و یا هر کشور دیگری مخالف هستم و اصولاً سیاست درست آن است که در جهت خلع سلاح عمومی در سراسر جهان اقدام شود - با این همه نباید وقت از دست برود و به عنوان نخستین گام باید برای جلوگیری از اتمی شدن ایران تلاش کرد.

او افزوده گفت: مسلح شدن جمهوری اسلامی ایران به موشکهای دوربرد و بمب اتمی، در منطقه و پس از آن در جهان، رقابت تسلیحاتی اتمی به وجود خواهد آورد که نه تنها برای منطقه و نه فقط برای ملت ایران، بلکه برای ملتهای همه کشورهای جهان ممکن است خطرناک باشد.

او در پاسخ به پرسشی گفت: به باور من، برای جلوگیری از این سیاست جمهوری اسلامی، باید به جای اقدامات نظامی، به تحریمها ادامه داد و آنها را گسترده تر و موثرتر کرد و عمدتاً منابع درآمد مالی جمهوری اسلامی را خشکاند. در کنار آن، از جنبشهای دموکراتیک در درون و برون ایران، به منظور استقرار دموکراسی و حقوق بشر پشتیبانی معنوی کرد. او گفت: حتی اگر جمهوری اسلامی به بمب اتمی دسترسی پیدا کند، بعداً نمایندگان واقعی برگزیده ملت ایران در یک نظام دموکراتیک این مشکل منطقه را به صورت دموکراتیک و به سود همگان حتماً حل خواهند کرد و راه زندگی مسالمت آمیز برای همه ملل منطقه را هموار خواهند ساخت.

یکی از استادان دانشگاه حیفا از دستمالچی پرسید: آیا این ستیزگری رژیم در ایران، تنها نسبت به یهودیان است و یا قشرهای دیگری از جامعه ایران را نیز شامل می گردد. دستمالچی در پاسخ گفت: من برای "تسلی" خاطر شما، باید بگویم که تبعیض در ایران امروز نه تنها به ستیز با یهودیان ایرانی محدود نمی شود، بلکه همه اقلیتهای دینی در ایران را در بر می گیرد، و نه تنها آنان، بلکه مسلمانان اهل تسنن و حتی زنان شیعه دوازده امامی و حتی مردان را شامل می شود. به عنوان مثال باید بگویم: که شما اگر افرادی باشید مانند تیمساران پاسدار مانند: ذوالقدر، رضائی، نقدی، نظری و دیگران، که از این افراد نزدیک تر و مومن تر به نظام وجود ندارد، حتی آنان نیز از حقوق اساسی خود مبنی بر حق انتخاب شدن در ارگان های اساسی پیش بینی شده در قانون اساسی، یعنی ارگانهائی که تصمیم گیرندگان امور جامعه هستند، محروم می باشند. علت این امر آن است که جمهوری اسلامی ایران یک نظام تمامیت گراست که بر اساس ایدئولوژی برفراز انسان عمل می کند و انسان را بر مبنای دین و

مذهب، مرد و زن، موقعیت فردی در جامعه (یعنی مومن و یا روحانی) به هفت مقوله حقوقی در برابر قانون تقسیم می‌کند: روحانیون و فقها و مجتهدان در ایران، از حقوقی مطلق، الهی، برفراز ملت و قانون بهره‌مندند و پس از آنان، شیعیان مرد، و پس از آنان شیعیان زن، و پس از آنان مسلمانان اهل سنت و سپس ادیان صاحب کتاب و همین‌طور تا واجب‌القتل‌های مانند بهائیان و خارج‌شدگان از اسلام و

دیدار پرویز دستمالچی از اسرائیل به دعوت "مرکز پژوهش‌های ایران شناسی و خلیج فارس" در دانشگاه حیفا، که "مرکز منیر عزری" نام دارد، به ریاست دکتر سولی شاهرور انجام گرفت. این مرکز پژوهشی تا کنون از چند پژوهشگر ایرانی و اروپائی و آمریکائی دعوت کرده برای سخنرانی در امور ایران به آن دانشگاه بیایند و این تلاش با استقبال گرم دانش پژوهان و دانشجویان و ایران‌دوستان روبرو شده است.

پرویز دستمالچی پیشنهاد کرد که دانشگاه‌های اسرائیل هر از چندگاهی از شماری از روشنفکران و تلاشگران ایرانی دعوت کنند با کارشناسان اسرائیلی و دانشگاهیان این کشور به مناظره بنشینند و درباره امور خاورمیانه و چشم‌انداز روابط دو کشور به رایزنی و تبادل افکار بپردازند.

گزارشگر: دالیا کهن امین - اورشلیم

نقل مطالب این تاریک بدون تحریف و با ذکر مأخذ آزاد است.



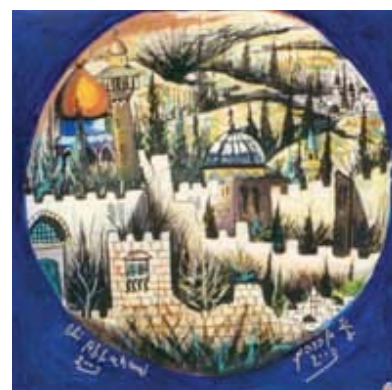


هنرمند اسرائیلی که در ایران زاده شده و دلش برای نماهای اصفهان و مناظر یزد پر می زند 3 دسامبر 2008



در شهر بوستون در ایالات متحده زندگی می کند، ولی در اسرائیل بزرگ شده و دوران جوانی خود را در این کشور گذرانده، و دلش سخت هوای اصفهان را دارد. الی ابراهامی بی تردید یکی از نقاشان چیره دست مناظر طبیعی و نقاشی های تزئینی به شمار می آید، ولی کارهای او چندان شناخته شده نیست و خودش هم جز به نقاشی به چیز دیگری نمی اندیشد و آن توان و ابتکار را ندارد که از طریق برگزاری نمایشگاه های نقاشی و تماس با خبرنگاران و گزارشگران تلویزیون و رادیو کارهای خود را "لانس" (معرفی و مشهور) کند. برای دیدار با خانواده خود از بوستون به اسرائیل آمده و بزودی به آنجا باز می گردد. ولی در دیداری که در تل آویو با او داشتیم می گوید که دلش برای مناظر اصفهان و یزد و طبیعت زنده در ایران پرپر می زند.

می پرسم چرا آن چیزهائی را که در ذهن و تخیل خود در مورد ایران دارد به روی کاغذ و یا بوم نقاشی نمی آورد؟ با نگاهی که از آن اندوه می بارد می گوید که در دوران کودکی ایران را با خانواده اش ترک گفته و از آن مناظر چندان چیزی به یاد ندارد.



می گویم: درست است که خانواده شما از سال 1950 میلادی از اصفهان به اسرائیل مهاجرت کرده و شما یک اسرائیلی محسوب می شوید، ولی اکنون بیست سال است که در آمریکا زندگی می کنید و گذرنامه آمریکائی دارید و تصور نمی کنم سفر به ایران برایتان مشکلی داشته باشد! با نگاهی ناباورانه می گوید: ولی می دانید که در ایران روی هیچ چیز نمی توان حساب کرد - و پس از لحظه ای سکوت می افزاید: می بینید که من توان دوران جوانی را هم ندارم و با عصا راه می روم و چنین سفری را نمی توانم تحمل کنم.

در نقاشی های خود بیشتر شکل های تزئینی ایرانی را به کار می برد - ولی موضوعی که بیش از همه او را به خود می کشد، چشم انداز اورشلیم است که روی تپه قرار دارد و خانه های آن گوئی روی هم سوار شده اند و منظره جالبی ایجاد می کنند. به شباهت از مینیاتور ایرانی و نقاشی های قدیمی ایران، کارهای او معمولاً فاقد "پرسپکتیو" (مناظر و مرایا - دورنمای سه بعدی) است و عمق ندارد.

با آن که برای معروف شدن تلاشی نکرده، شماری از نقاشی های او زینت بخش خانه بزرگان است. یکی از کارهای زیبای خود را به مقر ریاست جمهوری اسرائیل در اورشلیم هدیه کرده و دفتر پرزیدنت موشه کتساو رئیس جمهوری وقت برای او نامه سپاس نگاشته است. نقاشی دیگر او به کنست (پارلمان اسرائیل) اهدا گردیده که از آنجا نیز برایش تقدیرنامه فرستاده اند. الی ابراهامی نقاشی را در هنرکده نقاشی عین هد در شمال اسرائیل فرا گرفت. عین هد نام روستائی است که در جنوب شهر حيفا قرار دارد و دولت اسرائیل آن را به نقاشان هدیه کرد که همه در کنار یکدیگر باشند و با هم به خلق آثار هنری بپردازند و در آنجا هنرکده ای نیز برای جوانان برپا گردیده است. اهدا کردن یک روستای خوش منظره به نقاشان نشان اهمیتی است که اسرائیل برای هنر و هنرمندان قائل است و می اندیشد که باید از نقاشان و دیگر هنرمندان پشتیبانی کرد و به آن کمک رساند.



نماهای دیگری از اورشلیم - سیاه و سفید

الی ابراهامی در پایان دوره هنرکده نقاشی و پس از آن که دوره خدمت نظامی وظیفه را نیز به پایان برد، در نقاط مختلف اسرائیل به سفر و سیاحت پرداخت تا از مناظر مختلف الهام بگیرد و به نقاشی بپردازد.

فن نقاشی به روی پارچه و به کار گرفتن رنگ های روغنی را به خوبی می داند، ولی به نقاشی قلمی به روی کاغذ مخصوص علاقه بیشتری دارد و ترجیح می دهد تصاویر خود را سیاه و سفید به روی کاغذ آورد. ولی برخی کارهای تزئینی او که در آنها رنگهای مختلف و حتی آب طلا نیز به کار رفته جلوه ویژه ای دارد.

در پایان دیدار، از ما می پرسد: آیا عمر او کفاف خواهد داد که بتواند با خیال راحت از ایران دیدن کند؟ پاسخی به این پرسش نداریم.

گزارشگر: ژیلارشید - رعنانا

نقل مطالب این نامه بدون تحریف و با ذکر مأخذ آزاد است.







نیکوکارانی که کمک به آبادانی اسرائیل را یکی از هدف های مهم زندگی و فعالیت خود می دانند

26 دسامبر 2008



صفحه اینترنتی بنیاد معراج و خدمات آن به اسرائیل

اگر شما امکانات مالی خوبی داشتید، و همسر خود را بسیار دوست داشتید، و در ایالات متحده زندگی می کردید و می خواستید به افتخار او جشن پنجاهمین زادروزش را برگزار کنید، این ضیافت را در کجا می گرفتید و چه نوع میهمانانی را دعوت می کردید؟

دیوید معراج، بازرگان میانسال ایرانی زاده که از دوران نوجوانی برای ادامه تحصیل به ایالات متحده رفته و در آنجا ماندگار شده، به این پرسش پاسخ عملی داد: او برای همسر دلبنده خود لورا معراج جشن پنجاهمین زادروز او را در صحرای جنوب اسرائیل (صحرای نگب) برگزار کرد و میهمانانی که به این جشن دعوت شدند، همه دانشجویان جوان دانشگاه بن گوریون در شهر بئرشیع بودند.

ممکن است ابرو در هم بکشید و بپرسید که یک بازرگان ایرانی زاده مقیم ایالات متحده را به دانشجویان دانشگاهی در جنوب اسرائیل چه کار؟

دیوید معراج و همسرش لورا با لبخند به این پرسش پاسخ می دهند: آنها می گویند این دانشجویان مانند فرزندان آنها هستند و محل برگزاری جشن تولد، خانه این دانشجویان است که بنیاد معراج احداث آن را به عهده گرفته است.

سخن از روستائی در فاصله 15 کیلومتری از جنوب شهر بئرشیع می باشد که بنیاد معراج احداث دهها دستگاه آپارتمان را برای دانشجویانی که در دانشگاه بن گوریون در شهر بئرشیع درس می خوانند به عهده گرفته است.

لورا معراج که نوه دکتر حبیب لوی تاریخ نگار یهودیان ایران و یکی از شخصیت های نامدار جامعه یهودیان آن کشور بوده است، توضیح می دهد که گرچه احداث این مجتمع خوابگاه های

دانشجویی با کمک های مالی قابل توجه همسر وی احداث گردیده، ولی هر یک از دانشجویان در ساخت آپارتمان های این مجتمع سهم داشته و در واقع خود دانشجویان بوده اند که آن جا را به وجود آورده اند و وی از این لحاظ افتخار می کند.



دانشجویان مجتمع خوابگاه ها را خود می سازند

دانشجویان در طول سال های تحصیلی خود، به ویژه اگر همسر دارند، در این آپارتمان ها که تقریباً به همه وسائل آسایش مجهز است زندگی می کنند و در ازای آن تعهد می ورزند که پس از فارغ التحصیل شدن، به نحوی دین خود را به جامعه ایفا کنند.

احداث مجتمع خوابگاه های دانشجویی در آن آبادی جنوبی، تنها پروژه ای نیست که خانواده معراج در اسرائیل انجام می دهد. خانم کاترین، مادر خانواده معراج که در احداث این بنیاد سهم به سزا داشته می گوید: هر سال دو تا سه بار از ایالات متحده برای دیدن اسرائیل می آید و آرزو دارد که این کشور را هر بار سرسبزتر و آبادتر و پیشرفته تر ببیند.

از دیدگاه دیوید معراج، مادرش کاترین و همسرش لورا، آبادانی جنوب اسرائیل یکی از رسالت های بزرگی است که باید هرچه زودتر عملی شود. دیوید توضیح می دهد که صحرای نگب حدود دو سوم از خاک اسرائیل را تشکیل می دهد، ولی به علت هوای گرم و نبود باران و خشکی زمین ها بخش عظیمی از آن به صورت بایر باقی مانده و اکنون باید با احداث کارخانجات و پروژه های کشاورزی و انواع فعالیت های اقتصادی دیگر این ناحیه وسیع را آباد کرد.

دیوید در این آرزو از یک دیوید دیگر یاد می کند که او داوید بن گوریون بنیان گذار اسرائیل نوین است که همیشه آرزو داشت روزی صحرای نگب به مکانی آباد و سرسبز مبدل شود و شهرها و آبادی ها و کارخانجات و تاسیسات کشاورزی در آنجا برپا گردد. بیش از 90 درصد از جمعیت اسرائیل در مرکز کشور که یک ناحیه باریک است و عرض آن در نقطه ای از 15 کیلومتر تجاوز نمی کند متمرکز شده است و این امر حتی از نظر امنیتی نیز برای اسرائیل خطرناک است.



فعالیت هنری دانشجویان به کمک بنیاد معراج

دیوید معراج امید دارد که در عملی ساختن رویای داوید بن گوریون برای آبادانی نگب سهم کوچکی را ایفا کند. ولی همه شهرداران و روسای انجمن های محلی در شهرها و شهرک های جنوب اسرائیل به خانواده معراج و به بنیادی که برپا کرده اند به دید احترام و ستایش می نگرند و تاکید می کنند که کمک های مالی این خانواده امکان داده چند پروژه مهم آبادانی در شهرها و شهرک های آنان اجرا شود.

احداث مجتمع خوابگاه های دانشجویی در نگب و دیگر پروژه های آبادانی در این صحرای وسیع، تنها برنامه هائی نیست که بنیاد معراج اجرای آن ها را به عهده گرفته است، بلکه بخش دیگری از کمک های آن خانواده به اسرائیل صرف جذب مهاجرین تازه وارد و کمک به حل مشکلات اولیه آن ها می شود. خانواده معراج نهادی را به نام "ملکه استر" برای کمک به مهاجران تازه وارد برپا ساخته که در کنار مزایا و حقوقی که طبق قانون، توسط وزارت جذب مهاجر در اختیار مهاجران تازه وارد قرار می گیرد، برای برخی هزینه های رفاهی، امکانات بیشتری به آنان و به ویژه به فرزندان دانش آموز آنها داده شود. نهاد ملکه استر در سالهای فعالیت خود خدمات برجسته ای به مهاجران تازه وارد کرده است.

نام این بنیاد نشان وابستگی عمیق خانواده معراج به ایران و جامعه یهودیان ایرانی است. استر نام ملکه افسانه ای ایرانی است که طبق باور یهودیان همسر اخشوروش پادشاه ایران بود که برخی می گویند همانا خشایار شاه است. استر در خانواده ای یهودی به دنیا آمد و همراه با عموی خود (مردخای) در اکباتان (همدان) به خاک سپرده شد و هنوز هم آرامگاه استر و مردخای در همدان زیارتگاه یهودیان و مسلمانان و گردشگران خارجی است.



کودکان دانش آموز در فعالیت های فوق برنامه

افراد خانواده معراج می گویند که اسرائیل را خانه دوم خود می دانند و هر نوع کمکی که در اختیار مردم این کشور می گذارند، در واقع کمک به خانواده خویش است - زیرا یهودیان در سراسر جهان یک خانواده واحد و بزرگ هستند و وظیفه دارند به یکدیگر یاری برسانند. آنها می گویند: اگر یهودیان در طول دو هزار سال پراکندگی در سرزمین غربت توانستند موجودیت دینی و فرهنگی و ملی و تاریخی خویش را حفظ کنند، یکی از علل آن همیاری های آنان بوده است که امروز نیز همه جوامع غربت زده می توانند از آن درس بگیرند.

گزارشگر: دالیا کهن امین - اورشلیم

نقل مطالب این تارخا بدون تحریف و با ذکر مأخذ آزاد است.





اسرائیل یک خواننده پرتوان ایرانی دیگر به دوستداران موسیقی اصیل ایرانی در سراسر جهان عرضه می کند

31 ژانویه 2009



خواننده ایرانی زاده اسرائیلی که از نو عاشق ایران شده و در سراسر جهان محبوبیت یافته است.

پروفسور شائول شاکد استاد بین المللی زبان و ادبیات پهلوی در دانشگاه عبری اورشلیم گفته بود قومی را نمی شناسد که مانند ایرانی زادگان اسرائیل، این چنین به فرهنگ و تاریخ خاستگاه خویش وابستگی داشته باشند.

شاید این ارزیابی، به ویژه در رشته موسیقی ایرانی در اسرائیل درست باشد، که در دهه های اخیر شماری از بهترین خوانندگان را به هندوستان عرضه کرده، که آخرین آن ها ممکن است حنا جهان فروز باشد که همگان می گویند نوانی آسمانی دارد.

شهرت حنا بسیار فراتر از اسرائیل رفته و در ایران و کشورهای پراکندگی ایرانیان نیز گسترش یافته است. روزنامه شیکاگو تربیبون به معرفی او پرداخته و می نویسد: «شاید رژیم کنونی ایران دشمن سوگند خورده اسرائیل باشد، اما حنا جهان فروز که به فارسی ترانه اجرا می کند، طرفدارانی در ایران امروز دارد و نیز ایرانیان مقیم کشورهای جهان نیز او را می شناسند».

صدای دلنشین حنا جهان فروز را

در این کلیپ کوتاه در یوتیوب بشنوید

حنا بانوی 37 ساله، در یک خانواده یهودی ایرانی در تهران زاده شد. اصل و نسب خانواده اش از یهودیان اصفهان است که به تهران مهاجرت کرده بودند.

هنگامی که حنا 12 ساله بود، خانواده او چهار سال پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران از تهران به اسرائیل مهاجرت کردند.

ترجمه فارسی گزارش درباره حنا را در تارنمای گویا بخوانید

جنگ ایران و عراق در جریان بود و خانواده حنا جهان فروز مانند بسیاری دیگر از ایرانیان که راه و چاره ای جز خروج غیرقانونی نداشتند، از طریق مرز پاکستان میهن اجدادی خود را پشت سر گذاشتند. از پاکستان به فرانسه رسیدند و از آنجا به اسرائیل آمدند و بدین ترتیب به هزاران یهودی ایرانی زاده دیگری پیوستند که همانند ایرانیان بسیار دیگری در سالهای آغازین روی کار آمدن جمهوری اسلامی و در اوج جنگ ایران و عراق، خانه و کاشانه خود را ترک می کردند و در جستجوی زندگی در کشوری امن و آباد بودند.

حنا جهان فروز، دیگر وقتی که یک خواننده تل آویوی شده و در این شهر زندگی می کند، سال گذشته نخستین بار ترانه ها و آثار هنری خود را از طریق اینترنت، در فضای مجازی «مای اسپیس» My space قرارداد، واکنشهای زیادی از ایرانیان سراسر جهان، از جمله ازدرون ایران دریافت کرد.

حنا جهان فروز را در مای اسپیس مشاهده کنید

یک زن ازدرون ایران برای وی نوشت: «صدای زیبایی داری. از موسیقی شما بسیار خوشم آمده است. شما می توانید امیدی برای موسیقی ایرانی در خاورمیانه باشید».

اما این، تنها پیام نبود. در حالیکه مشخصا در کارهای وی به روی اینترنت تاکید شده که وی ساکن تل آویو است اما ایرانیان در ارسال پیام کوتاهی نکرده اند.

یک موسیقیدان ازدرون ایران که خود را «مسعود» معرفی کرده، برای حنا نوشته است: می خواهم با شما دوستی داشته باشم، و پیام خود را با کلمه «شالوم» (صلح – خدا حافظ) به پایان برده است.

یک ایرانی دیگر، که طراح سایتهای اینترنتی است، و تحت تاثیر کارهای هنری حنا قرار گرفته، هنگامی که حنا شماری از ترانه های خود را برای او از اینترنت ارسال کرد، برای او یک سایت درست کرده است. این مرد ایرانی حتی عکسهای همسر و فرزندان خود را هم برای حنا ارسال کرده و نوشته است که ترانه های حنا را به صورت دیسک درآورده و در تولد همسرش به او هدیه کرده است. اما بدلیل نبود ارتباط تلفنی بین ایران و اسرائیل، این دوستدار حنا و حنا هیچگاه تلفنی گفتگو نکرده اند.

مقاله روزنامه شیکاگو تریبیون را درباره حنا در این جا مطالعه فرمائید

پیامهایی که حنا از ایرانیان می گیرد، با فراخوانی های پر خشم محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری نظام اسلامی ایران در مورد نابودی اسرائیل از نقشه جغرافیا، و یا برطیل جنگ زدن ها از سوی حاکمیت ایران علیه اسرائیل و یا حمله احتمالی اسرائیل به تاسیسات هسته ای ایران فاصله ای بسیار دارد.



موسیقی همواره پلی از دوستی بر نزاعهای عمیق و ریشه دار در منطقه خاورمیانه بوده است. خوانندگان اسرائیلی که به سبک موسیقی عربی و گاه با زبان عربی ترانه می خوانند، در میان فلسطینیها محبوب بوده اند.

برعکس آن نیز درست است. خوانندگان عرب هم در میان اسرائیلی محبوبیت دارند. فیروز، خواننده مشهور لبنانی و یا ام کلثوم اسطوره ای، خواننده مشهور مصری در میان اسرائیلیها طرفدارانی دارند.

این گزارش را نیز درباره حنا در تارنمای ایرانیان مطالعه فرمائید



حنا جهان فروز در شغل و کار روزانه خود با نوجوانانی که در زندگی با مشکلات اجتماعی و یا روانی روبرو هستند، سروکار دارد. او مددکار اجتماعی است.

اما وی در ترانه هایش خود را رها می کند. ترانه هایش را عمدتاً به فارسی می خواند؛ اما نه مانند آهنگهای معمولی. بلکه با حالتی اوپرائی و گاه بسیار عرفانی. او سبک خاص خود را یافته که بسیار ویژه است و کمتر کسی می تواند از کنار آن به آسانی بگذرد.

ترانه هایش از شبکه های رادیویی و تلویزیونی اسرائیل پخش شده و نیز شبکه موسیقی «24» که دائم ترانه های خوانندگان اسرائیلی را از تلویزیون پخش می کند و یک شبکه اسرائیلی مانند «ام.تی.وی» است، ویدئو کلیپ های او را پخش کرده است.

حنا جهان فروز پنج ماه پیش (سپتامبر) به فستیوال موسیقی جهانی فرانسه دعوت شد. او در این جشنواره، با همکاری ارکستر میهمان از کشور عربی الجزایر و یک گروه موسیقی هنری فلسطینی غزه به اجرای مشترک موسیقی پرداخت. بیشتر آنانی که برای شنیدن آن برنامه، به فستیوال بین المللی موسیقی جهانی فرانسه آمده بودند، اعراب اهل تونس، الجزایر و مراکش بودند که ساکن فرانسه هستند و آن ها از برنامه حنا استقبال گرمی به عمل آوردند.

این هم گزارشی (به زبان فرانسه) درباره جشنواره ای که حنا در آن هنرنمایی کرد

حنا جهان فروز می گوید، علیرغم نزاع سیاسی که حکومت حاکم بر زادگاهش، علیه اسرائیل به وجود آورده، و برغم احتمال خطراتی که در مورد دستیابی ایران به بمب هسته ای بیان می شود، او هیچ احساس خصومتی با ایران در خود ندارد. او جایی را که در آن دنیا آمد و تا

دوازده سالگی اش در آن رشد کرد، دشمن نمی داند.

حنا می گوید، قلب من با مردم عادی ایران است. من یک خواننده هستم. نه یک سیاستمدار. من بیانیه سیاسی نمی دهم. برای من شنوندگان اهمیت دارند، و آنها اکنون بیشتر و بیشتر به کارهای من توجه دارند، و چه بهتر.

یکی دیگر از ترانه های حنا را

در این کلیپ در یوتیوب بشنوید

حنا هنگامی که تازه به اسرائیل مهاجرت کرده و رشد می کرد، سعی داشت از فرهنگ ایرانی دور شود و ایرانی بودن خود را به گوشه براند و با جامعه اسرائیل بیشتر خو بگیرد و در آنها آمیخته شود. او کار هنری اش را نیز به همین دلیل، با خواندن ترانه های عبری آغاز کرد. اما هنگامی که به کالیفرنیا برای دیدار خانواده بزرگ یهودی ایرانی اش رفت و مشاهده کرد که ایرانیان چه جامعه بزرگی در آنجا تشکیل داده اند و تحت تاثیر معاشرت با آنان قرار گرفت، به موسیقی ایرانی از نو علاقمند شد و با خود کارهای هنرمندان ایرانی را از کالیفرنیا به اسرائیل آورد و در این جا نیز از طریق تلویزیونهای فارسی زبان همچنان به شنیدن کارهای هنرمندان ایرانی جهان گوش داد و توانست سبک کار خاص خود را بیابد که بسیار بسیار از شیوه های موسوم به لوس آنجلسی بدوراست و کارهایی است ویژه به سبک عرفانی و اپرا و فضای خاص شرقی.

مصاحبه برنامه شباهنگ در صدای آمریکا

با حنا جهان فروز را در این جا مشاهده کنید

او برای مثال ترانه مشهور «خوردم قسم تا بعد از این با چشم باز عاشق شوم» را به حالتی اجرا کرده که کمتر می توان در لحظات اول متوجه شد که یک ترانه ایرانی و آهنگی به زبان فارسی است. با شنیدن این اجرای خاص، غرق در خلسه ای عرفانی می شوید که کمتر ترانه ایرانی در انسان بوجود می آورد. حنا خود چند ساز موسیقی را نیز می نوازد. حنا دختر عمومی ریتا خوانند مشهور ایرانی زاده اسرائیل است و تا حدی نیز به چهره ریتا شباهت دارد. ریتا جهان فروز 22 سال است که در ردیف ستارگان اول هنرموسیقی اسرائیل است و شهرت جهانی اش وی را به هنرمندی طراز اول در دنیا تبدیل کرده است.

یکی دیگر از ترانه هائی که حنا جهان

فروز با صدای دلنشینش اجرا کرده است

بدلیل کوچک بودن کشور و محدود بودن کسانی که در اسرائیل به کارهای ایرانی علاقه دارند، حنا جهان فروز عمدتاً با شنوندگان جهانی بیشتر رابطه برقرار کرده است و امیدوار است که این ارتباط های بین المللی اش را گسترش دهد. حنا از طریق اینترنت، با یک موسیقیدان ایرانی که مرتب نیز بین ایران و آمریکا در سفر است، ارتباط برقرار کرده ولی نمی خواهد در این مورد حرف بیشتری بزند، ولی با خرسندی می گوید که هم اکنون روی رباعیات عمر خیام کار می کرد و در این راه از همکاری یک هنرمند پرتوان ایرانی در ایالات متحده



به نام مجید بی همتا برخوردار است.

گزارشگر: فرنوش رام - اورشلیم

این هم یکی دیگر از ترانه های که

حنا جهان فروز اجرا کرده است



نقل مطالب همدمی با ذکر مآخذ و بدون تحریف آزاد است







در آستانه نخستین سالگرد درگذشت استادی نامدار: امنون نتسر، انسانی که من از نزدیک می شناختم! 17 فوریه 2009



در نخستین سالگرد درگذشت پروفیسور امنون نتسر استاد تاریخ یهودیان ایران و پژوهشگر نامدار بین المللی، آئین های یادبود در اورشلیم و ایالات متحده برگزار می شود. این مقاله به یاد او و برای کتاب یادبودی نگاشته شده که به همت جورج هارونیان در لوس آنجلس انتشار می یابد..

آن زنده نام را از همان نخستین هفته هائی که به اسرائیل رسیدم و در همان اولین روز هائی که به رادیو اسرائیل رفتم ملاقات کردم. برخوردی بسیار دوستانه و دلگرم کننده بود. از من درباره پیشینه کارهای مطبوعاتی ام پرسید. برایش تعریف کردم که مدت سه سال در روزنامه کیهان تهران در بخش خبرهای خارجی و ترجمه مطالب و گزارشها از زبان فرانسه به فارسی کار کرده ام و مقالات و گزارشهای بسیار ترجمه کرده یا نگاشته ام و حتی یک کتاب از فرانسه به فارسی برگردانده ام که درباره تاریخ برپائی کشور اسرائیل است. کتاب را با علاقمندی گرفت و ورق زد و بخش هائی از آن را به سرعت خواند و نگاه تحسین آمیزی به من انداخت و به خواندن ادامه داد.

با شگفتی پرسید: مگر چند سال دارید؟

گفتم: من اکنون حدود بیست سال دارم- ولی وقتی آن کتاب را ترجمه کردم 17 ساله بودم و مطالب همین کتاب موجب شد که من تصمیم به مهاجرت به اسرائیل بگیرم. دستی به شانه من نواخت و گفت: ما در رادیو به افرادی مثل شما نیاز بسیار داریم. امیدوارم بتوانید با ما همکاری کنید.

آقای منوچهر امیدوار که از ایران مرا می شناخت و با سابقه کاری من آشنائی کامل داشت مطالب بیشتری در این باره گفت- و زمینه همکاری من با بخش فارسی رادیو اسرائیل آغاز شد.

از آن روزهای نخستین، درست 49 سال می گذرد و در طول این زمان طولانی، من بارها و بارها در کنار امنون بودم و به او از دیدگاه فردی که می تواند معلم خوبی باشد می نگریستم و از او چیزهای بسیار فرا گرفتم.

همیشه به او به دید یک نماد و یک «مرجع تقلید» نگریدم. از اطلاعات گسترده او درباره اسرائیل و تاریخ آن سود بسیار برد. در همان نخستین دیدارها، هنگامی که از آمادگی من برای همکاری با رادیو اسرائیل با شادی استقبال کرد، پرسید: ولی زبان عبری تا چه حد می دانید؟

گفتم: مایه آن را دارم. ولی در سطحی نیستم که بتوانم روزنامه ها را بخوانم و درک کنم. اما به زبان فرانسه تسلط دارم و از آن طریق می توانم مطالب را به فارسی برگردانم تا زبان عبری را در ماههای پس از آن فراگیرم- و چنین شد!

امنون نخستین معلم من در کار رادیویی، برای نوشتن گفتارها و مطالبی بود که به اسرائیل مربوط می شد. درباره این سرزمین و اصولاً منطقه خاورمیانه آگاهی های زیاد داشت که از آن بهره مند می شدم. دیدگاههایش در مورد مسائل و رویدادها برای من تازگی داشت و شیوه استدلال و کندو کاو مسائل به گونه ای بود که من در ایران با آن آشنائی نداشتم.

در دانشگاه در رشته خاورمیانه و علوم سیاسی درس خوانده بود و این دقیقاً همان رشته هائی بود که من مایل به تحصیل در آن ها در دانشگاه عبری اورشلیم بودم. با شکیبائی و مهر به پرسش های من پاسخ می داد و مرا راهنمائی می کرد.

درباره دوران خدمت نظام وظیفه خود با سربلندی سخن می گفت و من و دیگر دوستان با شگفتی و هیجان به سخنان او گوش می دادیم. می گفت که در دوران خدمت، خلبان هواپیماهای اطلاعاتی یک موتور بود که بر فراز نیروهای مصری در سینا پرواز می کردند و به گردآوری اطلاعات می پرداختند.

امنون، با وجود اطلاعات گسترده ای که داشت، بسیار دوست بود- آدم خشکی نبود. در محافل و مجامع و جشن ها و دوره های ایرانی نقل مجلس بود. می گفت و می خندید و لطیفه تعریف می کرد، از خاطرات خود می گفت و ویلون می نواخت.

نوازندگی را بسیار دوست داشت و فردی متواضع بود و هرگاه محفل مناسبی برپا می شد، با میل و خرسندی به نواختن ویلون می پرداخت.

هنوز بیش از سه سال از آغاز کار من در رادیو نگذشته بود که امنون تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به ایالات متحده برود. بحثهایی را که با هم درباره رشته ای که او باید بخواند داشتیم، بخوبی به یاد دارم. دلش می خواست رشته ای باشد که بیشترین سود را برای مردم و علاقمندان به دانش در پی بیاورد.

هنگامی که شنیدم پژوهش درباره تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران را رشته تحصیلی خود در دوران فوق لیسانس و دکترا قرار داده است بسیار خرسند شدم. هر بار که به اسرائیل می آمد، فرصت دیدار دوباره ای دست می داد. از رشته خود بسیار خرسند بود و احساس می کردم که همه توان خود را بر سر آن می گذارد. سفرهایش به ایران، برای گردآوری اسناد و گفتگو با مردم و جمع آوری اطلاعات بسیار مهم بود. در این سفرها، ضبط گفتگوها و کشف اسناد و مدارکی که در کنج پستوها نگهداری می شد برای شناخت تاریخ یهود ایران اهمیت بسیار داشت.

هنگامی که نخستین کتاب او درباره تاریخ شاعران یهودی ایران انتشار یافت، همانند زمین لرزه ای در دنیای ادب و فرهنگ ایران بود. بی تردید بسیاری از پژوهشگران ایرانی تا آن روز نمی دانستند که ایران خاستگاه شاعران یهودی بوده که به زبان شیرین فارسی اشعاری

می سرودند که امروز بخشی از فرهنگ پر افتخار ایران زمین است.

بسیار متواضع بود و دوست نداشت از اهمیت کار خود و خدماتی که کرده و می کند سخن بگوید. ولی همیشه از ساعات زیادی که مشغول مطالعه و پژوهش است سخن می گفت و از این که بودجه ای در اختیار ندارد که بتواند دستیاری بگیرد که در برخی کارهای فنی او را یاری دهد گله می کرد. حتی برای خرید یک برنامه کامپیوتری به زبان فارسی پول کافی در اختیار نداشت. در آن زمان بهای این برنامه 400 دلار بود. در سفر به آمریکا ترتیب آن را دادم و او بسیار خرسند شد.

در سالهای پس از آن، به اهمیت کار امنون بیش و بیشتر پی بردم. او خود احساس می کرد که زمان می گذرد و اگر شتاب نکند، برخی اسناد و خاطرات و اطلاعات به کلی از دست خواهد رفت. بسیار پرکار بود. تصور می کنم به طور نسبی بیش از هر پژوهشگر دیگر تاریخ ایران رساله و مقاله و کتاب و گزارش نوشت.

همسر و فرزندان من، هربار که او را شب شنبه به خانه دعوت می کردیم، از وسعت دریای اطلاعات او به شگفت در می آمدند. ظاهراً یک پژوهشگر بود- یا به قولی یک پروفیسور. با این تصور که دانشمندان فقط غرق بحر رشته خود هستند و از چیزهای دیگری که در دنیا می گذرد، اطلاعی ندارند. ولی امنون درباره همه چیز، مطالب زیادی می دانست و هم سخن بسیار پر جاذبه ای بود و درباره هر مطلب می شد از او بسیار یاد گرفت. وسعت اطلاعات او را همگان می ستودند و انگشت حیرت به دهان می گرفتند.

انسانی بسیار خوش قول و منظم بود. هیچ گاه وعده بی جهت نمی داد. در طول سه دهه و بیشتر که او رادیو اسرائیل را ترک گفته و راه پژوهش و دانش را برگزیده بود، هرگاه به او روی می آوردیم و درخواست می کردیم در برنامه ای شرکت کند و یا رشته برنامه هائی را تهیه نماید، هرگز روی ما را زمین نمی گذاشت و درخواست ما را رد نمی کرد. تنها خواهشش آن بود که چند هفته یا چند ماهی صبر کنیم تا او تعهدات پیشین خود را به انجام برساند و آنگاه به اجرای درخواست ما بپردازد. از او خواسته بودیم رشته برنامه هائی را درباره رابطه فرهنگی دیرینه بین دو ملت ایران و اسرائیل تهیه کند. قول داد که تا اول ژوئیه پنج ماه پس از آن تاریخ این کار را به انجام خواهد رساند. درست در همان تاریخ تماس می گرفت و خبر می داد که خواست ما عملی شده و او آماده ضبط برنامه است. رادیو اسرائیل چند رشته گفتگوهای با ارزش علمی با پروفیسور امنون نتسر به عمل آورده که جا دارد روزگاری به صورت یک کتاب جدا انتشار یابد. این پرسش و پاسخ نشان دانش گسترده و احاطه امنون به موضوع های مختلف است، زیرا گر چه می دانست که موضوع کلی گفتگو چه خواهد بود، از جزئیات پرسشها آگاهی پیشین نداشت ولی پاسخ هر سئوالی را در آستین خود داشت.

قدرت حافظه او شگفت آور بود. درباره بسیاری از افراد جزئیاتی را به یاد داشت که انسان را به حیرت در می آورد: تاریخ تولد، نام پیشین، سابقه خانوادگی، و غیره و غیره. تاریخ وقایع بسیاری را نیز از حفظ داشت. به او غبطه می خوردم که چگونه ممکن است یک انسان این همه معلومات و اطلاعات را در حافظه خود بسپارد؟ مگر او کامپیوتر بود؟

از امور مادی و مالی دوری می جست. به یاد دارم که وقتی بابت یک رشته گفتگوهای رادیویی، طبق تعرفه رایج مبلغی به او پرداخت شد، این پول را به انجمن دانشجویان هدیه کرد

و این در حالی که من به خوبی می دانستم که خودش تا چه حد به این درآمد (هر اندازه هم که ناچیز باشد) نیاز دارد.

پول، برایش واژه ای بیگانه بود. هرگز به دنبال آن نرفت و از اقتصاد و پس انداز و روز مبادا چیزی نمی دانست و هرگاه پولی داشت به دیگران می سپرد، چرا که خود مصرف آن را نداشت. نخستین کسی بود که در سفرهایش به ایالات متحده درخواست کمک خرج تحصیلی برای دانش آموزان ایرانی زاده در اسرائیل کرد تا بتوان به آن ها بورس تحصیلی داد. ولی همیشه اصرار می کرد که کمک ها به صورت چک و نه نقدی باشد که خدای ناکرده کسی لکه بر او نبندد.

به مادیات بی اعتنا بود و به یاد دارم اولین و آخرین اتومبیلی که خرید یک فولکس واگن کوچک بود که سیزده سال تمام با آن رانندگی کرد و هنگامی که آن اتومبیل از رمق افتاد و در خیابان بی حرکت ماند، آن را همانجا گذاشت و رفت. از آن پس دیگر اتومبیل نداشت و با اتوبوس یا تاکسی آمد و شد می کرد. ولی برای سفرهای بین شهری، همیشه افرادی بودند که داوطلب می شدند راننده او باشند – چه لذتی بالاتر از مصاحبه با امنون!

تنها تجملی که در خانه اش دیده می شد، کتاب بود. نه فرش در خانه اش پهن کرده بود و نه اشیاء گران قیمت زینت بخش اطاق پذیرانش بود. قاطعانه تر بگویم، خانه اش سالن پذیرائی نداشت. همه جا اطاق کار و کتابخانه بود، خواه آن اطاق بزرگ که در آنجا با دیگران دیدار می کرد و خواه آشپزخانه ای که در کمال سادگی در انتهای آن اطاق قرار داشت و میز غذاخوری آن در واقع میز تحریر امنون بود.

در یخچال خانه اش جز چند ظرف کوچک ماست و لبنیات و کمی سبزی چیز دیگری یافت نمی شد و از میهمانانش با چای و بیسکویت پذیرائی می کرد و بس! از بوق سحر بیدار می شد و به کار می پرداخت و شامگاه برای قدم زدن از خانه بیرون می رفت و پس از برگشت، دوباره در کنار کتاب هایش می نشست.

آن قدر محبوب بود، و هم سخن بودن با او آن قدر به دانش انسانی کمک می کرد، و آن قدر با دل و جان حاضر بود حرف دل دیگران را بشنود و مرهمی برای درد آنان باشد، که تلفن خانه اش لحظه ای خاموش نمی ماند. ولی هنگامی که مزاحمت تلفنی از حد می گذشت، دستگاه تلفن را خاموش می کرد و به دوستانش می گفت که اگر کار فوری با او دارند، با فاکس به وی پیام برسانند، چون تلفنش بسته است.

در زندگی خانوادگی بیشترین مرارت ها را متحمل شد. ازدواج نخستینش بی ثمر ماند و به جدائی انجامید. تا امروز علت آن را نمی دانم و هرگز جرات نکردم علتش را از او بپرسم. از کودکانی که از ازدواج دوم داشت، همیشه با حسرت سخن می گفت و از این که نمی تواند آنان را ببیند، در رنج بود. احساس می کرد که دوری جغرافیائی از این فرزندان و تفاوت فرهنگی و باور دینی که بین آن ها ایجاد گردیده، کودکان را کاملاً با او بیگانه ساخته و لذت پدری را از او سلب کرده است. خاموش بود، ولی احساس می شد که رنج می برد.

بیماری او یک بلای ناهنگام بود. چه کسی می توانست حدس بزند انسانی که نه سیگار می کشد، نه مشروب می خورد و نا عادت های ناسالم دیگر دارد، این چنین جوان چشم از جهان فرو بندد. تا آخرین روزهایی که او را دیدم، همیشه انسانی باریک اندام و سالم و هشیار بود. چهره ای مردانه و زیبا داشت و زلفش کمی آشفته بود. مرتب لباس می پوشید – گرچه هرگز

اهل تجمل نبود.

تواضع و سادگی رفتار، زیبایی چهره و سلامتی اندام، دانش گسترده و خوشروئی و خوش بیانی اش زنان و دختران را به سوی او جلب می کرد و هر اندازه می کوشید خود را دور نگاه دارد، همواره همانند شمع فروزانی بود که پروانه های به دورش می گشتند. ولی دو تجربه نخست آن قدر او را چشم ترسیده کرده بود که دیگر نمی خواست برای بار سوم به دام افتد. در ماه هائی که شنیدم بیمار است، هرگز حاضر نشد به خانه اش بروم و با او لحظاتی همدم باشم. می خواست او را همیشه همان امنون رشید، خوش اندام، خوش چهره و خوش رو در نظر داشته باشم. از این که بیمار شده است شرمنده بود و از این که نمی تواند با همان توان و پویائی پیشین به کار پژوهشی خویش ادامه دهد، بسیار دل نگران. دیگر نتوانستم او را ببینم. شنیدم برای پیوند کبد به لوس آنجلس برده شده است. گاه به گاه آقای جورج هارونیان به من زنگ می زد و مرا از سلامتی او (بیماری او) آگاه می ساخت. یک سال می گذرد و هنوز برایم باور کردنی نیست که او از میان ما رفته است. آن چه نوشتم، درباره چهره انسانی امنون بود. چهره ای که هنگام گویندگی در رادیو اصالت از آن می بارید و هنگام سخنرانی در مجامع علمی، جدی و رسمی بود، ولی در مجالس دوستانه لبخند به لب داشت و شکر می پاشید. از کارهای علمی اش چیزی ننوشتم. کوچکتر از آنم که بتوانم درباره آن ها قضاوت کنم. من امنون را به عنوان یک انسان، یک دوست، یک شخصیت اجتماعی و یک چهره درخشان فرهنگی به یاد دارم و نبود او جان دلم را می خورد. یادش همیشه زنده و راهش همیشه گشوده باد!

نوشته: منشه امیر - اورشلیم

نقل مطالب همدی با ذکر مآخذ و بدون تحریف آزاد است





یادداشت های دیداری کوتاه از اسرائیل: دختری که از ایران، تنها رویاهای خوش دارد! 23 فوریه 2009



دخترک اسرائیلی که پدر و مادرش ایرانی هستند، ولی خودش هنوز ایران را ندیده می پرسد: چرا ما ایران را این همه دوست داریم، ولی رژیم ایران ما را دوست ندارد؟

عکس شاه و شهبانو در کنار خروج یهودیان از مصر

راننده تاکسی که میفهمد ایرانی هستم از من میپرسد آیا قرمه سبزی، گُندی تهرانی، چلوکباب... را می شناسم؟

سپس می شنوم که چهار ماه پیش تلویزیون اسرائیل مسابقه لذیذترین غذاها را ترتیب داده بود و در این میان غذاهای ایرانی مقام اول را حازنده شده اند.

برای من که هنوز از تهیه یک نیمروی ساده عاجزم، به عنوان یک ایرانی خیلی غرورآمیز است و این غرور دو چندان میشود وقتی می فهمم که یک یهودی ایرانی بنام نورینل روبنی 50 ساله که ذکر عنوانها و مشاغلش از حد این مقاله خارج است و فقط کافی است بگویم او استاد دانشگاه یل (Yale) در آمریکا و مشاور ارشد رئیس جمهوری آمریکا در مورد مسائل اقتصادی در وزارت دارایی آن کشور در سالهای 1999-2000 بوده است در سال 2004 از اوضاع اقتصادی آمریکا نگران بوده و از آنچه امروز به عنوان بحران اقتصادی جهانی شناخته شده است از یکسال پیش سخن گفته و آنرا پیش بینی کرده است.

می گویند اتفاق وجود ندارد و آنچه اتفاقش می نامیم از خواسته های ناخودآگاه ما سرچشمه می گیرد. به هرحال جمعه ظهر در حالیکه از یکی از خیابان های باریک و قدیمی تل آویو میگذشتم، با دیدن ناگهانی چند خواربارفروشی و مواد غذایی برای چند لحظه خود را در ایران تصور کردم.

چند قدم بالاتر چشمم به نقاشی در ورودی رستورانی افتاد که با الهام از مینیاتورهای ایرانی جلب توجه میکرد.

از رستوران دیگری که روبروی آن بود عطر غذاهای ایرانی بمشامم می رسید و طبیعتاً به

آن سو روانه شدم. خصوصاً که دیدن مردمی که برای صرف غذا در جلوی آن رستوران منتظر بودند جلب اعتماد میکرد.

فکر نکنید رستوران شیک و لوکسی به سان "ماکسیم" و یا "توردرژان" در پاریس بود، خیر...

رستورانی ساده و شاید محقر بود؛ ولی با غذاهایی که بدون اغراق تا کنون کمتر نظیرش را در رستوران های ایرانی اروپا و لوس آنجلس خورده ام. چلو کبابش بی نظیر بود و قرمه سبزی اش با سبزی های تازه پخته شده، مرا به یاد بهترین غذاهای دست پخت روانشاد مادرم می انداخت.

اما نوشتن این نامه به خاطر تبلیغ این رستوران نیست، انگیزه این نوشته دگرگونی شدید من با دیدن دو تابلو بر روی دیوار این رستوران بود.

دو تابلو که به تنهائی میتواند خصوصیات اخلاقی و عاطفی یهودیان ایرانی در اسرائیل را شرح دهد.

آخر به نظر شما در این رستوران گمشده در یکی از کوچه های تل آویو، چه تابلویی دیوارش را مزین کرده است؟

عکس غذاهای مختلف برای مشتریانی که آنها را نمی شناسند؟! عکس مناظر زیبای شهر؟ آثاری از هنرمندان معاصر اسرائیل و یا مدل لباسهای زیبایی که در خیابان ها می بینید... خیر فقط دو تابلو.

یکی عبور یهودیان تحت رهبری حضرت موسی از دریای سرخ را نشان می دهد که زیر آن این جمله بچشم می خورد: «بنی اسرائیل از میان دریا عبور کرده پروردگار از امواج دریا برای آنان دیواری محافظ و مستحکم بوجود آورد»؛ دومین تابلو عکسی است از شاهنشاه فقید محمد رضاشاه پهلوی و شهبانو فرح.

حس کردم که موهای بدنم راست شده است!

آخر تصویرش را بکنید در یک رستوران کوچک، در یکی از خیابان های تنگ ولی پر رفت و آمد تل آویو.



ورودی رستوران ایرانی در تل آویو و یادی از ایران

مریم، دختر یهودی ایرانی تبار که ایران را هرگز ندیده، با مادرش غذاهای ایرانی را با طعم و بویی که فقط در کوچه خیابان های تهران می توان یافت به مشتریانش عرضه میدارد. در عین حال احتیاج درونی داشته که عکس شاهنشاه و شهبانوی ایران را در کنار تابلوی

معجزه حضرت موسی به دیوارش بیاویزد.

شما به من بگوئید در میان ایرانیانی که سالیان دراز از برکت رژیم شاهنشاهی به جاه و مقامی رسیده اند و به قول خودمانی ها "از دست شاه، دانه میخورده اند"، چند نفر را می شناسید که در دفتر کار یا اداره و منزل خود عکس پادشاه و شهبانو را زیور دیوارشان کرده باشند؟

اما مریم و خانواده اش چنین کرده اند.

میدانید چرا؟ برای اینکه آنها از قوم «یاد داری» هستند. آری میگویند یهودیان «قومی یاد دار» هستند. ولی گویا یهودیان ایرانی حافظه تاریخی و حق شناسی شان مضاعف است! می گویند هنگامی که پس از ویرانی بیت المقدس اول توسط بخت النصر، یهودیان آواره و مجبور به جلای وطن خود شدند، مقداری از خاک اورشلیم را با خود همیشه به همراه داشتند و موقعی که به اصفهان رسیدند، خاک آن را با خاک اورشلیم همگونه یافتند و در آنجا سکنی گزیدند.

واقعیت یا افسانه فرقی نمیکند؛ زیرا به هرحال از دل بستگی یهودیان ایرانی به سرزمین جدیدشان سخن میگویند که آنان را پذیرفت و با مهر و صفا آن ها را اسکان داد و در خود پذیرفت -- گر چه گاهی این همزیستی و همسایگی به خاطر یک مشت نادان و بی فرهنگ و متعصب گرا، در طول برهه هائی از تاریخ خدشه دار گردید، ولی این از خواص عاشق است که شکوه و آزار معشوق را فراموش می کند و شب هنگام به یاد چشم و ابروی سحرآمیز و ناز و عشوه او در فراغش اشک می ریزد.

مریم آن قدر در باره زیبایی های ایران از آثار تاریخی اصفهان، از آرامگاه استر و مردخای در همدان و از شعرای بنام ایران و مردم میهمان نوازش شنیده که روح او و یا به زبانی دیگر روان او ناخودآگاه با عشق ایران آمیخته شده، کشوری که آرزوی دیدنش را دارد و شب ها آنرا در خواب و رویا تصویر می کند:

دو زلفونت بود تار ربابم

چه می خواهی از این حال خرابم

تو که با مو سر یاری نداری

چرا هر نیمه شو آئی بخوابم؟

او به مصداق «بوی گل را از که جوئیم؟ از گلاب!» عکس شاهنشاه و شهبانوی ایران را به دیوار رستورانش آویخته تا بتواند بهتر در عالم خیال در مزارع سرسبز فلات ایران، که اجدادش خاک آن را بسان خاک اورشلیم یافته اند و در کوههای پر برف البرز و کنار چشمه های پر خروش خوانسار، به سیر و سیاحت به پردازد.

در عین حال، مریم تاریخ چند هزار ساله ملت یهود را فراموش نکرده و معجزه های حضرت موسی را که از قومی که به بردگی گرفته شده بود مردمانی آزاد و وارسته ساخت، از یاد نبرده است.

او می داند که «در این شب (شب عید پسخ یهودیان) هر یهودی باید ماجرای رهائی از سرزمین بندگی مصر و نجات و آزادی یهودیان را به گونه ای بازگو کند که گوئی او خود یکی از قهرمانان این ماجرا بوده است».

مریم و خیلی از اسرائیلی ها که من در تل آویو می بینم، از استوانه منشور آزادی کورش

کبیر، که اجداد آنان را در 2600 سال پیش از سرزمین اسارت و تبعید بابل (بین النهرین و عراق کنونی) نجات داد و یهودیان را تشویق کرد که به سرزمین پدری خود بازگردند و بیت المقدس یهود را از نو بنا کنند، به گرمی و با سپاس و حق شناسی سخن می گویند و در کنار آن، بعضی از گنده گوئی های افرادی را که از نابودی اسرائیل حرف میزنند با گوش مسخره آمیز می شنوند. مسخره؟ نه چندان، چون می بینند گاهی همین یاوه گوئی ها و تحریکات بعضی از همسایگان فلسطینی شان، کار را به جنگ با تمام بدبختی های ناشی از آن می کشاند.

از من می پرسند: آخر چرا کشور شما (ایران) اینقدر به حماس توپ و تفنگ و موشک و خمپاره هدیه میکند؟ اگر آنها را دوست میدارد چرا برایشان کتاب، لوازم بهداشتی و فرهنگی نمیفرستد؟ چرا بجای تونلهای حمل و نقل اسلحه های مرگ آفرین، برایشان تونل های راه آهن جاده اسفالتی نمیسازد؟ چرا برایشان چاه و قنات حفر نمیکند؟ چرا برایشان مدرسه نمی سازد؟ اگر راستی آنها را دوست دارد، چرا ما را با هم آشتی نمیدهد تا در کنار یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنیم؟ از آن گذشته با ما چه دشمنی دارند؟ مگر ما با ایران چه سابقه دشمنی و یا جنگ و ستیزی داشته ایم؟ حالا حتی اگر ما را دوست ندارد، چرا دیگر از نابودی ما صحبت میکند؟

جوابی ندارم بدهم و فقط این رباعی دیگر از باباطاهر عریان بنظم میرسد:

تو که نوشم ننی نیشم چرائی؟

تو که یارم ننی پیشم چرائی؟

تو که مرحم ننی زخم دلم را

نمک پاش دل ریشم چرائی؟

کوشش میکنم توقیف کشتی حامل اسلحه را که به نوشته روزنامه ها، از ایران به سوی غزه میرفته، به دست فراموشی بسپارم و لبخند شیرین مریم و تعارفات ایرانی مادرش را بخاطر بسپارم. لهجه شیرین فارسی مریم که آرزوی دیدن ایران و ایرانی های پاکدلی را دارد که کمک کرده اند تا پدر و مادرش بتوانند از فشار اجتماعی که گریبان گیرشان بوده است رهائی یابند، مرا سرشار میکند.

مریم تمام عشق و وابستگی به ایرانی که از کودکی پدرش برای او داستانها گفته و مادرش شبها او را با لالائی همایونش به خواب میکرده است در خاطرش حفظ کرده است؛ آری مریم تمام عشقش را در یک عکس که در ضمیر او مظهر تمام رویاها و آرزوهای نهفته در دلش میباشد دیده، آن را زیور رستورانش کرده است.

اما آیا در آن سو، کسی به مریم و خانواده او که مجبور به ترک خانه و کاشانه و میهن خود شده اند فکر میکند؟

چه خوش بی مهربونی از دو سر بی

که یک سر مهربونی در دسر بی.

نوشته: دکتر عزیزالله سلیم پور - نیس، فرانسه



مغازه بقالی ایرانی در تل آویو

نقل مطالب همدمی با ذکر مآخذ و بدون تحریف آزاد است





خواننده ای که در اسرائیل زاده شده، ولی خود را ایرانی میداند و ترانه های ایرانی اجرا میکند

1 مارس 2009



در شمال اسرائیل زاده شده، ولی پدر و مادرش اهل ایرانیانند و خودش اشتیاق دیدن ایران را دارد.

به چهره اش که نگاه کنید، مطمئن می شوید که او ایرانی است، ولی هنگامی که زبان به سخن می گشاید، در یک لحظه آشکار می شود که در اسرائیل زاده شده و هرگز ایران را ندیده، اما علاقه ای که به ایران و ایرانی دارد، در هر حرکت و سخنش احساس می شود. نامش خزی فانیان است. یکی از بهترین خواننده های اسرائیلی است که در این هفته ترانه تازه ای به دوستداران صدای خود عرضه کرده که با محبوبیت زیاد روبرو شده است. شهرت خود را از راه بازخوانی ترانه های خوانندگان مشهور ایرانی به دست آورد. توانش بسیار زیاد و صدایش بسیار نرم و انعطاف پذیر است و می تواند چندین خواننده ایرانی را به خوبی تقلید کند.

ولی اکنون سالیان دراز است که از تقلید خوانندگان دیگر ایرانی دست برداشته، بلکه خود ترانه های مستقلی می خواند که ترانه سرایان ایرانی در لوس آنجلس و آهنگ سازان نامدار در داخل ایران آن ها را برای صدایش می سازند. خزی فانیان حاضر نیست بیش از این درباره آنان سخن بگوید زیرا نمی خواهد این آهنگ سازان را به خطر اندازد.



آگهی یکی از کنسرت‌های خزی، به زبان فارسی و عبری

آخرین کار هنری فانیان اجرای ترانه ویژه شب شنبه است که در استقبال از روز استراحت و نیایش، هر شب شنبه در جمع خانواده های یهودی و بر سر سفره شام خوانده می شود. این ترانه "بوئی کالا" **בויי קלא** Boyi Kalla نام دارد که واژه "کالا" در عبری به معنی عروس است و یکی از کنیه های شب شنبه مقدس است که عروس روزهای هفته محسوب می شود و واژه "بوئی" یعنی "بیا" – که معنی ترانه "عروس روزهای هفته، نزول اجلال کن" و آن، بیان اشتیاق برای فرارسیدن شنبه است که به استراحت و نیایش می گذرد. خزی فانیان در بین ایرانی زادگان اسرائیل محبوبیت بسیار دارد. ولی ایرانیان مقیم ایالات متحده و به ویژه دو جامعه یهودی ایرانی در نیویورک و لوس آنجلس با صدای او بسیار آشنا هستند و تا کنون بارها او را برای اجرای کنسرت به ایالات متحده دعوت کرده اند. خزی نه تنها صدای دلنشینی دارد، بلکه ترانه سرا و آهنگ ساز نیز هست و ویلون را به خوبی می نوازد. چهره ای خوش دارد، قدش بلند نیست، ولی ورزش می کند و زیبایی اندام برایش مهم است.

به هر دو زبان عبری و فارسی ترانه های زیادی دارد، ولی از گفتگو با او احساس می شود که گرایش به آهنگ های ایرانی در او بسیار بیشتر است. شمار زیادی از ترانه های ایرانی را به دو زبان فارسی و عبری اجرا کرده و می گوید: خرسند است از این که راه توانسته است آهنگ های فارسی و موسیقی ایرانی را نیز به برنامه های رادیویی و رویدادهای فرهنگی اسرائیلی راه دهد. گاهی هم آهنگ های مشهور عربی می خواند و ترانه های کردی را نیز بسیار دوست دارد. آهنگ دو زبانه هاوا ناگیلا را یکی از بهترین اجراهای خود می داند.

ترانه معروف انار انار، از کارهای

خوب مرتضی، با اجرای خزی فانیان

والدینش هر دو در ایران زاده شده اند: پدرش بروجردی است، ولی پدر بزرگش اهل شیراز بوده است. مادرش در یزد زاده شده و خود او در شهرک بیت شان در شمال اسرائیل چشم به روی دنیا گشوده است. در سال های اولی که می کوشید فارسی سخن بگوید، لهجه یزدی او کاملاً احساس می شد. ولی در سال های اخیر واژه ها را به لهجه تهرانی ادا می کند. از هنگامی که شش سال داشت، پدرش او را به نواختن ویولون تشویق کرد و کوشید گوش او را به آهنگ های ایرانی آشنا سازد و چند سالی بعد به روی صحنه آمد و در برابر حضاران



به خواندن ترانه های ایرانی و اسرائیلی پرداخت.



آلبوم جدید خزی فانیان: ای عروس شنبه قدم رنجه کن!

تا کنون هشت آلبوم آهنگ به زبان های مختلف ارائه داده است و آرزوی روزی را دارد که بتواند به ایران سفر کند و آن سرزمین را از نزدیک ببیند، با مردمانش سخن بگوید، از یزد و بروجرد و شیراز دیدن کند و برای ایرانیان آهنگ های اسرائیلی بخواند و هنگامی که به اورشلیم بازگشت، انبانه تازه ای از آهنگ های ایرانی با خود به همراه آورده باشد. عاموس اورن، منقد هنری روزنامه پدیعت اخرونوت درباره اش نوشت: جوانی است که هنر را از خانه پدری آورده و سرزمینی دوردست (ایران) الهام بخش کار هنری اوست و موسیقی شرقی با خورش عجین شده و صدایش قلبها را می لرزاند و روان را شادی می بخشد.

حدود چهارماه پیش بود که بار دیگر حلقه ازدواج به انگشت کرد. امروز 46 سال دارد، ولی چهره اش جوان سی و چند ساله ای را تداعی می کند که پویا، پراشتیاق و پیگیر است. برایش آرزوی دستاوردهای بیشتری را داریم و امیدوارم تا روزی که هنوز درهای ایران به روی اسرائیلیان گشوده نشده، دست کم ایرانیان برون مرزی، در هر کجای دنیا که هستند بتوانند از صدا و هنر او و عشقی که به ایران دارد، بهره مند شوند.

گزارشگر: دالیا کهن امین – اورشلیم

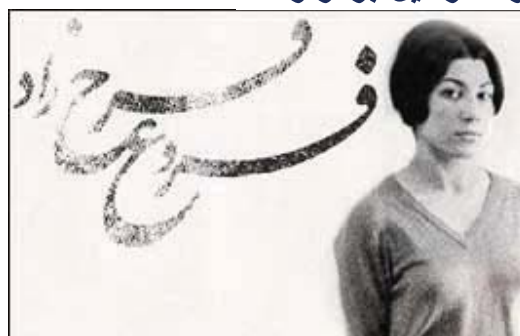
نقل مطالب همدمی با ذکر ماخذ و بدون تحریف آزاد است





شب بزرگداشت فروغ فرخ زاد، در یک همایش فرهنگی در اسرائیل برگزار شد

5 مارس 2009



در همان روزی که جمهوری اسلامی ایران خود را برای برگزاری "همایش بین المللی" به حمایت از ترور فلسطینی آماده می ساخت و سعید مرتضوی در پشتیبانی از جنایات حماس، علیه سران اسرائیل "حکم توقیف بین المللی" صادر می کرد، در اسرائیل گروهی از ایرانی زادگان در یک شب فرهنگی گرد آمدند تا یاد فروغ فرخ زاد را گرامی دارند. آنان زادگاه خویش را هرگز از یاد نمی برند و خونشان با فرهنگ و یاد ایران آمیخته شده است. شب بزرگداشت فروغ فرخزاد در اسرائیل، سه شنبه 13 اسفند - سوم مارس 2009 در تل آویو برگزار گردید و حدود هفتاد نفر در آن حضور داشتند.

مهندس همایون ابراهیمی، سرپرست انجمن دوستداران مولانا در اسرائیل، در سخنان خود در این همایش فرهنگی، از زیبا اندیشی زنده یاد فروغ فرخزاد سخن گفت و از جمله اظهار داشت:

«فروغ را می شود از مبارزان همیشه در میدان دگر اندیشان با دکانداران دین دانست که در راستای دوران کوتاه زندگیش (فروغ در یک تصادف با خودرو خویش کشته شد هنگامیکه 32 سال بیشتر نداشت)، و با یاری از سروده هایش، همواره بر دردهای درونی زنان در بند خرافات حاکم بر جامعه ایران انگشت می گذاشت :

از تنگنای محبس تاریکی

از منجلاب تیره ی این دنیا

بانگ پُر از نیاز مرا بشنو

آه ای خدای قادر بی همتا

یک دم زگرد پیکر من بشکاف
بشکاف این حجاب سیاهی را
شاید درون سینه ی من بینی
این مایه ی گناه وتباهی را».



همایون ابراهیمی گفت: «فراموش نکنیم که سخنوران ایران در راستای 1400 سال که از یورش تازیان بر ایران میگذرد، همیشه پرچم داران رویارویی با دکانداران دین بوده اند که تا توانسته اند، توده ی مردم ایران را با ترفند های از پیش آراسته شده، به سیاهی و سوگ و به بردن زنان به زیر چادر کشانده اند و فروغ یکی از آن مبارزان با آنان بود که نترس و با رشادت در سروده هایش، از آن سیاهیها میگفت:

اگر به خانه ی من آمدی
برای من ای مهربان، چراغ بیاور
و یک دریچه که از آن

به ازدحام کوچه ی خوشبختی ... بنگرم».

در این همایش فرهنگی، دکتر یوسف بخیری از گروه انجمن دوستداران مولوی، در سخنانش، زندگی در آمیخته با درد و رنج فروغ را مورد شرح داد و این که زندگی در آمیخته با سیاهیها در دوران کوتاه عمر او، بیشتر مانده هایش را در بر میگیرد و این پرسش را پیش می آورد که آیا تصادف رانندگی فروغ گرایشی به خود کشی نبود؟ بابک اسحاقی، شاعر جوان و پراحساس ایرانی زاده اسرائیل، در سخنانش در این همایش فرهنگی، فروغ را "سراینده ای دلیر و مبارز در راه آزادی زنان" دانست و یکی از سروده های فروغ را دکلمه کرد.

داوید بیبیان سرپرست سازمان کمک رسانی عزز میداوید، که یکی از دست اندرکاران برگزاری شب فروغ فرخ زاد بود، در آغاز این گردهم آئی، درباره فعالیت های نهاد تحت سرپرستی خود سخن گفت.

این نشست فرهنگی با سرودن سرود ای ایران و هتیکوا (سرود ملی اسرائیل) به پایان رسید.

در سال های اخیر شب های فرهنگی بسیاری در اسرائیل برای بزرگداشت شاعران و نویسندگان و بلندپایگان فرهنگ و اندیشه ایران برگزار شده است.

گزارشگر: دالیا کهن امین - اورشلیم

نقل مطالب همدی با ذکر مآخذ و بدون تحریف آزاد است



اسرائیلی های زاده شیراز، همایش فرهنگی و هنری "شب بزرگداشت شیراز" برگزار کردند

15 مارس 2009



رفص ها و آهنگ های شیرازی دیشب شادی می آفرید

خوشا شیراز و حال بی مثالش

خداوندا نگه دار از زوالش!

شیرازی های ساکن اسرائیل، با آن که سالیان دراز است از زادگاه خود دور هستند، و علی رغم آن که ده ها سال است در اسرائیل زندگی می کنند و با فرهنگ این کشور خو گرفته اند و در این سرزمین صاحب فرزند و نواده و حتی نبیره شده اند، هرگز سرزمین گل و بلبل، شهر شعر و شراب، و خاستگاه سعدی و حافظ را از یاد نمی برند.

در آستانه عید نوروز و چند روز پیش از فرارسیدن چهارشنبه سوری، و یک هفته پس از عید یهودی پوریم که یادگاری از روابط باستانی بین دو ملت ایران و یهود است، یک هزار نفر از شیراز زادگان اسرائیل شب گذشته (شنبه 24 اسفندماه 1387- 14 مارس 2009) در تالاری در خولون (در کنار تل آویو) گرد آمدند تا یادها را تازه کنند.

آن را "شب بزرگداشت شیراز" نام نهاده بودند و حلقه دیگری از شب های یادبود است که در سال های اخیر زادگان شهرستان های مختلف ایران در اسرائیل برگزار کرده اند.

پذیرایی گرم و سر و صدا فراوان بود. ولی این بزرگداشت به صرف شام و ایراد چند سخنرانی محدود نگردید، بلکه موسیقی شیرازی و رقص های محلی نیز زینت بخش آن شده بود. در کنار این جنبه تفریحی و هنری، در گوشه های تالار بزرگ، نمایشگاهی نیز از فرهنگ غنی یهودیان شیرازی برپا شده بود که با عکس های تاریخی و بریده های روزنامه ها و عقدنامه های یهودیان شیراز و اسناد و مدارک دیگر، تاریخ یک صد ساله یهودیان شیرازی را بیان می کرد.



یک هزار نفر برای شب بزرگداشت شیراز آمده بودند

شیراز در طول تاریخ 2700 سال اقامت یهودیان در ایران، همیشه یکی از پرجمعیت ترین مراکز سکونت پیروان دین یهود بوده است. در سال های پیش از انقلاب بیش از دوازده هزار نفر یهودی در شیراز زیست می کردند که پس از تهران بزرگترین تمرکز یهودیان ایران را تشکیل می دادند.

یهودیان شیراز در عین حال که اهل خوشگذرانی و شادمانی هستند و شراب معروف شیراز را خود تولید می کنند و می نوشند، و در نوازندگی و آواز خوانی شهرت بسیار دارند و کم رقیب هستند، در عین حال در حفظ باورهای دینی و سنت های مذهبی یهود نیز بسیار کوشا می باشند و شهر آن ها در دوران پیش از انقلاب یکی از مهمترین مراکز روحانی یهودیان ایران محسوب می شد.

انقلاب آیت الله خمینی بسیاری از یهودیان شیراز را ناچار به جلاي وطن کرد که بیشترین بخش از آنان رهسپار ایالات متحده گردیدند و عمدتاً در شهر لوس آنجلس و حومه آن اسکان گزیدند و امروز شمار یهودیان شیراز رقمی در حدود چهار تا پنج هزار نفر (در مقایسه با حدود 12 هزار نفر پیش از انقلاب) برآورد می شود. بازداشت 13 تن از یهودیان شیراز و اصفهان به اتهام دروغین جاسوسی و محاکمه نمایشی که علیه آن ها به راه انداختند، خاطره تلخی در یهودیان شیرازی در سراسر جهان به جای گذاشت و عامل دیگری برای شتاب بخشیدن به ترک آن شهر بود.



عکس ها و اسناد نمایشگاه کنجکاوی بسیار برانگیخت

مهاجرت یهودیان شیراز به اسرائیل از سال ها پیش از استقلال دوباره این کشور آغاز گردید و شماری از هنرمندان آواز و موسیقی و تئاتر در اسرائیل نواده های آنانی هستند که حدود

صد سال پیش و بیشتر از شیراز و یا دیگر شهرهای استان فارس به اسرائیل آمدند. در شب "بزرگداشت شیراز" در تالار "گالری پالاس" در خولون، نمونه هائی از فرهنگ شیرازی به چشم می خورد: سفره هفت سین (در آستانه نوروز) چیده بودند و برخی لباس های محلی به تن داشتند و در هر گوشه و کنار لهجه شیرازی بسیار دوست داشتنی و شیرین شنیده می شد.

عکس های تاریخی که در روی لوحه های بزرگ آویزان شده بود خاطرات بسیاری را در بینندگان آن ها زنده می کرد. برخی عکس ها متعلق به دوران تحصیل دانش آموزان در مدرسه آلیانس در شیراز بود که قدمت برخی از آن ها به شصت تا هفتاد سال پیش می رسید. در برخی دیگر فعالیت های فرهنگی یهودی دیده می شد و از جمله عکس هائی از نمایشنامه هائی که توسط دانش آموزان و جوانان یهودی به روی صحنه آمده بود. بعضی دیگر از عکس ها شخصیت های معروف یهودی ایران را نشان می داد که زاده شیراز بوده اند و آنانی که در اسرائیل به مقام های بالا رسیده اند.

آنانی که در عکس های قدیمی چهره خود و یا دوستانشان را می شناختند، آن را به یکدیگر نشان داده و ابراز خرسندی می کردند و یاد آن روزها را زنده می کردند.

دکتر آوی شماس در سخنرانی خود در این شب، از میراث فرهنگی غنی یهودیان ایرانی در طول 2700 سال تاریخ خود در ایران، و به ویژه از نقش یهودیان شیراز در یک صد سال اخیر در جامعه اقتصادی و بازرگانی و علمی و پزشکی شیراز سخن گفت. او ایرانی زادگان در اسرائیل را فرا خواند در گردآوری و حفظ اسناد و عکس ها و ابزاری که با فرهنگ و گذشته آنان در ایران ارتباط داشته بکوشند و آن را برای نسل های آینده حفظ کنند.



خانم های شیرازی سفره هفت سین را نیز چیده بودند

داوید بیبیان رئیس نهاد کمک رسانی "عزر می داوید" که خدمات بسیار به جامعه یهودیان ایرانی در خولون و تل آویو کرده و یکی از مسوولان برگزاری شب بزرگداشت بود، یاد آوری کرد که تاکنون برای یهودیان شهرهای مختلف ایران چندین همایش برگزار شده و این سنت همچنان ادامه خواهد یافت.

بابک اسحاقی، شاعر جوان و پراحساس ایرانی که روح و قلب خود را در ایران به گروگان گذاشته و در خولون زندگی می کند، در برنامه شب گذشته چند قطعه شعر از سروده های خود و اشعار حافظ شیخ بزرگ شیراز دکلمه کرد که همگان را به هیجان در آورد. یک فیلم مستند کوتاه نیز از شیراز در گذشته و حال که توسط یکی از جوانان اسرائیلی تهیه

گردیده به نمایش گذاشته شد که آن هم برای حاضران هیجان انگیز بود و اشک شوق از چشم ها جاری ساخت.
خوانندگان و نوازندگان و رقصندگان شیرازی نیز شور آفریدند و به همگان شادی بخشیدند.

گزارشگر: دالیا کهن امین – اورشلیم

نقل مطالب همدمی با ذکر ماخذ و بدون تحریف آزاد است





اگر خدای ناکرده جای "ایران" و "اسرائیل" در وقایع عوض شود، چگونه قضاوت خواهید کرد؟

25 مارس 2009



این روزها مصادف با یکمین سالگرد درگذشت زنده نام پروفیسور امنون نتسر دانشمند ایرانی زاده دانشگاه عبری اورشلیم و نامدارترین پژوهشگر تاریخ نوین یهودیان ایران است. پروفیسور نتسر در کنار کارهای تحقیقاتی خود، به مسائل و موضوع های بسیار دیگری نیز توجه داشت و مقاله های زیادی در شماری از هفته نامه ها و ماهنامه ها انتشار داد که خارج از کارهای علمی او در نشریات آکادمیک بود. شرکت کتاب در لوس آنجلس، به همت بیژن خلیلی بنیان گذار آن، مجموعه این نوشتارها را با عنوان "اندیشه ها ، خاطره ها و نامه ها" به صورت کتاب انتشار داده است. آن چه در زیر می خوانید بخشی از یک مقاله جامع درباره روابط اتمی ایران و اسرائیل است که متن کامل آن بخشی از کتاب را تشکیل می دهد. پروفیسور نتسر در این نوشتار، به این فرض پرداخته که اگر همه وقایعی که بر سر اسرائیل و اسرائیلیان آمد، خدای ناکرده بر سر ایران و ایرانیان می آید، قضاوت چگونه بود:

به راستی اگر هلاکو خان مغول خلافت عباسی را منقرض نمی کرد، و ایران همچنان مستعمره اعراب باقی می ماند، و اگر اعراب تصمیم می گرفتند ایرانیان را از سرزمین پدر و مادری خود اخراج کنند، و اگر ایرانیان ساکن در سرزمین های بیگانه به دوست داشتن سرزمین خود ادامه می دادند، و هر روز و شب در دعاهای روزانه و شبانه خود می گفتند "اگر ایران را فراموش کنیم، دست راستمان را فراموش کرده باشیم"، و انواع زجرها و شکنجه های بیگانگان را تحمل می کردند و همچنان هواخواه ایران باقی می ماندند، و نسل های آینده خود را تعلیم می دادند که خرابی ایران و اشغال ایران و اخراج از سرزمین پدری

را هر روز در غربت به یاد آورند، و سالی چند روز به خاطر این خرابی ها و دربدری ها به طور مسالمت آمیز روزه بگیرند، و از خداوند برای گناهان مرتکب نشده عذرخواهی کنند، و اگر آرزوی بازگشت به وطن را با خواندن شاهنامه و دلاوری های بابک خرمین و یعقوب لیث در سینه های خود و فرزندانشان نگهداری می کردند، و تحت هیچ شرایطی اعم از نفی بلد شدن، نجس شمرده شدن، به هر بهانه ای مورد تجاوز قرار گرفتن و اجبار در دوختن و صله ویژه عجمی بودن بر لباسهای خود، و هزار و یک مصیبت دیگر را می پذیرفتند، ولی حاضر به فراموش کردن یاد ایران زمین نمی شدند، و دست آخر در یک کشور متمدن مانند آلمان که در سال 1939 یک نفر بی سواد هم نداشت، گروه گروه آن ها را به اردوگاههای مرگ می فرستادند، و بالاخره فرجی حاصل می شد و سازمان مللی تاسیس می گردید و می خواستند حق به حق دار برسد و دادخواهی ایرانیان را می پذیرفتند و در سال 1948 به ایران استقلال می دادند، و ایرانیان در بدر قرون و اعصار اجازه می یافتند به کشور آبا و اجدادی خود باز گردند، آن گاه چه اتفاقی می افتاد ؟

(یکی از این احتمالات، و شاید همه آن ها با هم، ممکن بود جامه عمل پوشد:)

1- ایرانیان دست دوستی خود را به سوی همه اعراب، که در طی قرون و اعصار از کشتن آنها پشسته ساخته اند، و سرزمین پدری آن ها را برای سالها و قرون متمادی اشغال کرده اند، دراز می کنند -- ولی آن ها به جای دلجویی و عذرخواهی از کردار پیشینیان شان و خلفای شان که بابک خرمینان و فرزندان ایران زمین را با جنایت آمیزترین وضعیتی مقتول و منکوب کرده اند، چه هم جوار و چه غیر هم جوار و در زیر سایه پان عربیسم به ایران اعلان جنگ می دهند، و اگر اتفاقاً ایرانیان تک و تنها در منطقه از استقلال تازه یافته خود دفاع می کنند و موفق می شوند ارتش همه این کشورها را شکست می دهند، به جز یکی از آنها، و آن کشور پاسارگاد را تسخیر می کند و این کشور به همه اجازه رفت و آمد به پاسارگاد را می دهد به جز ایرانیان و البته که ایرانیان که سالیان سال است که دلشان برای کورش این مصلح تاریخ تپیده است، باید که این بی عدالتی را تحمل کنند و قطعنامه های آتش پس را محترم بشمارند؟

2- رهبران و مردم کشورهای عرب هم جوار و غیر هم جوار، از بام تا شام علیه کشور تازه استقلال یافته ایران شعار می دهند و در تمام مجامع بین المللی به دلیل تعددشان ایران را به نژادپرستی و ایران دوستی محکوم می کنند و ایرانیان هم چنان به کار سازندگی کشور تازه استقلال یافته خود می پردازند، و وقتی به تجاوزات، رجز خوانی ها و یاوه سرایی آنان نمی گذارند.

3- ایرانیان، اعراب ساکن ایران را محترم می شمارند، و آن ها را از حقوق مساوی با دیگران بر خوردار می سازند، ولی این اعراب همه گاه شعار نابودی ایران را سر می دهند، ولی ایرانیان هم چنان آنان را به عنوان شهروند ایرانی و متساوی الحقوق با سایر ایرانیان قلمداد می کنند و اعرابی که ساکن این منطقه بودند و نمی توانستند استقلال ایران را تحمل کنند، به کشورهای هم جوار و غیر هم جوار می روند، ولی آن کشورها از اعطای حق شهروندی به آنها دریغ می کنند، و آن ها را در اردوگاه ها نگاه می دارند و از سازمان ملل بابت نگهداری آن ها مبالغ هنگفتی به جیب می زنند و برای آنکه این دزدی های نهان و آشکار خود را پنهان کنند، ایرانیان را مسئول بدبختی و آوارگی این تازه واردان قلمداد می

سازند و تخم نفرت را علیه ایران و ایرانی می پراکنند، و تحت هیچ شرایطی اجازه سکونت دائم و را به آنها نمی دهند، و تا آنجا که زورشان می رسد، از اسکان و شهر نشینی آن ها جلوگیری می کنند (تا پناهنده و بدبخت بمانند، و کمک های مالی و غذائی سازمان ملل ادامه یابد).

و در برابر ، کشورهای هم جوار و غیر هم جوار ایران که در طول قرون و اعصار صاحب یک جمعیت ایرانی حدود 850 هزار نفری شده اند، نه آن که همه اموال این ایرانیان نگون بخت را مصادره کرده و بعضی از آنها را مقتول می کنند، و حتی شهروندی درجه دوم را از ایشان دریغ میکنند، و البته به خاطر آن که جهان در نیمه دوم قرن بیستم است و فقط چند سال قبل از آن شاهد کشتار میلیون ها ایرانی بوده اند، و این اعراب از دنیا خجالت می کشند و بنابراین، فقط به نفی بلد و اخراج آنها رضایت می دهند، و این کشور تازه استقلال یافته، که خود بار هزاران مشکل را بر دوش دارد می بایستی پذیرای این در بدر شدگان باشد. این ایرانیان با خواهران و برادران ایرانی خود زندگی نوینی را آغاز می کنند و دم از آوارگی و بدبختی های سابق نمی زنند و به آینده می اندیشند و همراه با بقیه هموطنان ایرانی خود به سازندگی ایران می پردازند.

4- رهبران عرب هم چنان از به دریا ریختن ایرانیان و نابودی ایران و ایرانی سخن می گویند و با اخراج نیروهای سازمان ملل حائل بین ایرانیان و اعراب، خود را برای جنگ آماده می کنند -- ولی ایران پیشدستی می کند و در عرض چند روز کلیه این کشورها را شکست می دهد و پاسارگاد را آزاد می کند.

5- ایران اعلام می کند که پاسارگاد بخش جدا نشدنی از ایران است، ولی برعکس اعراب که همه چیز را فقط برای خود می خواهند، ایرانیان (پس از نجات پاسارگاد) کورش وار به همه افراد، چه ایرانی، چه عرب و چه هر ملیت دیگری اجازه می دهد که آزادانه به پاسارگاد بیایند و هر آن گونه که دلشان می خواهد، با خدای خود نیایش کنند.

6- اعراب این را بر نمی تابند و هم چنان از نابودی ایران و ایرانی سخن می گویند . "جبهه آزادی بخش ایران اشغال شده" به راه می اندازند و ورزشکاران ایرانی را در مونیخ به قتل می رسانند. ایرانیان هم چنان در پی آبادانی و سازندگی هستند. ایرانیان و جهانیان آزادی خواه در سراسر دنیا با بر پایی تظاهرات مسالمت آمیز از کشور شوراها (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) می خواهند که اجازه دهد ایرانیان ساکن شوروی، طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر که شوروی یکی از امضا کنندگان آن است، در صورتی که بخواهند ، بتوانند آزادانه شوروی را ترک گویند و هر جا که دلشان می خواهد آزادانه توطن کنند، و البته اعراب مخالفت می کنند، ولی بالاخره روسها به این خواست جهانی تمکین می کنند و ایرانیان اجازه پیدا می یابند به هر کشوری که می خواهند بروند، ولی بیشترین آنها سرزمین پدری، یعنی ایران را انتخاب می کنند.

7- در نوروز 1973 (یوم کیپور یهودیان در پائیز 1973) و درست در لحظه تحویل سال (آغاز روزه بزرگ یهودیان) که کلیه ایرانیان در تعطیلات بسر می برند و بر سر سفره هفت سین در حال نیایش و دعا برای صلح و دوستی و آرامش، نه فقط برای خود بلکه برای همه جهانیان هستند، اعراب به ناگهان به مرزهای بی دفاع ایران حمله می کنند و در چند ساعت اولیه جنگ خط دفاعی مشهور به خط دفاعی آریانا (خط Barlev در طول کانال سوئز) را

- می شکنند و الله و اکبر گویان پیشروی می کنند، ولی ایرانیان بلافاصله به خود می آیند و ضمن سد کردن پیشروی نیروهای اعراب در چندین جبهه، بالاخره پس از 20 روز از آغاز جنگ، اعراب شکست را قبول می کنند و به آتش بس تن می دهند.
- 8- اعراب در همه سالیان در بوق و شیپور تبلیغاتی اشان ایران را به توسعه طلبی متهم می کنند ولی ایران با آنکه آغاز کننده جنگ نوروز 1973 نیست و با آن که در جنگ پیروز شده است 6 سال پس از آن جنگ میپذیرد که متصرفات خود را به یکی از کشورهای مغلوب باز پس دهد و این کار را انجام می دهد، ولی این کار از طرف توده مردم عرب که در طول سالیان دراز ضد ایران و ایرانی بوده اند و رهبران و روشنفکرانشان نیز هم چنان این تنور را شعله ور نگاه می دارند مورد تایید قرار نمی گیرد و دستی نابکار آن رهبر عرب را که با ایران دست دوستی داده ترور می کند. 9- در همین موقع (در سال 1979) در یکی دیگر از کشورهای منطقه، که عرب نیست و هم جوار ایران هم نیست، ولی دین مردمش به مانند اعراب اسلام است، و تا کنون از پشتیبانی ایران بر خوردار بوده است، و از نظر سوق الجیشی متحد طبیعی ایران است، انقلابی رخ می دهد و یکی از نخستین اقداماتش قطع رابطه با ایران است و ایران را دشمن خود اعلام می کند و از بام تا شام علیه فردوسی و ایراندوستی ایرانیان شعار می دهد و فریاد مرگ بر ایران هر روز در آسمان و زمین این این کشور طنین انداز است. آنان، ایرانیان را مسنول همه نابسامانیهای مملکت خود اعلام می کنند و بذر نفرت از ایران و ایرانی را حتی در کتاب های درسی نوباوگان خود می کارند.
- 10- یک کشور دیگر منطقه که البته عرب است و مسلمان، به این کشور تازه انقلاب شده حمله می کند و بخشی از این کشور را تسخیر می کند و حتی نیروگاه اتمی نیز برای خود دست و پا کرده است که شاید بزودی با بمب اتمی به این کشور حمله کند -- ولی ایران با آن که از طرف این کشوری که تازه در آن انقلاب شده هر روز مورد تهدید قرار می گیرد، با حمله به نیروگاه اتمی کشور متجاوز، و نابود کردن آن، به توازن قوا بین این دو کشور کمک می کند و در نهایت آن کشور و کشور متجاوز به آتش بس پیشنهادی سازمان ملل گردن می نهند.
- 11- ایران و ایرانیان در همه سالهای پس از آن انقلاب، که اکنون 30 سال از آن می گذرد، از حاکمیت و استقلال آن کشور پشتیبانی می کنند. ایرانیان ساکن این سرزمین چه آنهایی که به ایران می روند و چه آنهایی که به کشورهای دیگر می روند، با آن که مورد سوءرفتار رهبران این کشور قرار می گیرند، و عملاً از آن کشور اخراج شده اند ولی در همه جا پشتیبان آن کشور هستند.
- 12- این کشور هم اکنون در راه دست یابی به بمب اتمی است و نخستین هدف خود را نابود کردن ایران و ایرانی و ایرانی تباران اعلام می کند، رهبرانش با افراد کشور خود به مانند صغار و مهجورین رفتار می کنند، انتخاباتش قلابی است و شورای نگهبان قانون اساسی اش عملاً نود و نه در صد مردمش را از حق طبیعی انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهوری مانع می شود؛ اما همین ها می گویند اعرابی که از ایران رفته اند و از ایران نفرت دارند، باید به ایران برگردند و انتخابات آزاد در ایران شود تا این اعراب به قدرت برسند. به راستی اگر این چنین تاریخ رقم خورده بود، آیا ایرانیان گزارش های ضد ایرانی محافل ارتجاعی عربی و اسلامی را می پذیرفتند؟ آیا ایرانیان می پذیرفتند که باید پاسارگاد را تقدیم

اعراب کنند و سرنوشت ایران را به دست اعراب بسپارند؟ و صدها آیی دیگر؟
(حالا ببینید و در این مقاله به جای واژه "ایران"، واژه "اسرائیل" را قرار دهید و مقاله را از نو بخوانید)

کمی فکر کنید و منصف باشید.

امنون نتصر نویسنده یهودی اسرائیلی ایرانی تبار در بخش دیگری از مقاله خود می نویسد:
"رژیم جمهوری اسلامی، که گذشته از خصوصیات سیاسی دیگرش، خود را مدرس و مربی اخلاقیات می‌داند و به مردم درس اخلاق اسلامی می‌دهد،

آیا فکر نمی‌کند که بالاخره روزی جزئیات این خدمات و اینارگری‌های اسرائیل، که ناشی از دوستی دیر پای ملت یهود نسبت به ملت ایران است، در آرشیوها و مجلات پیدا شده و آنگاه ویژگی‌های اخلاقی رژیم تحت سوال قرار خواهد گرفت؟

رفتار و گفتار و شعارهای خصمانه جمهوری اسلامی، حمایت این رژیم از گروه‌های تروریستی و تشویق آنان در قتل و غارت فرزندان اسرائیل را چگونه تاریخ توجیه خواهد کرد؟

آیا فکر نمی‌کنید آن پسر یا دختر بی‌گناهی که به تشویق رژیم جمهوری اسلامی، و با پول و اسلحه این رژیم به فجیع‌ترین وضعی توسط تروریست‌های پرورش یافته در ایران کشته شده‌اند، ممکن است اولاد یکی از آن کارشناسان اسرائیلی باشند که با تلاش شبانه روزی خود گوشه‌ای از سرزمین ایران را آباد کرده و مردم آن را به سربلندی و رفاه و تندرستی رسانده‌اند؟

طبق کدام آیه الهی این تروریست‌ها و عاملین آنها را خدا به بهشت خواهد فرستاد؟
بالاخره باید پرسید، چه کشوری جز کشور اسرائیل، و کدام ملتی جز ملت یهود تا به امروز با ایران و ایرانیان این چنین با منتهای گشاده دستی، حسن نیت، صمیمیت و برادری رفتار کرده‌اند؟

اگر چنین کشور و ملتی را پیدا کردید ما را بی‌اطلاع نگذارید، چون ما تاریخ را ورق زده‌ایم و نیافته‌ایم."



نوشته: زنده نام امنون نتسر - استاد دانشگاه عبری اورشلیم
برگرفته از کتاب "اندیشه ها ، خاطره ها و نامه ها"
صفحات 116 و 117 از مقاله "روابط اتمی ایران و اسرائیل"

نقل مطالب همدمی با ذکر مآخذ و بدون تحریف آزاد است



موسیقی، رقص و شعر صوفیان ایران، فردا شب در یک برنامه هنری در اورشلیم به روی صحنه می‌آید

27 مارس 2009

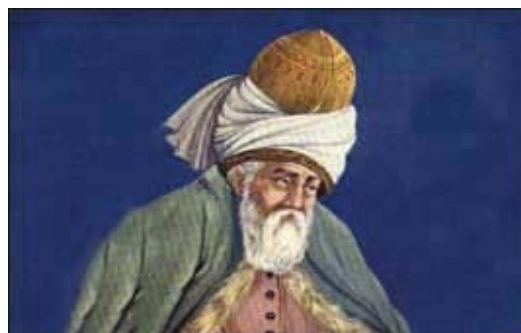


فرهنگ صوفیان به زبان عبری و فارسی در اورشلیم

با سپری شدن یک سال از درگذشت زنده نام پروفیسور امنون نتسر استاد نامدار مطالعات ایران شناسی و تاریخ یهودیان ایران، فردا شب (شنبه 8 فروردین ماه 1388-28 مارس 2009)، یک برنامه هنری شامل موسیقی و رقص های صوفیگری و هنر و ادب ایرانی در تئاتر بزرگ اورشلیم برگزار می شود. این نخستین بار است که موسیقی و هنر ایرانی، همراه با اشعار جلال الدین رومی و رقص های صوفیگری و سروده های دیگر شاعران ایرانی در اسرائیل به روی صحنه می آید.

شماری از بلندپایگان دولت اسرائیل و شخصیت های علمی و اجتماعی نیز به این هنرنمایی دعوت شده اند.

تئاتر اورشلیم که در مرکز شهر قرار دارد، بی تردید زیباترین مرکز هنری اسرائیل است و هر ماه چندین برنامه بالت، موسیقی کلاسیک، نمایشنامه های مختلف و کنسرت های متنوع در آن برگزار می شود.



سروده های مولانا جلال الدین رومی در تئاتر اورشلیم

در هنرنمایی فردا شب، اشعار مولانا جلال الدین رومی همراه با موسیقی ایرانی دکلمه می شود و رقصندگان به روی صحنه به اجرای رقص های ویژه صوفیان می پردازند و چند قطعه پانتومیم نیز اجرا می شود.

در کنار اشعار مولوی، آثاری نیز از شاعران بزرگ دیگر ایرانی و از جمله سعدی و حافظ و دو شاعر مشهور یهودی ایرانی به نام های شاهین و عمرانی (که در دوران صفوی می زیستند) دکلمه می شود و با رقص و ساز به روی صحنه می آید.

این برنامه هنری به یاد و برای بزرگداشت پروفسور امنون نتسر، توسط یک هنرمند ایرانی زاده به نام بنیامن یعقوبیان به روی صحنه می آید.

او می گوید: یکی از شاگردان پروفسور نتسر در دانشگاه عبری اورشلیم بود و زبان فارسی را از او آموخته و عشق به ایران را وی در دل او کاشته است.

نی نواز این کنسرت صوفیگری یک جوان اسرائیلی به نام شخر ایتامار است و یک جوان دیگر اسرائیلی به نام مارک الیاهو کمانچه خواهد نواخت. کیهان نعمان سنتورنواز روی صحنه خواهد بود و منوچهر بالازاده هنرمند شیرازی نوازنده تار می باشد. ضرب ایرانی را یک دوشیزه هنرمند اسرائیلی به نام گیل هامنیری می نوازد.

خانم شهره حکاک دکلمه اشعار این برنامه را به عهده دارد. او سال ها گوینده بخش فارسی رادیو اسرائیل بود و صدای پراحساسی دارد.



رقصنده هنرمند اسرائیلی، رقص صوفیان را اجرا می کند

اجرای کننده رقص های صوفیان بانونی با نام اوریت سوخری می باشد و قطعات پانتومیم را یان کیهان اجرا خواهد کرد.

این نخستین بار است که چنین برنامه هنری برای شناساندن موسیقی و ادب ایرانی در یک

تئاتر درجه یک اسرائیل به روی صحنه می آید - و افسوس آن که فقط یک شب اجرا می شود و اهالی شهرهای دیگر اسرائیل، به ویژه هنر دوستان تل آویو و شهرهای پیرامون آن از این برنامه بی بهره خواهند ماند.

گزارشگر: دالیا کهن امین - اورشلیم

این فیلم کوتاه را هم درباره نوازندگی
بنیامین یعقوبیان کارگردان برنامه تماشا کنید

نقل مطالب همدمی با ذکر مآخذ و بدون تحریف آزاد است







بانوی دکتر داروساز اسرائیلی ترانه های ایرانی اجرا می کند و کارشناس امور مرض قند و زناشویی است

13 آوریل 2009



دکتر ژانت یهودآنین- روتشتین و موسیقی ایرانی

آیا تا کنون شما با خانمی برخورد کرده اید که هم دکتر داروساز باشد، و هم آواز اپرا بخواند و هم کارشناس امور بیماری های قند باشد و هم در امور جنسی زن و شوهرها را راهنمایی کند؟ همه این خصوصیات را شما در دکتر ژانت یهودآنین می یابید که در سن چهارده سالگی به اسرائیل مهاجرت کرده و هنگامی که روی صحنه قرار می گیرد و ترانه های ایرانی را اجرا می کند، صدای چهچه او تالار را به تکان در می آورد.

ژانت هنوز فارسی را روان صحبت می کند و به فرهنگ ایران دلبستگی بسیار پیدا کرده و هر بار که برای اسرائیلیان کنسرت می دهد، پیش از آن که یک ترانه فولکلوریک ایرانی را اجرا کند، به زبان عبری برای حاضرین شرح می دهد که این ترانه بیانگر چه احساساتی است و چرا و چگونه ساخته شده است.

توضیحات او جنبه یک سخنرانی کوتاه درباره فرهنگ و موسیقی ایرانی دارد. او خرسند است هر بار کنسرت می دهد، در واقع گام دیگری در راه شناساندن موسیقی و فرهنگ ایرانی به مردم اسرائیل برداشته است.

دکتر ژانت یهودآنین، که پس از ازدواج، نام خانوادگی روتشتین نیز به او افزوده شده است (همسرش یک اسرائیلی است که والدینش از اروپای شرقی به این کشور مهاجرت کرده اند)، افسوس می خورد که اکنون سی سال است امکان مسافرت به ایران از او گرفته شده است.

می گوید: آرزوی روزی را دارم که به اصفهان بروم و ترانه های ویژه یهودیان آن شهر را تالار فرهنگ اصفهان اجرا کنم.

برنامه کنسرت های او از دو بخش ترکیب می یابد: یکی ترانه های فولکلوریک ایرانی که

موجب شهرت و افتخار موسیقی ایرانی در سراسر جهان شده است و از آن جا که در سال های جوانی اوپرا تمرین کرده است (ژانت مایل نیست بگوید چند سال دارد - ولی هنوز جوان و پرانرژی و با نشاط است)، ترانه های خاطره انگیزی چون "مستم مستم" را به شیوه اوپرائی اجرا می کند و به آن لطف تازه ای می بخشد.

بخش دوم رپرتوار ژانت، آهنگ های مذهبی یهودیان ایران، و به ویژه یهودیان اصفهان است، چون خود او نیز در همان شهر ریشه دارد و زبان یهودیان اصفهان را هنوز به شیرینی صحبت می کند. منظور آهنگ هائی است که یهودیان اصفهان هنگام شادی، در آیین شب شنبه، در سوگ عزیزان از دست رفته، و یا در شادمانی فرزندی که تازه به دنیا آمده و یا ختنه سوران می خوانند. ولی ریتم و آهنگ ترانه های شاد نیز همانند ترانه های غم و سوگواری تا حدود زیادی اندوهگین است که شاید یادآور ایام بسیار تلخ و دشواری باشد که یهودیان در قرن های گذشته با آن روبرو بوده و در معرض آزار قرار داشته اند.



ژانت در نخستین سال اجرای کنسرت موسیقی ایرانی

ژانت یهودآئین تحصیلات علمی خود را در دانشگاه عبری اورشلیم انجام داده و از همین دانشگاه دکترای داروسازی گرفته است. اگر می توانید باور کنید، او در رشته مدیریت بازرگانی و علم تغذیه نیز فوق لیسانس دارد - تو گویی که همه عمر به تحصیل مشغول بوده و در این روزها نیز دوباره به دانشگاه بازگشته تا به "تکمیل معلومات" بپردازد. دختر بزرگش هم در دانشگاه درس می خواند و شاید هر دو با هم به سر کلاس می روند.

ژانت به یاد می آورد که چون در سن نوجوانی به اسرائیل آمد و بسیار مایل بود با فرهنگ و زبان این سرزمین هرچه زودتر آشنا شود، دورانی بود که عامدانه از فرهنگ و زبان فارسی دوری می گرفت و خود را یک اسرائیلی کامل می دانست. ولی در سال 1985 سفری با همسر خود به آفریقائی غربی داشت که در آن جا ناگهان خاطرات دوران کودکی و نوای موسیقی ایرانی ناگهان در ذهنش زنده شد و با شگفتی به سوی فرهنگ ایرانی بازگشت و به قول خود، "با گذشته اش آشتی کرد".

تا کنون او را به چند کنسرت بین المللی برای اجرای موسیقی ایرانی دعوت کرده اند: جشنواره مونپلیه فرانسه، فستیوال شلزویک هولشتین در آلمان و جشنواره های متعددی که در اسرائیل برگزار شده است. او در داخل اسرائیل در جشنواره هائی چون "شب های یافا" و "فستیوال درور"، "جشنواره بین المللی کر در عکا"، "فستیوال اورشلیم" و "جشنواره

نوای جهانی" در تل آویو حضور داشته و در چندین برنامه رادیویی و تلویزیونی نیز شرکت کرده است.

روزنامه های اسرائیل و نشریات هنری تا کنون بارها مقاله های تحسین آمیزی درباره هنر او انتشار داده اند که در واقع ستایشی از موسیقی و فرهنگ ایران زمین است. دکتر ژانت یهودآئین- روتشتین می گوید که اکنون در کنار کار هنری، می خواهد اوقات خود را به راهنمایی و مشاوره در امور بیماری قند بگذراند. او می گوید که هر چه زمان می گذرد و رفاه بیشتر می شود مرض قند به یک بیماری خطرناک تر مبدل می گردد. او تاکید می کند که برخلاف دیدگاه برخی پزشکان، وی بر این باور است که باید از مراحل نخستین تشخیص مرض قند، برای بیمار مصرف قرص را توصیه کرد. (این به موسیقی ایرانی چه ارتباطی دارد؟).

گزارشگر: دالیا کهن امین - اورشلیم

نقل مطالب همدمی با ذکر مآخذ و بدون تحریف آزاد است





یونس نظریان، یکی ازدوازده نفر شخصیت هائی که دیشب مشعل سالروز استقلال اسرائیل را برافروختند 29 آوریل 2009



شخصیت ایرانی زاده هنگام برافروختن مشعل استقلال

در میان دوازده نفر شخصیت هائی که مشعل های سالروز استقلال اسرائیل را طی مراسم شکوهمند و هیجان آور شب گذشته (چهارشنبه 8 اردیبهشت ماه 1388- 28 آوریل 2009) برافروختند، یک فرد نیکوکار ایرانی نیز بود که ده ها سال است بخشی از زندگی خود را صرف خدمت به مردم اسرائیل و جوانان و دانشجویان آن کرده است.

یونس نظریان شب گذشته هنگامی که در حضور هزاران نفر از بلندپایگان و شخصیت های اجتماعی و مردم عادی اسرائیل به پشت تریبون دعوت شد و چوبدست شعله ور را به او سپردند تا مشعل را برافروزد، بسیار هیجان زده به نظر می رسید.

او هفتاد و پنج سال پیش در محله فقیر نشین یهودیان تهران چشم به جهان گشود و در طول زندگی خود رنج های فراوان متحمل گردید، ولی هرگز از تلاش باز نایستاد و هیچ گاه خوش بینی را از دست نداد. با این تلاش و خوش بینی بود که او دشوارترین دوران ها را پشت سر گذاشت و هر بار که افتاد، دوباره به پا خاست و زندگی خود را از نوع بنا کرد و امروز یکی از موفق ترین بازرگانان ایرانی زاده در ایالات متحده محسوب می شود.

ولی این بیزنسمن، علی رغم موفقیت خیره کننده در امور بازرگانی، هرگز تواضع خود را از دست نداده و خدمت به هموع را فراموش نکرده، و به ویژه آن که عشق به اسرائیل، سرزمین پدری همه یهودیان جهان، هرگز از دل او بیرون نرفته است.

یونس نظریان شب گذشته هنگامی که مشعل را بر می افروخت، به نام همه آنانی که به اسرائیل خدمت می کنند، از جمله گفت: «من این مشعل را به افتخار همه خدمتگذاران اسرائیل، همه یهودیان دنیا که کمک رسانی به اسرائیل را از وظائف خویش می دانند، و به

افتخار سربازان و مدافعین اسرائیل و به افتخار آنانی که در راه آبادانی اسرائیل می کوشند، و به امید سرفرازی و شکوهمندی هرچه بیشتر اسرائیل بر می افروزم».



یونس نظریان پیش از برافروختن مشعل، سخن میگوید

هنگام گفتن این جملات، صدایش می لرزید و بسیار هیجان زده به نظر می رسید. در لوس آنجلس در ایالات متحده خانه ویلانی زیبایی دارد، ولی اسرائیل را نیز خانه خود می داند و در بالاترین طبقه ساختمانی در تل آویو که منظره زیبای دریای مدیترانه از پنجره های بزرگ آن دیده می شود، پنتهاوس زیبایی دارد که با مجسمه های هنرمندانه کار همسرش زینت شده است. او می گوید: همسرش ثریا را عشق زندگی خود می داند و مجسمه هائی را که او می تراشد، بیش از هر چیز دیگر دوست دارد. با آن که به عنوان یک بازرگان موفق و پرکار، که سرمایه گذاری های کلانی در ایالات متحده و اسرائیل و نقاط دیگر دارد، همیشه مشغول است، ولی خدمت به خلق را هرگز فراموش نمی کند و همیشه برای کاری که ضروری است وقت پیدا می کند. دوست ندارد از خدمات خود سخن بگوید، ولی دیگران تعریف می کنند که چند سازمان خیریه برای کمک به نیازمندان برپا ساخته که به نام خانواده اش اداره می شود. در کنار آن، وی رئیس هیات امنای هنرکده موسیقی اورشلیم است که بی تردید از نظر سطح تدریس موسیقی یکی از بهترین ها در جهان محسوب می شود.



گروهی از شخصیت های اسرائیل در جشن شب گذشته

او سالیان دراز رئیس "کانون رفاه سربازان اسرائیل" بوده است. این کانون به تامین نیازهای رفاهی سربازان در دوران خدمت وظیفه می پردازد و برای آن ها باشگاه برپا می

کند و وسائل تفریحی تامین می نماید. با آن که بودجه ارتش اسرائیل بیشترین بخش از بودجه سالیانه اسرائیل را تشکیل می دهد، ولی ارتش همیشه برای تامین رفاه سربازان با مشکل مالی روبروست و این کمبود از جانب یهودیان نیکوکار دنیا تامین می شود که هر سال ده ها میلیون دلار کمک مالی برای این منظور اهدا می کنند.

یونس نظریان کمک به فرهنگ و امور دانشگاهی را نیز یکی از وظایف خود می داند و تا کنون چند میلیون دلار برای انجام فعالیت های علمی به دانشگاه های اسرائیل کمک کرده و بابت همین خدمت بود که دانشگاه حیفا به او درجه دکترای افتخاری داد و از وی تجلیل کرد. یونس نظریان با تواضع بسیاری که دارد، می گوشت از کانون توجه رسانه های گروهی به دور باشد و اگر خدمتی انجام می دهد، تا آن جا که بتواند، گمنام باقی بماند. ولی همه شخصیت های سیاسی و اجتماعی اسرائیل، از هر حزب و گرایش سیاسی، او را می شناسند و با وی آشنائی نزدیک دارند.

شب گذشته، هنگامی که یونس نظریان پشت تریبون قرار گرفت و در فضای پرهیجان "تپه هرتسل" در اورشلیم، مشعل را برافروخت، برای ایرانی زادگان اسرائیل افتخار آفرید و همگان از این قدردانی کشور و ملت اسرائیل از یک فرد نیکوکار ایرانی ابراز خرسندی کردند.

گزارشگر: دالیا کهن امین – اورشلیم

این گزارش را نیز درباره

خانواده یونس نظریان بخوانید

نقل مطالب همدمی با ذکر مآخذ و بدون تحریف آزاد است





جوان ایرانی زاده ای که دلش برای ایران میتپد و آن سرزمین را مادرخود و اسرائیل را پدر خویش میداند

4 مه 2009



بابک اسحاقی هنگام سخنرانی در شب بزرگداشت مولانا

نام بابک در اسرائیل، با نام ایران در هم آمیخته است و هنگامی که شما چهره بابک را می بینید و با او سخن می گویند، سرزمین ایران در دید شما مجسم می شود. شاید کمتر کسی در اسرائیل به زادگاه و خاستگاه خویش این چنین عشق ورزیده و می ورزد. سخن از "بابک اسحاقی" است که یکی از تلاشگران برجسته جامعه ایرانی زادگان اسرائیل است. او به ایران می اندیشد، به یاد ایران شعر می گوید و برای بزرگداشت ایران و فرهنگ آن همایش های ادبی و فرهنگی برگزار می کند. همگان او را دوست دارند و با وی همکاری می کنند. ولی برای یک اسرائیلی غیرایرانی گاهی کمی شگفت آور می نماید که چگونه یک یهودی که در اسرائیل ساکن شده و آینده خود را در این سرزمین می بیند تا این حد به یاد کشور زادگاه خویش است. چندی پیش به احمدی نژاد نامه نوشت که "من حاضرم توصیه ترا پذیرفته به زادگاه خود ایران بازگردم، ولی آیا من یهودی خواهم توانست در آزادی زندگی کنم؟ آیا ایرانیان امروز از چنین آزادی برخوردارند؟"

نامه بابک اسحاقی خطاب به

احمدی نژاد را این جا بخوانید

بابک اسحاقی هر سال به مناسبت عید نوروز جشن بزرگی در شهر تل آویو برپا می کند. در واقع این جشن در یکی از تالارهای باشکوه خولون برگزار می شود. خولون، با آن که شهرداری جداگانه ای دارد، ولی عملاً بخشی از تل آویو بزرگ محسوب می شود و کاملاً به

آن چسبیده است و محل اقامت بسیاری از ایرانی زادگان اسرائیل است. در شب عید نوروز او را با ردای کهن ایرانی دیدیم و همسرش نیز لباس باستانی ایرانی پوشیده بود و دو دخترش نیز به این پوشش ملبس شده بودند. هنگامی که از بابک پرسیده می شود "ایران در دیدگاه تو چیست و درهم آمیختگی ایران و اسرائیل را چگونه توجیه می کنید" بی لحظه ای درنگ می گوید: «ایران مادر من، زادگاه من و کانون خاطرات کودکی من است. ایران، دوستان من، مدرسه من، دلتنگی من و رویا و خواب من است».



آنین فرخنده نوروزی در خولون با لباس های ایرانی

از او می پرسیم "روزی که دوباره پای شما به ایران برسد چه خواهد کردید؟"، همانند کسی که بارها این پرسش از او شده و پاسخ آن را از بر می داند، می گوید: «اولین گام من بوسیدن آن خاک پاک است. سپس به دیدن خانه ای می روم که در آن زاده شدم و عشق من به ایران در آن مایه گرفت. سراغ دوستانم ا خواهم رفت. به زیارت سنگ قبر مادر بزرگم خواهم رفت. هوای ایران را به مشام خویش خواهم کشاندم. ولی دیگر در ایران نخواهم ماند. به اسرائیل باز خواهم گشت و مسیر زندگی خویش را در این کشور دنبال خواهم کرد». می پرسیم "درباره اسرائیل چه می اندیشید". می گوید: «اسرائیل پدر من و سرزمین اجدادی من است. اسرائیل سرزمینی است که هنگامی که ناچار شدم زادگاه خود را ترک گویم و از آن جا فرار کنم، اسرائیل به من پناه داد. اسرائیل سرزمین خاستگاه فرهنگ من و خانه امروزی من و مکان پرورش فرزندان من است».

لحظه ای سکوت می کند، و سپس می گوید: «من در واقع دو خانه دارم. خانه ای در اسرائیل دارم که در آن من و همسرم و فرزندانم زندگی می کنیم. خانه دیگری در قلب خود دارم که آن خانه ایران است و هرگز از قلب من بیرون نخواهد رفت». از او می پرسیم "اگر چنین است، پس کدام یک را بیشتر دوست دارید؟ به کدام یک بیشتر پای بند هستید - ایران یا اسرائیل؟". می گوید: «شما چگونه می توانید از من بپرسید که پدر خویش را بیشتر دوست دارم و یا به مادر خود بیشتر مهر می ورزم؟ ایران همانند مادر من، و اسرائیل پسران پدر من است. چگونه خواهم توانست یکی را بر دیگری برتری دهم؟». بسیار می کوشد از به کارگیری واژه های تازی خودداری ورزد.

بابک در سال 1346 خورشیدی در تهران چشم به جهان گشود. با افتخار می گوید که پدرش از عشایر کرد در کرد غرب بود و مادرش در تهران زاده شده بود. دوران دبیرستان خود را در تهران و در دبیرستان اتحاد خیابان ژاله (دبیرستان آلیانس) گذارند و هنگامی که

به اسرائیل آمد وارد دانشگاه شد و در رشته خاورشناسی به تحصیل پرداخت. ولی آن را ناتمام گذاشت و به شبکه دو تلویزیون اسرائیل پیوست و مسئولیت تهیه برنامه هائی را درباره ایران به عهده گرفت. پس از آن برای ترویج کتاب خوانی فارسی در اسرائیل یک شرکت نشر کتاب برپا کرد و اکنون یک لابراتوار چاپ عکس دارد که بیشترین ساعات روز خود را در آن جا می گذراند - ولی در کنار آن همچنان شعر می گوید.

نمونه ای از اشعار بابک
در ادامه این صفحه بخوانید

هشت سال پیش ازدواج کرده و دو دختر خردسال دارد.
می پرسیم "تا چه حد فرزندان خود را ایرانی می دانید؟". می گوید: «کودکان من خود را ایرانی می دانند و زبان فارسی را نیز صحبت می کنند و نام ایرانی دارند. دختر نخست من که شش سال دارد، آرتیمس نامیده می شود که در توضیح این نام باید بگویم که او نخستین بانوی فرمانده ناوهای جنگی خشایارشا بود که یونانیان را شکست داد. دختر پنج ساله دوم من آناهیتا نام دارد که خدای آب های روان و پاکی ها در ایران باستان بوده است. همسر هم پرند نامیده می شود که نام حریر ابریشم است و خودم بابک نام دارم، بابک خرمدین». بابک می گوید: «اسرائیلیان فرهنگ ایرانی را چندان درک نمی کنند، گرچه کشش آن ها به غذاهای ایرانی، موسیقی ایرانی و آن چه که به فرهنگ ایران مربوط می شود، در سال های اخیر بیشتر شده است. ترویج فرهنگ ایران در اسرائیل را وظیفه خود می دانم و در این راه کوشش می کنم».



پرچم سه رنگ ایران درگرددش دسته جمعی در اسرائیل

می پرسیم "آیا مردم اسرائیل به شما نمی گویند چگونه این همه دم از ایران می زنید، در حالی که رژیم ایران از نابودی اسرائیل سخن می گوید؟"، در پاسخ می گوید: «ما با رژیم ایران کار نداریم. آن حکومت کینه توز را از سال ها پیش پشت سر گذاشته ایم. دوستی ما با ملت ایران است و این دوستی با ماهیت سلطه گران بر ایران ارتباطی ندارد». بابک شعر می سراید، ولی تلاش فرهنگی او به این، محدود نمی گردد. او مقاله های متعددی با نام مستعار در روزنامه های برون مرزی منتشر ساخته است. سرپرست بخش فرهنگی یک سازمان خیریه ایرانی به نام "عز می داوید" و از فعالان دو انجمن فرهنگی به نام مولانا و شاهین (شاعر یهودی ایرانی در قرن شانزدهم) می باشد. تقریباً هر دو هفته یک بار همایشی در تل آویو برگزار می کنند که به معرفی یکی از شاعران کهن یا امروزی ایران

اختصاص دارد. همایش انجمن دوستداران مولانا (به سرپرستی همایون ابراهیمی) هر سال یک بار برگزار می شود. ولی بابک می گوید شاید جای آن دارد که این همایش سالی چند بار برپا شود. بابک بارها از جانب ایرانیان برون مرزی برای سخنرانی و شعر خوانی به کشورهای اروپایی دعوت شده است. او در پایان این گفتگو می گوید: «آرزوی روزی را دارم که ایران از این مصیبت بزرگی که با آن روبرو می باشد رهائی یابد و ایرانیان از مردمسالاری برخوردار گردند و من بتوانم دست دختران خویش را گرفته آن ها را به ایران ببرم و آن سرزمینی که این همه عاشق آن هستم به آنان نشان دهم». و می افزاید: «بدانید، آن روز دور نخواهد بود».

گزارشگر: دالیا کهن امین – اورشلیم

یادته؟

یادته کوچیک بودیم تو کوچه مون
تابستون با دخترای همسایه مون
یه قل دو قل بازی می کردیم همه مون
یادته...
یادته وقتی که عاشق می شدیم
باپولهای قلکمون
از دکه آق رمضون
خروس قندی منخریدیم براشون یادته
یادته شب که می شد رو پشت بوم خونه آجریمون
ننه مون آب می پاشید رو دیوارای کاه گلیمون
آخ که چه بوئی می داد دیوارامون.....
یادته خزون که از راه می رسید
می زدیم به دشتها و بیشه ها
تا نوای چهچه پرستوها را گوش کنیم
زیر پامون خش خش برگ خزون
بالا سر هاله ای از رنگین کمون
یادته یواشی دستها توی دست هم می رفت
خنده ها و بوسه ها بود که یه هو هوا می رفت
آره اونجا بود که عاشق می شدیم
مثل غنچه های گل وا می شدیم
راستی پائیز که می شد
چه قدر زود همه عاشق می شدیم
یاد از اون روزها و اون بچه گیها
آه که چه حالی می داد عاشقیها
یادته یخ بندونها زمستونها



روپوش سپید تن خیابونها
 لپ های سرخ و سفید بچه ها
 آش رشته های داغ مادرها
 آدمهای برفی سر خیابونها
 لبوداغ های جلو مدرسه ها
 برفهای سپید بروی شاخه ها
 پاروکشها روی بام خانه ها
 کتری قل قل می کند روی اجاق
 ما نشستیم زیر کرسی تو اطاق
 یادته شبهای یلدا که می شد
 ننه مون قصه می گفت از پریا
 قصه از رستم واز دیو سیاه ، از خروش نعره دلاورها
 ولی هوش و حس ما کوچکترها ، میون شیرینی و تو آجیلها
 آخ که دل تنگه برای اون روزها
 واسه ی قصه ها و زمستونها
 یادته بهار که نم نم می اومد
 یخهای رو حوض مون آب می شدند
 وسط باغچه مون هم شقایق ها
 یکی یکی از تو خواب پا می شدند
 گل و پروانه واسه دیدن ما
 چه قشنگ با هم دیگه جفت می شدند
 یادته اول عید که می رسید
 حاجی هم با دمبك از راه می رسید
 حاجی فیروز رقص نوروزی می کرد
 آرزوی سال پیروزی می کرد
 سرهفت سین توی تنگ شیشه ای
 ماهی قرمز و اسمون شادی می کرد
 آقامون هم تو حیاط از رو درخت
 چاغال بادوم ها را خالی می کرد
 يك باری يك صدائی از تو کوچه
 همه را بسوی خود راهی می کرد
 سمنو آي سمنو پای هفت سین سمنو
 یادته بهار ایرون مرده را زنده می کرد
 یادته ابر سیاه انقلاب
 چه جویری پرده کشید رو خونمون
 به جای شاخه گلهای مخملی
 لوله مسلسلها رو سینه مون



یادته.. سر شب جارو کش خیابونها

دم صبح شد رئیس کمیته مون

یارو اون روضه خون یه لا قبا

یادته چه جوری شد رهبرمون

آره جونم یادته

سقف خونه چه جوری ریخت سرمون

چه جوری هر چی که داشتیم تو سینه

زیر تیر و گلوله بردن جلومون

یادته وقت جدائی از وطن

چه جوری اشکها اومد تو چشممون

یادته از خونه قشنگمون

یاد اون مونده فقط تو قلبامون

یادته یا اینکه از یاد تو هم رفته دیگه

نقل مطالب همدمی با ذکر ماحظ و بدون تحریف آزاد است





فردی که قاطعانه در اسرائیل خواهان بازگشت نظام سلطنت مشروطه ایران است و "شهید" منتشر میکند

5 ژوئیه 2009



روی جلد شماره ای از "شهید" باعکس شهرام شهروز

در ابراز همبستگی با ملت ایران و خیزش مردمی در آن کشور، که با اعتراض نسبت به دزدیده شدن آراء مردم در انتخابات ریاست جمهوری آغاز گردید و ابعاد بسیار گسترده تری یافت، در اسرائیل دو رشته تظاهرات برگزار گردید. هر دو تظاهرات در یک روز و یک ساعت، ولی در دو مکان جداگانه برگزار شد.

ظاہرا برخی چهره در هم کشیدند که آیا بهتر نبود هر دو گروه تلاش خویش را در هم می آمیختند و تظاهرات گسترده تری برگزار می کردند؟ چرا باید نفاق و دو دستی باشد؟ ولی دست اندرکاران این تظاهرات توضیح دادند که نفاقی در کار نبوده، بلکه این پدیده نیز نمونه دیگری از روند دموکراسی و آزادی بیان در اسرائیل است که باید به آن احترام گذاشت.

آن ها توضیح دادند که یک گروه اصرارش آن بود که تظاهرات در ابراز همبستگی با مردم رنجدیده ایران، جنبه غیر سیاسی داشته باشد و جز پرچم شیر و خورشید ایران و عکس های بزرگ ندا آقا سلطان و تصاویر تظاهرکنندگان در ایران و پلاکاردها و شعارهای عمومی، چیزی در تظاهرات سر دست گرفته نشود.

قرار بود در این تظاهرات نمایندگان اتحادیه کل دانشجویان اسرائیل و همچنین دانشجویان ایرانی زاده از سراسر کشور و همه آنانی که دلشان به حال ایران می سوزد و با ملت فرهیخته ایران احساس همدردی و همبستگی می کنند، در این بیان همبستگی شرکت جویند. آن ها می گفتند: همان گونه که در تظاهرات در داخل ایران، افراد از هر طیف سیاسی شرکت جستند و شعارهای جداگانه ای عنوان نکردند، بهتر است در تظاهرات تل آویو نیز تنها

شعارهای کلی داده شود.

این تظاهرات در گردشگاه ساحلی تل آویو برگزار شد و شمار زیادی از گزارشگران و عکاسان و فیلمبرداران شبکه های تلویزیونی اسرائیل نیز از آن گزارش تهیه کردند.



ولی گروه دیگری نیز از ایرانی زادگان در اسرائیل هستند که خود را مشروطه خواه و سلطنت طلب وفادار می دانند و دوران شکوفایی ایران را از یاد نمی برند و خاطره روابط بسیار دوستانه و همکاری های سازنده ای را که بین دو کشور برقرار بود فراموش نمی کنند و از این رو شایسته دانستند که در تظاهرات در ابراز همبستگی با محنت و مبارزه ملت ایران، عکس های شاهنشاه فقید ایران و شاهزاده رضا پهلوی را نیز سر دست گیرند. آن ها این تظاهرات را فرصت خوبی می دانستند که سپاس خود را از دوران پیش از انقلاب اسلامی بیان دارند - زیرا ملت یهود ملتی حق شناس است که هنوز هم پس از گذشت دوهزار و پانصد سال، کوروش بزرگ شاهنشاه امپراطوری ایران را به خاطر نیکی هائی که نسبت به ملت یهود نشان داد از یاد نبرده است.

کمال پنجاسی، دارنده دفتر انتشارات و چاپ در شهر خولون (در مجاورت تل آویو) شاید پابرجاترین طرفدار حکومت پیشین ایران در اسرائیل باشد. او بر این باور است که از نظر تاریخی و اجتماعی و با توجه به ساختار قومی در ایران و روحیه و خواست مردم، هیچ رژیم جز نظام پادشاهی مشروطه برای ایران مناسب نیست.

کمال پنجاسی که در سال های چهل زندگی خویش است، نشریه ای نیز به نام شهید در اسرائیل به زبان فارسی انتشار می دهد که در کنار مطالب خبری و ابراز دیدگاه ها درباره امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، مقاله هائی نیز در بزرگداشت دوران پیش از انقلاب ایران در آن دیده می شود. "خاطراتی از رضا شاه" یکی از ستون های نسبتاً ثابت گاهنامه او در سال های اخیر بوده است.



او همچنین گزیده هائی از سخنان شاه فقید ایران را در "شهید" انتشار می دهد. شاه در 14 مرداد 1339 هنگامی دیدار با نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا از جمله گفت: «قانون برای همه مساوی، و عموم در برابر آن یکسان هستند و هرکس در ایران زندگی می کند، باید به طور مساوی از همه مواهب میهن خویش بهره مند گردد».

هنگامی که به کمال یادآوری می شود که حتی شاهزاده رضا پهلوی به بازگشت نظام پادشاهی به ایران اصراری ندارد و گفته است که رژیم آینده کشور را خود مردم در یک همه پرسی آزاد باید تعیین کنند، می گوید: «من عقیده ایشان را محترم می دارم، ولی شخص من بر این باور هستم که از هر لحاظ سلطنت مشروطه بهترین نظام حکومتی برای ایران است».

کمال پنحاسی در کنار کارهای جاری دفتر انتشاراتی خود در خولون، و علاوه بر چاپ منظم نشریه "شهید" که تا کنون حدود صد شماره آن انتشار یافته، دارای یک تارنمای اینترنتی نیز به همان نام است.

تارنمای "شهید" را

در اینجا می توانید ببینید

این تارنما نیز در کنار مطالب خبری و اطلاعات مربوط به جامعه ایرانی زادگان در اسرائیل، نماد راستین دلتنگی و اشتیاق نسبت به ایران است، ایرانی که تا پیش از انقلاب وجود داشت و از آن هنگام دگرگون شده است: در "شهید" می توان عکس های خاطره برانگیزی از دوران پیش از دگرگونی دید و اطلاعاتی درباره سرزمین ایران، خاندان سلطنتی و حتی ارتش شاهنشاهی ایران در آن یافت. او درباره یهودیان ایران نیز مطالبی در این تارنما گنجانیده است.

پنحاسی سال گذشته یک نمایشگاه و بازار کتاب در تل آویو برپا ساخت تا به فارسی زبانان اسرائیل که در جستجوی کتاب هستند یاری برساند. صدها نفر از این نمایشگاه دیدن کردند و ده ها تن از ایرانی زادگانی که به زبان فارسی یا عبری کتابی انتشار داده اند در آن شرکت جستند. از دیدگاه او، فعالیت فرهنگی برای زنده نگاه داشتن نام ایران، فرهنگ آن و زبان فارسی در اسرائیل بسیار ضروری است. به همین علت نیز هست که علی رغم تلاش معاش، همیشه به جوانان و همه آنانی که بخواهند گامی در راه ایران و فرهنگ آن در اسرائیل بردارند، یاری می رساند.

برای شرکت فعال تر در ابراز همبستگی با ملت ایران، پنحاسی سازمانی نیز به نام "ایران ما" برپا ساخته که دارای اساسنامه و برنامه فعالیت می باشد. او می گوید: در مجموع برای ملت ایران رفاه و نیک بختی آرزو می کند و در انتظار روزی است که دوباره بتواند آزادانه از سرزمینی که در آن زاده شده و به آن دین و اشتیاق بسیار دارد، دیدن کند.

گزارشگر: دالیا کهن امین – اورشلیم



نقل مطالب همدی با ذکر ماخذ و بدون تحریف آزاد است





سرنوشت و فرهنگ یهودیان آذربایجان، در نخستین کتاب به زبان عبری با نام "ناش دیدان" (خودی ها)

15 اوت 2009



دبستان اتحاد در اورمیه که به همت یهودیان برپا گردید

یهودیان ایران بی تردید یکی از باستانی ترین اقوامی هستند که به این سرزمین رسیده و در آنجا سکونت یافتند و پیشینه یهودیانی که به فلات قاره ایران رسیدند به 2700 پیش باز می گردد. در آن روزگاران بود که امپراطوری آشور در چارچوب جهانگشائی های خود، مملکت ییسرائل را که یکی از دو حکومت یهودی سرزمین باستانی اسرائیل بود به اشغال درآورد و ساکنان آن را به سرزمین ماد تبعید کرد. در آن دوران، ماد خطه آذربایجان و همچنین کردستان امروز را که همگان دارای فرهنگ مشترک ایرانی بودند در بر می گرفت. داستان ورود یهودیان به ایران و استقرار آنان در سرزمین ماد، در تورات مقدس نیز آمده است که در "کتاب پادشاهان" می خوانیم: «و در سال تهم هوشع پادشاه آشور، خطه سامره را اشغال کرد و اسرائیل را به سرزمین آشور به اسیری برد و آنان را در خلخ و خابور و نهر جوزان و شهرهای سرزمین ماد سکونت داد».

یهودیان در طول تاریخ در شهرهای مختلف ایران پراکنده شدند و از آن جا که مسافت های دور و ارتباط های دشوار بود، هر جامعه یهودی یک واحد فرهنگی مستقل بود و با آن که همه یهودیان دارای باورهای دینی و آداب مذهبی مشترک بودند، ولی حتی زبان های محلی جداگانه ای بین آنان رایج گردید.

بخشی از این یهودیان در خطه آذربایجان و بخشی دیگر در کردستان ایران ساکن گردیدند و دو فرهنگ جداگانه به وجود آوردند. شهر اورمیه مرکز استقرار یهودیان در آذربایجان ایران بود که برای نخستین بار کتابی درباره زندگی و فرهنگ آنان، به زبان عبری در اسرائیل انتشار یافته است که امیدواریم در اولین فرصت به زبان فارسی و حتی انگلیسی نیز در

دسترس علاقمندان بیشتری قرار گیرد.

یهودیان آذربایجان و کردستان به زمان باستانی "آرامیت" (زبان آرامی جدید) سخن می گویند که نشان پیشینه دیرین آنان در این سرزمین است - گرچه نسل های جدید شوربختانه این زبان محلی را به تدریج فراموش کرده اند. ولی در میان یهودیان آذربایجان و کردستان که در اسرائیل زندگی می کنند، این زبان هنوز در ابعاد گسترده رایج است و جای دارد برای حفظ این میراث فرهنگی کوشش بیشتری به عمل آید.

کتابی که به زبان عبری انتشار یافته "ناش دیدان" نامیده می شود که یک اصطلاح کاملاً ویژه است و به کسانی اطلاق می شود که از ارومیه و خطه آذربایجان ایران به اسرائیل مهاجرت کرده اند. از آن جا که مرزهای جغرافیائی آذربایجان و کردستان نامشخص بوده و شهرهای مختلطی وجود دارد، شمار نامعلومی از کردهای یهودی ایرانی نیز "ناش دیدان" محسوب می شوند که منظور یهودیان آذری است که در نواحی کردنشین مستقر شده اند، ولی زبان آرامی را با همان واژه های آذربایجان سخن می گویند که با زبان آرامی یهودیان کردستان تفاوت هائی دارد.

و اما، "ناش دیدان" به مفهوم "خودی" یا "خودمانی" است، زیرا یهودیان آرامی زبان هنگامی که از ارومیه و دیگر نقاط آذربایجان به اسرائیل مهاجرت کردند، دست همیاری به یکدیگر دادند و کوشیدند به جذب و اسکان هم کمک برسانند - و همین نام برای کتابی برگزیده شده که پیشینه فرهنگی و تاریخی آنان را برای اولین بار در اختیار فرهنگ دوستان عبری زبان قرار می دهد.

این کتاب با همت اوراهام حاخامی که خود زاده ارومیه است و خانم اورا یعقوبی انتشار یافته که گرچه خود نه در آذربایجان زاده شده و نه به فرهنگ و زبان آرامیت تعلق دارد، ولی همسرش "ناش دیدان" است و همین کنجکاوی درباره فرهنگ و پیشینه تاریخی خانواده او موجب نگارش این نخستین کتاب پژوهشی شد که عکس های زیادی نیز از زندگی و فرهنگ و هنر یهودیان آذربایجان نیز به آن افزوده شده است.

شوربختانه از میان ده ها هزار نفر یهودیانی که تا جنگ جهانی دوم در این خطه ایران زندگی می کردند، اکنون شمار بسیار اندکی باقی مانده است. ولی در نیمه دوم قرن نوزدهم، یک پژوهشگر یهودی به نام ربی داوید دبیت هیلل که از این خطه دیدن کرد، درباره شمار یهودیان چنین گزارش داد: ارومیه 200 خانوار، سلماس 100 خانوار، ساوجبلاغ (مهاباد) 25 خانوار، میاندوآب 15 خانوار. او می نویسد که در تبریز و مراغه یهودی باقی نمانده بود، زیرا متعصبین اسلامی بسیاری از آن ها را کشته بودند که بازماندگان ناچار به مهاجرت شدند.

شماری از یهودیان آرامیت تبار در اسرائیل و ایالات متحده در امور بازرگانی و اجتماعی بسیار موفق بوده اند و به سنت دیرین این جامعه که کمک به هموعان است ادامه می دهند.

انتشار این کتاب را ارج می نهیم و به آقای اوراهام حاخامی که یکی از سالخورده ترین آموزگاران فرهنگ ایران بوده و خانم یعقوبی شادباش می گوئیم و امید داریم که این کتاب نه تنها هرچه زودتر به زبان فارسی نیز انتشار یابد، بلکه مقدمه و پایه ای برای انتشار کتاب های علمی تر و محققانه تر درباره تاریخ و سرنوشت این یهودیان باشد که بخشی از



فرهنگ غنی ایران زمین را تشکیل می دهد.

نوشته: دالیا کهن امین – اورشلیم

نقل مطالب همدمی با ذکر مأخذ و بدون تحریف آزاد است







انتشار کتاب آشپزی تازه در مورد خوراکی های برنجی به زبان عبری، نشان علاقمندی اسرائیلیان به فرهنگ ایران

23 اوت 2009



انتشار کتاب جدیدی به زبان عبری درباره غذاهای ایرانی، از یک سو نشان علاقمندی گسترده مردم اسرائیل به شناخت فرهنگ و زندگی ایرانی است و از سوی دیگر از پویایی خستگی ناپذیر خانمی سرچشمه می گیرد که شناساندن خوراکی های ایرانی به مردم اسرائیل را هدف قرار داده و این سومین کتابی است که انتشار می دهد.

ویدا لونی که خود یک آشپز ماهر است، نام "برنج" را برای کتاب آشپزی جدید خود برگزیده است و گرچه این کتاب قرار است در روزهای آینده وارد بازار شود، ولی همه آنانی که این کتاب را از نزدیک دیده و ورق زده اند، بر این باورند که بسیار موفق خواهد بود. برنج اساس آشپزی ایرانی را تشکیل می دهد. شاید نیمی از غذاهای ایرانی با برنج تهیه می شود و انتشار کتابی در این باره یک امر بسیار طبیعی و یک اندیشه منطقی است. یک لحظه حساب کنید که با برنج چند نوع غذا می توان پخت و چه خوراکی های متنوعی را می توان تهیه کرد. از انواع آش ها بگیرید تا انواع پلوها و حتی دسرها که همه با کمک برنج تهیه می شود.

بی تردید، ایرانیان تنها ملتی در میان کشورهای آسیای نیستند که برنج ماده اصلی تغذیه آنان را تشکیل می دهد. ولی باز هم بی تردید می توان گفت که ایرانی در کنار هندی ها و چند ملت دیگر توانسته اند تنوع ویژه ای در پخت برنج ایجاد کنند.

برای اسرائیلیان خوردن برنج یک امر تازه است که هر روز گسترش بیشتری می یابد. در سال های نخست استقلال اسرائیل، برنج در اسرائیل تقریباً وجود نداشت و کمتر کسی از میان مردمی که در این سرزمین اسکان یافته بودند با انواع چلو و پلو آشنا بودند. در آن دوران که اسرائیل یک کشور بسیار فقیر محسوب می شد و مواد غذایی به صورت کوپنی در

اختیار مردم قرار می گرفت، به جای برنج نوعی رشته و ماکارونی که شباهتی به برنج داشت در پخت غذا مورد استفاده قرار می گرفت که آن را "برنج بن گوریون" می نامیدند، زیرا نخست وزیر آن زمان (و در واقع، پایه گذار کشور مدرن اسرائیل) در نبود برنج خوردن آن را توصیه کرده بود.

ولی با گذشت زمان، وضع به کلی دگرگون شد و سطح زندگی در اسرائیل به سرعت بالا رفت و از یک کشور فقیر و در حال رشد، به سطح پیشرفته ترین کشورهای دنیا رسید که اکنون سطح زندگی در آن با برخی کشورهای اروپایی نیز رقابت می کند. هر اندازه رفاه در اسرائیل افزایش یافته، علاقمندی به آشپزی و شناخت خوراکی های ملت های دیگر نیز بالا رفته و امروز می توان گفت که اسرائیل رکورد کشورهای جهان را از نظر چاپ و انتشار خوراکی ها و آشپزی های ملت های مختلف را دارد و برنامه های آشپزی یکی از پربیننده ترین برنامه های شبکه های تلویزیونی اسرائیل را تشکیل می دهد. کتاب جدید ویدا لونیوم درباره انواع خوراکی هائی که با برنج تهیه می گردد، به شش بخش تقسیم شده است. او این بار به آشپزی ایرانی اکتفا نکرده، بلکه استفاده از برنج در فرهنگ همه کشورهای خاورمیانه را در کتاب خود گنجانیده است.

نشانی تارنمای نویسنده کتاب

<http://www.lvida.co.cc>

او کتاب خود را با انواع آش ها که با برنج تهیه می شود آغاز می کند. طرز تهیه آش سبزی، آش انار، آش گندم و برنج، آش ریواس و آش کالیوش که در استان همدان رواج دارد، در این بخش شرح داده شده است. ولی در همین بخش می توان شیوه پخت یک غذای عراقی را نیز یاد گرفت که کوبه نامیده می شود و منظور کوفته ای است که با آرد برنج و گندم تهیه می شود و در وسط آن گوشت چرخ کرده قرار داده شده است. در بخش دلمه هائی که می توان با برنج درست کرد، در کتاب سوم ویدا لونیوم پانزده نوع غذا معرفی شده است: کوفته برنجی و کوفته سرخ کرده، دلمه کلم، دلمه کدو، تودلی مرغ، کیک برنج و گوشت، و انواع دیگر پرکرده های برنج. ولی ماهی ها نیز اگر همراه پلو و چلو سرو شود، طعم دیگری دارد و در این کتاب چند نوع چلو و پلو در کنار انواع ماهی ها معرفی شده است. به تصدیق همگان، غذاهای ایرانی معلوم خوراک های سالمی هستند. انواع پلوهای ایرانی را می توان بدون گوشت و حتی با به کار بردن مقدار بسیار کم روغن پخت و انواع سبزیجات را به آن اضافه کرد که در مجموع مورد توصیه کارشناسان رژیم غذایی است. این ویژگی باعث شده که در کتاب "برنج" بتوان فصلی را به خوراکی های بدون گوشت، و برای کسانی اختصاص داد که "گیاخوار" محسوب می شوند. در واقع اگر در پخت پلوهای ایرانی از به کار بردن گوشت خود داری کرد، می توان آن را غذائی دانست که باب طبع گیاخواران نیز می تواند باشد. در این زمینه دست کم بیست و پنج نوع خوراک می توان توصیه کرد که برخی از آن ها از این قرار است: پلو گوجه فرنگی، پلو هویج و لوبیا، پلو لوبیا سبز و شوید، پلو بامیه، عدس پلو، شیرین پلو، مرصع پلو و حتی کیک پلو که انگلیسی زبان ها آن را "پای" می نامند.

اگر هریک از پلوهای ایرانی را همراه با گوشت گوسفند و یا گوشت مرغ تهیه کنید، از نظر طعم و مزه، غذای متفاوتی به دست می آید و در این کتاب حدود 25 نوع پلو نیز که با گوشت گاو یا گوشت مرغ پخته می شود شرح داده شده است.



ویدا لونیم با سومین کتاب آشپزی ایرانی

شاید شیرین ترین بخش کتاب دسرهای آن باشد که مشهورترین آن ها شیرینی برنجی است. شاید شله زرد را نیز بتوان نوعی دسر به حساب آورد. ولی در این جا یکی دو نوع دسر برنجی نیز که متعلق به دیگر کشورهای خاورمیانه است در این کتاب دیده می شود. ویدا لونیم برای تهیه این کتاب که عکس های زیبایی نیز در صفحات متعدد آن به چشم می خورد زحمت زیاد کشیده و ذوق قابل تحسینی به کار برده است. کتاب "برنج" می تواند در شناسایی گوشه دیگری از آشپزی ایرانی به اسرائیلیان موثر و مفید باشد. ولی امید داریم که این کتاب (همانند کتاب پیشین خانم لونیم) به زبان انگلیسی نیز برگردانده شود و در اختیار مردم اروپا و آمریکا نیز قرار گیرد که خدمت شایسته تری به شناساندن فرهنگ ایران زمین انجام گرفته باشد. گزارشگر: دالیا کهن امین - اورشلیم

نشانی رایانامه (ای - میل) نویسنده کتاب

vida.leevim@gmail.com

نقل مطالب همدمی با ذکر منبع و بدون تحریف آزاد است







جوان آهنگساز ایرانی، میکوشد بیماران روانی را با آهنگ های ویژه ای که مینوازد درمان کند

16 سپتامبر 2009



گزارش مجله اسرائیلی درباره موسیقی درمانی جوان ایرانی

دانشمندان از سال ها پیش به این نتیجه رسیده اند که موسیقی می تواند در کاهش ناراحتی های فکری و روانی انسان بسیار سودمند باشد و پژوهش های بسیاری نیز در این زمینه انجام شده است. ولی آیا می توان برای هر نوع ناراحتی روانی موسیقی خاصی یافت؟ پاسخ دانشمندان به این پرسش نیز مثبت است و می گویند در حالی که یک نوع موسیقی ممکن است مثلاً برای افسردگی روحی موثر باشد، ممکن است روی روان پریشی تأثیری نگذارد. اکنون یک موسیقیدان جوان ایرانی در اسرائیل می کوشد پاسخی برای این پرسش بیابد که کدام یک از آهنگ ها و سروده ها می تواند بر کدام مشکل روانی تأثیرپذیر باشد و آن را آرامش بخشد.

دیوید گیدئون که کمتر از دو دهه است با خانواده خویش به اسرائیل آمده، و دوره آهنگسازی در دانشگاه تل آویو را به پایان رسانده، اکنون می کوشد با کمک دانشمندان رشته روانشناسی و با یاری روانپزشکان به تنظیم آهنگ هایی بپردازد که هریک روی یکی از ناراحتی های روانی تأثیر گذارد و آن را تسکین بخشد.



پیش از آنکه به دبستان برود با انگشتان کودکانه نواختن فراگرفت

دیوید که قاطعانه و با ایمان کامل تاکید می کند که چنین امکانی وجود دارد، گام های نخست را نیز برداشته و تا کنون شش سی – دی انتشار داده که هر یک از آن ها شامل آهنگ هایی است که ممکن است روی یکی از ناراحتی های روانی تاثیر گذار باشد. برای افسردگی روحی، روان پریشی، دلهره، دویارچگی شخصیت، خشم بی سبب، تلون مزاج و دیگر ناراحتی های روانی، آهنگ های ویژه ای توصیه شده که هر سی – دی به یکی از آن ها اختصاص یافته است.

آن چه باعث شگفتی و افتخار است آن که، شماری از آهنگ های عرضه شده، ایرانی هستند و همگی با پیانو نواخته شده است. دیوید خود یک نوازنده چیره دست پیانو محسوب می شود که از سنین کودکی، نوازندگی را با آهنگ های آرامش بخش ایرانی آغاز کرد و امروز نیز که در اسرائیل زندگی می کند، بسیاری از آن ها را به عنوان نوعی درمان دردها موثر می داند. واژه ای که او برای کار خود گزیده "موسیقی درمانی" است که بر وزن "دارو درمانی"، "کار درمانی" و حتی "کتاب درمانی" و دیگر شیوه های رایج در پزشکی می باشد.

او با خرسندی می گوید که در یکی از مدارس آموزش ویژه در جنوب اسرائیل این شیوه به آزمایش گذاشته شده و آهنگ های او را در ساعت درس پخش می کنند و تاثیر آن را بر دانش آموزان مورد بررسی قرار می دهند. سخن از دانش آموزانی است که در مجاورت شهرک موشک زده "سدروت" زندگی می کنند و صدای انفجار موشک ها و راکت ها موجب ایجاب ترس و دلهره در آن ها شده است.

دیوید که تنها 22 سال سن دارد، این پژوهش را از دوران دانشجویی آغاز کرد و اکنون قرار است در دوره فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) نیز با همت بیشتری آن را ادامه دهد. او می گوید آشنائی با یک راو (حاکم) نخستین جرقه را ایجاد کرد. سخن از صدیقی است که "شلمو عوفر" نامیده می شود و او را "صاحب کرامات" می دانند و ریاست یک مدرسه علوم دینی را در اورشلیم به عهده دارد و از مریدان زیاد برخوردار است.

همان گونه که نیایش مذهبی و روی آوردن به پروردگار و پیامبران و انبیاء می تواند روان بلورمندان را آرامش بخشد، موسیقی نیز می تواند روی روح و روان همگان، خواه معتقدان دینی و سکولارها، تاثیرگذار باشد.

دیوید در همین مرحله نیز برای آشنا ساختن مردم با این شیوه جدید درمانی، همایش های همگانی ترتیب می دهد و بزودی نخستین همایش در پتخ تیکوا (شهرک چسبیده به تل آویو) برگزار می شود که انتظار می رود صدها نفر در آن حضور یابند.

بانوئی که به ناراحتی روحی دچار بود و قرص های مختلف می خورد تا شاید آرامش خود را بازیابد، به توصیه راو عوفر به شنیدن موسیقی نواخته شده توسط دیوید گیدانین پرداخت که چنان روی روانش تاثیر گذاشت که از خوردن قرص ها منصرف شد و هر روز به این موسیقی گوش می دهد و به زندگی عادی بازگشته است.

در طول تاریخ بشری، به ویژه در مورد کشورهای اروپائی بعد از قرون وسطی، مواردی ذکر شده که پادشاهان و شاهزاده هائی که به نوعی بیماری روانی دچار بوده اند، با شنیدن موسیقی شفا یافته اند. دیوید می گوید: «شاید بیمار با شنیدن موسیقی من شفای کامل نیابد، ولی تردیدی ندارم که روانش آرام خواهد شد و شاید دیگر نیازی به قرص خوردن و یا شیوه های درمانی دیگر نداشته باشد».

دیوید گیدنونی می کوشد این اندیشه علمی را با کمک استادان روانشناسی و همکاران موسیقی دان خود تکمیل کند و امیدوار باشیم که بتواند به دستاوردهای افتخار آمیزی در این زمینه نائل شود.

گزارشگر: **دالیا کهن امین** – اورشلیم

نقل مطالب همدمی با ذکر مآخذ و بدون تحریف آزاد است





برای یازدهمین بار، یاد هنر و اندیشه مولانا، در
همایش دانشگاهی در اسرائیل گرامی داشته شد

20 ژانویه 2010



همایون ابراهیمی در آنین بزرگداشت مولوی در اسرائیل

برای یازدهمین بار، آنین گرامیداشت شاه درویشان (مولانا) در کشور دانش پژوه اسرائیل، توسط انجمن دوستداران مولانا در این کشور، در تالار دانشگاه بر ایلان در پیرامون تل آویو، با شکوهی در شان درویشان، برگزار شد که با استقبال دوستداران ادب و فرهنگ ایران در اسرائیل روبرو گردید.

گردانندگان جشن، سالنی بگنجایش 180 تن را در اختیار داشتند و برای گروه زیادی جا نماند و ایستاده به سخنرانی ها گوش می دادند. تالار دانشگاه از پیش با پرچم سه رنگ شیر و خورشید و پرچم اسرائیل آراسته شده و نمایه ای بزرگ از پیر بلخ بر دیوار تالار آویخته شده بود با این پیام دلنشین از او:

مانیم که از باده ی بی جام خوشیم
هر صبح منوریم و هر شام خوشیم
گویند سر انجام ندارید شما
مانیم که با هیچ سر انجام خوشیم

پرده بزرگ سینمایی بر دیوار تالار آویخته شده بود که در راستای برنامه ها گوشه هایی از کارهای برجسته استادان نامدار موسیقی ایران به تماشا گذاشته شده بود: کاری زیبا از گروه شیدا به سرپرستی استاد محمد رضا لطفی با بیش از شانزده نوازنده، که مورد استقبال بسیار مهمانان قرار گرفت که در آمیخته با غزلی از مولانا ساخته شده بود:

خوش خرامان میروی ای جان من بی من مرو
ای حیات دوستان در بوستان بی من مرو
ای فلک بی من مگرد و ای قمر بی من متاب
ای زمین بی من مروی و ای زمان بی من مرو

در آغاز این شب فرهنگی، دکتر شیمعون دهان رئیس مرکز خاورشناسی دانشگاه، در پی سخنانی، رومی را مورد ستایش قرار داد و اندیشه های دور پروازش را که جهانی را در بر گرفته یاد آور شد (اسرائیلیان مولانا را بنام رومی میشناسند)؛ سپس گبای عضو ارشد دفتر نخست وزیری اسرائیل که ایرانی تبارست، فرهنگ شکوهمند ایران را ستود که بزرگانی چون مولانا و خیام و سعدی و حافظ را به جهانیان اعطا کرده است. مهندس همایون ابراهیمی پایه گذار انجمن دوستداران مولانا و اداره کننده این آئین، با نقل سروده ای از آثار پیر بلخ به میهمانان خوش آمد گفت:

درد ما را در جهان درمان مبادا بی شما
مرگ بادا بی شما و جان مبادا بی شما
سینه های عاشقان جز از شما روشن مباد
گلبن جانهای ما خندان مباد بی شما

برنامه ای از برادران کامکار که با سروده ای از مولوی ساخته شده بر پرده ی سینما اکران گردید:

مرا گونی کرانی من چه دانم
چنین مجنون چرانی من چه دانم
مرا گونی باین زاری که هستی
به عشقم چون بجونی من چه دانم

مهندس ابراهیمی زندگی پیر بلخ را در سه بخش: دوران کودکی و جوانی و آشنائی با شمس تبریز مورد بر رسی قرار داد و خانم طاهره سلماسی با آهنگی که در آمیخته با غزل مولانا بود بر گرمی مجلس افزود که بر پرده سینما به تماشا گذاشته شد:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزو است
بگشای لب که قند فراوانم آرزو است
زین همهران سست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
جانم ملول گشت زفرعون و ظلم او
آن نور روی موسی عمرانم آرزو است
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو ودد ملولم وانسانم آرزو است
یک دست جام باده ویک دست زلف یار
رقصی چنین میانه ی میدانم آرزو است

در فیلمی که تلویزیون بی بی سی از برنامه ی اخیر استاد شجریان در قونیه پخش کرده بود ، مصاحبه ای با یکی از نوادگان مولانا انجام گردید که به تماشای میهمانان گذاشته شد و شگفت آفرین بود .

موسی پور رستمیان از گروه انجمن دوستداران مولوی در اسرائیل در سخنان خویش از استاد مرتضی خان نی داود یاد کرد که استاد یهودی و خدمتگزار موسیقی اصیل و جاودان ایران بود که به دریافت نشان تبرزین در ایران مفتخر گردید .
دکتر یوسف بخیری نیز از انجمن دوستداران مولوی با سخنانی گسترده ، سروده های پیر بلخ در موسیقی سنتی ایران را بر رسی کرد.
بابک اسحاقی سخنور جوان با سروده ای در وصف مولوی بر گرمی بزرگداشت افزود .
برنامه ای از استاد جلال ذوالفنون نوازنده ی چیره دست دوتار و در آمیخته با سروده ای از مولوی شور مجلس را دو چندان کرد :

بگردید، بگردید در این خانه بگردید
در این خانه غریبید، غریبانه بگردید
یکی مرغ چمن بود که جفت دل من بود
جهان لانه ی او نیست، پی لانه بگردید
یکی ساقی مست است، پس پرده نشسته است
قدح پیش فرستاد که مستانه بگردید
یکی لذت مستی است، نهان زیر لب کیست؟
از این دست بدان دست چو پیمانه بگردید
یکی مرغ غریب است که باغ دل من خورد
به دامن نتوان یافت، پی دانه بگردید

مسرور، شاعر ایرانی تبار اسرائیلی که با کهولت سن به بزرگداشت آمده بود، غزلی از سروده های خود را در وصف مولوی خواند.
سهراب یاشار مولانا شناس اسرائیلی در سخنانش ویژگیهای اندیشه ی پیر بلخ را بر شمرد.
استاد منشه ساسون نوازنده ی سنتور در اسرائیل ، با همراهی فرزانه، خواننده ی ایرانی زاده اسرائیل برنامه ای را با سروده ای از مولوی به گوش میهمانان رساند :

تو مرا جان و جهانی چه کنم جان و جهان را
تو مرا سود و زبانی چه کنم گنج روان را

گروه شمس بر پرده سینما ، پایکوبی سما را بتماشا گذاشتند که در آمیخته با این غزل مولانا بود :

سارباناً اشتزان بین سر بسر قطار مست
میر مست وخواجه مست ویار مست اغیار مست
شمس تبریزی به دورت هیچ کس هشیار نیست
کافر ومومن خراب وزاهد وخمار مست

در آئین بزرگداشت، داستان شگفت آشنائی شمس و مولانا از زیباترین رویدادهای تاریخ ادب و فرهنگ ایران است، ودر میانگین زندگی جلال الدین مولانا رخ داد، از زبان همایون ابراهیمی مورد بر رسی قرار گرفت :

در بحر صفا گداختم همچو نمک
نه کفر ونه ایمان نه یقین ماند ونه شک
اندر دل من ستاره ای پیدا شد
گم گشت در آن ستاره هر هفت فلک

گروه شیدا با یاری از شانزده نوازنده ی زن برنامه ای بسیار زیبا را اجرا کردند که بر پرده ی سیما بتماشا گذارده شد ومورد استقبال فراوان قرار گرفت :
گوشه هائی از تک نوازی استاد لطف اله مجد (تار)زنده یاد استاد حسین تهرانی (تنبک)
زنده یاد فرامرز پایور (سنتور) و نوازندگان گروه مستان بتما شا گذاشته شد که بنوبه خود نو آوری در بزرگداشت از مولانا بود.



استقبال اسرائیلیان از رومی (مولانا) پیشینه ای دراز دارد و بیشتر شاهکارهایش به زبان عبری به چاپ رسیده واسرائیلیان زیادی با رقص سما آشنا شده اند .
شاهکاری از استاد شهرام ناظری ، آمیخته با سخن مولانا و برگرفته از برنامه ی گل صد برگ با سروده مولوی پخش شد :

دل من رای تو دارد سر سودای تو دارد
رخ فرسوده وزردم غم صفرای تو دارد
سر من مست جمالت دل من دام خیالت
گهر دیده نثار کف دریای تو دارد

یاد آور شویم را بااستاد شهرام ناظری در راستای کارهایشان با سروده های مولانا بایشان

دادند .

آواز دیگری از استاد شجریان که کشور فرانسه نشان شوالیه به او اعطا کرده، آمیخته با سروده ای از پیر بلخ بر زیبایی انجمن افزود:

در دل و جان خانه کردی عاقبت
هر دو را دیوانه کردی عاقبت
آمدی کاتش در این عالم زنی
وا نگشتی تا نکردی عاقبت
ای ز عشقت عالمی ویران شده
قصد این ویرانه کردی عاقبت

هنرنمایی استاد جلیل شهناز، از نوازندگان چیره دست تار در برنامه ای و با همراهی استاد حسین تهرانی ، روی پرده تالار اکران شد.
شب بزرگداشت با این آواز استاد شجریان، به همراهی استاد علیزاده نوازنده تار و کیهان کلهر نوازنده ی کمانچه و همایون شجریان نوازنده تنبک به پایان رسید:

بی همگان بسر شود بی تو بسر نمیشود
داغ تو دارد این دلم جای دگر نمیشود :

ترانه ای بسیار زیبا از خواننده ای از کشور تاجیک که یادایران امروز را در دلها زنده میکرد بر شکوه آن شبافزود :

شهر خالی جاده خالی کوچه خالی خانه خالی
جام خالی سفره خالی ساغر و پیمانه خالی
کوچ کردن دسته دسته آشنایان عندلیبان
باغ خالی باغچه خالی شاخه خالی لانه خالی

* * *

وای از دنیا که یار از یار می ترسد
غنچه های تشنه از گلزار می ترسد
عاشق از آوازه دیدار می ترسد
پنجه ی خنیا گران از تار می ترسد
شه سوار از جاده هموار می ترسد
این طبیب از دیدن بیمار می ترسد

* * *

ساز ها بشکست و درد شاعران از حد گذشت
سالهای انتظاری بر من و تو بد گذشت

آشنا نا آشنا شد

تا بلي گفتم بلا شد

گریه کردم ناله کردم حلقه بر هر در زدم

سنگ سنگ کلبه ی ویرانه را بر سر زدم

آب از آبی نجنبید خفته در خوابی نجنبید

* * *

چشمه ها خشکید و دریا خستگی را دم گرفت

آسمان افسانه ی ما را به دست کم گرفت

جام ها جوشی ندارد عشق آغوشی ندارد

بر من و بر ناله هایم هیچکس گوشی ندارد

* * *

بازآ تا کاروان رفته باز آید

بازآ تا دلبران ناز ناز آید

بازآ تا مطرب و آهنگ و ساز آید

پاگل افشانان نگار دلنواز آید

بازآ تا بر در حافظ سر اندازیم

گل بیفشانیم ومی در ساغر اندازیم

در ساعت یازده مهمانان با یادی از سروده های مولوی سالن را ترک کردند :

زخاک من اگر گندم بر آید

از آن گر نان پزی مستی فزاید

خمیر و نانوا دیوانه گردد

تنورش بیت مستانه سراید

میا بی دف بگورم ای برادر

که در بزم خدا غمگین نشاید





جشن هشتاد و ششمین زادروز شخصیتی که از پایه گذاران روابط دوستی ایران و اسرائیل بود

3 مارس 2010



در جشن باشکوهی که در اورشلیم برگزار گردید و هدف از آن بزرگداشت یک شخصیت ایرانی زاده اسرائیل بود، گوشه های از پیشینه همکاری های گسترده بین اسرائیل و ایران بیان گردید. سخن از سال های پیش از به قدرت رسیدن حکومت دینی در ایران بود که نابودی اسرائیل را شعار سیاسی خویش و دکانی برای ادامه فرمانروایی خود قرار داده است. سخن از منیر عزری است که از آغاز دهه شصت به عنوان نماینده سیاسی ارشد اسرائیل در ایران، کوشش سازنده خویش را برای نزدیک ساختن دو کشور آغاز کرد و کمی پیش از آن که این سمت را ترک گوید و به اسرائیل بازگردد، همکاری های ایران و اسرائیل به اوج شکوفایی خود رسیده بود و توانمندیهای دیپلماتیک منیر عزری یکی از عوامل اساسی این دستاورد بود.

در جشنی که پریروز (دوشنبه 10 اسفندماه 1388- اول مارس 2010) در اورشلیم برگزار شد، شماری از شخصیت ها و بلندپایگان و دوستان منیر عزری حضور داشتند و از او به گرمی تجلیل کردند و تلاش هانی را که در راه نزدیکی دو کشور به عمل آورده و خدماتی را که به جامعه ایرانی زادگان اسرائیل و دیگر قشرهای اجتماعی این کشور انجام داده است، مورد تمجید قرار دادند.

این جشن هم زمان با هشتاد و ششمین زادروز منیر عزری برگزار شد که فرصت مناسبی، نه تنها برای بزرگداشت خدمات او، که برای گردهم آمدن بستگان و دوستان و دوستداران او بود.

میهنمندان این جشن، فدراسیون جهانی یهودیان مراکشی زاده بود که این ضیافت را به پاس

خدمات او برگزار کرد - زیرا منیر عزری نه تنها در چارچوب توان خویش به ایرانی زادگان اسرائیل خدمت کرد، بلکه جوامع دیگر را نیز از نظر دور نداشت.

خدمات خانواده عزری از پدر وی صیون عزری آغاز شد که در دوران رضا شاه برای انتقال یهودیان اخراج شده عراقی از طریق ایران به اسرائیل خدمات گرانبھائی انجام داد و این رسالت را به فرزند ارشد خویش منیر منتقل ساخت.

منیر عزری که یک صیونیست کامل است و بر این اعتقاد است که یهودیان نیز مانند هر قوم و ملت دیگر حق دارند و باید در زادگاه پدران خویش (صیون - اورشلیم) زندگی کنند، در نخستین سال های جوانی در اسرائیل ساکن شد و در حزب میپای به فعالیت سیاسی پرداخت و سرپرست شعبه ایرانی این حزب بود و در راه تامین نیازها و کمبودهای این جامعه تلاش می کرد.

در سال های پایانی دهه پنجاه میلادی از جانب وزارت امور خارجه اسرائیل به ایران فرستاد شد تا در کنار دکتر دورینل که نماینده غیررسمی اسرائیل در ایران بود، پایه های روابط آینده دو کشور را برپا سازد.

آن دوران با تلاش های محمد رضا شاه پهلوی برای پیشبرد ایران زمین در همه امور کشاورزی و اقتصادی و صنعتی و علمی مصادف بود و او به زودی پی برد که هیچ کشوری نمی تواند مانند اسرائیل در این زمینه ها به ایران یاری برساند. زیرا اسرائیل به عنوان کشوری که همه چیز را از صفر شروع کرده بود، برای پیشرفت در همه زمینه های نام برده تجربیات گرانبھائی اندوخته بود که با سخاوت و صداقت آن ها را در اختیار ملت ایران قرار داد.

منیر عزری درباره همکاری های ایران و اسرائیل در آن دوران کتاب قطوری نگاشته که به همه زمینه های یاری رسانی اسرائیل به هدف آبادانی ایران می پردازد و شرح می دهد که اسرائیلیان با چه خلوص نیتی اندوخته های علمی و عملی خود را (به ویژه در امور کشاورزی و پزشکی) در اختیار ایرانیان قرار دادند.

شوربختانه سال های پایانی ماموریت منیر عزری در ایران، با دورانی مصادف گردید که محمد رضا شاه پهلوی در تلاش نزدیکی به کشورهای عرب بود و از ابعاد همکاری های سازنده اسرائیل و ایران تا حدودی کاسته شد.



کتاب منیر عزری که به زبان فارسی نگاشته شده بود، و بیانگر تاریخ همکاری های اسرائیل و ایران در یک دوران بسیار حساس تاریخی بود، با استقبال روبرو گردید و بزودی نایاب شد و به چاپ دوم رسید. فشرده مطالب این کتاب به زبان عبری نیز انتشار یافت و

برگ دیگری به پیشینه پرافتخار روابط دو هزار و هفتصد ساله ایران و یهود افزود. امید داریم که این کتاب به زبان انگلیسی نیز انتشار یابد و در اختیار پژوهشگران سراسر جهان قرار گیرد.

در جشن بزرگداشت منیر عزری، سام شیتريت رئيس فدراسيون جهانی يهوديان مراکش به این پرسش پاسخ گفت که چرا ضیافت هشتاد و ششمین زادروز منیر عزری توسط آن فدراسیون برگزار می شود. او توضیح داد که عزری دوست و یار و همکار همه جوامع اسرائیلی و به ویژه مراکشی تباران بوده و در سفری که بلندپایگان جامعه مراکشی های اسرائیل به رباط انجام دادند، منیر عزری نیز همانند آنان مورد پذیرائی و استقبال پادشاه مراکش و مقامات ارشد آن کشور قرار گرفت.

منیر عزری پایه گذار یک دبیرستان در اورشلیم برای بزرگداشت پدر خویش، و همچنین یک کنیسا به نام صیون عزری بوده، سازمان جهانی یهودیان ایرانی را نیز برپا ساخته و در امور اجتماعی بسیار دیگری نیز نقش ارزنده داشته و دارد.

یکی از خدمات ارزنده منیر عزری که با رسالت پیشین او به عنوان سفیر اسرائیل در ایران در سال های دهه شصت میلادی کاملاً همخوانی دارد، کمک مالی به برپائی کانون پژوهشهای ایران و خلیج فارس در دانشگاه حیفا می باشد که به پاس آن، دانشگاه به او درجه دکترای افتخاری اعطا کرد.

بی تردید منیر عزری را باید پایه گذار همکاری های بسیار نزدیک اسرائیل و ایران در دوران شکوفائی روابط دو کشور در سال های دهه شصت میلادی و نخستین سال های دهه هفتاد دانست.

جای بسی شوربختی است که مسلط شوندگان بر ایران و پیشینه درخشان آن، نه تنها به این همکاری ها که بسیار به سود ملت ایران و در راستای حفظ منافع دو کشور ایران و اسرائیل بود پایان دادند، بلکه به بزرگترین بدخواهان اسرائیل مبدل گردیدند و حتی علناً شعار نابودی اسرائیل را سر می دهند و برای رسیدن به چنین آرزوی خامی که برای خود ملت ایران نیز ممکن است فاجعه بار باشد، جنگ افزار می سازند و تروریست تربیت می کنند. منیر عزری می گوید تردیدی ندارد که روزی خواهد آمد که ایران به حقوق مسلم خویش برسند، و ایران زمین از تسلط انیران رهائی یابد و رشته های دوستی بین دو ملت ایران و اسرائیل از نو برقرار گردد.





ایرانی زادگان اسرائیل، در یک همایش پرشور، یاد ندا را گرامی داشتند و از ماکان تجلیل کردند

28 مارس 2010



با یاد ندا آقا سلطان، در کنار پرچم های ایران و اسرائیل

ایرانی زادگان اسرائیل به یاد ندا آقا سلطان و در ابراز پشتیبانی با تلاش ملت ایران در راه رسیدن به حقوق شهروندی خویش، با حضور کاسپین ماکان نامزد ندا، در آخرین روز از سفر او به اسرائیل، همایشی در خولون (در کنار تل آویو) برگزار کردند و به یاد دختری که در راه آزادی وطن خویش جان باخت شمع یادبود برافروختند و آرزو کردند که در آینده ای نه چندان دور مناسبات ایران و اسرائیل به حال عادی بازگردد و همگان بتوانند آزادانه به کشورهای یکدیگر سفر کنند. کاسپین ماکان در این همایش با عرضه کردن ارزیابی های خود درباره آینده ایران، ابراز اطمینان کرد که پیکار ایرانیان در آینده ای نه چندان دور به ثمر خواهد رسید. او گفت: باید ایرانی برپا ساخت که مردمسالار بوده و دین از دولت جدا باشد. وی از میهمان نوازی مردم اسرائیل سپاسگذاری کرد و اعلام داشت به عنوان یک شهروند ایرانی، تا آن جا که بتواند به تلاش برای آزادی کشور خویش ادامه خواهد داد. در این همایش شماری از شخصیت های ایرانی زاده اسرائیلی سخنان کوتاهی بیان داشتند و کاسپین ماکان را مورد تشویق قرار دادند.

«دلم می خواست من هم یک "ندا" بودم»

بابک اسحاقی شاعر ایرانی زاده که از تلاشگران برپائی همایش دیشب (شنبه 7 فروردین ماه 1389- 27 مارس 2010) بود، در آغاز سخنانش یاد ندا آقا سلطان و همه آنانی را که در راه تلاش برای نیک بختی ایران جان باخته اند گرامی داشت و از حاضران دعوت کرد به یاد آن دلاوران یک دقیقه سکوت کنند.

روی میزی که در کنار صحنه قرار داشت، با شمع ویژه یادبود به زبان فارسی نوشته شده بود "به یاد ندا" و عکس های ندا در کنار پرچم سه رنگ شیر و خورشید ایران قرار داشت و پشت آن پرچم بزرگ اسرائیل دیده می شد. (کاسپین ماکان در سخنان خود ابراز ناخرسندی کرد از این که پرچم ایران به بزرگی پرچم اسرائیل تهیه نشده است. ولی دست اندرکاران توضیح دادند که پرچم های بزرگ اسرائیل متعلق به تالاری است که در آن همایش برگزار شد (کنیسای مشهدی ها در شهر خولون) و آن ها شوربختانه پرچم بزرگتر ایران را در اختیار نداشته اند).

بابک اسحاقی یکی از سروده های خود را به نام "ندا" دکلمه کرد، که در آن از جمله آمده است:

دلم می خواست که امروز با شما بودم
دلم می خواست که من هم یک ندا بودم
میان خشم و خون و خنجر و آتش
به همراه ندا ، شور و نوا بودم
دلم می خواست بر خاک ندا بودم
دلم می خواست وداعی با ندا بودم
به خاک افتاده شاید، در کنار او
برای کسب آزادی فدا بودم

مهندس همایون ابراهیمی (داروگر) بنیانگذار انجمن دوستداران مولانا در اسرائیل، ضمن ستایش از پیکار ملت ایران و همت کاسپین ماکان و یادآوری از ندا و دیگر قربانیان سرکوبگری رژیم در ایران، یاد آور شد که در تاریخ ایران باستان، شیرزانی بوده اند که برای ایرانیان افتخار آفریده اند و در این راستا از ماندانا، آتوسا، آرمیس و یوتا نام برد و افزود: دشوار می توان ارزیابی کرد که چند سال طول خواهد کشید تا ایرانیان بتوانند خود را از آلودگی های حکومت کنونی پاک سازند.

«ملت ایران چه هنگام آزادی خود را باز خواهد یافت؟»

کمال پنجاسی ناشر ماهنامه "شهید" در این همایش گفت: «نام ندا بیانگر ندای آزادی ایرانیان و نشان مظلومیت یک ملت تحت ستم است که قتل او به دست عوامل سرکوبگر رژیم در ایران، خشم جهانیان را برانگیخت». او گفت: «ندا شیر میان پرچم شیر و خورشید ایران بود. سرخی پرچم ایران رنگ خون او، سپیدی پرچم نشان کفن سفید او، و سبز نشان رویندگی و نوزائی ملت ایران است که از این کابوس رهایی خواهد یافت و با دلاوری و ایثار به حق خود خواهد رسید».

دکتر بحیری سخنران بعدی بود که سروده خود را به یاد ندا آقا سلطان برای حاضران خواند و با کف زدن های ممتد روبرو شد.

دکتر بحیری گفت: «در آن هنگام که تازیان به ایران حمله بردند و به ویرانی فرهنگ غنی آن سرزمین باستانی پرداختند، خاک ایران را نیز با خون مردم آن گلگون کردند. ولی ملت ایران، امروز از پیکار دست بر نمی دارد، و ایرانیان در هر کجا که هستند فریاد می زنند

"چو ایران نباشد، تن من مباد" و آن روز که ایران آزاد شود، مردم آن مزار ندا را گلباران خواهند کرد».

خانم تلاشگری با نام "بهار آزادی" پیامی را که به یاد ندا نوشته بود برای حاضران خواند. او هنگامی که میکروفون به دست داشت بسیار متأثر شده بود که حاضران را نیز دچار اندوه ساخت.

این بانو گفت: «به عنوان یک زن و یک مادر، به یاد ندا به سوگ نشستم، ولی ایمان دارم که خون او و دیگر قربانیان تعرضات رژیم به هدر نرفته و ملت ایران آزادی خود را باز خواهد یافت».

یکی از حاضران از کاسپین ماکان پرسید: «ملت یهود این هفته (از شامگاه روز دوشنبه) عید پسح را که جشن فطیر و بهار است جشن می گیرد. پسح عید آزادی بنی اسرائیل از سرزمین بندگی مصر نیز هست و من از شما می پرسم که چه هنگام مردم ایران از ظلم فرعون های زمان رهائی خواهند یافت». کاسپین در پاسخ گفت تردیدی ندارد که اگر تلاش ملت ایران تداوم یابد، در آینده ای نه چندان دور فرشته آزادی را در آغوش خواهد کشید.



کاسپین ماکان در همایش همبستگی در خولون (درکنار تل آویو)

«مبارزان ایرانی از یهودیان پند بگیرند و از افترا نهراسند»

منشه امیر که یکی از سخنرانان این همایش بود، خطاب به کاسپین ماکان گفت: «من از نزدیک همه افتراهایی را که به شما وارد آمد دنبال کردم. علت اصلی این دروغ پردازی ها و انگ بستن ها آن بود که شما با شهادت به اسرائیل آمده و با رئیس جمهوری این کشور دیدار کرده و با رسانه های همگانی این کشور سخن گفته و فریاد دادخواهی ملت ایران را به گوش آنان نیز رسانیده اید. اگر به کشور دیگری می رفتید، چنین هیاهویی به راه نمی انداختند – و شجاعت شما را باید ستود».

منشه امیر خطاب به کاسپین یادآوری کرد که یهودیان نیز در طول تاریخ چند هزار ساله خود بارها مورد افترا قرار گرفتند: آن ها را متهم کردند که خون کودک مسیحی یا مسلمان را در نان فطیر می ریزند، و یا قصد تسلط بر جهان را دارند و کتاب "پروتکل مشایخ صهیون" را جعل کردند. او به موردی اشاره کرد که یکی از دوستان ایرانی زاده روستائی در نزدیکی اردبیل برایش تعریف کرد که مادرش که نمازخوان و مقید به واجبات اسلامی بود، به او هشدار می داد که مبادا با کودکان "جهود" بازی کند – که آن ها "دم" دارند!!! و او که هرگز

یهودی در روستای خود و یا در شهر اردبیل ندیده بود، در سن شانزده سالگی هنگامی که به تهران آمد، در نخستین دیدار با یک جوان یهودی، دانما منتظر آن بود که پشت آن جوان را نگاه کند تا ببیند که او واقعا دم دارد؟

منشه امیر گفت: ملت یهود، علی رغم این افتراها به پویائی خود ادامه داد و به نوزائی رسید و کشور مستقل خویش را برپا کرد - و رزمندگان راه آزادی ایران نیز باید همه افتراها و کارشکنی ها و انگ بستن ها را نادیده بگیرند و به راه خود و مبارزه خویش ادامه دهند. امیر تعریف کرد که برخی آنانی که خود را معتقدان جنبش سبز می دانند، دعوت رادیو اسرائیل را برای مصاحبه رد کرده اند و پرسید "آیا آنان اسرائیل را نجس می دانند؟" یک استاد ایرانی دانشگاه تل آویو به این سخنان اعتراض کرد و گفت: هرگز کسی اسرائیل را "نجس" نخوانده، ولی در شرایط کنونی، سخن از اسرائیل و ارتباط با اسرائیل، به جنبش لطمه می زند و زیانبار است. امیر در پاسخ گفت: «دقیقا برای شکستن این تابو باید به کاسپین برای انجام این سفر قدر نهاد». او گفت: «در حالی که حکومت، در ماه های گذشته، و پیش از آمدن ماکان به اسرائیل، همه ادعاها را برای نسبت دادن خیزش مردمی ایران به بیگانگان عنوان کرده، امروز دیگر نباید کسی از سفر به اسرائیل دل نگران باشد».



شماری از ایرانی زادگان اسرائیل در همایش شب گذشته درخولون

دختر اسرائیلی که ایرانی زاده نیست، ولی خود را "نسترن" می نامد

یکی از سخنرانی های جالب، از زبان یک خانم اسرائیلی غیر ایرانی، به زبان فارسی بود که در طول روزهای اقامت کاسپین در اسرائیل راهنما و کمک او بود. "عدی لیبرمن" که دوست دارد خود را با واژه ایرانی "نسترن" بنامد، مبتکر دعوت از کاسپین ماکان به اسرائیل از طرف شبکه دوم تلویزیون خصوصی این کشور بود.

"نسترن" در سخنان کوتاه خود به زبان فارسی، چنین گفت: «من ایرانی نیستم، اسرائیلی خالص هستم. یک سال در دانشگاه تل آویو فارسی خواندم و اکنون پنج سال است که خود را کاملا ایرانی احساس می کنم و به فرهنگ ایران بسیار علاقه دارم و از طریق اینترنت با جوانان ایرانی گپ (چت) می زنم و از طریق فیس بوک با بسیاری از ایرانیان آشنا شده ام. آشنائی با کاسپین نیز از طریق فیس بوک و با کمک یکی از دوستان او صورت گرفت. وقتی از زندان آزاد شد، به او گفتم که دعوت می کنم به اسرائیل بیاید و او آمد». "نسترن" در ادامه سخنانش به فارسی افزوده گفت: «به نظر من خیلی مهم است که او این

کار را کرد (سفر به اسرائیل) و من امیدوارم که این سفر او خوب بوده است». کاسپین ماکان که در این ساعات دیر وقت شب راهی فرودگاه بود، با شکیبائی بسیار به سخنان برخی از میزبانان و پرسش های شماری از حاضران پاسخ گفت و تاکید کرد که منظور او از سفر به اسرائیل دوستی و مسالمت بوده و امید به آزادی ایران را دارد و به تلاش خود ادامه خواهد داد.

کاسپین از دیدار با پرزیدنت پرس ابراز خشنودی کرد و درباره تندیس کبوتر صلحی که به او هدیه شد، گفت: «من به رئیس جمهوری اسرائیل گفتم که این هدیه را به نام فردی از ملت ایران دریافت می کنم». روی بدنه این تندیس واژه "صلح" به ده ها زبان حکاکی شده است.





کتاب "خروس ایرانی" به زبان عبری، دریچه ای بروی فرهنگ و آداب ایرانی در اسرائیل می گشاید

8 مه 2010



"خروس ایرانی" کتابی به عبری درباره زندگی در ایران

مردم اسرائیل برای شناخت همسایگان جغرافیائی خود، و به ویژه ایرانیان عطش بسیار دارند و هنگامی که کتابی به زبان عبری انتشار می یابد که چنین فرصتی را به وجود می آورد، با استقبال گسترده روبرو می شود. این دل بستگی، به ویژه نسبت به ایران و ایرانیان احساس می شود و دو کتاب آنر نفیسی با عنوان "لولیتا خوانی در تهران" و خاطرات زندگی او در شمار پرفروش ترین کتاب ها بود - و اکنون یک بانوی اسرائیلی زاده ایران کتاب داستانی درباره ایران و یهودیان آن کشور انتشار داده که انتظار می رود آن نیز با استقبال و موفقیت روبرو شود.

برخی منتقدان ادبی در اسرائیل ارزیابی می کنند همانگونه که ترجمه عبری کتاب "بادبادک باز" درباره زندگی مردم افغانستان در دوران پرتلاطم رویدادهای سیاسی و اجتماعی در آن کشور به یکی از پرخواننده ترین کتاب های چاپ اسرائیل مبدل گردید، کتابی نیز که توسط یک بانوی ایرانی زاده درباره زندگی مردم ایران و یهودیان آن کشور در این دوران حساس نگاشته شده، از استقبال برخوردار شود.

این کتاب "خروس ایرانی" **תרנגול פרסי** نام دارد که داستان پر تلاطم زندگی خانواده ای را در دوران شکوفایی ایران و پیش از به روی کار آمدن جمهوری اسلامی بیان می کند. ماجرای کتاب، مجموعه ای از رویدادهای این خانواده یهودی ایرانی و جامعه بزرگ مردم ایران است و برخی آداب زندگی یهودیان ایران را بیان می کند و از غذاهای خوشمزه ایرانی سخن می گوید.

در این کتاب پرماجرا، دوستی و دشمنی، عشق و نفرت، جنبل و جادو و دیدگاه های امروز

و دیروز درهم آمیخته است – و گرچه ماجراها جنبه تخیلی دارد، ولی از واقعیات آن دوران ایران نشأت گرفته و درجه ای به سوی شناخت جامعه ایرانی برای شهروند کنجکاو اسرائیلی می گشاید.

منقدان اسرائیلی در ارزیابی های خود نوشتند که پریچر لویم ثانی نویسنده این کتاب توانسته است با آن که آداب و رسوم خانواده های یهودی ایران را بیان می کند، یک چهره جهانشمول عرضه نماید که برای هر خواننده کتاب در هر نقطه جهان می تواند جالب باشد.



نویسنده این کتاب در دانشگاه عبری اورشلیم در رشته فرهنگ اسلامی و زبان و ادبیات عربی تحصیل کرده و این نخستین کتابی است که به زبان عبری در اختیار خواننده اسرائیلی قرار می دهد.

پریچر لویم ثانی با آن که بیش از چهل سال است در اسرائیل زیست می کند، هنوز زندگی در ایران و خاطرات دوران کودکی و نوجوانی خود را به خوبی به یاد دارد. این خاطرات، همراه با تجربه ای که در نویسندگی در اسرائیل اندوخته انتشار کتابی را میسر کرده که یکی از بزرگترین شرکت های نشر کتاب در اسرائیل خواندن آن را به همه کتاب دوستان توصیه کرده است.

پریچر می گوید که نگارش این کتاب، که چند سال طول کشید، خود او را به دوران کودکی و زندگی پرخطر در ایران آن روز بازگردانیده است – و امید روزی را دارد که دوباره بتواند از ایران دیدن کند و در اماکن خاطره انگیز آن دوران به گردش بپردازد. امون ژوکنت یکی از منقدان اسرائیلی درباره این کتاب نوشت: با آن که چهره های این کتاب ایرانی هستند و به خواننده امکان می دهند نگاهی به جامعه ایرانی بیاندازد، ولی در عین حال از غرایزی جهانشمول برخوردارند.

پریچر لویم ثانی در بخش پایانی کتاب، دستور پخت شماری از غذاهای پرتطرفدار ایرانی را نیز گنجانیده است تا آنانی که با خواندن ماجرای کتاب هوس خوراک ایرانی می کنند، طرز پخت آن را فرا گیرند.





فهرست طولانی اماکن مقدس یهودی در ایران بیانگر رابطه گسترده و تاریخی دو ملت است

22 مه 2010



آرامگاه دانیال نبی درشوش که در رژیم قبل بازسازی شد

در کنار هزاران تارنمای اینترنتی که جمهوری اسلامی ایران با هزینه های کلانی برپا کرده که هدف از آن انتشار مطالب غرض آلوده ای به هدف پیشبرد مطامع و نیت های مرامی، سیاسی و دینی رژیم است، گاهی نیز مردم خوب و مسالمت جوی ایران مطالبی انتشار می دهند که بی طرفانه تهیه شده و هدف از آن ها رساندن پیام برادری و دوستی بین همه ادیان و فرهنگ هاست.

چندی پیش به نوشتاری از این نوع در یکی از وبلاگ های ایرانی برخورد کردیم که درباره اماکن مقدس ادیان غیر اسلامی در ایران اطلاعاتی گنجانیده است.

از آن جا که اعراب یک هزار و چهارصد سال پیش بر ایران مسلط شدند و ایرانیان اسلام آوردند، وجود قبور و اماکن منسوب به پیامبران و مقدسین اسلامی در ایران یک امر طبیعی است. ولی اگر فهرست جامعی از اماکنی در ایران ارائه شود که به اعتقاد مردمان این کشور اماکن مقدس ادیان غیر اسلامی است، بی تردید شمار اماکن مقدس یهودی از هر دین دیگر غیر اسلامی در ایران بیشتر است.

به این فهرست جزئی توجه کنید:

- 1- آرامگاه استر و مردخای در شهر همدان قرار دارد و مورد احترام مسلمانان نیز هست.
- 2- آرامگاه دانیال نبی در شهر شوش است که در دوران پیش از به روی کار آمدن حکومت اسلامی، بازسازی گردید و زیارتگاه مهم مسلمانان نیز محسوب می شود.
- 3- آرامگاه حقیق نبی در تویسرکان واقع شده است.
- 4- آرامگاه "تسرح بت آشر" (سارا بت آشر) در شهر اصفهان است.

5- در قزوین مسجدی وجود دارد که می گویند چهارتن از مقدسین یهود در آن دفن شده اند. در فرصتی دیگر فهرست کامل اماکن مقدس یهودی در ایران و شرح کامل آن ها را در اختیار کاربران قرار خواهیم داد. ولی خواندن این مقاله هم، که بیانگر اعتقادات و یا یافته های برخی پژوهشگران ایرانی می باشد، جنبه روشنگرانه دارد:

مقاله اصلی را در

اینجا مطالعه فرمائید

حضرت خالد بن سنان عیسی

ایشان شریعت حضرت عیسی را تبلیغ می کردند. نسبت وی به حضرت اسماعیل فرزند ابراهیم (ع) می رسد و یکی از پیامبرانی است که به بعثت حضرت محمد (ص) بشارت داده و در دوران فترت می زیسته است.

دوره فترت به فاصله بین بعثت حضرت عیسی تا بعثت حضرت محمد بن عبد الله اطلاق می شود. در طایفه عرب به غیر از حضرت رسول (ص) و حضرت خالد بن سنان هیچ پیامبری نیست و می توان گفت که از بین اعراب فقط این دو نفر به پیامبری برگزیده شده اند و بقیه پیامبران از قوم بنی اسرائیل هستند.

قبر خالد نبی: مفسر بزرگ حنفی مذهب، شیخ اسماعیل حقی درباره محل قبر حضرت خالد نبی اشاره می کند که قبر خالد نبی در منطقه چرجان و بر بلندی کوهی به نام کوه خدا قرار دارد.

حضرت یوشع

حضرت یوشع در گورستان تاریخی تخت فولاد اصفهان مدفون است. محوطه ای که یوشع نبی در آن دفن است به لسان الأرض معروف است.

لسان الأرض مکانی است که می گویند هنگام عبور امام حسن مجتبی (ع) زمین با امام سخن گفت و آمدن دشمن را به حضرت اطلاع داد.

حضرت شعیای نبی

یکی از پیامبران بنی اسرائیل است که نسبتش به حضرت یعقوب می رسد، محل سکونت ایشان در بیت المقدس بوده و قبل از حضرت زکریا به رسالت مبعوث شدند. آرامگاه شعیای نبی، جنب امامزاده اسماعیل در حاشیه خیابان هاتف اصفهانی قرار دارد.

حضرت حبقوق

هم با تلفظ حیقوق و هم با تلفظ حبقوق وجود دارد.

حیقوق از واژه חבקק در زبان عبری و به معنی "در بغل کشیده شده" است. حبقوق این نام را بدان جهت یافت که در طفولیت به علت مریضی از دنیا رفت و حضرت الیاس (ع) او را در بغل گرفت و دعا کرد و از خداوند حیات وزندگی وی را طلب نمود و او زنده شد.

حقوق نبی یکی از پیامبران بنی اسرائیل و نگهبان عبد سلیمان در اورشلیم بوده و نامش در عهد عتیق آمده است. حقوق نبی پس از شعیا نبی به رسالت مبعوث شد. بقعه حقوق نبی در جنوب غربی شهر تویسرکان واقع شده است.

حضرت حجی

وی در دوران سلطنت داریوش کبیر می زیسته است. در تورات نام آن "حگی" חגי آمده و به معنی "مسرور" است. مقبره این پیامبر در همدان در نزدیکی میدان امام خمینی، داخل بازار در راسته پیغمبر و داخل مسجد پیغمبر قرار دارد.

حضرت مردخای

مردخای یکی از بزرگان ویا به قولی یکی از انبیای بنی اسرائیل است و نسبتش به حضرت یعقوب می رسد. مردخای نقش زیادی در جلوگیری از قتل عام یهودیان در زمان خشایارشا ایفا نمود و به همین دلیل نزد یهودیان از جایگاه ویژه ای برخوردار است. آرامگاه مردخای و برادر زاده اش (ملکه استر همسر پادشاه ایران) در همدان در نزدیکی میدان امام خمینی و در خیابان شریعتی واقع است.

حضرت دانیال نبی

از انبیای بزرگ الهی است. وی از نسل حضرت داوود و بعثت پیامبر اسلام را پیشگویی کرده است.

لفظ دانیال در زبان عبری به معنی "خدا حاکم من است" می باشد. دانیال نبی همزمان با کوروش کبیر و داریوش اول بوده است.

دو نفر از فرزندان نوح به نام های سام نبی و لام نبی در محلی در نزدیکی سمنان دفن شده اند.

از دیگر پیامبران دفن شده در ایران که اطلاع دقیقی از آنها نیست عبارتند از:

- حضرت قادر در دهکده بابا ولی
- حضرت روبیل، نزدیک رودخانه دزفول
- حضرت یعقوب، در گرگان
- حضرت ابراهیم خلیل در سوسنگرد
- حضرت ایوب در دهکده بن بن لکنای تنکابن
- حضرت باحزقیل در دزفول
- حضرت جرجیس در جنوب غربی شوشتر
- حضرت یونس در موصل عراق
- حضرت اشموئیل در ساوه
- حضرت اسحاق و اسماعیل در جاده دزفول به هفت تپه

- حضرت صالح پیامبر در شوشتر
- و حضرات سلام، سلوم، سهولی، القیا در قزوین.

به فهرستی که در این نوشتار ارائه گردیده، سه نام دیگر را باید اضافه کرد که هنوز جنبه علمی ندارد و توسط پژوهشگران و آگاهان تاریخ یهود و ایران باید مورد بررسی قرار گیرد:

- قبر حضرت بنیامین فرزند یعقوب در نزدیکی قصر شیرین
- مزار صاحب کرامت هاراو (حاکم) مشه هلوی در کاشان
- مزار صاحب کرامت هاراو (حاکم) اور شرگا در یزد که امروز زیارتکده مسلمانان نیز می باشد.





«تشریف خاموش به اسلام»، کتاب جدیدی به زبان فارسی درباره وضع اقلیت یهودی در ایران امروز

26 مه 2010



از هنگام به قدرت رسیدن حکومت اسلامی در ایران، که به طور رسمی و علنی مذهب شیعه را به عنوان دین رسمی کشور قرار داده و دیگر اقلیت های دینی، حتی اهل تسنن و پیروان کتب آسمانی دیگر مورد تبعیض علنی هستند، توجه به اقلیت های دینی ایران در جامعه جهانی، و به ویژه وضع یهودیان ایران بیشتر شده است. جهانیان نسبت به این اقلیت ها توجه نشان می دهند و طرز رفتار سران حکومت با آنان را زیر نظر دارند – و سازمان های حقوق بشر رژیم اسلامی ایران را اکثرا متهم می سازند که اقلیت های دینی را سرکوب می کند و آنان را از بسیاری حقوق شهروندی و همچنین حق برخورداری از آزادی مذهب محروم ساخته است.

در سال های اخیر فیلم هایی درباره اقلیت های دینی در ایران ساخته شده و کتاب هایی نیز انتشار یافته است. حتی در داخل ایران کتابی درباره تاریخ یهود ایران انتشار یافت که گرچه ارزش علمی والائی ندارد، ولی از غرض ورزی های افراطی علیه یهودیان و یهودیت دور مانده است.

در خارج از ایران نیز، یکی از نخستین کتاب هایی که درباره یهودیان ایران به زبان فارسی انتشار یافته، نوشته پریوش تجدد است که در 574 صفحه تدوین گردیده و شامل مقاله های متنوعی درباره جنبه های مختلف زندگی یهودیان در ایران است.

پریوش تجدد که در دهه های نخستین به روی کار آمدن حکومت اسلامی، در ایران باقی مانده بود و کشور را ترک نکرد، ولی بالاخره با شدت گیری سرکوب از جانب حکومت راهی دیار غربت گردید و در آلمان زندگی می کند 27 سال سن دارد و یکی از تلاشگران ایرانی،

نویسنده و کارگردان سینما و تلویزیون می باشد و در رشته کارگردانی (با گرایش مستند سازی) در ایران تحصیل می کرد و یکی از فیلم های مستند او "دنیای متفاوت ما" نام گرفته است. او بر اثر سرکوبگری های حکومت، ناچار شد تحصیلات خویش را ناتمام گذارد و رهسپار دیار غربت شود.

پریوش، کتاب مجموعه مقالات درباره یهودیان ایران را "تشریف خاموش به اسلام" نام گذاشته و درباره آن می نویسد:

«این کتاب بیانگر وضعیت یهودیانی است که زیر سایه سیاه تبعیض و تزویر، بی عدالتی و فساد و جهل و استبداد در رژیم ملایان به سر می برند. یهودیان ایران، با وجود برخورداری از تاریخ و فرهنگ مشترک و 2500 سال حضور فعال در عرصه فرهنگ و هنر و اقتصاد ایران، اکنون در بند حکومت دینی ملایان محدود به اطاعت و پیروی از قوانین تشییع در اجتماع خویش می باشند».

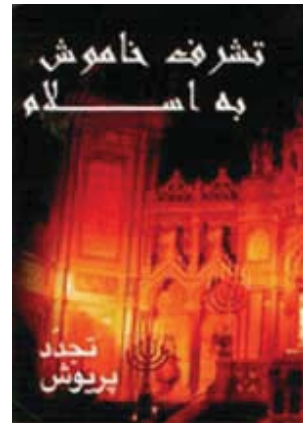
پریوش تجدد پس از مهاجرت اجباری از کشورش، بنیادی را به نام "تجدد" در کمیسیون اروپا به ثبت رساند و از پایه گذاران شبکه جهانی "سکولارهای سبز ایران" است.

او در توضیح مطالب کتاب خویش درباره یهودیان می نویسد: «در بخش عمده این کتاب، وضعیت یهودیان ایران پس از انقلاب مورد بررسی قرار گرفته است، و از جمله یهودستیزی از جانب رادیو و تلویزیون حکومت ایران، جایگاه تنزل یافته حاخام های ایران (رهبران روحانی یهودیان) و محدود ساختن ارتباط جوانان یهودی ایران با دنیای خارج و وضعیت زنان در این جامعه مورد بحث قرار گرفته است».

این بانوی نویسنده، در پاسخ به پرسش "همدمی" که چگونه به فکر نگارش چنین کتابی افتاد، گفت:

«در ماه های اولیه ی اقامت در تبعید، چندین کتاب در مورد یهودیان ایران را خواندم و به قدری شگفت زده شدم که احساس می کردم که این کتاب ها در تهران به چاپ رسیده و از بخش ممیزی کتاب در وزارت ارشاد به شرط حذف مواردی از تاریخ معاصر یهودیان در ایران پروانه چاپ دریافت کرده است. شوربختانه در این گونه آثار هرآنچه که می توانست گفته شود تا وقایع چند سال اخیر در جامعه ی یهودیان بیان نشود و به هر موضوع حاشیه ای که می توانست پرداخته شود تا موضوعات اصلی کتمان گردد، در این کتابها به رشته ی تحریر درآمده است. شاید هم دلیل آن دوربودن سالیان متمادی نویسندگان این گونه آثار از ایران بوده است. در اینجا بود که تصمیم گرفتم تا بخشی از تجربیات شخصی خود را به رشته ی تحریر درآورم و همچنین از آثار دیگر نویسندگان در زمینه ی تاریخچه حضور یهودیان در ایران و قوانین مدنی و از برخی از رویدادهای مستند استفاده کردم».





پریوش تجدد افزوده گفت: «در اینجا باید به نکته ای اشاره کنم و آن این که منظور از "اسلام و اسلام شیعه" در این کتاب، اسلام سیاسی تحت حاکمیت رژیم ملایان در ایران می باشد».

نویسنده کتاب در توضیح بیشتری درباره مطالب کتاب خود گفت:

«در بخش اول به تاریخچه ی حضور یهودیان در ایران و روابط ایران و اسرائیل در زمان محمد رضا شاه پرداخته ام و در بخش دوم به چگونگی پیدایش انقلاب و انتقال قدرت از حکومت محمد رضا شاه به ملایان توسط دولتهای غربی اشاره کرده ام. کتاب همچنین به مواردی چون حجاب اجباری، کشتار زندانیان سیاسی، ترور مخالفین در برونمرز، کلید خوردن پروژه ی دولت توسعه ی سیاسی یا اصلاحات، وضعیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت خاتمی، صلح هنرمندان و اندیشمندان با رژیم ملایان و اوپوزیسیون شبیه سازی شده در برونمرز اشاره دارد. در این کتاب همچنین به روابط ایران و اسرائیل پس از انقلاب اشاراتی شده است؛ روابطی که به دلیل وجود یک دولت سکولار در اسرائیل، اخبار آن در مطبوعات انعکاس یافته و از طرفی رژیم ملایان همیشه آن را کتمان کرده است و این در حالی است که رژیم، سیزده تن از شهروندان یهودی ایران را به جرم ارتباط با اسرائیل به پای میز محاکمه کشاند. در بخش سوم به جامعه ی یهودیان ایران پرداخته شده است که به مواردی چون فعالیت انجمن کلیمیان، وضعیت کنیساها، خانه ی جوانان یهودی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و موضوع اقلیت ها، مطبوعات در جامعه ی یهودیان، سینما و تلویزیون ضد یهودی رژیم ملایان و تولیدات تلویزیونی علیه یهودیان در ایران، وضعیت آموزش و پرورش، تنزل جایگاه حاخام های ایران به جایگاه دیکتاتوری ولی فقیه، ارتباط جوانان یهودی با دنیای آزاد، زنان در جامعه یهودیان و در پایان به وضعیت زنان در اسرائیل پرداخته شده است. توضیح اینکه خوشبختانه یا شوربختانه به دلیل اینکه تارنمای فارسی وزارت امور خارجه ی اسرائیل تنها منبع فارسی موجود درباره ی یهودیان در اسرائیل و دیگر نقاط جهان می باشد، فصل زنان در اسرائیل از این تارنما مورد استفاده قرار گرفته است».

پریوش تجدد در پاسخ به این پرسش که کتاب او را چگونه می توان خریداری کرد، گفت: «در حال حاضر این کتاب را می توان از کتاب فروشی های اینترنتی مانند سایت آمازون

(www.amazon.de) خریداری نمود و همچنین بخشهایی از این کتاب در صفحه ی نشریه ی نویسندگان در فیس بوک (Nevisandegan) قرار دارد».

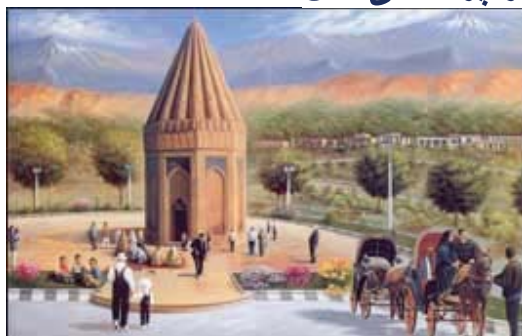
نویسنده کتاب در پاسخ به این پرسش که آینده وطن خویش را چگونه می بیند، می گوید: اجازه بدهید پاسخ را با مقدمه ای آغاز کنم.

ما با رژیم روبرو هستیم که به هیچ اصولی پای بند نیست و در اتاق فکر رهبری آن، تصمیماتی برای نفوذ در کشورهای همسایه و یا هم مرز کشورهای مخالف رژیم گرفته می شود که پایه و اساس آن منطبق با هیچ آئین و مکتبی نیست. رژیم به پشتوانه ی درآمدهای نفتی، هر پروژه ی خرابکاری در خاورمیانه را 24 ساعته کلید می زند. ما با رژیم روبرو هستیم که فاقد مشروعیت داخلی است و تنها راه بقای خویش را در گروی دستیابی به بمب اتم و نفوذ در کشورهای مجاور می یابد. در چنین وضعیتی هر گونه تلاش جوامع بین المللی برای بهبود وضعیت حقوق بشر و برقراری دموکراسی در ایران با پاسخی از جانب سران تهران در قالب بمب های هوشمند در عراق و موشک های زمین به زمین در غزه و لبنان مواجه می شود. جمهوری اسلامی با تکیه بر درآمد نفتی قصد دارد از سیل جوانان جویای کار در حومه ی شهرها، بزرگترین نیروی سرکوب را سازماندهی کند تا در اعتراضات مردمی، عملاً مردم را در برابر مردم قرار دهد. در مورد به کار بردن عبارت حومه ی شهرها، باید اضافه کنم که بسیاری از این افراد جوانان روشنفکر و تحصیل کرده ای هستند که امکان اسکان در شهرهای بزرگ را ندارند و اتفاقاً اگر قرار باشد رژیم با یک اعتراض گسترده دچار فروپاشی گردد، این زمانی است که فشارهای اقتصادی از آستانه ی تحمل حومه نشینان شهرهای بزرگ خارج گردد. در جریان رویدادهای پس از انتخابات، آقای محسن مخملباف در پارلمان اروپا جمله ای برزبان آورد که با اعتراض اطرافیان ایشان در برونمرز مواجه شد و همه او را بایکوت کردند. وی در پارلمان اروپا گفت: "از رژیم ایران نفت نخرید". بسیاری از وابستگان رژیم در برونمرز با مقایسه ی ایران و عراق، با یادآوری پایداری 13 ساله ی رژیم بعث عراق در برابر تحریم ها و اقتدار سپاه پاسداران در عرصه ی اقتصادی ایران و کشورهای خاورمیانه، مردم را از تحریم می ترسانند. حال اینکه سی سال است که مردم تحریم شده اند و از طرفی حرکت چرخهای اقتصادی سپاه و دیگر ارگانهای نظام، وابسته به دلارهای نفتی است و چنان این تشکیلات فربه شده است که می توان آنرا به یک انسان سیصد کیلویی تشبیه نمود که برروی تخت افتاده و هر نیم ساعت فشار خونسنج پائین می آید و نیاز به مصرف مواد قندی و پروتئینی دارد. اینکه رژیم بعد از چند ماه یا چند سال به دلیل کلیس یا قفل شدن اقتصاد دچار فروپاشی گردد به سادگی قابل محاسبه نیست. کلید حل این معما آگاهی از تراز صندوق ذخیره ی ارزی و سرمایه ی درگرددش نظام در برونمرز می باشد. به گمان من با ادامه ی سیاست مداخلات غرب با جمهوری اسلامی، متأسفانه نمی توان آینده ی روشنی را برای این آب و خاک تصور کرد. تا هنگامی که دلارهای نفتی به حساب آقایان سرازیر است، حماس و حزب الله وجود دارند و تا زمانی که فروش نفت برقرار است، نیروی سرکوب رژیم هر بار محکمتر و پرتعدادتر از قبل در مقابل اعتراضات مردمی می ایستد. شاید این دوران را بتوان در جمله ای خلاصه کرد که عنوان کتاب بعدی من را در بردارد و در ماه آینده در آلمان به چاپ خواهد رسید. "زمانی برای مستی انصار".



آشنائی کوتاه با یهودیان ایران: تاریخ، فرهنگ، باورهای دینی، زندگی اجتماعی و پراکندگی آنان

18 ژوئن 2010



افشین نادری در این مقاله که در
تارنمای "صادقین" در ایران انتشار
یافته، تصویر کوتاهی از پیشینه و
فرهنگ و باورهای یهودیان ایران
ارائه میدهد

تصویر مزار حقیوق نبی در تویسرکان اوائل قرن بیستم

مقدمه ای بر پیوندهای تاریخی و فرهنگی

ایرانیان یهودی از حدود 2700 سال پیش در این سرزمین حضور داشته اند. مقابر اولیا و انبیای صاحب کتاب یهود در ایران چون حضرت دانیال نبی در شوش، استرومردخای در همدان و حضرت حقیوق نبی در تویسرکان و آرامگاه چندین تن از علمای برجسته یهودی چون هاراو (حاکم) اورشگاء، در یزد و حاکم ملا مشه هلوی، در کاشان مورد احترام مسلمانان نیز هستند. ایران نه تنها آرامگاه پیامبران و علمای دین یهود است بلکه گروهی معتقدند که بنیامین برادر حضرت یوسف نیز در ایران مدفون است. در کتاب تورات از هیچ ملتی به اندازه ایرانیان تجلیل نشده است. حتی می توان گفت که بخشی از اصول اعتقادی یهودیان در سرزمین ایران شکل یافته است و گروهی از محققان چون زنده یاد مهرداد بهار از تاثیر باورهای ایرانیان بر آیین یهودی سخن رانده اند. جشن "پوریم" یکی از نشانه های همزیستی و عمق ارتباط فرهنگی و تاریخی کلیمیان و ایرانیان است.

یکی دیگر از نشانه های پیوند فرهنگی کلیمیان و ایرانیان وجود گونه ای از ادبیات عبری - فارسی است. این گونه از ادبیات فارسی آثاری از شاعران کلیمی ایران را در بر دارد که چکامه های فارسی خود را به خط عبری مکتوب ساخته اند. در میان شاعران مزبور می توان به شاهین، مولانا عمرانی، خواجه بخارایی و ... اشاره کرد. شاهین اولین شاعر یهودی فارسی سراسر است که در اواسط قرن چهار میلادی در شهر شیراز می زیسته است.

همسایگی محلات زندگی یهودیان و مسلمانان در شهرهای ایران و بویژه سکونت یهودیان در جوار مراکز دینی و اجتماعی شیعیان حکایت دیگری از حیات مسالمت آمیز آنان در

تاریخ ایران دارد. در مشهد "کنیسه" یهودیان در کنار آستان قدس قرار گرفته است و در اصفهان در کنار مسجد جامع و در شیراز یهودیان در مجاورت حضرت شاه چراغ زندگی کرده و می کنند. در تهران نیز به عنوان اصلی ترین محل اجتماع و زندگی، ایرانیان یهودی در محلاتی چون "مشیر خلوت"، "پامنار"، "کوچه عربها"، "سرپولک" و ... در کنار مسلمانان در آرامش کامل بسر می بردند.

تاریخ، قومیت و زبان ایرانیان یهودی

ایرانیان یهودی از تبار عبرانیان و یهودیانی هستند که بخشی از آنان در اواخر قرن هشتم قبل از میلاد مسیح از سوی دولت آشور به ایران انتقال داده شدند و در شهرهای ناحیه زاگرس یعنی در شهرهای "ماد" سکنی گزیدند. گروه بزرگتری از یهودی ها با فشار دولت کلد و بابل به شهرهای دیگر زیر سلطه پارسیان انتقال یافته و در شهرهای مختلف این مناطق مستقر شدند. تاریخ ورود یهودیان به تهران نیز به زمان سلطنت نادرشاه افشار باز می گردد. درباره کلیمیان مهاجر به ایران می توان گفت که آنان در طول تاریخ و متأثر از جریانهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و با سپری شدن قرون متمادی به یکی از اقوام جامعه ملی ایران تبدیل شدند.

در حال حاضر ایرانیان یهودی در هر ناحیه ای از این سرزمین که ساکن باشند، علاوه بر مشخصات فرهنگی ویژه، از نظر زبان، خصوصیات اجتماعی و طبقاتی با اکثریت قومی آن ناحیه هم رنگ هستند. به تعبیر دیگر زبان ایرانیان یهودی در هر يك از مناطق مختلف شامل زبان قومی آن منطقه است. زبان عبری، زبان دینی این اقلیت است که با آن فرایض و نیایشهای مذهبی خود را به جای می آورند. ایرانیان یهودی در مناطق کردنشین، از جهت زبانی و رسوم قومی (جز مذهب) با قوم کرد تشابه کامل دارند و ایرانیان یهودی مناطق مرکزی نیز (جز مذهب) از نظر آداب و رسوم قومی شبیه ساکنان این مناطق هستند.

پراکندگی جمعیت، شغل و پیشه

ایرانیان یهودی بزرگترین جامعه یهودی خارج از اسرائیل - فلسطین اشغالی - در خاورمیانه محسوب می شوند که جمعیت امروز آنان حدود 25 الی 30 هزار نفر برآورد می شود. از این جمعیت حدود 15000 نفر در تهران و مابقی در شیراز، اصفهان، کرمانشاه، یزد، کرمان، رفسنجان، بروجرد، سنندج و ارومیه ساکن هستند. در سایر شهرهای ایران نیز تعدادی خانوار یهودی سکونت دارند (نک آبایی، 1382). ایرانیان یهودی دارای مشاغل مختلف و اغلب آزاد (غیردولتی) هستند. در این میان می توان به کسبه یهودی که قشر مرفه و میانه این اقلیت دینی را در بر دارد، اشاره کرد. هرچند نسل جوان امروز به تحصیلات عالی علاقه بیشتری نشان می دهند.

کنیسا (کنیسه)

کنیسا یا کنیسه که در عبری "بت کنست" בית כנסת نام دارد در لغت به معنای "خانه اجتماع" یا "همایشگاه" است و محل عبادت و تجمع مذهبی یهودیان به شمار می آید.



ایرانیان یهودی فرایض مذهبی خود را بویژه در روز "شبات" (شنبه) در کنیسه های خویش به جای می آورند. ایران حدود هفتاد و شش کنیسه دارد که از این میان سی و یک کنیسه در تهران (بیست و سه کنیسه ی فعال)، سیزده کنیسه در شیراز و بقیه در دیگر شهرهاست و تعدادی از آنها نیز به دلیل مهاجرت یهودیان غیر فعال باقی مانده است .

زیارتگاه های ایرانیان یهودی

در برخی از نواحی ایران یهودیان زیارتگاه هایی دارند که محل رجوع و زیارت آنان است که می توان به زیارتگاه های ذیل اشاره کرد:

- مرقد "حقوق نبی" در تویسرکان .
- مقبره "استر" (ملکه ایران و همسر خشایارشا) و مقبره "مردخای" (عموی استر) و آرامگاه "هگی" یا "هچی" در همدان .
- مقبره "حاکم مشه هلوی" در کاشان .
- مقبره راب اعظم "حاکم اورشرگا" در یزد.
- یهودیان کردستان نیز به وجود قبر بنیامین فرزند یعقوب در نزدیکی قصرشیرین معتقدند.
- دیدارگاه (زیارتکده) "ساره بت آشر" هم از جمله دیگر مکانهای زیارتی یهودیان است .

انجمن ها و سازمان های یهودی در ایران

ایرانیان یهودی دارای چند انجمن مرکزی در تهران و شهرستانها و سازمانها و کانونهای مختلف وابسته به این انجمنها هستند:

1. انجمن کلیمیان تهران،
2. جامعه روشنفکران کلیمی،
3. خانه جوانان یهود در ایران،
4. سازمان دانشجویان یهود ایران،
5. کانون پیشرو فرهنگی و اجتماعی یهود،
6. جامعه فارغ التحصیلان یهودی،
7. انجمن کلیمیان شیراز،
8. انجمن کلیمیان کرمانشاه،
9. گروه مذهبی بنی تورات،
10. کانون دوشیزگان و بانوان کلیمی،
11. کانون فرهنگی - هنری کلیمیان ایران،
12. انجمن فرهنگی گنج دانش (در حال حاضر غیرفعال)،
13. گروه معتقد به فرهنگ یهودی
14. انجمن خیریه اتحاد،
15. سازمان جوانان گیشا،
16. سازمان جوانان کلیمی شرق تهران،

17. کمیته جوانان انجمن کلیمیان،

18. کانون جوانان یهودی،

19. خانه جوانان باغ صبا،

20. دارالشرع .

انجمن کلیمیان تهران

انجمن کلیمیان تهران که نام دیگر آن "حبر" "חברה" به مفهوم "انجمن" است، به عنوان سازمان مرکزی کلیمیان ایران انجام امور اجتماعی و رفاهی خاص کلیمیان به ویژه کلیمیان تهران را بر عهده دارد.

این انجمن مسئول اداره کنیسه ها، مدارس، کشتارگاه ها، اغذیه کاشر و امور کثروت (ذبح شرعی یهود)، امور گورستانهای اختصاصی، امور مربوط به باشگاه های جوانان، سرای سالمندان و ... است . تاریخ تاسیس انجمن کلیمیان تهران به سال 1323 باز می گردد. انجمن کلیمیان دارای هیات مدیره ای است که شامل رئیس، نایب رئیس اول، نایب رئیس دوم، خزانه دار، مهرداد، جمع دار اموال، کارپرداز، دبیر انجمن و رئیس جلسه می شود. انجمن کلیمیان فعالیت مجموعه سازمانهای کلیمی ایران را زیر پوشش دارد. این انجمن دارای کمیته ها و زیرمجموعه هایی چون کمیته فرهنگی، کمیته تعاون، امور اجتماعی، کمیته املاک و امور مالی، کمیته "مصا" برای عید "پسح" و ... است .

ایرانیان یهودی و نشر

ایرانیان یهودی پس از انقلاب اسلامی از طریق انتشاراتی چون انتشارات مذهبی بنی تورات، انتشارات انجمن فرهنگی "اوتصر هتورا" (אוצר התורה گنج دانش) و انجمن کلیمیان به چاپ و نشر کتاب پرداخته اند. چاپ يك دوره کتاب عهد عتیق به تصحیح و ترجمه موسی زرگری و پورداوود و مزامیر داوود به همراه ترجمه فارسی و انتشار کتابهای دیگر، نشریه تموز (تا سال 1368) و ماهنامه افق بینا (ارگان انجمن کلیمیان از سال 1378) اقدامات عرصه نشر یهودیان ایرانی است .

کتابهای مقدس یهود

مجموعه "تنخ" "תנ"ך (سر واژه سه کتاب: تورات، انبیاء و مکتوبات) یا کتابهای مقدس یهود که معمولاً به نام عهد عتیق شناخته می شوند مجموعه ای است 24 جلدی از کتاب حضرت موسی (تورات) و سایر انبیای یهود که دارای بخشهای ذیل است :

تورات، نوینیم (انبیا) و کتوبیم (مکتوبات).

تلمود (تورات شفاهی)

از زمان نزول تورات، همراه با فرامین مکتوب در متن تورات، نحوه اجرای آن دستورات و سنت ها، به صورت شفاهی به بنی اسرائیل توسط حضرت موسی آموزش داده شد که "آداب و رسوم" یا "هلاخا" הלכה نام گرفت زیرا در بسیاری موارد، خداوند در تورات -کتبی -

دستوری می دهد، اما نحوه انجام آن را به طور صریح بیان نمی کند. نحوه صحیح اجرای دستورات خداوند را حضرت موسی طی چهل سال به بنی اسرائیل آموزش داد که این آموزه ها به صورت شفاهی سینه به سینه از استاد به شاگرد یا از پدر به فرزند منتقل می شد تا اینکه پس از ویرانی معبد دوم بیت المقدس و پراکندگی یهودیان حدود 1800 سال پیش تورات شفاهی توسط دانشمندی بزرگ به نام ربی یهودا هناسی با همکاری بسیاری از علمای زمانه در شش جلد شامل شصت و سه رساله به نام "میشنا" مشنه جمع آوری شد.

ادای نماز در آیین یهود

یهودیان در روزهای عادی سه نوبت نماز به جا می آورند. شکل رسمی نماز در حدود 200 سال پیش با متوقف شدن تقدیم قربانی ها به علت ویرانی بیت المقدس بتدریج تدوین گشته و بیشتر شد. یهودیان شنبه ها و روزهای عید در سه نوبت صبح، بعد از ظهر و بعد از غروب نماز می خوانند. هسته اصلی نماز ثابت است که در سکوت خوانده می شود و تفاوت در مقدمات و مؤخرات است. نمازگزاران می توانند به صورت انفرادی نماز بخوانند اما شکل جماعتی آن ارجح است و هر جا (نه لزوماً کنیسا) 10 مرد بالای 13 سال جمع شوند، می توانند نماز را به جماعت بخوانند.

روزه یهودیان و روز مقدس

یهودیان در مناسبت های خاصی روزه می گیرند. شش روزه بر یهودیان واجب است که يك روزه به صراحت در تورات ذکر شده و روزه بزرگ (یوم کپیور) یا روزه توبه نامیده می شود. این روزه از غروب روز قبل تا غروب روز بعد است. یهودیان در این روز کار را تعطیل می کنند و تمام وقت در کنیسه به عبادت می پردازند، همچنین به مناسبت ویرانی بیت المقدس چهار روز روزه بر یهودیان واجب شده است. به علاوه آن ها روزه های مستحبی هم دارند که بیشتر در روزهای دوشنبه و پنجشنبه گرفته می شود.

روز مقدس یهودیان شنبه است و در این روز آنها بیشتر به انجام آیین عبادی مشغول می شوند و کار کردن برایشان ممنوع است.

معاد در آیین یهود

در تلمود درباره بهشت و جهنم و سرانجام انسان سخن گفته شده و معاد جزو 13 اصول ایمان یهودی است. هر یهودی بنابر اعتقادش منتظر آمدن منجی است؛ اما تفاوت این اعتقاد با اعتقاد اسلام و مسیحیت این است که یهود اعتقاد دارد که این فرد از پیش تعیین و انتخاب نشده و فردی صالح است و شرایط زمانی از يك سو و شایستگی های فردی از دیگر سو ایجاب می کند که خداوند به او وحی کند تا او منجی جهان شود. در هر دوره فردی در جهان هست که قابلیت منجی شدن را دارد و اگر شرایط ایجاب کند آن منجی رسالت خود را انجام می دهد، در غیر این صورت از دنیا می رود و فرد دیگری که صالح است جای او را می گیرد. این فرد "ماشیح" مשיח نامیده می شود.

سیزده اصل اعتقادی ایمان یهود

1. خداوند متبارک، موجود (حاضر) و ناظر است .
2. او واحد و یکتاست .
3. او جسم ندارد و شباهتی هم به جسم ندارد.
4. او مقدم بر هر موجود قدیمی در جهان است .
5. عبادت موجودی به غیر از او جایز نیست .
6. او از نیت و افکار انسانها آگاه است .
7. نبوت حضرت موسی، سرور ما حقیقت دارد.
8. حضرت موسی به لحاظ نبوت از دیگر انبیای بنی اسرائیل برتر است .
9. تورات مقدس از آسمان (از جانب خداوند) وحی شده است .
10. تورات در هیچ زمانی تغییر نیافته و نخواهد یافت .
11. خداوند، شریران را مجازات خواهد کرد و پاداش و اجر نیکوکاران را خواهد پرداخت .
12. ماشیح پادشاه (منجی جهان) خواهد آمد.
13. مردگان در آینده زنده خواهند شد.

ده فرمان اصلی تورات مقدس

1. من خداوند خالق تو هستم که تو را از اسارت و بندگی مصر آزاد ساختم .
2. تو را معبود دیگری جز من نباشد. هیچ تصویری از آنچه در آسمان و یا بر روی زمین و یا در آب است، نساز و آنها را پرستش ننما.
3. نام خدای خالقت را بیهوده بر زبان نیاور (از آن سوءاستفاده نکن) .
4. روز شنبه را به یاد داشته باش تا آن را مقدس بداری .
5. پدر و مادرت را احترام بگذار.
6. قتل نکن .
7. زنا نکن .
8. دزدی نکن .
9. در مورد هم نوعت شهادت دروغ نده .
10. چشم طمع به مال و ناموس دیگران نداشته باش

منابع:

1. "وضعیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اقلیت کلیمی در ایران"، علیرضا حسن زاده، اداره اقلیتهای دینی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1379.
2. "ایرانیان یهودی"، جزوه چهار صفحه ای تهیه شده در کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران .
3. "صلح در ادیان"، سخنرانی آرش آبایی در همایش "روی یک زمین، زیر یک آسمان، هفت روز با ادیان توحیدی"، مرکز سازمانهای غیردولتی و فعالیتهای داوطلبانه شهرداری تهران، 18 شهریور 1382.
4. سخنرانی فرنگیس حصیدیم (نماینده انجمن کلیمیان تهران و رئیس هیات مدیره انجمن بانوان کلیمی) در همایش مذکور.



5. گزارش عملکرد کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران، بولتن داخلی انجمن کلیمیان تهران .
6. گزارش وضعیت جامعه کلیمی به مؤسسه گفت وگوی ادیان .
7. "بررسی مختصر تاریخ و عملکرد صهیونیسم سیاسی و زندگی یهودیان ایران از دیرباز تا امروز"، هارون بشایایی (رئیس انجمن کلیمیان) .
8. میراث فرهنگی یهودیان ایران، کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران .
- و با سپاس از آرش آبایی رئیس کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران و پژوهشگر انسان شناس، علیرضا حسن زاده .

مقاله اصلی را در
اینجا مطالعه فرمائید







"حنا جهانفروز" خواننده ایرانی زاده اسرائیل با آهنگسازی در ایران آلبوم جدیدی عرضه میکند 27 ژوئن 2010



در اسرائیل، اگر کسی "حنا جهان فروز" نامیده می شود، بی تردید یا در ایران زاده شده و یا در آن کشور ریشه دارد، زیرا چنین نام خانوادگی در اسرائیل تقریباً وجود ندارد. خواننده محبوب اسرائیلی "حنا جهانفروز" زاده ایران است و به آن افتخار می کند و قرار است امشب (یک شنبه 6 تیرماه - 27 ژوئن) در یک برنامه تلویزیونی در اسرائیل شرکت جوید و در آن از همکاری خود با هنرمندان و موسیقیدانان ایرانی، برای شناساندن هرچه بیشتر فرهنگ و موسیقی ایرانی به اسرائیلیان سخن بگوید.

این مصاحبه ساعت چهار بعد از ظهر امروز به وقت اسرائیل، از کانال یک شبکه ملی تلویزیون اسرائیل در چارچوب برنامه **לערב חדש** (شامگاهی نو) پخش می شود و بیشترین پرسش ها پیرامون همکاری های هنری بین "حنا" و موسیقیدانان و خوانندگان در داخل ایران است.

"حنا" به مصاحبه کنندگان تذکر داده که وارد جزئیات این همکاری ها نخواهد شد و به طور کلی سخن خواهد گفت، تا مبدا کسی را در داخل ایران به خطر اندازد و این همکاری ها نیز که برای او بسیار مهم است متوقف گردد.

با آن که "حنا" صدائی فوق العاده دلنشین دارد و توانسته است ریتم موسیقی ایرانی را با موسیقی فلامنکو اسپانیا و موسیقی پاپ اسرائیلی در هم آمیزد و کار جدیدی عرضه کند، خود را یک خواننده حرفه ای که تمام وقت خویش را صرف آن می کند نمی داند، بلکه هم زمان با تلاش هنری، به کار دبیری دبیرستان نیز ادامه می دهد و ریاضیات و درس های دیگر تدریس می کند و از این ارتباط با نوجوانان بسیار خشنود است.



"حنا جهانفروز" تنها خواننده زاده ایران نیست که در اسرائیل فعالیت هنری دارد و موجب افتخار ایرانیان و عاملی برای شناساندن فرهنگ ایران زمین به مردم این کشور است. "ریتا جهانفروز" (از بستگان حنا) از سرشناس ترین خوانندگان زن در اسرائیل است که در کنار او می توان از "ژانت"، "برادران شیرازی"، "مسعود" و چند تن دیگر نام برد که شهرت کمتری دارند.

روزنامه "ییسرائل هایوم" (اسرائیل امروز) که از رونامه های یومیه اسرائیل است، هفته ای که گذشت مصاحبه ای با "حنا" انجام داد که در آن از جمله تعریف کرد که همکاریش با خوانندگان داخل ایران از طریق اینترنت انجام می شود و علیرغم محدودیت ها و کنترلی که در ایران وجود دارد، او موفق می شود با هنرمندان ایرانی از راه دور گفت و شنود کند و ارتباط برقرار سازد و از طریق کار مشترک بکوشد نوع تازه ای از ترانه های ایرانی را به جهانیان عرضه کند.

"حنا" تاکید می کند که این ارتباط اینترنتی با هنرمندان داخل ایران، مطلقاً جنبه حرفه ای دارد و معمولاً درباره امور سیاسی گفت و شنود نمی کنند.

ترانه درویش را در این

تارنما می توانید بشنوید

"حنا جهانفروز" که 38 سال دارد، در مورد چگونگی ایجاد ارتباط با شماری از خوانندگان در داخل ایران می گوید: اخیراً یکی از ترانه های خود را به نام "درویش" در یوتیوب قرار داده که با استقبال زیاد روبرو شده است. به دنبال این کار، یک آهنگساز ایرانی از طریق اینترنت با او تماس گرفت و تعریف کرد که علاوه بر ترانه هائی که تهیه می کند، به تدوین موسیقی فیلم نیز می پردازد و از آن جا که از شیوه اجرای حنا خوشش آمده، می خواهد برخی نمونه کارهای خود را برای او بفرستد.

"حنا" می گوید: آهنگ های آن موسیقیدان بسیار زیباست، و وی اکنون اشعاری به زبان فارسی برای این آهنگ ها می نویسد و هنگامی که آماده شد، آن ها را اجرا خواهد کرد و امیدوار است بتواند به صورت یک آلبوم عرضه کند - که نشان همکاری دو ملت و دوستی دو کشور ایران و اسرائیل باشد.

هنگامی که خبرنگاران بر "حنا" فشار آوردند اطلاعات بیشتری درباره آن آهنگساز بدهد، تاکید کرد که حاضر به افشای نام وی نیست، ولی می تواند بگوید که در تهران زندگی می کند، جوان است و بزرگترین آرزویش آن است که بتواند از ایران خارج شود و در دنیای آزاد به کار هنری خود ادامه دهد.

"حنا" در مورد عشق خود به ایران، به خبرنگاران می گوید: «در تهران زاده شدم، ایران را دوست دارم و هنگامی که 12 ساله بودم با خانواده ام به اسرائیل مهاجرت کردیم و اکنون آرزو دارم بتوانم دوباره از ایران دیدن کنم و در تالار معروف تهران (تالار رودکی) کنسرت بدهم».

او به یاد می آورد که تنها در سن 24 سالگی بود که برای اولین بار در یک برنامه تلویزیونی به خواندن یک آواز ایرانی پرداخت و مورد تشویق بسیار قرار گرفت. واکنش ها آن قدر گرم و دوستانه بود که تصمیم گرفت به این کار هنری ادامه دهد و برای شناساندن

فرهنگ و موسیقی ایرانی به اسرائیلیان وارد میدان شود.

"حنا" تعریف می کند که چون نمی تواند به ایران برود، بنابراین راهی لوس آنجلس شد تا در آن جا با ترانه های ایرانی و موسیقی زادگاه خویش آشنائی بیشتری پیدا کند و تعلیم گیرد و کارش را به سطح بالاتر برساند.

او می گوید: «از همان هنگام دریافتم که قادر نخواهم بود در زمینه موسیقی کلاسیک ایرانی یک کار نو ارائه دهم، بنابراین، با تجربه ای که از موسیقی فلانکو اسپانیا دارم، کوشیدم آمیزه ای درست کنم که از تجربه من در اوپرا نیز تاثیر گرفته و با شعر فارسی همخوانی داشته باشد».

نخستین آلبوم ترانه هایش با نام "حنا جهانفروز" سال گذشته با بازار عرضه شد و از طریق اینترنت در دسترس علاقمندان قرار گرفت و اکنون مدتی است که با همکاری آن آهنگساز داخل ایران، روی آلبوم دوم خود کار می کند.

"حنا" به زودی برای اجرای چند کنسرت رهسپار ایالات متحده می شود و در آن جا با آهنگسازان ایرانی بیشتری آشنا خواهد شد تا بتواند آلبوم جدید خود را هر چه بیشتر پر بار کند.

برای شنیدن نمونه هائی از

ترانه های "حنا جهانفروز"

در این جا کلیک کنید





صدها دانشجوی ایرانی زاده در دانشگاه های اسرائیل به کمک "بنیاد مکابیم" بورس تحصیلی دریافت کردند

1 ژوئیه 2010



دو هزار نفر ایرانی در آئین توزیع بورس های تحصیلی

آئین توزیع بورس های تحصیلی برای دانشجویان ایرانی زاده در اسرائیل، که هر سال در چنین روزهایی در دانشگاه تل آویو برگزار می شود، یکی از پرشکوه ترین و افتخار آمیزترین مراسمی است که از سوی ایرانی زادگان اسرائیل برگزار می گردد. این همایش نه تنها یک گردهم آیی صدها نفر از ایرانیانی است که خود یا فرزندان شان خواهان کسب دانش و پیشرفت اجتماعی هستند، بلکه نمونه ای از همبستگی یهودیان در سراسر جهان و همیاری آنان در امور اجتماعی است که باید ایرانیان در غربت نیز از آن تقلید کنند و به خدمات مشابه به هموطنان خویش بپردازند. سخن از بنیادی است که هر سال چند صد بورس تحصیلی به دانش جویانی اعطا می کند که در دانشگاه ها و یا مدارس عالی در اسرائیل مشغول تحصیل علم هستند. شاید مبلغ این کمک کلان نباشد، ولی نشان توجه بزرگان جامعه یهودیان ایرانی به دانشجویان و دانش پژوهانی است که آینده اسرائیل را رقم می زنند و هر اندازه در کسب علم موفق تر باشند، نه تنها خود در جامعه پیشرفت بیشتر خواهند کرد، بلکه گامی نیز در راه اعتلای اسرائیل و پیشرفت مردم آن خواهند داشت. کمک به دانشجوی ایرانی زاده، در ضمن موجب افتخار و اعتلای نام ایرانیان در اسرائیل می گردد.



"بنیاد مکابیم" که پایه گذاران آن همه در نیویورک زیست می کنند، مبتکر این اقدام خیر بوده و اکنون بیش از شانزده سال است که به این خدمت بزرگ اجتماعی ادامه می دهد و امسال مبلغی بیش از نیم میلیون دلار برای اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان ایرانی زاده هدیه کرده است.

آنانی که بودجه این نهاد دانش دوستی را تامین می کنند، همگی یهودیان ایرانی هستند که پیش از انقلاب یا پس از آن، ناچار به ترک زادگاه خویش گردیدند و در نیویورک مقیم شدند و وظیفه خود می دانند که در کنار همه خدمات نیکوکارانه و اجتماعی، به همکیشان یهودی خود نیز که در اسرائیل به دانش اندوزی مشغول هستند یاری برسانند.

چهره برجسته "بنیاد مکابیم" صیون ماهفر است که هر ساله با شور و شوق زیاد می کوشد مبلغی بالاتر از سال پیش برای اهدای بورس به دانش جویان ایرانی زاده در اسرائیل گردآوری کند. دو فرزند او سینا و سامی ماهفر نیز خود را نسبت به فرهنگ ایران و جامعه یهودیان ایرانی و کشور اسرائیل بسیار متعهد می دانند و در این کار اجتماعی سترگ پدر خویش را یاری می دهند و به او افتخار می کنند.

در آئین باشکوهی که شامگاه دیروز (چهارشنبه 9 تیرماه - 30 ژوئن) در تالار بزرگ دانشگاه تل آویو برگزار گردید، شماری از نخبگان جامعه ایرانی و بلندپایگان دانش و دولت در اسرائیل و همچنین حدود دو هزار نفر دانشجویان و افراد خانواده آنان حضور داشتند و در کنار سخنرانی های پیش از توزیع بورس های تحصیلی، برنامه های هنری نیز اجرا شد. میخائل ایتان وزیر امور اجتماعی در دولت اسرائیل، در سخنرانی خود، ضمن آن که به جامعه ایرانیان ساکن اسرائیل و همچنین یهودیان ایرانی نیویورک، این ابتکار و این خدمت را شادباش گفت، خاطر نشان ساخت که اسرائیل در راه دانش اندوزی و به کارگیری آن در راه پیشرفت کشور و بالا بردن سطح زندگی مردم آن، هر سال گام های بلندتری بر می دارد. او یادآور شد که در این روزها، در همان حالی که اسرائیل با یک بحران دیپلماتیک در سطح جهانی روبرو می باشد، میهماندار یکی از بزرگترین همایش های علمی کشورهای اروپایی است. این وزیر یادآور شد که اروپائیان ترجیح دادند همایش بزرگ علمی خود را در اسرائیل برگزار کند، زیرا همکاری های علمی با این کشور را برای خود بسیار سودمند می دانند.



صیون ماهفر (راست) پایه گذار مکابی

یکی از سخنرانی هائی که حاضران را به هیجان در آورد، توسط صیون ماهفر مبتکر اصلی برپائی "بنیاد مکابیم" ایراد گردید که در آن از اهمیت همیاری اجتماعی سخن گفت و یادآور شد که یهودیان چگونه توانسته اند علی رغم دوهزار پراکندگی در سراسر جهان و بدون داشتن یک کشور و یک حکومت و سازمان های دولتی، از طریق برپائی سازمان های همیاری به یکدیگر کمک برسانند و جامعه خود را سرپا نگاه دارند. بدین سان، یهودیان دو هزار سال پراکندگی را به سلامت پشت سر گذاشتند و بالاخره به سرزمین پدری خویش بازگشتند و دولت مستقل خود را از نو بنا کردند. آن ها توانستند باور دینی و فرهنگ ملی خود را علی رغم طوفان ها و تندبادهای تاریخی، کاملاً حفظ کنند و آن را به اسرائیل، سرزمین اجداد خویش باز گردانند.

صیون ماهفر یادآور شد که جامعه یهودیان ایرانی، تا پیش از به روی کار آمدن حکومت دینی، خدمات برجسته ای به ایران زمین کرد و امروز نیز بسیار آرزو داشت که بتواند به این خدمت ادامه دهد و حتی برای داخل ایران کمک مالی بفرستد. ولی شوربختانه در محیطی که ایجاد شده، برآوردن چنین امیدی امکان پذیر نیست.



پروفسور داوید منشری رئیس بنیاد

پروفسور داوید منشری استاد دانشگاه تل آویو و رئیس بخش مطالعات ایران شناسی در آن دانشگاه که مبتکر برپائی نهاد مکابیم به هدف اعطای کمک مالی به دانشجویان بوده، در سخنرانی خود، ضمن آن که از نیکوکاران سپاسگذاری کرد، خاطر نشان ساخت که پرورش دادن دانشجویان و تقویت بنیه علمی دانشگاه ها در اسرائیل، در دراز مدت بهترین نوع سرمایه گذاری نیکوکارانه در این کشور است. زیرا اسرائیل به عنوان کشوری کوچک و آسیب پذیر، تنها از طریق دانش و تکنولوژی می تواند قدرت دفاعی خود را حفظ کند. پروفسور منشری افتخار کرد که بیش از یک هزار و پانصد نفر از دانشجویان مدارس عالی و دانشگاه های اسرائیل، جوانانی هستند که یا خود در ایران زاده شده اند و یا پدر و مادر و یا یکی از والدین آنان زاده ایران است. او گفت که به علت کمبود بودجه، حدود نیمی از این متقاضیان از بورس تحصیلی برخوردار نشدند و او امید دارد که در سال آینده و سال های پس از آن، بر مبلغی که گردآوری می شود چنان افزوده گردد که تقاضائی رد نشود.



وزیر دفاع پیشین ژنرال موفاز

ژنرال ایرانی زاده شائول موفاز که در گذشته وزیر دفاع و رئیس ستاد کل ارتش اسرائیل بوده و خود را نسبت به ایران زمین، ایرانیان و یهودیان ایرانی بسیار متعهد می داند، در سخنرانی خود، ضمن تأیید اهمیت دانش اندوزی یادآور شد که از همان هنگام که ریاست ستاد کل ارتش را به عهده داشت، برای کمک به سربازانی که پس از گذراندن دوران خدمت وظیفه مایل به تحصیل در دانشگاه بودند بنیادی برپا داشت که "عائیدیم" (آیندگان) نام دارد و بورس تحصیلی دانشجویان سرباز را تأمین می کند. وزیر دفاع پیشین، که اکنون شخصیت شماره دو حزب کادیم می باشد، در نطق خود یهودیان ایرانی مقیم نیویورک را که در این خدمت سهم هستند مورد تشویق قرار داد و افتخار کرد که یکایک آنان را از نزدیک می شناسد و به آن ها ارج می نهد.

بسیاری از حاضران ابراز امیدواری کردند که به زودی بتوانند ژنرال دوران ذخیره شائول موفاز را در مقام نخست وزیری اسرائیل ببینند.

ژنرال ایرانی زاده دیگر اسرائیل، دان خالوتس، یکی از سخنرانان این همایش بود. او که پدرش زاده شیراز است، و در گذشته فرمانده نیروی هوایی اسرائیل و رئیس ستاد کل ارتش این کشور نیز بوده است، افتخار کرد که ایرانی زاده است و آرزوی روزی را دارد که مناسبات ایران و اسرائیل به همان دوستی گذشته بازگردد و او بتواند با دیدار از ایران و به ویژه شهر شیراز، زادگاه پدر خویش را به چشم ببیند.

در اسرائیل شایع است که ژنرال دان خالوتس نیز قصد دارد به زودی به میدان سیاست پای گذارد و امید می رود بتواند موقعیت سیاسی و اجتماعی مهمی به دست آورد.



دوشیزه ایرانی رشته پزشکی

یکی از سخنرانانی که هیجان آفرید، دختر دانشجوی بسیار زیبای ایرانی بود که در رشته پزشکی تحصیل می کند و یکی از برجسته ترین دانشجویان به شمار می آید. او در سخنرانی خود از همه دست اندرکاران "بنیاد مکابیم" سپاسگذاری کرد و خدمت آنان را ستود و تأکید کرد که از دوران کودکی امید آن را داشته که بتواند پزشک شود و به جامعه خدمت کند.

یکی دیگر از دانشجویان برجسته ای که بورس تحصیلی به او داده شده، در رشته فضاوردی و هواپیمایی در دانشگاه تحصیل می کند و جزو دانشجویان نخبه محسوب می



شود. او نیز از دریافت بورس تحصیلی ابراز سپاس کرد. آئین توزیع بورس های تحصیلی با شکوه بسیار برگزار شد و بسیار منظم بود. این موفقیت مرهون تلاش های پروفیسور داوید منشری است که فعالیت آکادمیک را با کارهای اجتماعی در هم آمیخته و اکنون سالیان دراز است که در این زمینه نیکوکاران ایرانی زاده در ایالات متحده و اروپا را به یاری رسانی مالی به دانشگاه های اسرائیل و دانشجویان این کشور تشویق می کند.



سامی و سینا ماهفر، امید نسل جوان

سامی و سینا ماهفر که فرزندان صیون ماهفر و ادامه دهنده راه او هستند، در تامین بودجه "بنیاد مکابیم" و اعطای بورس های تحصیلی خدمات شایسته ای انجام دادند. آن دو تن رهبری نسل جوان نیکوکاران یهودی در نیویورک را به دست دارند و می گویند باید ترتیبی داد که آمادگی به خدمت به مردم، به پدران منحصر نگردد، بلکه به فرزندان آنان نیز به ارث برسد و مشعل نیکوکاری همیشه روشن بماند. سامی و سینا ماهفر قول می دهند که در سال پیش رو برای افزایش بودجه ای که به "بنیاد مکابیم" اهدا می شود، تلاش بیشتری به کار برند.



داویدیان (ملقب به مسروز)

در همایش پرشکوه شب گذشته (چهارشنبه)، از داوید داویدیان، شاعر ایرانی زاده اسرائیل (ملقب به مسرور) نیز تجلیل شد و لوحه تقدیری به وی اهدا گردید. یکی از بخش های قابل سپاس این همایش، یادآوری از بزرگان جامعه یهودیان ایرانی بود که در سال های اخیر درگذشته اند. به یاد یک یک این زنده نامان، بورس های تحصیلی ویژه ای به شماری از دانشجویان اهدا گردید. گروه هنری "گل ها" در اسرائیل اجرا کننده برنامه های موسیقی این شب بود. این گروه با همت موسیقیدان ارزنده ایرانی "منشه ساسون" برپا شده و خواننده و اجرا کننده قطعات شعری آن "فرزانه" نام دارد



ارکستر گلها هنرافرینی کرد

همیاری یهودیان در طول دو هزار سال تاریخ پراکندگی آنان، گاهی مورد غبطه و سعایت بدخواهان و کینه توزان قرار گرفته، که ادعا کرده اند یهودیان دارای یک سازمان "مخوف" زیر زمینی "برای تسلط بر جهان" هستند – که ریشه این حسادت و بدگویی، همانا ایثار یهودیان و خدمت گزاری آنان به جامعه، برای حفظ و تداوم آن، در نبود حکومت و سازمان های دولتی بوده است.





بزرگترین نمایشگاه تاریخ و فرهنگ 2700 ساله یهودیان ایران، در بزرگترین موزه تاریخ و فرهنگ یهودیان جهان 11 اکتبر 2010



گروهی از یهودیان نمازگزار در کنیسا، اوآخردوران قاجار

یهودیان ایرانی نه تنها یکی از قدیمی ترین اقوام آن سرزمین باستانی هستند، و سرنوشت آنان با ایران زمین از 2700 سال پیش گره خورده است، بلکه در میان کشورهای خاورمیانه نیز در کنار بیهودیان مصر و بابل (عراق امروز) از پیشینه باستانی طولانی برخوردار هستند و در حال حاضر نیز جامعه یهودیان ایران، بزرگترین جمعیت یهودی در کشورهای عرب و مسلمان همسایه محسوب می گردد.

بزرگترین موزه یهودی اسرائیل تصمیم دارد حدود دو ماه دیگر نمایشگاه بزرگی از فرهنگ و تمدن و تاریخ یهودیان ایرانی برپا کند و در این راه از همه ایرانیانی که می توانند به غنی تر ساختن این نمایش کمک کنند، انتظار یاری رسانی دارد.

سخن از "بیت هتفوتسوت" (خانه جوامع پراکنده) است که در دنیا بزرگترین موزه تاریخ و فرهنگ یهودیان جهان محسوب می شود و در آن آثار گرانبهائی از جوامع یهودی کشورها و سرزمین های مختلف به نمایش گذاشته شده است. نمایشگاه یهودیان ایران، چند ماه در این موزه برقرار خواهد بود.

یهودیان در چهار دوره در ایران ساکن گردیدند

بی تردید این نخستین بار خواهد بود که درباره تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران و سرگذشت آنان در طول 27 قرن گذشته، چنین نمایشگاه بزرگی در یکی از موزه های معروف جهان برگزار می شود و از این رو، موزه "بیت هتفوتسوت" Beit Hatfusot از سال گذشته از یهودیان و عامه ایرانیان درخواست کرد اگر اشیاء و آثاری در اختیار دارند که با تاریخ

یهودیان ایرانی مربوط می شود، آن را به طور موقت در اختیار موزه قرار دهند. موزه تمام این آثار را بیمه می کند و تعهد می دهد که در پایان نمایشگاه، سالم به صاحبانش باز گرداند.

تاریخ دانان می گویند که یهودیان در چهار دوره از وطن خویش (سرزمین باستانی اسرائیل) به ایران مهاجرت کردند و هر بار جامعه یهودیان ایرانی را که در آن سرزمین ساکن بودند گسترده تر ساختند.

نخستین دوره تاریخی یهودیان ایران به 27 قرن پیش مربوط می شود که سرزمین آن ها به دست اشغالگران خارجی ویران گردید و شماری از قبائل دوازده گانه یهود از وطن خویش تبعید شدند و در کشورهای خاور زمین و از جمله ایران پراکنده گردیدند.

دوره دوم به 25 قرن پیش مربوط می شود: در سال 538 قبل از میلاد، سرزمین اسرائیل دوباره به اشغال بیگانگان در آمد. این بار امپراطوری بابل بود که یهودیان را به اسارت برد. ولی کورش کبیر آنان را آزاد ساخت. گروه هائی از این یهودیان، به جای آن که به اسرائیل بازگردند، در مراکز یهودی نشین در داخل ایران مستقر شدند و آن جوامع را باورتر کردند.



نمازگزاران یهودی در یکی از کنیسه های تهران، در نیایش شنبه

دوره سوم هنگامی بود که سرزمین اسرائیل بار دیگر توسط اشغالگران خارجی تصرف شد. این بار امپراطوری یونان در دوهزار سال پیش بود که بیت المقدس یهود را ویران کرد و موجب پراکندگی یهودیان گردید که گروهی از آنان رهسپار خاک ایران شدند. دوره چهارم در اواخر قرن پانزدهم و دوران انکیزیسیون در اسپانیا بود که یهودیان را اگر حاضر نمی شدند مسیحی گردند، روی بوته آتش می سوزانند. در آن هنگام شمار بسیار زیادی از یهودیان اسپانیا در کشورهای مشرق زمین پراکنده گردیدند و به احتمال زیاد بخشی از آنان به ایران رسیدند و در شهرهائی چون کاشان و اصفهان رحل اقامت افکندند. اکنون موزه "بیت هفتوتسوت" می خواهد این تاریخ طولانی را با عرضه کردن آثاری از زندگی یهودیان در ایران، برای همگان به معرض نمایش بگذارد.

بخش های مختلف نمایشگاه فرهنگ و تاریخ یهودیان ایران

مقامات "بیت هفتوتسوت" می گویند که نمایشگاه تاریخ یهودیان ایران شامل این بخش های خواهد بود:

- تاریخ استقرار یهودیان در ایران باستان و سرگذشت آنان پس از اشغال ایران زمین توسط نیروهای مهاجم عرب.
- طومار استر در کتاب مقدس و نقش داستان "استر و مردخای" در ادبیات و فرهنگ یهودیان ایرانی و در ادبیات عمومی ایران.
- سنن و آداب یهودیان ایران و خصوصیات اجتماعی آنان: خانه یهودی، آئین های شبات (روز مقدس شنبه)، آئین عقد و ازدواج، زایمان و ختنه سوران.
- کنیسا (نیايشگاه یهودیان) و ابزار مقدسی که برای نیایش به کار می رود.
- اعیاد و جشن های یهودیان ایران.
- محله های یهودی نشین در شهرهای مختلف ایران، جوامع عمده یهودی در ایران زمین، موقعیت یهودیان ایران به عنوان یک اقلیت دینی در دوره های مختلف، مشاغل یهودیان، کارهای دستی و طرز لباس پوشیدن آنان.
- یهودیان مشهد که در اواسط قرن نوزدهم به زور مسلمان شدند، ولی در باطن یهودیت خود را حفظ کردند (انوسیم Anussim)



آئین عقد یهودیان ایرانی و عقدنامه (کتوبا) سنتی آنان (راست)

- زندگی اجتماعی و هنری یهودیان: آثار دینی و ادبی شاعران و هنرمندان یهودی، زبان ویژه یهودیان ایران، موسیقی و آوازهای یهودی، آموزش و پرورش، سنن اجتماعی و دگرگونی های آن ها.
- جنبش صیونیسم (نهضت ناسیونالیستی یهودیان جهان به هدف بازگشت به سرزمین پدری و تاریخی)، مهاجرت یهودیان از ایران.
- یهودیان ایرانی پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی ایران و پراکندگی آنان در کشورهای مختلف جهان.

نشانی ها برای یاری رسانی ایرانیان و همگان

سرپرستان "بیت هتفوتسوت" که در برگزاری نمایشگاه درباره جوامع یهودی در نقاط مختلف جهان تجربه بسیار اندوخته اند، قول می دهند که نمایشگاه تاریخ و میراث فرهنگی یهودیان ایران نیز در سطح بالا و بسیار آبرومندانه برگزار شود و در این راستا انتظار دارند آثانی که می تواند وسائل و آثاری را موقتاً در اختیار موزه بگذارند، هرچه زودتر با مقامات آن تماس بگیرند.

علاقه‌مندان می‌توانند با این شماره تلفن در اسرائیل (به زبان انگلیسی یا عبری) تماس بگیرند:

972 – 3 – 7457885

و یا به این نشانی رایانامه (ای میل) بفرستند:

smadar@bh.org.il

و یا به این نشانی با سرپرستان "بیت هتفوتسوت" مکاتبه کنند:

Beit Hatfutsot

P.O.Box 39359

Tel-Aviv 61392 – Israel

تارنمای بیت هتفوتسوت را نیز

در اینجا می‌توانید ملاحظه کنید





شهروندان ایرانی تبار در اسرائیل و دل‌بستگی عمیق آنان به فرهنگ شکوهمند ایران زمین

31 اکتبر 2010



همانگونه که یهودیان در ایران پیشینه 2700 ساله دارند، ایرانیان در اسرائیل نوین نیز یکی از دیرین‌ترین گروه‌های اجتماعی هستند که مهاجرت آنان به این سرزمین از بیش از یک صد سال پیش آغاز گردید و امروز آنان در اسرائیل زندگی پرافتخاری دارند و در عین حال یکی از وفادارترین گروه‌های ایرانی به فرهنگ و آئین سرزمین باستانی خود (ایران) به شمار می‌آیند.

سخنان پروفیسور شائول شاکد را که بی شک بزرگترین کارشناس فرهنگ باستان ایران زمین است نقل کنیم که گفت: هرگز قومی را همانند یهودیان ایرانی زاده در اسرائیل، این چنین وفادار به سرزمین زادگاه خویش (ایران) ندیده است.

ولی پیش از آن که به جامعه ایرانی زادگان امروز در اسرائیل به پردازیم، نگاهی به پیشینه رسیدن یهودیان به خاک ایران خواهیم داشت که نشان می‌دهد سرگذشت ملت یهود با نام ایران و ایرانی گره خورده است.

پیشینه ی یهودیان در پهنه ی ایران زمین را به دوران فرو پاشی فرمانروایی پادشاه اسرائیل ملقب به بن رملیا گره میزنند که در سال 733 پیش از زادن مسیح فرمانروایی میکرد. ولی آشوریان با یورش به مرزهای سرزمین اسرائیل و تصرف شومرون (سامرة) پایتخت آن روز شصت هزار تن از یهودیان را اسیر کرده و به آشور کوچاندند.

پژوهشگران بر این باورند که در میان این کوچ داده شدگان، بودند کسانی که برای نخستین

بار پای به مرزهای ایران نهادند و در کردستان و کرانه های دریای خزر و همچنین در افغانستان و هندوستان و چین پراکنده شدند.

پیشینه دار ترین یهودیان کوچ شده به ایران، در اطراف مازندران، دماوند (بویژه در گیلارد) میزیسته اند (نزدیک به 2700 سال پیش) .

شوربختانه، رویدادهای تلخ کیش یهود در راستای تاریخ ، درآمیخته با تیره روزی هائی است که تا به امروز نیز این مردم سرگردان شده در کران بیکران گیتی را همراهی میکند:

یورش بخت النصر به اورشلیم در سال 586 پیش از زادروز مسیح نیز آوارگان یهودی را به سوی ایران کشاند.

لشگر کشی کورش بزرگ شاهنشاه هخامنشی به اورشلیم در سال 539 پیش از میلاد، آزادی این شهر را به دنبال داشت و در کتاب ورجاوند تورات ، از کورش و از داد گستریهایش به مردم کیش یهود به نیکی یاد شده که نمایانگر قدرشناسی های پیروان این کیش نسبت به ایرانیان و همه آنانی است که به آنها نیکی روا داشتند.

در داستان "استر و مردخای" آمده است که در سال 486 پیش از میلاد ، خشایار شاه به استر ، دختر زیبا روی یهودی دل می بندد و استر شهبانوی ایران میشود.

در دوران اشکانیان (سده ی نخست پس از میلاد) یهودیان ایران در آرامش بسر می بردند.

با به روی کار آمدن ساسانیان در ایران، روزگار یهودیان دگرگون شد، زیرا از آنجا که پادشاهان ساسانی به دین زرتشت گرویده بودند، و یهودیان ایران بر باور دینی خود پای می فشرده و نمی خواستند به دین دیگری درآیند، دشمنی از سوی پادشاهان ساسانی علیه یهودیان آغاز شد ورنج و آزار آنان را به دنبال داشت.

با فروپاشی فرمانروائی ساسانیان و یورش خانمان برانداز تازیان بیابانگرد به پهنه ی ایران زمین ، زندگی یهودیان نیز دگرگون شد.

خرافات وزن ستیزی تازیان، زن یهودی ایرانی را نیز در سده های پس از آن ناخواسته به زیر سیاهی چادر فرو برد وستمگری ها وچپاول ها و به زیر تیغ کشیدنشان آغاز گردید.

سیاه ترین روزهای تاریخ برای یهودیان ایران، دوران پادشاهان صفوی است که در آمیخته می شود با تند خوئی ها وآزارها ، به گونه ای که بی شماری از آنان را به زور به دین اسلام کشاندند.

در دوران قاجار نیز سختی و فشار بر یهودیان ایران افزون شد. گروه گروهشان ، به ویژه در مشهد ناچار شدند برای آن که زنده بمانند به نو اسلام آوران (جدید الاسلامها) بپیوندند (اواسط قرن نوزدهم) و آخوندها که شوربختانه در راستای رویدادهای سرنوشت ساز در ایران ، همیشه با یاری از باورهای تند خویانه ی دینی، خودشان را در هر امری دخالت می

دادند و چه در دربار و چه با نیرنگ ها و دکاندارای های دینی، خرافات را بر منبرها به درون ذهن و اندیشه ساده دلان و تنگدستان فرو می نشانند، یهودیان ایران را ناپاک دانسته و تماس با آنان را حرام اعلام میکردند!

با برپایی کشور اسرائیل در سال 1948، یهودیان ایران بازگشت به سرزمین پدری را آغاز کردند و دلبستگی های تنگاتنگ شان به فرهنگ همیشه جاوید ایرانی را با خود به اسرائیل نیز آوردند.

ایرانیان اسرائیل نوای کهن سرزمین پاک ایران را با دل و جان دوست دارند و هر هنگام با برپایی گردهم آیی های دوستانه ، چنگ و چغانه و پایکوبی های ایرانیان را در اسرائیل گسترش می دهند.

شمار ایرانیان شهروند اسرائیل را امروز بالای 250 هزار تن ارزیابی می کنند، که این شمار، فرزندان ایرانیان زاده شده در اسرائیل و همچنین نوادگان آنان را در بر می گیرد.

فراموش نکنیم که رویدادهای تلخ و کشت و کشتارهایی که این پهنه از خاورمیانه را در بر گرفته ، مردم اسرائیل را خواه نا خواه کسانی پرتحمل بار آورده که با هشیاری رویدادها را دنبال می کنند و با فراز و نشیب ها کنار می آیند. اسرائیلیان به آن چه در کشورشان می گذرد توجه بسیار دارند و رسانه های همگانی که رخدادهای کشور را به شیوه ای گسترده به آگاهی شهروندان می رسانند، جایگاهی والا دارند.

شهروندان ایرانی تبار نیز به آن چه در جهان سیاست و در خاک کشورشان می گذرد ، توجهی بسیار دارند و از آغاز برپایی کشور توانسته اند مهره های توانمندی در میدان سیاست و سازندگی و پیشبرد اسرائیل باشند که نمونه های آن فراوانند – چه در ارتش پدافندی اسرائیل که پر است از ایرانی زادگان وابسته به فرهنگ با شکوه ایران و چه دولتمندانی که در اداره ی کشور تا بالاترین پست های ارزنده ی دولتی و ملی راه یافته اند.

ارتشبد شائول موفاز از آن نمونه هاست که مقام دوم در حزب کادیما محسوب می شود و بسیاری او را برای رهبری این حزب شایسته می دانند. او در گذشته رئیس ستاد کل ارتش اسرائیل و همچنین وزیر دفاع بوده است.

به هر روی ، موسیقی سنتی ایران ، و خوراکیهای مردمی ایرانیان ، در میان شهروندان با فرهنگ کشور اسرائیل نامدار است ، در فراخوانی های همگانی و جشن های عروسی ایرانی تباران ، شیرینی ها و خوراک های ایرانی داده میشود ،

پیر فرزانه ی ایرانی تبار ، سخنور کرمانشاهی ، داوید داویدیان (مسرور) از زیبا اندیشان و سخنوران پارسی گوی اسرائیل است که نگارنده نخستین دیوان سروده های او را به نام قصه ی دل در سال 1987 به خط زیبای نستعلیق نگاشتم و به زیور چاپ آراسته شد.

چند هنرمند ارزنده در موسیقی نوین پاپ اسرائیل نیز ایرانی زاده هستند.

یکی از چیره دست ترین نگاره گران (نقاشان) اسرائیل (پرویز پیوند) ایرانی است.

ماهنامه ای به زبان فارسی به نام شهید با سرپرستی دوست فرزانه ام کدبان کمال پنجاسی ، نزدیک به بیست سال است که در اسرائیل بچاپ می رسد (ستونی بنام در محفل حافظ را نگارنده ، بیش از 15 سال است در رسانه ی شهید به دوستداران فرهنگ شکوهمند پارسی پیش کش میکند) ودر بر گیرنده ی آگاهی های ارزنده ای است از دانستنی های ایران به شهروندان ایرانی تبار اسرائیل.

چند پروفیسور نامدار ایرانی تبار در دانشگاه های اسرائیل تدریس می کنند که در رشته های گوناگون ، توانسته اند بر نام آوری این کشور نوپا بیافزایند. (از یاد نبریم که اسرائیل با گذشت 60 سال از بر پائیش، تا به امروز به چندین مدال ارزنده ی نوبل رسیده و دانشمندان فیزیک و شیمی و پزشکان پژوهشگر و نویسندگان ای توانا در میان اسرائیلیان دارنده جایزه نوبل هستند) .

باشگاهی با نام "خانه کورش" بیت کورش Beit Koresh از سال ها پیش در شهر خولون (در کنار تل آویو و در مرکز اسرائیل) گشوده شده که باید یاری رساند تا همایش های فرهنگی و هنری غنی تری در آن برگزار شود. چند سازمان دیگر نیز برای ایران زادگان در اسرائیل فعالیت دارند که باید تلاش های آن هم گسترده تر و پربارتر گردد. رستوران های ایرانی نیز در اسرائیل به اندازه کافی وجود ندارد – و گرچه چند رستوران توانسته اند معروفیتی به دست آورند، ولی در این زمینه نیز کارهای بیشتری باید انجام شود.

نوشته: مهندس همایون ابراهیمی – تل آویو





کنسرت موسیقی ایرانی در اسرائیل، توسط گروه "از اصفهان به اورشلیم" با صدای مورین نهادار

18 نوامبر 2010



مورین نهادار، خواننده ای که درشناساندن فرهنگ ایران
به اسرائیل سهم ارزنده ای به عهده گرفته و اجرا می کند

حتی در برنامه های هنری نیز، گاهی نام گروه اجرا کننده کنسرت می تواند همه چیز را بیان کند:

گروه موسیقی نوازان ایرانی که امشب (پنج شنبه 27 آبان ماه - 18 نوامبر) در یکی از تالارهای زیبای هنری اورشلیم روی صحنه می روند و به اجرای برنامه می پردازند، "گروه از اصفهان تا اورشلیم" نام دارد و همه آهنگ هانی که اجرا می کنند، گزیده ای از موسیقی اصیل و مردمی ایران است.

برای ایرانی زادگان در اسرائیل و آنانی که در این کشور به موسیقی ایرانی دلبستگی ویژه ای دارند، خواننده کنسرت امشب چهره ای آشناست: او "مورین نهادار" نام دارد که موسیقی فولکلوریک ایران را با صدائی که استعداد اوپرائی در آن به خوبی شنیده می شود اجرا می کند.

تجربه نشان داده که غیر ایرانیان غربی و یا آشنا با فرهنگ غرب، به آهنگ های محلی ایرانی علاقه بسیار دارند و کنسرت های این نوع موسیقی ایرانی هرگاه در اسرائیل و یا یک کشور غربی برگزار می شود، با استقبال زیاد روبرو می گردد.

مورین نهادار که سال های نخستین سومین دهه زندگی خود را می گذراند، هنگامی که به اسرائیل آمد یک کودک خردسال بود - با این همه، او زبان فارسی را با لهجه شیرینی حرف

می زند، گرچه بسیاری از لغات را نمی داند و یا برای به خاطر آوردن آن ها باید فکر کند.

مورین به خبرنگاران اسرائیلی که در آستانه این کنسرت با او گفتگو کرده اند می گوید: «در نخستین سال های انقلاب، در سال 1980 میلادی، ما ناچار به ترک ایران شدیم. با دست خالی از آن کشور بیرون آمدیم، ولی کوله بار فرهنگی ما را کسی نمی توانست از ما بگیرد و این مهمترین ثروتی بود که از ایران با خود آوردیم».

نامی که برای گروه کنسرت مورین نهادار برگزیده شده (از اصفهان به اورشلیم) می تواند بیانگر ریشه های فرهنگی این خواننده پرتوان باشد که در دوران کودکی همراه با خانواده خویش زادگاه خود را ترک گفت و به سرزمین جدیدی آمد که همه چیز آن متفاوت بود.



مورین از کودکی، در خانه کوچک خانواده اش در اورشلیم، آهنگ های ایرانی را زمزمه می کرد و صدائی بسیار دلنشین داشت. او به "هنرکده موسیقی و رقص اورشلیم" Jerusalem Academy of Music and Dance رفت و در آن جا اصول موسیقی جهانی را فرا گرفت و موسیقی ایرانی را برای تخصص خود برگزید و با آموزش سطح بالائی که دیده بود، به بازخوانی موسیقی محلی ایرانی پرداخت - یعنی همان آهنگ هائی که غبار زمان بر آن ننشسته و در طول دوران همچنان مورد علاقه مردم ایران بوده و غیرایرانیان نیز می توانند از آن لذت برند.

نقادان هنری می گویند: مورین نهادار که با گذراندن دوره موسیقی در هنرکده اورشلیم، با موسیقی کلاسیک و موسیقی امروز غرب آشنا شده، هنگام اجرای ترانه های محلی ایرانی، از همه این تجربه خود یاری می گیرد و لطافت بیشتری به آهنگ ها می بخشد، و از این رو در میان موسیقی دوستان اسرائیل از محبوبیت بسیار برخوردار است.

مورین می گوید: ویژگی موسیقی اصیل و موسیقی محلی ایرانی آن است که همگان در دنیا می توانند از آن لذت برند. و می افزاید: «من در کنسرت های اسرائیلی و موسیقی دینی و برنامه های بین المللی دیگری نیز شرکت کرده ام که ارتباطی با موسیقی ایرانی ندارد».

کارشناسان می گویند که صدای مورین از چنان نرمشی برخوردار است که می تواند آن را برای اجرای هر نوع نوائی، از موسیقی ایرانی، تا آهنگ های اسرائیلی و موسیقی کلاسیک غربی مناسب سازد.

در کنسرت امشب که در تالار مجلل و بزرگ "تناتر اورشلیم" در پایتخت اسرائیل برگزار می شود، ارکستر سمفونیک رعنانا او را همراهی می کند و چند تن از نوازندگان به نام اسرائیل نیز همکاری دارند.

مورین نهادار می گوید که بین آهنگ های قدیمی ایرانی (که هنوز هم بسیار مورد علاقه و توجه است) با نواهای قدیمی اسرائیلی شباهت های بسیار می یابد.

این خواننده ایرانی زاده، به خبرنگاران تاکید می کند که "موسیقی ایرانی، عربی نیست، بلکه ریشه های مستقل خود را دارد" و اضافه کرده می گوید: «زبان فارسی را با عربی اشتباه نکنید. فارسی از ریشه های هند و اروپایی برخوردار است».

مورین می گوید: «به خاطر ویژگی موسیقی ایرانی، هارمونی کردن آن ساده تر از موسیقی عربی است و می توان آن را به شیوه های مختلف اجرا کرد که حتی شبیه موسیقی ایرلندی باشد».



باورهای سنتی - مذهبی مورین نهادار مانع شرکت او در کنسرت موسیقی مدرن نمیشود
ولی او در این کنسرت با روسری ظاهر می گردد (نفر چهارم از راست)

این دو ترانه را نیز با
اجرای مورین تهدار بشنوید:

ترانه "شب" لילה

ترانه "همه هفته مال تو" کل שבוע לך



مرکز مطالعات ایران شناسی دانشگاه تل آویو اسرائیل، یکی از مهمترین کانونهای پژوهش درباره ایران است 4 دسامبر 2010



دو کتاب درباره ایران از انتشارات مرکز ایران شناسی

ایران کشوری است که با اسرائیل و ملت یهود مناسبات دیرین و دیرپایی داشته و امروز نیز با گذشت دو هزار و چند صد سال از آغاز این ارتباط، مصالح و منافع دو کشور کاملاً به هم گره خورده و اگر دو کشور در منطقه وجود دارند که با همکاری و همیاری می‌توانند دشمنانی را که به خاک آن‌ها چشم طمع دوخته‌اند از رسیدن به هدف ناپاک خود باز دارند، ایران و اسرائیل هستند.

به روی کار آمدن حکومت دینی در ایران، که سران آن اسرائیل را علناً به نابودی تهدید می‌کنند، لزوم شناخت این همسایه اسرائیل را برای دانشجویان و دانش پژوهان این کشور دو چندان می‌کند.

دانشگاه تل آویو که پس از دانشگاه عبری اورشلیم، دومین و مهمترین دانشگاهی بود که در اسرائیل برپا شد، یکی از پیشگامان برپایی مرکز مطالعات ایران شناسی بود که هدف از آن شناساندن فرهنگ ایران زمین و پیشینه تاریخی این سرزمین پهناور و مناسبات باستانی ملت یهود با آن کشور و مردمان آن می‌باشد.

نخستین گام دانشگاه تل آویو برای شناساندن ایران به دانش پژوهان اسرائیلی، با برپایی کرسی ایران شناسی برداشته شد. ایجاد این کرسی، با کمک سخاوتمندانه پرویز نظریان از شخصیت‌های ایرانی ساکن لوس آنجلس امکان پذیر گردید - و کوتاه مدتی پس از آن، مرکز مطالعات ایران شناسی، با یاری مالی خانواده معراج برپا شد که به یاد دکتر حبیب لوی نامگذاری شده است که یکی از شخصیت‌های علمی و پزشکی برجسته جامعه یهودیان

ایران بود و تالیفات او در زمینه شناخت پیشینه یهودیان ایران و جهان، یکی از آثار پیشاهنگ در این زمینه بود. کتاب پنج جلدی تاریخ یهودیان ایران مهمترین اثر جوادان این پژوهشگر است.

هدف اصلی برپا کنندگان این مرکز پژوهشی و علمی در دانشگاه تل آویو، که یکی از آرمان های دکتر حبیب لوی در راه اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی بود، پژوهش درباره تاریخ یهودیان ایران، آشنائی با گذشته آن سرزمین و شناخت فرهنگ و تمدن این کشور باستانی و انجام تحقیقاتی در رابطه با مکان و مقام ایران در میان کشورهای خاورمیانه و جهان، و همچنین بررسی تاریخ معاصر و بازتاب سیاست های ایران بر منطقه و دنیاست.

این مرکز، علاوه بر شماری از درس های دانشگاهی که در برنامه تحصیلی دانشجویان رشته های خاورمیانه و علوم سیاسی گنجانیده شده، انجام پژوهش های علمی درباره ایران را تشویق می کند و به دانشجویان علاقمند، به ویژه در رشته دکترا بورس تحصیلی می دهد.

انجام پژوهش درباره پیشینه تاریخی یهودیان ایران در این مرکز مطالعاتی از اولویت برخوردار است، زیرا با آن که نخستین گروه از یهودیان حدود دو هزار و هفتصد سال پیش به ایران رسیدند و یکی از قدیمی ترین اقوام ساکن ایران محسوب می شوند، به علت مصیبت هایی که در طول تاریخ بر این سرزمین رفته، بسیاری از آثار و مدارک نابود شده و نگارش فرهنگ ملت ها بسیار دشوار گردیده، زیرا اسنادی که تاکنون به دست آمده ناچیز است.

شادروان پروفسور امنون نتسر از پایه گذاران پژوهش در تاریخ یهودیان ایران زمین بود و شادروان خانم دکتر سرور سرودی نیز در راه شناخت فرهنگ یهودیان ایران تلاش بسیار کرد.

مرکز مطالعات ایران شناسی دانشگاه تل آویو با ابتکار و کوشش پروفسور داوید منشری پای گرفت. پروفسور منشری نه تنها یک شخصیت علمی و دانشگاهی و یکی از ایران شناسان بنام اسرائیل است، بلکه سالیان دراز در راس تلاش های اجتماعی یهودیان اسرائیل نیز قرار داشته و خدمات بسیار کرده است. چندی پیش دوران فعالیت پروفسور منشری در ریاست این مرکز پایان گرفت و پروفسور لیتواک جانشینی او گردید.

از جمله وظائفی که این مرکز برای خود تعیین کرده، گردآوری و نگهداری اسناد و مدارک و عکس ها و آثار مربوط به زندگی یهودیان در ایران است تا شاید بتواند یک آرشیو غنی برپا سازد که در اختیار پژوهشگران تاریخ ایران در سراسر جهان قرار گیرد.

زنده نام دکتر حبیب لوی، خود دارای کتابخانه بزرگی بود که فرزندان او را در اختیار دانشگاه تل آویو قرار دادند.

مرکز مطالعات ایران شناسی دانشگاه تل آویو، همانند هر کانون تحقیقاتی معتبر دیگر در

دانشگاه های جهان، هر سال کتاب هائی نیز در رابطه با ایران انتشار می دهد و نتایج پژوهش های استادان و دانشیاران خود درباره ایران را نیز به صورت مقاله های علمی منتشر می سازد.

همچنین هر سال چند کنفرانس بین المللی توسط این مرکز درباره امور مختلف ایران برگزار می شود که شماری از ایران شناسان و از جمله استادان ایرانی از سراسر جهان برای سخنرانی در آن دعوت می شوند.

این مرکز مطالعاتی، استادان برجسته بین المللی در امور ایران را نیز برای تدریس در دانشگاه تل آویو و یا برگزاری سخنرانی دعوت می کند. آخرین استادی که به تل آویو آمد، پروفیسور روبرت گلیو Prof. Robert Gleave, استاد دانشگاه اکستر University of Exeter, بود که در 25 نوامبر 2010 در همایش علمی این مرکز شرکت جست.

مرکز مطالعات ایران شناسی دانشگاه تل آویو گاهنامه ای نیز با نام Iran-Pulse (نبض ایران) انتشار می دهد که به اوضاع آن کشور اختصاص دارد و آخرین شماره آن درباره سنگسار در ایران است که موضوع روز می باشد.

برای آشنائی بیشتر با این

مرکز مطالعاتی، به

تارنمای انگلیسی آن نیز

می توانید وارد شوید

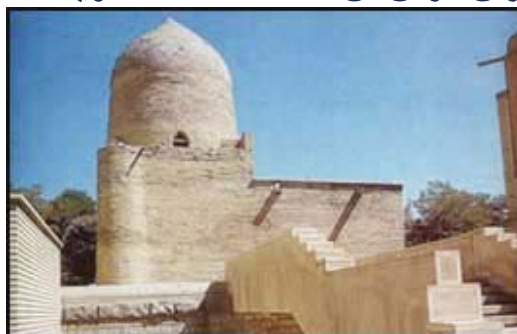






با زیارتگاه "استر و مردخای" همدان که "دانشجویان بسیجی" خواهان ویران کردن آن شده اند، آشنا شوید

15 دسامبر 2010



جنگال آفرینان در جمهوری اسلامی ایران، که دستور دارند با ایجاد تنش های جدید، توجه ملت ایران را از مشکلات واقعی کشور و کمبودها و بی لیاقتی ها منحرف سازند، در تظاهرات فرمایشی اخیر در همدان، خواستار ویران کردن آرامگاه "استر و مردخای" دو تن از مقدسان یهود شدند که با تاریخ و فرهنگ ایران زمین ارتباطی ناگسستگی دارند.

گروهی که خود را "دانشجویان بسیجی" می نامد، و بی تردید از مراجع بالاتر حکومت دستور می گیرد، ادعا کرده است که "استر" (شهبانوی یهودی ایران در دوران پادشاهی که احتمال می رود خشایار شاه باشد) و پسر عموی او "مردخای" (حاجب دربار پادشاه ایران در آن دوران) "جنایتکاران پست" هستند، زیرا توطئه صدراعظم اجنبی امپراطوری ایران را که "هامان اقاقی" نام داشت، به آگاهی پادشاه رساندند و از کشتار یهودیان امپراطوری ایران، که از 127 ولایت تشکیل می شد، جلوگیری کردند.

گزارش جامعی را درباره این

جنگال آفرینی، این جا بخوانید

"دانشجویان بسیجی" خواستار شده اند که نام "زیارتگاه" از این مکان مورد تقدس یهودیان، و مورد احترام مسلمانان حذف شود، تا آن ها "در موقع مناسب" بتوانند این مکان باستانی و تاریخی را ویران سازند – همانگونه که طالبان در افغانستان مجسمه بودا را نابود

کردند.

شوربختانه مقامات جمهوری اسلامی ایران تا کنون نسبت به این توطئه و اقدام تحریک آمیز هیچ واکنشی نشان نداده و آن را تقبیح نکرده اند – و این در حالی که آن ها همیشه اگر کوچکترین توهینی به یک امر اسلامی در یکی از کشورهای دیگر جهان شده باشد، بلافاصله واکنش قاطع نشان می دهند.

آن "دانشجویان" با اقدام قلدرانه خود، که قول داده اند در آینده نزدیک با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت، در حالی دو تن از مقدسان یهود را مورد اهانت قرار داده اند، بلکه عملاً از "هامان" (صدراعظم اجنبی پادشاه ایران) که قصد کشتار صدها هزار نفر یهودیان امپراطوری ایران را داشت، حمایت کرده اند و این در حالی که در قرآن، از "هامان" در کنار "فرعون" به عنوان دو عنصر پلید نام برده شده است.

در کلام الله مجید، در سورة "قصص" که در مکه نازل شده، فرعون "تبهکار" نام گرفته و در آیه هفتم این سورة "هامان" در ردیف فراعنه قرار گرفته و چنین آمده است: «فرعون و هامان، سپاهشان خطاکار بودند» (قرآن مجید به ترجمه ابوالقاسم پاینده). در آغاز این سورة آمده است که چگونه پروردگار به موسی دستور داد بنی اسرائیل را از سرزمین بندگی مصر برهاند و سپاهیان فرعون را مقهور کند. در آیه هفت این سورة، به ترجمه ابوالقاسم پاینده، چنین آمده است: «خاندان فرعون، او (حضرت موسی) را برگرفتند تا دشمن و مایه اندوهشان شود، که فرعون و هامان و سپاهشان خطاکار بودند».

از دیدگاه آنانی که تاریخ ایران زمین را به درستی می دانند و از تعصبات مذهبی به دور هستند، اقدام "استر و مردخای" در افشای ماهیت واقعی صدراعظم اجنبی (که احتمال می رود قصد برانداختن پادشاه و تسلط بر امپراطوری ایران را داشت) در واقع خدمت به ایران زمین بوده و موجب نجات امپراطوری شده است.

به موجب "طومار استر" که بخشی از مجموعه صحیفه های بیرونی کتاب مقدس یهود (عهد عتیق) است، کنیه "هامان" واژه "اقاقی" بود که احتمالاً همان واژه "اژه ای" است که حکایت از آن دارد که احتمالاً این صدراعظم بدطینت از ناحیه ای در جزایر اژه در دریای مدیترانه وارد دربار امپراطوری ایران شده بود.

دربار زیارتگاه استر و مردخای، که خواستار ویران کردن آن شده اند، این توضیحات را در دائرة المعارف "ویکی پدیا" به زبان فارسی یافتیم – که در دسترس همگان قرار دارد:

«آرامگاه یا بقعه استر و مردخای جزء مهم ترین زیارتگاه های یهودیان ایران و جهان است. این مقبره جزء آثار میراث فرهنگی ایران ثبت شده است. وجود این زیارتگاه، عامل مهمی در شکل گیری و تداوم حضور جامعه یهودی در همدان بوده است. مقبره استر و مردخای در مرکز شهر همدان، ابتدای خیابان دکتر شریعتی قرار دارد.

مصالح ساختمانی بنای این مقبره از سنگ و آجر است و به سبک بناهای اسلامی ساخته شده است. از شکل ظاهری و سبک معماری این اثر، چنین بر می آید، که ساختمان فعلی آن در

قرن هفتم هجری بر روی ساختمان قدیمی تری که متعلق به قرن سوم هجری بوده، بنا شده است.

قسمت های مختلف بنا شامل: مدخل ورودی، دهلیز، مقبره، ایوان و شاه نشین است. یک جلد کتاب آسمانی "تورات" که قدمت بالایی دارد و بر پوست آهو نوشته شده است، در حفاظ استوانه ای شکلی، در سازمان میراث فرهنگی استان نگهداری می شود.



دهلیز ورودی به آرامگاه "استر" در شهر همدان

در وسط فضای مربع شکل مقبره ها، دو صندوق منبت کاری شده زیبا بر روی این قبور قرار دارد. در بالای قبر جنوبی، که آن را به "استر" نسبت می دهند، صندوق منبت کاری عتیقه و نفیسی قرار دارد، که قدیمی تر است و صندوق دوم که بر روی قبر مردخای قرار دارد، بسیار شبیه صندوق اولی است و حدوداً در سال ۱۳۰۰ توسط استاد عنایت الله ابن حضرت قلی توپسرکائی، که یکی از منبت کاران برجسته زمان خود بوده، ساخته شده است.

ترجمه خطوط عبری روی صندوق متعلق به استر، که بانی صندوق را معرفی می کند، چنین است: "امر کرد به ساختن این صندوق، بانوی عقیقه صادق، جمال الدوله یوحرقیا و جمال الدوله یشوعا و یشعل، که هر سه نفر برادر خانم جمال ستام هستند."

بر بالای دیوار مقبره نیز، کتیبه ای به زبان عبری و به صورت برجسته گچ بری شده است. خطوط عبری روی صندوق استر، و گچ بری های برجسته، متعلق به قرون هشتم و نهم هجری می باشند.

در مورد هویت مدفونین این بقعه، تا کنون نظرات متفاوتی داده شده است، اما روایت

مشهورتر، که با روایت مورخین یونانی و روایت تورات در مورد سرگذشت استر و مردخای تطبیق دارد، به شرح زیر است:

اردشیر پسر خشایار، "اردوان" را به تخت سلطنت نشانید. وی چهل و یک سال سلطنت کرد و اختلاف با مصر را که ۱۵ سال به طول انجامید، به نفع ایرانیان خاتمه داد. اردشیر با دختری از یهود به نام "استر"، که خواهر زاده یکی از درباریان یعنی "مردخای" بود، ازدواج کرد. به این ترتیب به یهودیان در دربار اردشیر نفوذ زیادی پیدا کردند. در این بین، شخصی به نام "هامان" که او نیز از درباریان با نفوذ و پر قدرت بود، نسبت به نفوذ روز افزون یهودیان حسادت نمود و از این رو فرمان قتل یهودیان را از اردشیر گرفت.

اما مردخای به وسیله استر همسر اردشیر، این فرمان را از شاه پس گرفت و آنان را نجات داد. از آن پس، یهودیان در اواخر اسفند و اوایل فروردین هر سال (مصادف با ۱۳ - ۱۵ آدار، در گاهشمار یهودی) در سالروز نجات یهودی‌ان از قتل عام، با دعا و گرفتن روزه و خواندن طومار (مگیلا Megila)، یاد آن را گرامی می‌دارند و به عنوان "جشن پوریم" برگزار می‌کنند. این اثر تاریخی از یک طرف، برای قوم یهود زیارتی و قابل احترام است، و از طرف دیگر، به عنوان یک اثر تاریخی، واجد ارزش است.

در خصوص نام "استر" باید گفت که نام اصلی او "هداسا" Hadassah بوده، اما چون به طرز شگفت آوری زیبا و خوش سیما بوده‌است، نام استر یعنی ستاره را بر وی نهاده‌اند. وی دختر فردی به نام "ابی حایل" بوده‌است، که در حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در سرزمین پارس به دنیا آمده و بعد از فوت پدر و مادرش، پسر عمویش (مردخای) سرپرستی او را بر عهده گرفته‌است.

مردخای، از خانواده شاول و از رجال دربار اخشوروش (خشایارشا) و مربی هداسا، دختر عموی خود بوده، که به منصب وزارت نیز رسیده است. وی پسر یانیر، از نواده‌های یعقوب پیامبر و از نژاد بنیامین بوده است.



تالار آرامگاه "استر" که آیات کتاب مقدس دیوارهایش را نزنین داده است

بیانیه سازمان های یهودیان ایرانی در آمریکا درنکوهش توهین به زیارتگاه استرومردخای وهشداربه سران رژیم

17 دسامبر 2010



تظاهرات "دانشجویان بسیجی" علیه زیارتگاه مقدس استر

در اعتراض به اقدام قلدرمآبانه گروهی موسوم به "دانشجویان بسیجی همدان" که با انتشار بیانیه ای علیه یک مکان باستانی و مذهبی و تاریخی یهودی خواهان تخریب آن گردیده و بر خلاف نص صریح قرآن مجید، "استر و مردخای" را که از توطئه "هامان" صدراعظم بت پرست پادشاه ایران پرده برداشتند که می خواست یهودیان امپراطوری ایران را نابود کند و نخستین هولوکاست تاریخ بشری را به وجود آورد، "قاتلان پست" لقب داده و خواهان حذف نام "زیارتگاه" از این مکان مقدس شدند، چهار سازمان یهودیان ایرانی در ایالات متحده بیانیه مشترکی انتشار دادند که در آن چنین توطئه زشتی مورد نکوهش قرار گرفته و از سران جمهوری اسلامی ایران خواسته شده با احترام گذاشتن به موازین اخلاقی و قوانین بین المللی، در حذف این مکان مقدس یهودی، که بخشی از میراث فرهنگی ایران زمین نیز می باشد کوشا باشند. در این بیانیه همچنین از مقامات مسؤول در همدان خواسته شده به وظیفه خود در حفظ اماکن مقدس و تاریخی کوشا باشند و هشدار داده شده که اگر کسی به آرامگاه "استر و مردخای" تعرض کند، پس از برافتادن رژیم کنونی، در یک دادگاه ملی محاکمه و مجازات خواهد شد.

متن بیانیه از این قرار است:

به تاریخ پانزدهم دسامبر 2010 میلادی
برابر با 24 آذر ماه 1389 خورشیدی

اخیراً" جمعی به نام "بسیج دانشجویی دانشگاه بوعلی سینای همدان" تهدید به تخریب زیارتگاه استر و مردخای را در شهر همدان کرده اند. موارد زیر ایفاد می گردد

1- آثار و میراث ملی و فرهنگی ایران متعلق به آحاد ملت ایران از یک طرف، و از سوی دیگر متعلق به کلیه جهان بشری است و هیچ کس در هیچ مقامی حق دست درازی به آنها را ندارد.

2- نظام جمهوری اسلامی، شخص ولی فقیه، سید علی خامنه ای و رئیس جمهوری بر آمده از این نظام محمود احمدی نژاد و کلیه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و علی لاریجانی رئیس آن و قوه قضاییه و رئیس آن صادق لاریجانی مسئولیت مستقیم در برابر هر اقدام خرابکارانه در این زیارتگاه را بر عهده خواهند داشت

3- استانداری و فرمانداری و سپاه پاسداران و پلیس همدان مسئولیت مستقیم در حفاظت از این مکان را به عهده دارند

4- کلیه سازمانهای بین المللی که به نوعی با آثار و مفاخر فرهنگی و هنری در سطح جهانی در ارتباط هستند مسئولیت دارند که تعهد به نگاهداری از این آثار را به دولتمردان جمهوری اسلامی یاد آوری کرده و آنها را در مجامع بین المللی برای انجام تعهدات خود تحت فشار قرار دهند.

5- هر کس عمداً یا سهواً در این تخریب برنامه ریزی شده همکاری کند، شناسایی شده و در دادگاههای ملی، پس از سقوط رژیم جمهوری اسلامی محاکمه شده و به کیفر خواهد رسید.

6- از همه آزادی خواهان و میهن دوستان ایرانی می خواهیم که همه با هم بمانند اهالی مروءت که از تخریب تخت جمشید در برابر خلخال در آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی با دلیری ایستادند و اجازه انجام آن حرکت شوم و ضد ایرانی را ندادند، درخواست می کنیم که اکنون نیز تا دیر نشده و طالبان های ایرانی به مانند رفقای طالبانی افغانی خود که مجسمه بودا را منفجر کردند موفق به انجام این حرکت ضد ایرانی ضد فرهنگی نشوند، یکپارچه و با تمامی توان علیه این توطئه و تهاجم بپا خیزند.

امضا کنندگان مستقر در لوس آنجلس
کالیفرنیا- ایالات متحده آمریکا:

- کمیته دفاع از حقوق اقلیتهای مذهبی در ایران
- شورای یهودیان ایرانی
- کمیته روابط عمومی یهودیان ایرانی
- مرکز مطالعات ایرانیان یهودی



ادعای رسانه های همگانی ایران: «اسرائیل به هر مهاجر ایرانی دو میلیون دلار پول نقد می پردازد»

18 دسامبر 2010



هرگز توقع نداشته ایم که رسانه های همگانی در جمهوری اسلامی ایران راست بگویند و راست بنویسند. زیرا آنان "خبر رسانی" را وسیله ای برای اجرای هدف های تبلیغاتی خود و نوعی "شستشوی مغزی" می دانند و بنا بر این، خود را مقید یا موظف نمی دانند واقعیات را در اختیار مردم بگذارند و حقایق را به آن ها بگویند - چون اگر چنین کنند، نتیجه معکوس خواهند گرفت.

نمونه این دروغ پردازی ها ، که مشکل می توان حدس زد چه هدف پنهانی را دنبال می کند، انتشار گزارشی است که در آن ادعا شده وزارت امور مهاجرت اسرائیل "تمام تلاش خود را به کار گرفته تا 25 هزار یهودی باقی مانده در ایران را به اسرائیل منتقل کنند".

منبع این خبر نادرست تارنمایی با نام "ایران دیپلماسی" است که ظاهراً توسط گروهی از افراد با تجربه رژیم در امور سیاست خارجی اداره می شود، و انتظار می رفت که بدانند در دنیای امروز و امکانات اینترنتی و خبری، انتشار گزارش های غیر موثق و بی پایه، جز لطمه زدن به اعتبار منتشر کننده آن، پیامدی ندارد.

در این "خبر" که در ابعاد گسترده در چندین تارنمای خبری متعلق به جمهوری اسلامی ایران نیز انتشار یافته، چنان مطالب نادرستی گنجانیده شده که یک لحظه خواننده خبر را به این پرسش وا می دارد که آیا مسؤولان انتشارش توان تشخیص خویش را به دست فراموشی سپرده اند؟

در گزارش "دیپلماسی ایران"، که از جمله در تارنمای "بازتاب" نیز انتشار یافته، همچنین ادعا شده است: «وزارت امور مهاجرت اسرائیل طرحی را برای تشویق یهودیان ایران برای

مهاجرت در اختیار کنست قرار داده که منتظر تصویب است. بر اساس این طرح، هر یهودی که تهران را به مقصد تل آویو ترک کند مبلغ 2 میلیون دلار کمک هزینه زندگی دریافت خواهد کرد.»

یک لحظه حساب کنید که اگر این خبر درست بود، و هر مهاجر با ورود به اسرائیل "دو میلیون دلار" دریافت می کرد، به بودجه ای معادل پنجاه میلیارد دلار نیاز داشت، که تقریباً برابر یک سوم از کل بودجه سالیانه کشور اسرائیل می شود. در ادامه همین خبر جعلی آمده است: «سه سال پیش هر خانواده یهودی ایرانی که به اسرائیل مهاجرت می کرد 10 هزار دلار کمک هزینه زندگی و مکانی برای اسکان دریافت می کرد.»

معلوم نیست که چگونه کمک هزینه ده هزار دلاری، ناگهان به دو میلیون دلار افزایش می یابد.

"ایران دیپلماسی" در این گزارش نادرست، از قول "رهبر اجتماع ایرانی‌های یهودی در اسرائیل" نیز مطالب جعلی نقل می کند - ولی نمی نویسد که نام این فرد چیست! ایرانی زادگانی نیز که چندین دهه است در اسرائیل زندگی می کنند، هرگز نام فردی را با عنوان "رهبر اجتماعی ایرانیان" نشنیده اند.

در این گزارش، مطالبی نیز از قول "خبرگزاری اسرائیل" نقل شده، و این در حالی که اسرائیل خبرگزاری ندارد، و هر رسانه اسرائیلی به طور مستقل به خبرگیری می پردازد و مانند کشورهای نیست که خبرگزاری دولتی متنی را تهیه می کند که همه رسانه ها باید همان را تکرار کنند.

معلوم نیست دست اندرکاران دولتی در ایران، از انتشار این گونه مطالب نادرست چه هدفی را دنبال می کنند. هفته پیش نیز گروهی که خود را "دانشجویان بسیجی همدان" می نامند ادعا کردند که اسرائیل قصد حمله به مسجد الاقصی را دارد و آن ها به عنوان انتقام، می خواهند زیارتگاه استر و مردخای را ویران کنند.

اسرائیل که به دنبال بازیابی استقلال باستانی خویش، درهای خود را به روی یهودیان سراسر جهان گشوده، بدیهی است که برای جذب و اسکان آنان نیز اقدام می کند و مهاجران تازه وارد از یک رشته مزایای مالی و امور مسکن و کار و تحصیل برخوردار می شوند، تا هرچه زودتر در زندگی کشور جذب شوند و بتوانند زندگی مرفه و سطح بالایی داشته باشند. اسرائیل در سال های اخیر یک میلیون نفر از مهاجران یهودی اتحاد شوروی پیشین و ده ها هزار نفر از یهودیان کشور آفریقائی اتیوپی را با پیروی از همین شیوه جذب کرده و آن ها را اسکان داده است.

متن گزارش "بازتاب" را

در این جا میتوانید بخوانید

یکی از کاربران "بازتاب" در واکنش خود به این خبر نادرست می نویسد: «آقا کاش من یهودی بودم، 2 میلیارد تومان! wow»

شماری دیگر از واکنش ها از این قرار است:



<< من حاضرم تغییر مذهب بدم و 2 میلیون دلار رو بگیرم. اگه امکان داره اطلاع رسانی کنید.>>

<< همانطور که پیش بینی می شد موضوع تهدید مکان تاریخی یهودیان در همدان بالاخره بهانه ای به دست اسرائیلیان داد.>>

<< پیشنهاد میکنم صدا و سیما مستندی از وضعیت یهودیان کشور بسازد و به صورت گسترده روی آن مانور دهد>>

<< با دروغ قاطعی شده است>>

<< آنها هم ایرانی هستند و اسلام با یهودی تا زمانی که مشکل ایجاد نکند کاری ندارد.>>

<< بنده یک مهندس ایرانی یهودی ساکن تهران هستم فقط این را بگویم که انشاالله من قریون خاک پاک ایران و هر چی ایرانیه گل برم>>

<< با توجه به امار یهودی های مقیم ایران (کمی بیش از ده هزار نفر) هزینه این پروژه خیلی زیاد است، در کنست تصویب نمی شود، والا خوب بود>>

<< یکی از شاخصهای تمدن نوین و تمدن چند هزار ساله ما خاصیت داشتن جامعه چند فرهنگی است. امیدوارم مسئولان بی توجهی بیشتری نکنند و حمایتهای خاص به اقلیت های ایرانی در قسمتهای مختلف را در نظر بگیرند و در سیستم نیز آموزش دهند. متأسفانه افراد تنگ نظر و کم سواد در گزینش ها و ثبت نام در مدارس به این ایرانیان شریف فشار می آورند و توجه نمیکنند که طرز فکر خودشان اقلیت است نه آنها>>







چگونه است که حکومت ایران وقتی با کشورهای دیگر
دعوا دارد، قصد ویران کردن فرهنگ ایران را میکند؟

19 دسامبر 2010



شهبانو استر، همسر پادشاه امپراطوری ایران (نقاشی)

یکشنبه ی گذشته (21 آذرماه - 12 دسامبر)، ناگهان در همدان، کنار آرامگاه "استر" و "مردخای"، جماعتی "لباس شخصی"، به همراه دنباله روهای ناآگاه شان، گرد آمدند و در برابر چشمان حیرت زده ی مردم آرام و با فرهنگ همدان، با شعارهای همیشگی "مرگ بر..." و "بزنید و خراب کنید و بسوزانید"، و رفتاری خشمگین فضای آن منطقه ی توریستی - زیارتگاهی را متشنج کردند.

بنا بر باور عمومی، در این آرامگاه دو ایرانی دوران هخامنشی خفته اند که به نام های «استر» و «مردخای» در جهان شناخته می شوند. استر، همسر مطیع خشایار شاه است که، به جای «وشتی»، همسر نافرمان و مقتدر او، چندین سال ملکه ی ایران دوران هخامنشی بشمار می رفت و «مردخای» نیز عموزاده ی این ملکه و، در عین حال، وزیر خشایار شاه بود.

استر کیست؟

خلاصه ی قصه ی چگونگی مورد خشم قرار گرفتن وشتی، و رانده شدن او از جایگاه ملکه ی ایران این گونه است که: خشایار شاه در اوج اقتدار خود جشنی می گیرد و از همه ی سران کشورهای دنیا دعوت می کند تا در آن جشن شرکت کنند. او پس از این که همه ی بزرگی های خود را به رخ رهبران جهان آن زمان می کشد، کسی را نزد وشتی، همسر و ملکه اش، می فرستد و از او می خواهد تا به جشن بیاید تا همه با ملکه ی زیبای او نیز

آشنا شوند. وشتی، که زنی مغرور و مستقل بود، به بهانه ای خواست شاه را رد می کند. شاه که از این عمل رنجیده بود، مساله را با سران ایالت های خود در میان می گذارد تا نظر آن ها را بداند. همه می گویند که ملکه را باید بابت این نافرمانی از مقام خود خلع کرده و به جایش نشانند. آن ها معتقد بودند که وشتی با این کار خویش به زنان بزرگان دیگر می آموزد که می توانند از فرمان همسران خود سرپیچی کنند. و به این ترتیب وشتی از مقام ملکه بودن برکنار می شود. شاه با یکی دیگر از زنان زیبای ایرانی به نام استر ازدواج کرده و مقام ملکه ای را به او می دهد. استر از خانواده ای یهودی است که پدر و مادرش را در کودکی از دست داده و عموزاده اش، «مردخای»، او را بزرگ کرده بود. در این داستان (که در تورات، کتاب استر، باب 1- 10 آمده است)، استر، ملکه ی ایران، در رویارویی با یک موقعیت خاص تاریخی که به دست برخی از درباریان مخالف مردخای بوجود آمده بود، توانست از قتل عام وسیع یهودیان ایران جلوگیری کند. و، مخالفین آنها به دار آویخته شدند. یهودیان، در سراسر جهان، هر ساله سالروز نجات آن یهودیان را که با عنوان «پوریم» شناخته می شود جشن می گیرند. و تا قبل از انقلاب اسلامی نیز، هر ساله، علاوه بر یهودیان ایرانی، هزاران زائر و توریست یهودی و مسیحی، برای این که جشن پوریم را در کنار آرامگاه استر بر پا دارند، به ایران می آمدند.

قصه ی استر از دید وابستگان به حکومت اسلامی

این داستان پس از انقلاب و به وسیله ی یکی از کسانی که کل تاریخ قبل و پس از اسلام ایران را تحریف می کنند دچار دگرگونی می شود. این شخص که ناصر پورپیرار نام دارد، و به قول کلیه ی باستانشنان و تاریخ شناسان ایرانی و مستقل هیچ تخصصی در تاریخ و باستانشناسی، و کلا هیچ تخصصی جز ضدیت با ایرانیان ندارد، با استفاده از بیشترین امکانات مالی حکومتی، دست به ایجاد مرکزی به اصطلاح "پژوهشی" می زند و با صرف بودجه های هنگفت به انتشار چندین کتاب و ویدئوی ضد تاریخ ایران می پردازد و از جمله می کوشد که از ملکه "وشتی" زنی "مومنه و با حجاب!" (چند صد سال پیش از ظهور اسلام) بسازد که حاضر نمی شود بی حجاب به جشن شاه برود. هم او "استر" را زنی معرفی می کند که با همیاری دیگر یهودیان و به دست شاهان هخامنشی که آنها هم یهودی بوده اند، مرم ایران را چنان قتل عام می کنند که تا 1200 سال در ایران هیچ جنبنده ای وجود نداشته است. تا این که اعراب نومسلمان به ایران می آیند و ایران را دوباره متولد می کنند!

چگونگی ایرانی شدن بخشی از یهودیان در دوران هخامنشی

در تاریخ آمده است که پیش از تصرف "بابل" (عراق فعلی) به دست کورش بزرگ، پادشاهی به نام نبوکد نصر (مشهور به بخت النصر)، که به بیدادگری و خشونت شهرت داشته ، به اورشلیم (سرزمین تاریخی یهودیان در فلسطین و اسرائیل کنونی) لشگرکشی کرده، آن را نابود ساخته، و ساکنانش (یهودیان) را به اسارت به بابل می برد و آنها در آن سرزمین، به عنوان برده، زندگی مشقت باری داشته اند؛ تا این که کورش بابل را می گشاید و آنها را از بردگی رهانیده و به اورشلیم بر می گرداند و اجازه می دهد که شهر و معابد

خویش را بازسازی کنند. این کار بخشی از سیاست های کشورداری کورش بزرگ بوده است که اکنون مجموع آن ها را با نام "منشور کورش" می شناسیم. پس از آزادی بردگان و داشتن حق کار و سکونت برای همگان، عده ی زیادی از این یهودیان آزاد شده ترجیح می دهند که به جای رفتن به اورشلیم در پی کورش به ایران رفته و تابعیت ایران را اختیار کنند و در شهرهای مختلفی همچون شوش، اصفهان، و همدان ساکن می شوند. به نظر می رسد که همدان همواره یکی از مراکز یهودی نشین مهم ایران بوده است؛ به طوری که تا قبل از انقلاب تعداد یهودیان همدان به بیش از ده هزار نفر تخمین زده می شد. اما در پی انقلاب اسلامی، به دلیل فشارهای مختلفی که بر معتقدان به ادیان غیر اسلامی وارد می آمد بخش بزرگی از یهودیان ایران ترک وطن کرده و به مهاجرت های ناخواسته به نقاط دیگر دنیا تن در دادند. (توضیح "همدمی": امروزه شمار یهودیان در شهر باستانی و تاریخی همدان به انگشتان دو دست نیز نمی رسد) با این حال، تا به امروز، آرامگاه استر و مردخای در همدان مورد احترام یهودیان ایران و جهان بوده است و هنوز هم سالانه هزاران نفر برای زیارت و یا بازدید از آن به همدان می روند.

آرامگاه "استر و مردخای"، اثری تاریخی

آرامگاه استر و مردخای، که به عنوان یکی از زیارتگاه های مهم یهودیان ایران و جهان شناخته می شود، یکی از زیباترین آثار تاریخی ایران است که در تاریخ بیست و نهم آذر ماه 1316 شمسی (یعنی 43 سال پیش)، با شماره ثبت 216، در فهرست آثار ملی سرزمین مان به ثبت رسیده و جزو دارایی های فرهنگی - تاریخی همه ی مردمان ایران به حساب می آید.

ساختمان فعلی این بنا، که در مرکز شهر همدان قرار دارد، در قرن هفتم هجری و به خواست ارغون، یکی از شاهان مغول و بر روی پایه های قدیمی آن که متعلق به قرن سوم بود ساخته شده است. اما از نشانه های موجود در این محوطه روشن می شود که اولین بنای آن باید متعلق به قبل از اسلام باشد. از این نشانه ها می توان به در سنگی زیبایی اشاره کرد که بر مقبره ها گشوده می شود و بیش از دو هزار سال عمر دارد. (توضیح "همدمی": آرامگاه استر و مردخای در گذشته زمین بزرگی را شامل می شد. ولی زمین خواران به تدریج بخش های عمده این مکان را تصرف کرده و به ساختمان سازی پرداختند و محوطه این آرامگاه را به حداقل رساندند)

بهبانه ی اعتراض و تهدید به ویران کردن آرامگاه چیست؟

آن چه که تظاهرکنندگان خشمگین روز یکشنبه، که به دروغ «دانشجویان دانشگاه همدان» خوانده شده اند، اعلام کرده اند، در واقع حاکی از، یا نمایش حساب شده ی نوعی انتقام جویی است در مقابل مطرح شدن امکان تخریب مسجد الاقصی در اسرائیل. اکنون حدود پنج سال است که دولت ایران و برخی از کشورهای مسلمان، آن ها نیز به تحریک حکومت اسلامی، مدعی شده اند که اسرائیلی ها قصد دارند مسجد الاقصی را نابود کنند. مسلمانان

سنی، پس از مکه و آرامگاه پیامبر اسلام در مدینه (که «مسجد النبی» خوانده می شود) «مسجد الاقصی» را (که قبله ی نخست شان بوده) مهمترین بنای قدسی می دانند، حال آنکه شیعیان در عین احترام به «مسجد الاقصی»، و بر اساس احادیث امامان خود، و به خصوص به موجب نقل قولی از امام جعفر صادق، امام ششم شیعیان، «مسجد کوفه» را گرامی تر از «مسجد الاقصی» و سومین مکان مقدس خود دانسته اند.

با این حال علاقه و توجه حکومت اسلامی به مسجد الاقصی از پنج سال پیش اوج گرفته است و در این سال ها، هر بار که اداره ی میراث فرهنگی اسرائیل قصد داشته برای نوسازی و یا هر اقدام دیگری دست به این مسجد بزند صدای داد و فریاد اعوان و انصار حکومت اسلامی بلند شده که: «صیهونیست ها می خواهند مسجد مقدس مسلمانان را نابود کنند». (توضیح "همدمی": دو مسجد الاقصی و قبة الصخره {مشهور به "مسجد عمر"} که در کنار یکدیگر قرار دارند، در تسلط کامل مسلمانان است و اسرائیلیان از ورود به آن جا و حتی دخالت در تعمیرات یا تغییرات در داخل مساجد و یا اطراف آن خودداری می ورزند و افراد پلیس اسرائیل تنها هنگامی وارد صحن بیرونی مساجد می شوند که از آن جا اوباش فلسطینی به سوی نمازگزاران یهودی در "دیوار ندبه" به سنگ پرانی می پردازند)

حتی، چند سال پیش، در اوج روندی که طی آن صدای اعتراض مردمان جهان به منظور جلوگیری از آب گیری سد سیوند و تخریب آرامگاه کورش بلند شده و، در همان حال، رئیس مجلس وقت ایران، حداد عادل، با خونسردی و سکوت به تماشای کار ویرانگران مشغول بود، هم او نامه ای انتقادی به یونسکو نوشت و از آن ها خواست که جلوی «تعمیرات ظاهری اسرائیلی ها را که در واقع برای نابودی مسجد است» بگیرند و از آن ها خواست تا بر اساس قوانین یونسکو از این میراث فرهنگی و مذهبی حفاظت کنند. (توضیح "همدمی": آن چه "تعمیرات" لقب دادند، احداث یک پلکان جدید در خارج از دیوارهای صحن بیرونی مساجد بود، زیرا پلکان قدیمی به علت بارندگی سال گذشته در حال ریزش بود و جان نمازگزاران را به خطر می انداخت. احداث این پلکان زیر نظارت هیاتی از کشورهای عرب انجام گرفت و با دوربین های تلویزیونی، به طور مستقیم از اینترنت پخش می شد، تا همگان ببینند که ارتباطی با صحن مساجد ندارد)

یونسکو تا کنون با اقدامات تعمیراتی که دولت اسرائیل انجام داده و می دهد موافقت کرده است اما حکومت ایران و برخی از کشورهای اسلامی همچنان معتقدند که دولت اسرائیل قصد ویران کردن مسجد الاقصی را زیر پوشش تعمیرات دارد و «یونسکو نیز تن به خواست صیهونیست ها داده است».

(توضیح "همدمی": آن چه مورد اعتراض و تبلیغات زهرآگین علیه اسرائیل قرار گرفت، حفاری باستانشناسی در بیرون از مسجد و در نزدیکی دیوار بلندی است که روزگاری بیت المقدس یهود در آن قرار داشته و حدود 1500 سال پس از آن، مسلمانان مسجد الاقصی را به روی ویرانه های بیت المقدس بنا کردند).

و اکنون همین نکته را بهانه کرده و قصد دارند تا با تخریب آرامگاه استر و مردخای، از یک سو جلوگیری "نابودی مسجد الاقصی" باشند و، از سوی دیگر، در صورت حدوث واقعه

ای از یهودیان انتقامجویی کرده باشند.

آیا حکومت حق دارد با تخریب اموال مردم انتقامجویی کند؟

من، در این جا، کاری به این که آیا اسرائیلی ها نیت شان نابودی مسجد الاقصی است یا، آنگونه که می گویند و یونسکو نیز قبول کرده، قصدشان انجام کارهای میراث فرهنگی و تاریخی است ندارم. و من هم، به عنوان یک کوشنده فرهنگی، اگر بخواهند خشتی از این مسجد را بردارند، با این کار به شدت مخالفم؛ چرا که علاوه بر تقدس این گونه مکان ها در نزد دینداران، این مسجد اثری تاریخی و جهانی است و حفظ و حراست آن وظیفه ی کشوری است که در قلمروی آن قرار دارد. اما ماجرای تاسف انگیزی که به جوک و شوخی بیشتر شبیه شده، آن است که حاکمان کشور ما وقتی با کشوری وارد جنگ و دعوا هستند، به جای در افتادن با آن کشور انتقامشان را از مردم کشور خودشان می گیرند. و وقتی مدعی می شوند که مسجد الاقصی را می خواهند خراب کنند، این حکومت به ظاهر ایرانی می خواهد به جایش یک اثر تاریخی سرزمین خود ما را - که چه از نظر جلب توریست و چه از نظر قدمت تاریخی برایمان ارزش مادی و معنوی بسیار دارد - خراب کند!

آنها، به قول خودشان، با صیهونیسم در می افتند، اما انتقامش را از مردم بی گناه یهودی سرزمین ما می گیرند و مقدسین آن ها را فاسد و فاحشه و قاتل خطاب می کنند و مردمان ساده و ناآگاه را علیه مقدسات یکدیگر می شورانند.

این واقعا چه حکومتی است که در هر رفتار و عملی که انجام می دهد، بیشتر از همه، به مردم زیر سلطه ی خودش ظلم می کند؟ و هر چند وقت یک بار به بهانه ای مذهبی بخشی از گنجینه های ملی و فرهنگی آن ها را به ویرانی می کشاند؟ یک روز آرامگاه فیروزان را به خواست یکی از شیوخ عرب نابود و به مرکزی برای سپاه پاسداران مبدل می کند؛ یک روز معابد مختلف سرزمین مان را، که مهمترین آن معبد آناهیتاست ویران می کند؛ و یک روز آتشکده هامان را، که علاوه بر تقدسشان در نزد بسیاری از ایرانیان، جزو آثار گرانبهای تاریخ ما هستند، ویران می کند؛ و همانگونه که سر ناسازگاری با همه ی اماکن تاریخی پیش از اسلام مان دارد؛ از یک سو تخت جمشید را به ویرانه ای تبدیل کرده است و، از سوی دیگر، هر ساله خروارها طلا را از کشور خارج کرده و به در و دیوار و گنبد اماکن مقدسه در کشورهای دیگر می چسباند.

و امروز نه تنها آماده می شود که محوطه ای تاریخی - فرهنگی را که ثروتی متعلق به همه ی مردمان ایران است به ویرانی بکشد، بلکه در کنارش زشت ترین عنوان ها را به زنی ایرانی - یهودی می بخشد که، به هر دلیلی، مورد احترام میلیون انسان قرار دارد.



نوشته: شکوه میرزادگی – ایالات متحده

مقاله اصلی را در تارنمای

میرزادگی در اینجا بخوانید





پزشک ایرانی زاده آمریکائی، در اسرائیل: «عمل جراحی روباتیک، بهترین شیوه درمان سرطان پروستات است»

30 دسامبر 2010



لحظه ای را در نظر مجسم سازید که بیمار مبتلا به سرطان پروستات، در حال بیهوشی روی تخت عمل جراحی بیمارستانی در تهران قرار دارد، و در اورشلیم پزشک جراح پشت یک دستگاه پیچیده کامپیوتری نشسته و روباتی را که در بدن بیمار به کار مشغول است، از فاصله یک هزار و چندصد کیلومتری هدایت می کند. کمتر از دو ساعت بعد، عمل جراحی با موفقیت پایان می گیرد و بیمار ساعت پس از آن که از بیهوشی در آمد سرپای خود می ایستد و آهسته آهسته شروع به راه رفتن می کند. آیا این یک خواب و خیال است و یا امیدی است که در آینده ای نه چندان دور به واقعیت خواهد پیوست؟

دکتر بابک صمدی، پزشک جراح ایرانی که در ایالات متحده سکونت دارد و به اسرائیل آمده است، با قاطعیت می گوید: نه تنها چنین تصویری خیالی نیست، بلکه اکنون مدتی است به واقعیت پیوسته و شخص او توانسته است بیماری را که به سرطان پروستات مبتلا بوده از راه دور مورد عمل جراحی موفقیت آمیز قرار دهد و امید دارد که در آینده ای نه چندان دور بتواند بیماران خود را در هر نقطه ای از جهان که هستند، بدون اعتنا به فاصله جغرافیائی، درمان کند.

دکتر صمدی می گوید که شرط اول این موفقیت آن است که در نقطه مبداء (مثلا بیمارستانی در تهران)، یک تیم پزشکی کار ورزیده اوضاع را زیر نظر داشته باشد و افراد آن بدانند با پزشک جراحی که در فاصله چند هزار کیلومتری از آنان قرار دارد، همکاری و هماهنگی کنند.

این عمل جراحی از راه دور، با استفاده از "روبات" پزشکی انجام می گیرد که دکتر صمدی

با فرمان الکترونی آن را به کار می اندازد و حرکاتش را هدایت می کند. دکتر صمدی که 43 سال دارد و نام کوچک خود را در ایالات متحده به "دیوید" تغییر داده، یکی از چند میلیون نفر ایرانیانی است که با به روی کار آمدن حکومت اسلامی در میهن آنان، ناچار شدند وطن خویش را ترک گویند و راهی غربت شوند. دکتر صمدی تاکید می کند که هیچ یک از افراد خانواده او افراد سیاسی نبوده اند و همگی در امور پزشکی و تدریس علم کار می کرده اند. ولی سه سال پس از انقلاب، در اوج جنگ با عراق، پدر خانواده صلاح دید که سه فرزند خود را به خارج بفرستد تا آن ها را از بلایا دور سازد.



امروز بی تردید دکتر بابک صمدی یکی از مشهورترین جراحان جهان در رشته "روباتیک" است که بسیاری از بیماران پیشینش او را "فرشته نجات" می خوانند و ادامه زندگی خویش را مدیون او می دانند.

دکتر صمدی یکی از نخستین جراحان جهان بود که به شیوه روباتیک روی آورد و اکنون بیش از هشت سال است که این دستاورد شگرف علمی را برای درمان کسانی که به بیماری سرطان پروستات دچار هستند به کار می گیرد.

دو بیمارستان بزرگ اسرائیلی "تل هشومر" و "رامبام" دکتر صمدی را دعوت کرده اند که شماری از بیماران اسرائیلی را نیز مورد عمل جراحی قرار دهد، تا جراحان اسرائیلی نیز شیوه کار او را از نزدیک ببینند و از دانش او بهره بگیرند.

شبکه تلویزیونی "فاکس نیوز" در ایالات متحده گزارشی در این باره پخش کرد و گفتگویی نیز با دکتر صمدی انجام داد. سه شبکه تلویزیونی اصلی اسرائیل نیز گزارش هائی در این باره بخش کردند.

این پزشک که همه جا افتخار می کند که زاده ایران است، و ایرانیان را دارای فرهنگی والا و باستانی می داند، با وجود همه مشغولیت های حرفه ای خود، پزشک متخصص برنامه های علمی "فاکس نیوز" نیز هست و بسیاری از آمریکائیان چهره دوست داشتنی او را می شناسند و با دل و جان به سخنان او گوش می دهند.

این مهر و احترام بیماران به پزشک جراح را شب گذشته (چهارشنبه 8 دی ماه - 29 دسامبر) در تل آویو به چشم دیدیم: ده ها تن از اسرائیلیانی که توسط دکتر صمدی در نیویورک مورد عمل جراحی قرار گرفته اند، به افتخار او در تالار هتلی در تل آویو گرد آمده بودند تا از او تجلیل کنند.

دکتر صمدی در این دیدار، با تقدیر از ملت ایران و فرهنگ ایرانی، تعریف کرد که چگونه در

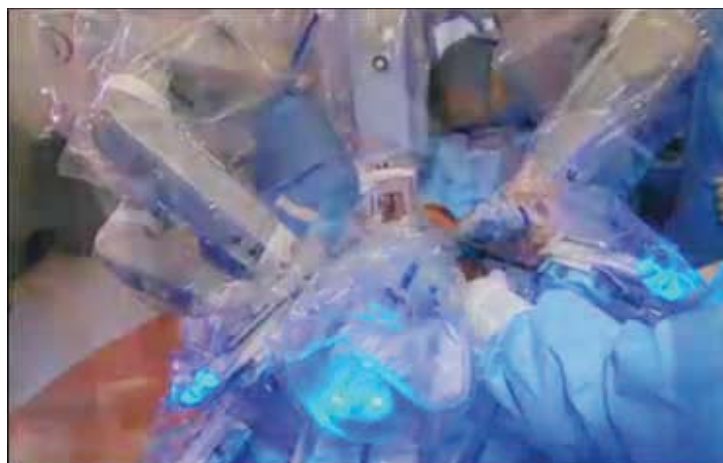
سن 16 سالگی همراه با برادرش راهی بلژیک شدند و در یک کشور ناشناس (که زیانش را نمی دانستند) با سیصد دلار پولی که تنها دارائی آن ها بود، به دنبال خویشاوندی گشتند که آن ها را زیر چتر حمایت خویش گرفت و کمک کرد که برای ادامه تحصیل به فرانسه و از آن جا به بریتانیا بروند.

دکتر صمدی تحصیلات عالی خود را در ایالات متحده انجام داد و در آن جا تخصص گرفت، و امروز می گوید: همان گونه که دیگران در روزهایی که او و برادر و خواهرش در محنت و مضیقه بودند به آنان یاری رساندند، اکنون او وظیفه خویش می داند دانش خود را در راه رفاه همگان به کار گیرد.

این پزشک ایرانی زاده که مهر و ادب از چهره اش می بارد، در مورد اهمیت عمل جراحی با روبات می گوید: پروستات در بدن انسان در نقطه حساسی قرار گرفته که برای رسیدن به آن باید چند عضو دیگر بدن را دور زد، که اگر جراحی باز صورت گیرد و جراح چاقو به دست مشغول بریدن شود، ممکن است به اعضای دیگر بدن نیز آسیب برساند.

او می گوید: نه تنها جراحی باز خطرناک است و ممکن است هنگام بیرون آوردن پروستات، اعصاب اطراف آن هم آسیب ببینند و بیمار توان جنسی خود را نیز از دست بدهد، بلکه بهبودی حال بیمار روزهای متوالی طول می کشد و او رنج فراوان می بیند.

دکتر صمدی می افزاید: با عمل جراحی به کمک چاقو، در داخل بدن بیمار خونریزی رخ می دهد که هر اندازه هم که برای متوقف ساختن آن تلاش شود، باز هم وجود خون مانع آن می شود که جراح راه خود را دقیقاً تشخیص دهد.



در شیوه جدید، در بدن شخص بیمار چند سوراخ کوچک ایجاد می کنند تا لوله های دستگاه روبات بتواند وارد بدن او شود، و سپس جراح متخصص در فاصله چند متری از تخت جراحی، پشت دستگاه کامپیوتری نشسته و با فرمان از راه دور، کار روبات را تنظیم می کند.

دکتر صمدی می گوید که در این شیوه میزان خونریزی به یک دهم می رسد و از 500 تا 1000 سی سی (نیم تا یک لیتر)، به 50 تا 100 سی سی کاهش می یابد - که این خود به جراح امکان می دهد عضو را که به یاخته های سرطانی مبتلا گردیده و باید کاملاً از بدن بیمار خارج شود، به خوبی ببیند.

به گفته دکتر صمدی، پزشکی اسرائیل بسیار پیشرفته است و در ردیف طب ایالات متحده

قرار دارد و اسرائیل در کنار آمریکا از معدود کشورهای جهان هستند که به استفاده از سیستم جراحی رباتیک روی آورده اند. ولی او در عین حال بر این باور است که جراحان اسرائیلی هنوز تجربه کافی به دست نیاورده اند و باید در این راه همچنان به کار ادامه دهند. در حال حاضر سه بیمارستان بزرگ اسرائیل (هداسا، تل هشومر و رامبام) دارای تجهیزات رباتیک هستند.

دکتر صمدی با تواضع توضیح می دهد که او از معدود کارشناسانی است که کار پزشکی را با جراحی باز آغاز کرد، پس از آن در لاپروسکوپی تخصص گرفت و اکنون چند سال است به رباتیک روی آورده است. او می گوید دو تخصص قبلی، در کار او با روبات بسیار تاثیرگذار بوده است.

این پزشک ایرانی زاده درمان سرطان پروستان به کمک پرتوافکنی را نیز باطل می داند و به شیوه تمثیلی می گوید: «در حالی که شما می توانید با اتومبیل رولز رویس حرکت کنید، چرا سوار اتومبیل پیکان شوید؟»

همه بیماران پیشین که در دیدار با دکتر صمدی در تل آویو حضور داشتند، تعریف کردند که عمل جراحی آن ها با کمک روبات کمتر از دو ساعت طول کشیده و آن ها فردای روز جراحی بیمارستان را ترک گفته اند و در کوتاه مدت توانسته اند به زندگی عادی باز گردند. دکتر بابک صمدی می گوید که وی از این که به اسرائیل آمده و می تواند دانش خود را در اختیار اسرائیلیانی قرار دهد که خود در رشته پزشکی شهره جهان هستند، بسیار خرسند است و در آرزوی روزی است که بتواند آزادانه به ایران نیز سفر کند و این دانش خود را در اختیار مردمی بگذارد که در کنار آن ها زاده شده و وجود خویش را به آن خاک و آن سرزمین مدیون است.





نمایشگاه بزرگ پیشینه زندگی و فرهنگ یهودیان ایران در موزه جوامع یهودی جهان در تل آویو گشایش یافت 31 دسامبر 2010



نسخه بدل منشور کورش بزرگ در موزه جوامع اسرائیل

بزرگترین نمایشگاه پیشینه زندگی و فرهنگ یهودیان ایران، در مهم ترین موزه اسرائیل که به تاریخ و تمدن جوامع یهودی سراسر جهان اختصاص دارد گشایش یافت و شماری از شخصیت های بلندپایه جامعه یهودیان ایرانی در اسرائیل و اروپا و ایالات متحده در آنین باشکوه آن حضور یافتند.

یهودیان در ایران 2700 سال پیشینه زندگی دارند و بی تردید یکی از باستانی ترین اقوامی هستند که به این سرزمین آمدند و تا امروز نیز در آن سکونت دارند.

یهودیان ایرانی همچنین یکی از باستانی ترین جوامع یهودی جهان و بزرگترین جامعه یهودی قاره آسیا نیز محسوب می شوند. البته یهودیان مصر و عراق بر آنان قدمت دارند – ولی امروز نه در سرزمین فراعنه و نه در کشوری که روزگاری مرکز امپراطوری بابل بود (که به تصرف کورش کبیر در آمد) یهودی زیست نمی کند و این دو جامعه باستانی از میان رفته اند.



یهودیان در دوران طولانی زندگی در ایران، نه تنها از تمدن و فرهنگ آن بهره گرفته اند، بلکه به حفظ این میراث تاریخی نیز یاری رسانده اند و خود را بخش جدائی ناپذیری از آن سرزمین و آن فرهنگ می دانند. اکنون فرصتی گرانبها پیش آمده تا مردم اسرائیل نیز به این نمایشگاه بیایند و آن را با دقت ببینند و با گوشه هائی از این تمدن باستانی آشنا شوند.

یاری رسانان به برگزاری نمایشگاه

نمایشگاه فرهنگ و پیشینه یهودیان ایران، با نام "نور و سایه" אורות וצללים Light and Shadows در موزه بیت هاتفوتسوت בית התפוצות Beit Hatfutsot در تل آویو شب گذشته (پنج شنبه 9 دی ماه - 30 دسامبر) گشایش یافت و قرار است پس از شش ماه به نیویورک انتقال یابد و از آن جا به شهرهای دیگر ایالات متحده نیز فرستاده شود.

این نمایشگاه با نشان دادن پیشینه چندهزار ساله یهودیان در ایران، در واقع بیانگر تاریخ عمومی ایران نیز هست؛ زیرا سرنوشت همه اقوام ایرانی به هم گره خورده و هرگاه ایران زمین دچار محنت بوده، ایرانیان با هر مذهب و وابستگی قومی و زبانی نیز در رنج به سر برده اند.



برگزاری این نمایشگاه، به دنبال یک تلاش دو ساله و همکاری سازمان های یهودی ایرانی در اروپا و آمریکا و کمک مالی شخصیت های ایرانی امکان پذیر گردیده است. خانواده یونس و ثریا نظریان پایه گذار این یاری رسانی مالی بودند و بنیاد سر دیوید آلیانس و نهادهای دیگر نیز از جمله فدراسیون یهودیان مشهدی، فدراسیون یهودیان ایرانی در نیویورک نیز در آن سهم داشته اند.

در شب گشایش نمایشگاه، "سر دیوید آلیانس"، شاید بیش از هر فرد دیگری شاد به نظر می رسید، زیرا او در سن شانزده سالگی شهر کاشان را ترک گفته و به بریتانیا رفت و در آن جا با ابتکارهائی در رشته نخ ریزی و نساجی توانست ثروت انبوهی بیاندوزد و از ملکه بریتانیا لقب "سر" دریافت کند. آلیانس در طول سال ها همیشه به یاد ایران و در خدمت ایران بوده و به مردم آن کشور نیز یاری رسانده و در فعالیت های فرهنگی و علمی همیشه سهم مالی خود را ایفا کرده است.



خانواده یونس نظریان نیز همیشه پیشگام خدمات اجتماعی و فرهنگی در اسرائیل و ایالات متحده بوده و به گشاده دستی و خدمت به هموعان شهرت دارد. از جمله خدمات این زوج ایرانی، کمک به امور ایران شناسی در دانشگاه یو سی ال ای در ایالات متحده و سرپرستی آکادمی موسیقی در اسرائیل است.

نسخه بدل منشور کورش کبیر

ریاست نمایشگاه یهودیان ایران به ژنرال نیروهای ذخیره ایتان بن الیاهو سپرده شده که تا مقام فرماندهی نیروی هوایی اسرائیل پیش رفت و برای ایرانی زادگان در این کشور افتخار آفرید. ایتان با خرسندی می گوید که گرچه خود زبان فارسی را نمی داند، زیرا در اسرائیل زاده شده، ولی درباره شهر همدان که زادگاه پدرش بوده مطالب بسیار گردآوری کرده و از آن که ایرانیان وی را متعلق به خویش می دانند، احساس افتخار می کند.

ژنرال نیروهای ذخیره شائول موفاز نیز که خود زاده تهران است، و در سال های گذشته ریاست ستاد کل ارتش اسرائیل و وزارت دفاع را به عهده داشته، از میهمانان برجسته شب گذشته در آئین گشایش این نمایشگاه بود.

یکی از جالب ترین اشیائی که در این نمایشگاه دیده می شود، منشور کورش کبیر است که نخستین سند حقوق بشر جهان محسوب می گردد و نشان بزرگواری ملت ایران است که همیشه دیگران را پذیرا بوده و برای آنان حقوق انسانی قائل شده است.



سرپرست موزه می گوید: البته او می داند که نسخه اصلی منشور کورش هم اکنون در ایران است و در معرض دید همگان قرار دارد. ولی برای ترتیب دهندگان نمایشگاه، به نمایش گذاشتن منشور کورش آن قدر مهم بود که آنان یک کپی آن را از موزه بریتانیا (بریتیش میوزیوم) خریداری کردند و در این نمایشگاه قرار دادند، زیرا بدون آن نمایشگاه تاریخ یهودیان ایران نمی تواند کامل باشد.

هم زمان با برگزاری نمایشگاه پیشینه زندگی و فرهنگ یهودیان ایران در موزه بیت

هاتفوتسوت در تل آویو، روزهای دوشنبه و سه شنبه پیش رو (13 و 14 دیماه - 3 و 4 ژانویه 2011) یک کنفرانس علمی، اجتماعی و تاریخی درباره یهودیان ایران در دانشگاه تل آویو برگزار می شود که شماری از استادان تاریخ و فرهنگ ایران در آن سخنرانی می کنند و با سخنرانی اهود باراک وزیر دفاع اسرائیل پایان می گیرد.





"فریده گلبهار" از برجسته ترین نقاشان اسرائیل است که برای ایرانیان این کشور و جهان افتخار می آفریند 1 ژانویه 2011



"نگاهی به نقاشی های فریده گلبهار (صبی) این گمان را در بیننده به وجود می آورد که گویا جهان از همه آلودگی ها پاک شده و دیگر کژی و بدی در این گیتی جانی ندارد." این جمله را ده ها سال پیش روزنامه "کیهان تهران" در وصف آثار نقاشی مبتکرانه فریده گلبهار (که در آن هنگام نام خانوادگی او هنوز "صبی" بود) نوشت که هنوز نیز که سال های طولانی از آن هنگام سپری شده و فریده تجربیات بیشتری اندوخته، هنوز این وصف را دقیقا می توان پیرامون آفرینش های هنری گرانبگر او به کار برد. امروز نیز در اسرائیل فریده یکی از بهترین نقاشان هنرمند این کشور محسوب می شود و تابلوهای او خریداران بسیار دارد.

فریده در تهران به دنیا آمد و بخشی از تحصیلات دانشگاهی را در ایران سپری کرد؛ اما بزودی به انگلستان رفت و پس از اقامت طولانی در آلمان، اکنون سالهای متمادی است که در کارگاه نقاشی خویش در شهر باستانی اورشلیم، پایتخت اسرائیل به آفرینش هنری ادامه می دهد. زندگی او از تهران تا به بریتانیا، آلمان و آنگاه در اسرائیل، همگی غنای پربراری به کارهای او بخشیده و ابتکار هنری او را صد چندان کرده است. با وجود همه اینها، در قلب اورشلیم نیز کارهایش بوی باغ های نارنج ایران را تداعی می کند و معصومیت گل سرخ ایرانی را به یاد می آورد.

فریده گلبهار، در سال های طولانی زندگی در اسرائیل مورد توجه بسیار از جانب سخت گیرترین منتقدان هنری در اسرائیل و از آنجا، در جهان قرار گرفته است. هر بار که نمایشگاهی

از آفرینش های چشم نواز و روح پرور او در اسرائیل یا جای دیگری از جهان برپا شده،
منقدانی نیز که همواره به سختگیری های بسیار شهره دارند، نتوانسته اند از تحسین
کارهایش بازمانند.

فریده که به نقاشی باغ های پرگل به سبکی بسیار ابتکاری علاقه دارد، هر بار که بوم نقاشی
را برمی دارد تا کاری تازه را شروع کند، باز بوی باغ های ایران را به خاطر می آورد و از
اینجاست که تا تکمیل کارش، دگر بار شاهد خلق اثری چشمگیر می شویم.
آثار ابتکاری و فریبایش که از عامه گرایی نیز کاملاً به دور است، چنان مورد تحسین منقدان
و محافل هنری اسرائیل قرار گرفت که در سال 2005، نام او در ردیف انگشت شمار هنرمندان
خلاق اسرائیل برای دریافت جایزه معتبر هنری وزارت فرهنگ و هنر قرار گرفت.
نمایشگاهی که در پائیز 2006 برپا کرد، و دربر گیرنده آثاری از 35 سال خلافت هنری او
بود، در "خانه هنرمندان" در تل آویو، هفته ها اسرائیلی ها را به خود جذب کرد و کمتر کسی
از میان تماشاگران را می شد یافت که زبان به تحسین نگشاید.

شصت و اندی سال پیش، فریده گلبهار، با نام پدری صبی، از بانو اقدس فیض بخش و زنده
یاد موسی صبی در تهران به دنیا آمد. او از نوجوانی به سوی نقاشی کشیده می شد و در
استودیوهای نقاشان مهم آن دوران مانند مارکو گریگوریان نقاشی را می آموخت. در 15
سالگی جوانترین شرکت کننده بینال ایران و ایتالیا بود.

فریده در دانشگاه تهران تحصیلات آکادمیک را در دو رشته زبان و ادبیات انگلیسی و
دانشکده هنرهای زیبا آغاز کرد؛ اما به دلیل سیاست های وقت دانشگاه نمی توانست هر دو
رشته را با هم ادامه دهد و هنگامی که او را ناچار به گزینش یکی از این دو رشته کردند،
فریده جوان با رایزنی خانواده، رشته زبان و ادبیات انگلیسی را ترجیح داد. در آن سال ها که
اواخر دهه 50 میلادی بود، و مخالفت ها با حکومت شاه فقید در دانشگاه ها رو به فزونی
گرفته و مراکز دانشگاهی هرازگاهی دستخوش آشوب و تعطیلی می شد، خانواده صبی
پذیرفت که فریده برای ادامه تحصیل راهی انگلستان شود. او پس از دو سال زندگی در
لندن، برای گذراندن امتحانات نهانی لیسانس دوباره به دانشگاه تهران بازگشت. اما
دل باختگی او را از ادامه تحصیل بازداشت.

سعید گلبهار، دانشجویی که پس از گرفتن لیسانس در رشته اقتصاد در آلمان، برای گذراندن
تعطیلات در سال 1963 به ایران رفته بود، فریده را ملاقات کرد و مدت زمانی کوتاه کافی
بود که آن ها این پیوند را به ازدواجی پایدار مبدل کنند که اکنون بیش از 4 دهه از آن
گذشته و همچنان پایدار مانده است.

با بازگشت زوج جوان به آلمان، فریده به تحصیلات در طراحی مد ادامه داد و در آلمان بود
که تنها دخترشان، که نام جالب ایسو را برای او برگزیدند، به دنیا آمد. ایسو، خود یک
هنرمند قابل است، که تحصیلات آکادمیک را در رشته نقاشی در شهر دوسلدورف آلمان انجام
داد و فوق لیسانس گرفت.

سعید در منطقه کارلسروهه نماینده دانشجویان ایرانی وقت در آلمان بود و فریده را نیز
در کارهای اجتماعی و سیاسی شریک کرد. آن دو خود را نیز سفیران جوان ایران در نزد



آلمانی ها می دانستند و تلاش می کردند که ایران را به مردم آلمان بشناسانند.

هنگامی که جنگ شش روزه سال 1967 بین مصر و سوریه و اردن علیه اسرائیل درگرفت، و مردم این کشور ناخواسته بار دیگر به نبردی کشانده شدند که کشورهای خصم بر این کشور نوپا تحمیل کردند (ولی با پیروزی خیره کننده اسرائیل پایان گرفت)، دوستان ایرانی سعید دیدگاه هائی را با او در میان گذاشتند که سعید را به این نتیجه رساند که وی نمی تواند کاملاً خود را متعلق به جامعه سیاسی ایران بداند، و او که بسیاری از وقت و فکرش را برای برقراری عدالت و دموکراسی در ایران صرف می کرد، از این برخوردهای دگماتیک، که از دیدگاه او از ناآگاهی نسبت به اسرائیل سرچشمه می گرفت، متأسف شد. درپایان تحصیلات دانشگاهی سعید، وی وفریده از آلمان به ایران بازگشتند – ولی فکر آمدن به اسرائیل را در ذهن و قلب خود حفظ کردند. آنها می اندیشیدند که دیگر نمی خواهند یک "اقلیت دینی" باشند.

شبی که سعید از شرکت در یکی از آئین های شعرخوانی سخنسرایان سیاسی گوی وقت ایران به خانه بازگشت، سروده مشهور مهدی اخوان ثالث (میم. امید) را یادداشت کرده بود. او این سروده را که "چاووشی" نام دارد، برای فریده خواند. آن ها با این شعر که دنیای افکارشان را به خوبی به تصویر می کشید، به پرواز دوباره از زادگاه تشویق شدند.

میم. امید در این شعر، از جمله سروده بود:

بسان رهنوردانی که در افسانه ها گویند،
گرفته کولبار زاد ره بردوش،
فشرده چوبدست خیزران درمشت،
گهی پرگویی و گه خاموش،
در آن مهگون فضای خلوت افسانگیشان راه می پویند،
ماهم راه خود را می کنیم آغاز.

...من اینجا بس دلم تنگ است.
وهرسازی که می بینم بدآهنگ است.
بیا ره توشه برداریم
قدم در راه بی برگشت بگذاریم:
ببینیم آسمان "هرکجا" آیا همین رنگ است؟

...بیا ره توشه برداریم
قدم در راه بگذاریم
...به سوی آفتاب شاد صحرانی،
که نگذارد تهی از خون گرم خویشتن جانی.

...بیا ای خسته خاطر دوست! ای مانند من دلکنده وغمگین
من این جا بس دلم تنگ است.

بیا ره توشه برداریم
قدم درراه بی فرجام بگذاریم.

(میم. امید این شعر را در فروردین 1335 خورشیدی سروده بود.)

در سال 1971، فریده و سعید اندیشه خود را با سفر به اسرائیل عملی کردند، گرچه شناخت زیادی از جامعه این کشور نداشتند. زندگی را در اسرائیل آن سال ها به گونه ای بسیار ایده آلی در ذهن خود به تصویر کشیده بودند و هنگامی که به پاره ای مشکلات برخورد کردند، دلسردی هائی در آنان به وجود آمد اما به خاطر ارزشی که برای مساوات و دموکراسی قائل بودند، باز مقاومت کردند و ماندند.

در سال 1973 اعراب جنگ دیگری را بر اسرائیل تحمیل کردند، که با نام "جنگ یوم کپور" در تاریخ ثبت شد. زندگی در اسرائیل با دشواری های بیشتری روبرو شده بود و پس از آن نیز کمتر روزی بود که رخداد های تروریستی، دلهره نیافریند. اما این فضای بیم و وحشت نیز فریده و سعید را از ادامه زندگی در اسرائیل هراسان نکرد. آن ها به پشتکار و صداقت مردم اسرائیل ایمان داشتند، و تصمیم گرفتند بمانند و تلاش خود را ادامه دهند.



فریده که آفرینش های هنری را دنبال می کرد، در نمایشگاه های انفرادی و گروهی متعددی شرکت جست. در سال 1978 سعید آرزوی دیرینه خود را برای برپائی یک گالری هنری در اورشلیم بنام "گیمل" عملی کرد، که بسیار زود آوازه ای بلند در میان هنرمندان برتر اسرائیل یافت. این گالری در دهه 90 میلادی نیز به کار ادامه می داد و به عنوان برترین گالری کشور در طول دهه کار خود معرفی شد. ولی علیرغم بسته شدن گالری نیز، فریده به نقاشی و آفرینش هنری ویژه خود ادامه داد که هیچگاه متوقف نشده است.

افزون بر جایزه معتبر وزارت فرهنگ و هنر اسرائیل که پیشتر به آن اشاره شد، آخرین جایزه معتبری که در سال 2007 به فریده اعطا گردید، "نشان اورشلیم" بود که به

هنرمندانی داده می شود که فعالیت هنری آنان در طول سال ها به میزان چشمگیری بر خفا و ثروت هنری اسرائیل افزوده است.

آثار فریده در شمار زیادی از کلکسیون های شخصی افراد در سراسر دنیا قرار گرفته، ولی نهادهای معتبر هنری مانند موزه ملی اسرائیل در اورشلیم، موزه یهودی نیویورک و موزه اسکیربال در لوس آنجلس آثار او را پذیرا شده اند.

در شهر باستانی اورشلیم، که اقامتگاه خانواده گلبهار است، استودیوی نقاشی فریده همچنان در کانون فعالیت های روزمره او قرار دارد. او هرازگاهی برای برگزاری نمایشگاه در کشورهای مختلف و نیز دیدن خانواده، سفرهایی به خارج از اسرائیل دارد. برادر پرآوازه اش، حمید صبی حقوقدان بین المللی، مقیم لندن است. حمید صبی در سال های اخیر به دلیل پیگیری پرونده های قضائی مشهور و نیز به خاطر فعالیت های اجتماعی و بشردوستانه اش مورد توجه رسانه های جهانی قرار داشته است.

خواهر دیگر فریده، دکتر فرخنده صبی نیز حقوقدانی است که در لندن با حمید صبی دفتر وکالت مشترک دارد.

خواهر دیگر فریده، دکتر منیژه صبی استاد رشته اقتصاد در دانشگاه های آمریکاست و بارها میهمان کشورهای مختلفی، و از جمله روسیه بوده است. یک برادر دیگر فریده، دکتر بابک صبی مقیم آمریکاست. مادر فریده، بانو اقدس فیض بخش - صبی نیز به تناوب در لوس آنجلس و لندن زندگی می کند.

خاندان صبی به یاد زنده یاد موسی صبی پدر خانواده، که از حقوقدانان سرشناس ایران بود، اخیرا یک کرسی مطالعاتی در دانشگاه یو.سی.آل.ای در لوس آنجلس برپا کرده است. آئین گشایش این کرسی مطالعاتی با برگزاری یک کنفرانس دو روزه و با حضور شماری از اساتید برگزار شد.

در کنار این افتخار برای خاندان صبی و خدمتی که آن ها به تقویت یکی از مراکز مهم آکادمیک کرده اند، نام فریده نیز برای ایرانیان در اسرائیل و جهان پرافتخار است. فریده که تابلوهای نقاشی هنرمندانه خود را با نام ایرانی اش امضا می کند، اکنون در شرائطی قرارداد دارد که به ویژه موجب سر بلندی نام یهودیان ایرانی در کشور اسرائیل شده است. به نوشته روزنامه اسرائیلی "هاآرتس"، آثار سال های اخیر فریده "رایحه دلپذیر سرزمین پارس" است. منقذی دیگر تاکید کرده که فریده با نقاشی هایش دیالوگ و گفتگوی شرق و غرب را تقویت می کند چرا که در آفرینش های او نشانه های هنر شرقی و غربی، هر دو را به یکسان می توان یافت.





انجمن دوستداران مولانا جلال الدین در اسرائیل، دوازدهمین همایش بزرگداشت او را برگزار کرد 12 ژانویه 2011



بابک اسحاقی، در دوازدهمین همایش بزرگداشت مولانا

ایرانی زادگان اسرائیل که همچنان خود را شیفته فرهنگ و ادب ایرانی می دانند، در این هفته دوباره یک همایش فرهنگی و ادبی برپا ساختند که در آن، در کنار فرهنگ دوستان ایرانی زاده، شماری از دانش پژوهان اسرائیلی نیز که فرهنگ ایرانی را می شناسند و آن را دوست دارند حضور یافتند و به سخنرانی پرداختند.

این همایش که پریروز (دوشنبه 20 دی ماه - 10 ژانویه 2011) در یکی از تالارهای دانشگاه برائیلان در مرکز اسرائیل برگزار گردید، به شناخت جلال الدین مولانا، ملقب به "پیر بلخ" اختصاص یافت.

این دوازدهمین بار است که "انجمن دوستداران مولانا در اسرائیل" یک چنین همایش فرهنگی برگزار می کند که این بار حدود 180 تن ایرانی زاده و اسرائیلیان علاقمند به فرهنگ ایرانی در آن حضور یافتند.

مهندس همایون ابراهیمی که رشته کار او در مهندسی ساختمان است، ولی از ادب و فرهنگ ایران غافل نمانده، بنیان گذار انجمن دوستداران مولانا در اسرائیل است و خود سرپرستی آن را به دست دارد.

دو پرچم ایران و اسرائیل که صحنه را زینت می داد، نشان همبستگی دو ملت باستانی بود که سرنوشت آن ها در منطقه با هم گره خورده و حتی عملیات تحریک آمیز افرادی که زیر نام "دانشجویان بسیجی دانشگاه بوعلی سینای همدان" خواهان ویران ساختن زیارتگاه

استر و مردخای هستند، نمی تواند به آن خللی وارد سازد.

برای نخستین بار در همایش های دوستداران مولانا، سه تن از استادان دانشگاه های اسرائیل درباره اندیشه ها و آثار شاه درویشان (مولانا) به زبان عبری سخنرانی کردند و آگاهی های خود را در این زمینه بیان داشتند.

نخستین سخنران این همایش دکتر اوهایون سرپرست کانون فرهنگی "داهان" وابسته به دانشگاه برآیلان بود که خواهان شناسایی بیشتر آثار مولانا در سطح دانشگاه های اسرائیل شد. او گفت: «شگفتا که جهانی مولانا را می ستاید، ولی مردم اسرائیل کمتر با این اندیشمند فرهیخته آشنائی دارند». دکتر اوهایون خواهان آن شد که "انجمن دوستداران مولانا در اسرائیل" کار خود را در سطح عامه ادب دوستان اسرائیل گسترش دهد و به ایرانی زادگان بسنده نکند.

یکی دیگر از سخنرانان اسرائیلی این همایش پروفیسور الکیام، استاد رشته "کبالا" (عرفان یهود) در دانشگاه های اسرائیل بود که ویژگی های اندیشه مولانا را مورد ستایش قرار داد و سروده نخست مثنوی مولوی را به زبان عبری خواند و موجب خرسندی فارسی زبان شد: بشنو از نی چون حکایت می کند، از جدائی ها شکایت می کند.

دکتر الداد پارود استاد دانشگاه عبری اورشلیم که تخصص او سینمای ایران و اندیشه های جلال آل احمد و روشنفکران پیش از انقلاب است، این بار به بیان اندیشه و سروده های مولانا پرداخت و به مدت یک ساعت سخنرانی مشروحی انجام داد که به ویژه با استقبال عبری زبانان در این همایش روبرو گردید.

دکتر یوسف بحیری که یکی از ایرانی زادگان سرشناس در اسرائیل است، اندیشه مهر و دوستی را که در سروده های مولانا به گستردگی پراکنده شده است برای حاضران بیان کرد.

مهندس ابراهیمی در سمت سرپرست دوستداران مولوی در اسرائیل، در سخنرانی مشروح خود به بیان زندگی جلال الدین و خانواده اش از بلخ تا قونیه پرداخت و بیان کرد که چگونه دیدار مولانا با شمس تبریزی زندگی او را دگرگون ساخت و آثار جاودان او را به دنیا عرضه کرد.

ابراهیمی درباره والائی شمس تبریزی و تاثیر او بر سروده های مولانا سخن گفت و از جمله از زبان خود مولانا، این دیدار را چنین بیان کرد:

در بحر صفا گداختم همچو نمک
نه کفر نه ایمان نه یقین ماند و نه شک
اندر دل من ستاره ای پیدا شد
گم گشت در آن ستاره هر هفت فلک



در این همایش، موسی پور رستمیان از تلاشگران و خدمتگزاران جامعه ایرانی زادگان اسرائیل در سخنرانی خود با ابراز خرسندی از همایش مولانا، تاکید کرد که باید فعالیت های فرهنگی و ادبی این جامعه به هدف شناساندن تمدن والای ایران به اسرائیلی ها گسترش یابد.



فیلمی نیز از دیدار استاد محمد رضا شجریان از قونیه و آرامگاه مولانا اکران شد که شامل اجرای آوازی با اشعار او بود و گروه کامکاران آن را همراهی کرده بود. نواهایی هم از گروه شیدا به سرپرستی استاد محمد رضا لطفی بر گرمی این همایش افزود - به ویژه آن که سیزده نوازنده زن این نوا را همراهی می کردند.

مهندس ابراهیمی در سخنرانی خود با اشاره به ویژگی های اندیشه و سروده های مولانا، تاکید کرد که همگان او را دوست می داشتند و در خاکسپاری مولانا در هشت سده پیش، یهودیان نیز به سوگ نشسته بودند. او یادآوری کرد که مولانا در برخی از اشعار خود از داستان های کتاب مقدس یهود (تورات) الهام گرفته است:

دید موسی یک شبانی را به راه
که او همی گفت ای خدا و ای الاله

بانو فرزانه کهن که صدائی دلکش و هنری ستودنی دارد، سروده ای از آثار مولانا را همراه با ویلون زنده یاد پرویز یاحقی دکلمه کرد و بر گرمی مجلس افزود.

پایان بخش این همایش ادبی و هنری سخنان شاعر جوان و پر احساس بابک اسحاقی بود که سروده های میهنی او در جوامع ایرانی سراسر جهان شهرت بسیار یافته و در "یو تیوب" نیز قرار گرفته است.

بابک یادآور شد که بدخواهان ایران زمین که از سروده های او برآشفته اند، وی را "جاسوس صهیونیست" لقب داده اند - و او در پاسخ شعری این چنین سروده است:

آن که مهرش بر وطن، بی مرز و بی پایان، منم

آن که با عشق می دهد در راه میهن جان، منم
آن که بوی تازی می آید از رویش، توئی
آن که با مهر اهورا گشته هم پیمان، منم

توجوانان را به پای جویه دار آوری،
آن که می گردد فدای این جوان مردان، منم
آن که زن را در حجاب تیره می بندد، توئی
آن که می بوسد دو دست پاک این شیران، منم

تو خدا را با قمه بر سر زدن ها دیده ای،
آن که در میخانه بیند جلوۀ یزدان، منم
ای که پیشانی بسائی بر در و دیوارها،
آن که بر دیده کشد خاک زر ایران، منم

از عبا و از سر عمامه ات خون می چکد،
گر که این است باورت، بی دین و بی ایمان منم
آن که شادی را برون کرده از این خانه، توئی
آن که با شادی کند این خانه گلباران، منم

آری امروز تو سواری و پیاده ملت است،
تو شروع قصه ای، اما بدان پایان منم
گرچه می خندی به ریش ملت ایران کنون،
اما آخر، آن که پیروز است در این میدان، منم





پیشینه یهودیان ایران، درنمایشگاه «سرگذشت یهودیان ایران، و سایه روشن آن» به نمایش گذاشته شده است 21 ژانویه 2011



داستان عاشقانه ایرانی بهرام و گلندام بخط قدیمی عبری

زندگی یهودیان ایران در طول تاریخ با فراز و نشیب فراوان همراه بوده است. برای نخستین بار در جهان نمایشگاهی در شهر تل آویو سرگذشت این اقلیت مذهبی در ایران، از پادشاهی کوروش کبیر تا امروز را به نمایش گذاشته است.

آغاز تاریخ یهودیان ایران به ۲۷۰۰ سال پیش و به دوران پادشاهی کوروش بزرگ، پایه‌گذار شاهنشاهی هخامنشیان باز می‌گردد. این پادشاه ایرانی پس از پیروزی در بابل، به اسارت هفتاد ساله قوم یهود در آن دیار پایان بخشید و به آنان اجازه بازگشت به سرزمین اسرائیل را داد.

قوم یهود در سال ۵۹۸ پیش از میلاد مسیح به دنبال فتح اورشلیم و تاراج آن توسط بخت‌النصر پادشاه بابل، مجبور به ترک وطن و اقامت اجباری در آن امپراطوری شد. در این جنگ بخت‌النصر معابد یهودیان را تخریب کرد، گنجینه‌های این معابد را به تاراج برد و ساکنان یهودی اورشلیم را به اسارت گرفت.

نجات قوم یهود از اسارت

اسیران یهودی بابل در باب آزادی خویش از اسارت چنین روایت کرده‌اند: در سال ۵۳۸ پیش از میلاد پادشاه بابل در نزدیکی آن سرزمین با لشکر کوروش، پادشاه ایران، نبرد کرده و پس از شکست به داخل شهر پناه برد. از آنجا که تسخیر پایتخت بابل به جهت استحکام

شهر و برج و باروهای آن غیر ممکن به نظر می‌رسید، کوروش حکم برگرداندن شط فرات را داد. پس از خشک شدن این رودخانه لشکر ایران از این مسیر وارد پایتخت شده و شهر را بدون جنگ و خونریزی تسخیر کرد.

یهودیان در کتاب عزرا، داستان پیروزی کوروش کبیر در بابل، آزادی یهودیان و کمک‌های این پادشاه ایرانی در بازسازی معبد اورشلیم و بازگرداندن ثروت شهر را بازگو کرده‌اند.



تزیینات جعبه مدور طومار تورات در کنیسا - یزد، سال ۱۹۳۳ میلادی

آزادی مذاهب در ایران کهن

کوروش پس از پیروزی، در معبد بزرگ بابل تاج‌گذاری کرد. او دستور آزادی تمام اسیران، منجمله اسیران یهودی را صادر کرد و امکان بازگشت آنان به وطن خویش را فراهم آورد. وی همچنین به یهودیان اجازه داد که در سرزمین‌های پادشاهی ایران اسکان گزیده و از دین خویش پیروی کنند. از این روی نام کوروش، پادشاه ایران زمین، در کتاب مقدس یهودیان در آیات متعددی به نیکی ذکر و ستایش شده‌است.

ولی آزادی مذهبی یهودیان در ایران پایدار نبود. با قدرت‌گیری پادشاهی ساسانی و نفوذ روزافزون دین زرتشت، یهودیان ایران مورد تعقیب، شکنجه و آزار قرار گرفتند.

نمایشگاه تل‌آویو در نوع خود بی‌نظیر است

در نمایشگاه "سرگذشت یهودیان ایران - فراز و نشیب آن" در شهر تل‌آویو، بیش از ۲۶۰ اثر هنری و دیگر اشیاء تاریخی یا مذهبی از موزه‌های مشهور جهان و یا مجموعه‌های خصوصی تحسین بیننده را برمی‌انگیزد. بسیاری از این آثار برای نخستین بار در این نمایشگاه به تماشا گذاشته می‌شوند.

نمایشگاه موزه جوامع یهودی جهان یا "بیت هتفوتسوت" (The Diaspora Museum- Beit Hatfutsot) در تل‌آویو سرگذشت و زندگی قوم یهود را در دو بخش بازگو می‌کند،

در بخشی هویت قوم یهود و تاریخ کهن آن در ایران و در بخش دیگر زندگی روزمره یهودیان ایران و وقایع دوران معاصر.



منشور حقوق بشر کوروش

در اولین گالری این نمایشگاه نسخه کپی از استوانه کوروش بزرگ در مرکز توجه قرار دارد. این لوحه به‌مثابه "نخستین منشور حقوق بشر" و "منشور آزادی" شهرتی جهانی یافته است. نسخه کپی آن در سازمان ملل متحد قرار گرفته و یادآور کهن‌ترین فرمان شناخته شده در باب تفاهم و همزیستی ملت‌ها است.

این لوح سفالین را هرمز رسام، باستان‌شناس بریتانیایی آسوری‌تبار، در سال ۱۸۷۹ میلادی در کاوش‌های باستان‌شناسی در بین‌النهرین کشف کرد. در ابتدا پاره‌ای از این لوح استوانه‌ای، که در نیایشگاه مردوک خدای بابل پیدا شده بود، در آمریکا و استوانه اصلی در انگلستان نگهداری می‌شد. نوشته‌های میخی دو قطعه استوانه کوروش، ابتدا مجزا از یکدیگر ترجمه و منتشر شدند. الحاق قطعات این لوح گلین به یکدیگر در سال ۱۹۷۶ انجام گرفت و این کتیبه اکنون در موزه بریتانیا در لندن تحسین بازدیدکنندگان را بر می‌انگیزد. این لوح، در تابستان سال ۲۰۱۰ میلادی برای دومین بار در ایران به نمایش گذاشته شد.

گرچه نوشته‌های منشور کوروش اشاره مستقیمی به آزادی قوم یهود از اسارت نمی‌کند، ولی در کتاب تورات از فرمان کوروش جهت آزادی اسیران یهودی در بابل، بازسازی معبد اورشلیم و برگرداندن اموال آنان سخن به‌میان آمده است.



نسخه قدیمی طومار استر

یکی از قدیمی‌ترین آثار به نمایش گذاشته در تل آویو "طومار استر" מגילת אסתר Ester Scroll است. نویسنده این کتاب روشن نیست، اما به احتمال زیاد، وی یک یهودی ایرانی بوده است. منابع یهودی تاریخ نگارش "طومار استر" را ۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌دانند. منابع دیگری اولین نسخه این داستان را قدیمی‌تر دانسته و تاریخ تدوین آن را قرن سوم پیش از میلاد و پس از مرگ اسکندر مقدونی ذکر می‌کنند. به گفته آنان اسناد مختلفی از تعقیب و کشتار یهودیان ایران در دوره سلوکی باقی مانده که این نظریه را تأیید می‌کند.

"طومار استر" داستان زندگی دختری یهودی است که ملکه ایران می‌شود. مردخای (پسر عموی استر که در دربار سلطنتی خدمت می‌کرد) برای جلوگیری از کشتار یهودیان خواستار وساطت استر نزد پادشاه ایران شده و به دنبال آن خشایار شاه در فرمانی به یهودیان اجازه دفاع از خویش را می‌دهد.

گرچه اسناد تاریخی در دسترس نیست که صحت داستان استر و مردخای را تأیید کند، اما آنان در فرهنگ یهودیان ایران جایگاهی ارجمند دارند. عید "پوریم" گرامی‌داشت این حادثه و نماد پیروزی یهودیان بر دشمنان خویش است. نسخه خطی "طومار استر" به زبان عبری در نمایشگاه تل آویو در قرن هفدهم یا هجدهم میلادی نگارش شده است.

قدیمی‌ترین نشانه‌های زندگی یهودیان ایران

در نمایشگاه "سرگذشت یهودیان ایران – سایه و روشن آن" در تل آویو اولین نشان‌های باقیمانده از زندگی یهودیان در ایران به نمایش گذاشته شده است. لوح‌های گلی باقیمانده از قرن ششم یا هفتم میلادی، زندگی روزمره و تجارت یهودیان شهر اصفهان کنونی را نشان می‌دهند.

بخشی از این نمایشگاه به موسیقی، شعر، آئین و مراسم مذهبی یهودیان ایران اختصاص یافته است. برپا کنندگان این نمایشگاه نقش یهودیان ایران در نگهداری و تجلی موسیقی سنتی ایرانی را در مرکز توجه قرار می‌دهند. به گفته آنان موسیقی همواره در زندگی

یهودیان ایران اهمیت خاصی داشته و ممنوعیت موسیقی در بسیاری از دوره‌های تاریخ ایران شامل اقلیت‌های مذهبی نبوده است.

نمایشگاه تل آویو نمونه‌های سازهای سنتی ایرانی از مجموعه بی‌نظیر مناشه ساسون (Menashe Sasson)، یکی از برجسته‌ترین نوازندگان سنتور را عرضه می‌کند.

زندگی کنونی یهودیان ایران

مناجات و اشعار یهودیان ایران، وابستگی معنوی آنان به شهر مقدس اورشلیم را بازگو می‌کند. حتی امروزه نیز یهودیان ایرانی برای نیایش به غاری در اصفهان می‌روند که مطابق روایات کهن از آنجا راهی زیر زمینی برای رسیدن به اورشلیم وجود دارد. (سخن از آرامگاه بانوئی یهودی و صاحب کرامات است که "تسرح بت אשר" نامیده می‌شود و یهودیان ایران او را "سارا بت אשר" می‌نامند و باور دارند که او از اورشلیم به اصفهان آمده و در آن جا دفن شده است).

در این نمایشگاه اسنادی از دوران جنگ جهانی دوم، مانند نجات کودکان یهودی اروپا و پناه دادن آنان در ایران، گوشه‌هایی از تاریخ پر فراز و نشیب یهودیان را نشان می‌دهد. همچنین عکس‌های مستند و فیلم‌های کوتاه جلوه‌هایی از زندگی روزمره یهودیان ایران در دوره معاصر را بازتاب می‌دهند.

آثار هنرمندان معاصر ایرانی در نمایشگاه "سرگذشت یهودیان ایران – سایه و روشن آن" بازتاب جلوه‌های دیگری از فرهنگ امروزه یهودیان ایران است. این نمایشگاه تا روز سی ماه مه در "موزه بیت هتفوتسوت" در تل آویو بر پا خواهد بود.

برگرفته از گزارش: رادیو آلمان (دویچه وله)

گزارش اصلی را در

این جا مطالعه کنید





ایرانیان اسرائیل به پیشباز نوروز فرخنده می روند و نخستین کنسرت نوروزی اورشلیم برگزار میشود

10 مارس 2011



با آن که در اسرائیل در این روزها هوا سرد و آسمان ابری و بارانی شده، ولی ایرانی زادگان اسرائیل از هم اکنون خود را برای استقبال از نوروز باستانی آماده می سازند و نخستین کنسرت نوروزی شامگاه روز شنبه (21 اسفندماه - 12 مارس) در یکی از زیباترین تالارهای هنری اسرائیل در "تناتر اورشلیم" برگزار می شود.

ایرانیان مقیم تل آویو و شهرهای دیگری نیز که در آن ها شمار زیادی از ایرانی زادگان زندگی می کنند، برای اجرای مجالس شاد و میهمانی های خصوصی و عمومی آماده می شوند.

اداره هواشناسی اسرائیل پیش بینی می کند که در ایام نوروز هوا در این کشور نیز آفتابی و بهاری خواهد بود.

با وجود سرمایی که در روزهای اخیر در اسرائیل برقرار شده و هوای ابری و بارانی، این کشور معمولاً زمستانی بسیار کوتاه دارد و در همین روزها نیز حرارت هوا حتی به صفر درجه نیز نرسیده است. به هر حال، قول داده شده که شب نوروز در اسرائیل هوا بهاری و دلچسب باشد.

تناتر اورشلیم که شامگاه روز شنبه در آن کنسرت نوروزی برگزار می شود، یکی از زیباترین تالارهای موسیقی و هنر در اسرائیل است که مهمترین کنسرت های پایتخت در آن

اجرا می شود.

هدف از "کنسرت نروزی" این بار تنها حضور ایرانیان نیست، بلکه این برنامه به ویژه توسط دست اندرکاران آن به نحوی تنظیم گردیده که بتواند مفهوم نروزی و زیبایی های این جشن باستانی ایرانیان را به ملت اسرائیل نیز که همیشه سپاسگزار ملت ایران بوده اند برساند.

بنیامین یعقوبیان، جوان ایرانی زاده ای که در اسرائیل درس تئاتر و کارگردانی خوانده و به کار خود علاقه بسیار دارد، این بار نیز کارگردانی و تهیه کنسرت نروزی را به عهده گرفته است.

این کنسرت شامل اجرای موسیقی ایرانی و رقص و دکلمه می باشد.

سنتور نواز این برنامه ییتسحاک رفوآ نام دارد که از هنرمندان با استعداد ایرانی است که نه تنها چند ساز ایرانی را با مهارت می نوازد، بلکه آواز دلنشینی نیز دارد. او در اصفهان زاده شده و بیش از سه دهه است که در اسرائیل زندگی می کند.

منوچهر بالازاده که او نیز یکی از هنرمندان موسیقی فولکلوریک ایران است در این کنسرت تار خواهد نواخت. بالازاده در شیراز زاده شده و مانند همه یهودیان شیرازی، موسیقی ایرانی با خون و رگ و پوست او در هم آمیخته شده است.

الياهو شماش ویلن نواز پرتجربه و استاد ایرانی از جمله اجرا کنندگان دیگر این کنسرت خواهد بود. شماش بیش از پنج دهه است که در اسرائیل زندگی می کند ولی ساز خود را یک لحظه کنار نگذاشته است. او زاده اصفهان است و آرزوی بسیار دارد بتواند در آینده ای نه چندان دور از ایران دیدن کند.

نوازنده نی در این کنسرت یک دوشیزه جوان اسرائیلی است که با موسیقی ایرانی خو گرفته و یکی از مریدان آن شده است.

یک دوشیزه هنرمند دیگر اسرائیلی به نام سیما لهت منحیموف اجرای رقص های ایرانی را به عهده دارد که امیدواریم از ظرافت و مهارت کافی در اجرای آن برخوردار باشد.

خانم شهره حکاک که در گذشته گوینده خوب بخش فارسی رادیو اسرائیل بوده، در این کنسرت ترانه های نروزی را به زبان فارسی دکلمه خواهد کرد. بدین سان اسرائیلیان حضور یافته در کنسرت فرصتی برای شنیدن دکلمه به زبان فارسی و به لهجه اصیل خواهند داشت.

درباره کنسرت پیشین موسیقی و

هنر ایرانی این گزارش را بخوانید

این فیلم کوتاه را نیز



می توانید تماشا کنید







مرکز جهانی بهائیان، به مناسبت نوروز و سال نو، در شهر اورشلیم پایتخت اسرائیل جشن برگزار کرد

24 مارس 2011



مرکز جهانی بهائیان که در اسرائیل قرار دارد، به مناسبت فرا رسیدن نوروز ضیافتی در اورشلیم برپا ساخت که شماری از شخصیت های بلندپایه اسرائیلی به آن دعوت شده بودند. این جشن هر سال در ایام نوروز، در هتل هیلتون پایتخت اسرائیل برگزار می شود و این بار نیز همانند دفعات پیش شماری از شخصیت های کشوری، اجتماعی، دانش و هنر و همچنین روحانیون ارشد ادیان توحیدی که در اسرائیل خدمت می کنند در آن حضور داشتند.

گرچه این آئین نوروزی همیشه به دور از امور سیاسی برگزار می شود و جنبه تشریفاتی دارد، ولی یک مقام ارشد مرکز جهانی بهائیان که این جشن را گشود، در ابتدای سخنان خود از انفجار تروریستی که ساعاتی پیش از آن در اورشلیم روی داده بود، ابراز تاسف کرد و به خانواده بانوی کشته شده تسلیت گفت و برای زخمی ها آرزوی تندرستی کرد. او همچنین از وخامت وضع جامعه بهائیان ایران ابراز نگرانی کرد و گفت باورمندان این دین دوران بسیار دشواری را در سرزمینی می گذارند که خاستگاه بهائیت بوده است.

او توضیح داد که پایه گذاران دین بهائی نوروز را که سنتی باستانی در فرهنگ ایران زمین است، به عنوان آغاز سال نو خود قرار داده اند و بهائیان در سراسر جهان، که به گفته وی شمارشان از پنج میلیون نفر فراتر می رود، هر سال همراه با ایرانیان فرا رسیدن بهار و

سال نو را جشن می گیرند، ولی در هر کشور، این آیین با سنن و فرهنگ محلی نیز در هم می آمیزد.

پیش از فرا رسیدن نوروز، باورمندان بهائی به مدت 19 روز روزه می گیرند و طی آن، همانند مسلمانان از سپیده دم تا شامگاه از خوردن و آشامیدن دوری می جویند.

در ضیافت شب گذشته (چهارشنبه 3 فروردین ماه 1390 - 23 مارس 2011) حضور استادان دانشگاه و همچنین روحانیون عرب، مسیحی، یهودی و دیگران چشمگیر بود.

وزیر گردشگری اسرائیل که برای سخنرانی در این جشن و پذیرایی دعوت شده بود، از مناسبات خوب بین دولت اسرائیل و جامعه جهانی بهائی سخن گفت. او تاکید کرد که این روابط همکاری، امر خارق العاده ای نیست، زیرا دولت اسرائیل تعهد دارد امکانات رفاهی و آزادی همه ادیان را در این سرزمین تامین کند که بهائیان یکی از آن ها هستند - به ویژه آن که جامعه جهانی بهائیت به زیبایی و شکوه اماکن مقدس خود توجه بسیار دارد و امروز این اماکن در شمار پرتعدادترین جاذبه های گردشگری در اسرائیل هستند.



سخنگوی جامعه بهائیان نیز گفت که در یک سال اخیر بیش از 160 هزار نفر از اماکن مقدس بهائی و به ویژه آن چه که به "باغ های ایرانی" معروف است و در تپه بلند کرمل در شهر بندری حیفا قرار دارد دیدن کرده اند.

وی گفت: مرکز جهانی بهائی برای زیبایی این اماکن بیش از دویست میلیون دلار هزینه کرده و کار تغییر گنبد مرقد مقدس در حیفا نیز به زودی به پایان می رسد. گنبد جدید با طلای ناب روپوشی شده است.

اماکن مقدس بهائی در حیفا، عکا و مکانی به نام بهجی که در فاصله بین این دو شهر قرار دارد واقع شده و علاوه بر جشنی که در اورشلیم و برای مقامات رسمی اسرائیل برگزار شد، جشن دیگری نیز در شهر باستانی عکا برپا می گردد.

به دستور مرکز جهانی بهائیت، سکونت بهائیان در اسرائیل ممنوع است و آنان در این کشور اجازه تبلیغ ندارند. مقامات بهائی می گویند که مناسبات آن ها با کشور و دولت

اسرائیل در چارچوب مناسبات دوستی و همکاری آنان با مقامات همه کشورهای است که جامعه بهائی در آنها زندگی می کنند.

آن ها توضیح می دهند که حدود 150 سال پیش هنگامی که حضرت بهاءالله دو شهر عکا و حیفا را به عنوان مراکز دینی بهائیت تعیین کرد، و خود و جانشینانش نیز در این خاک مدفون شدند، سرزمین کنونی اسرائیل بخشی از امپراطوری عثمانی بود که به درخواست دولت ایران، بشارت دهندگان دین بهاءالله را به شهر عکا تبعید کرد و آنان کانون فعالیت خود را در این سرزمین قرار دادند.

وزیر گردشگری اسرائیل در سخنان شب گذشته خود تاکید کرد که همزیستی بین ادیان یکی از اصول اخلاقی دولت و ملت اسرائیل است و کاملاً رعایت می شود.

برنامه جشن با اجرای سرودهای توسط گروه همخوانی بهائیان همراه بود. اعضای گروه از کشورهای مختلف بودند و لباس محلی خود را به تن داشتند.

در آئین دیشب، تلاش بسیار به عمل آمده بود که بهائیت یک دین جهانی معرفی گردد: در سراسری ورودی تالار ضیافت، دختران و پسران جوانی که از کشورهای مختلف آمده و لباس محلی خود را به تن داشتند به میهمانان خوش آمد می گفتند و در آئین جشن نیز فیلم کوتاهی پخش شد که گسترش دین بهاءالله را در ده ها کشور جهان نشان می دهد.



با فرارسیدن عید نوروز و سال نو بهائیان، یک همایش علمی نیز در دانشگاه عبری اورشلیم با نام "ادیان نوین و جنبش های دینی در یهودیت، مسیحیت، اسلام و باور بهائی" برگزار شد که در آن شماری از پژوهشگران نامدار اسرائیل و جهان درباره ادیان مختلف و شعبات نوظهور آن ها سخنرانی کردند و حتی به جنبش های مانند "مورمون ها" در ایالات متحده پرداختند.

سرپرست این کنفرانس دو روزه دانشگاهی، پروفیسور موشه شارون بود که در سال های اخیر به شناخت دین بهاءالله پرداخته و تالیفاتی نیز در این رشته دارد که از ارزش جهانی برخوردار شده است. پروفیسور شارون استاد امور عرب، ترکیه و ایران محسوب می شود و

زبان فارسی را با لهجه شیرینی که به ترکی نزدیک است صحبت می کند.





دانشگاه ها و کتابخانه های اسرائیل در پاسداری فرهنگ غنی ایرانی و شناساندن آن کوشا هستند

7 آوریل 2011



رده های طولانی کتاب در کتابخانه ملی اسرائیل در مکان قدیمی آن

ایرانی تباران اسرائیل را توده های گوناگونی از شهروندان در بر میگیرند.

گروه نخست کسانی بودند که پیش از برپائی دوباره کشور اسرائیل (در سال 1948) به سرزمین پدری کوچ کردند و همسنگران مبارز و رزمندگان راه آزادی اسرائیل از اشغالگران انگلیسی بودند و از سوی دیگر برای رهائی کشور نو پا که با هجوم ارتش های کار آزموده ی مصر و سوریه واردن روبرو شده بود، ایستادگی کنند و با فداکاری و ایثارگری در آن جنگ ها، به دفاع از میهن بپردازند که شماری از آنان جان خود را از دست دادند.

همچنین ایرانی تبارانی در اسرائیل زندگی می کردند که با کوشش پیگیر توانسته بودند به نجات جان گروه هائی از یهودیان عراق برخیزند و آن ها را از راه ایران به اسرائیل بکوچانند.

نخستین رهبر اسرائیل نوین و پایه گذار آن، زنده یاد داوید بن گوریون، از فرزندان ارزنده ی کیش یهود و مبارزان راه برپائی کشور بود که به ایرانیان شهروند در اسرائیل میبایند. او به ویژه به دست اندر کارانی که یهودیان زیادی را از طریق ایران به اسرائیل رساندند سپاسگزاری می کرد.

شخصیت های ایرانی که با زنده نام داوید بن گوریون در دوران نخست وزیری او آشنائی و نزدیکی داشتند می گویند که او مردی فرهیخته و دوستدار دانش بود و مولانا اندیشمند و سخنور فرهیخته ی ایرانی را خوب میشناخت و به استاد دانشگاه تهران بدیع الزمان فروزانفر ارادت داشت، چون می دانست که آن پژوهشگر فرزانه برای شناسائی اندیشه ی مولانا و چاپ دو کتاب ارزنده ی غزلیات دیوان کبیر شمس ، چه گنجینه ای را به فرهنگ باشکوه ایران هدیه کرد.

در دوران نخست وزیری بن گوریون، دو بار از استاد فروزانفر دعوت شد مهمان کشور اسرائیل باشد و با نخست وزیر آن هنگام دیدار کند و پاسخگوی پرسشهای فراوان داوید بن گوریون در باره اندیشه های دورپروازانه مولانا گردد.

گروه دیگر ، ایرانی تبارانی بودند که در سال های نخستین برپائی دوباره اسرائیل، به این سرزمین آمدند و در راه آبادانی کشور و کار در روستاهای همگانی (کیبوتس) و کارخانه ها دوش بدوش برادران خود که از اروپا و آسیا و آمریکا به کشور پدری بازگشته بودند، دست یاری دادند.

در میان ایرانی تباران اسرائیل ، دانش پژوهانی نیز بوده و هستند که با کارنامه های ارزنده ی خود در کار های دانشی و پژوهشی ، به دستاوردهای ارزنده ای رسیدند.

زنده نام پروفیسور آمنون نتسر پژوهشگر (استاد دانشگاه عبری اورشلیم) که حدود دو سال پیش درگذشت از برجسته ترین استادان ایرانی زاده و ایران شناس در اسرائیل بود. همچنین پروفیسور داوید منشری (استاد دانشگاه تل آویو) پایه گذار مرکز مطالعات ایران شناسی آن دانشگاه بود و پروفیسور داوید یروشلمی (استاد دانشگاه تل آویو) نیز از ایرانی زادگانی است که همچنان به پژوهش در زمینه تاریخ یهود ایران ادامه می دهد.

در کنار این استادان، دانش پژوهان دیگری نیز در دانشگاه های اسرائیل بوده و هستند که به شناساندن فرهنگ غنی ایران زمین می پردازند که پروفیسور شائول شاکد (کارشناس جهانی زبان پهلوی) و پروفیسور میخائیل زند (استاد فرهنگ و تاریخ معاصر ایران) در شمار آن ها هستند.

کتابخانه ی دانشگاه عبری اورشلیم، یکی از بزرگترین و پر بار ترین کتابخانه های جهان بشمار میآید. این کتابخانه به زودی به مکان جدید و بزرگی انتقال می یابد که به مدرن ترین امکانات برای مردم اهل کتاب مجهز می باشد و یک آرشیو بزرگ موسیقی نیز دارد که دستگاه های موسیقی و آهنگ های ایرانی نیز در آن جا نگهداری می شود.

زنده نام مرتضی خان نی داود از استادان نامدار موسیقی کلاسیک ایرانی بود که دوستداران نواهای مردمی در ایران هرگز خدمات ارزنده او را به موسیقی سنتی ایران فراموش نمیکنند. نی داود برای نخستین بار همه دستگاه های موسیقی کلاسیک ایران را (از شور و همایون تا اصفهان و دشتی، از راست پنجگاه تا بیات ترک و ...) را روی نوار ضبط کرد و این



گنجینه ی بی همتا در آرشیو موسیقی دانشگاه عبری اورشلیم نگاهداری می شود.

شاید بتوان گفت که پس از کتابخانه های بزرگ ایران و کتابخانه کنگره آمریکا، دانشگاه عبری اورشلیم بیشترین شمار کتاب های فارسی را در خود گنجانده دارد.

اسرائیلیان در شمار کتاب خوان ترین مردم کشورهای جهانند و حتی در دوران شبکه های متعدد تلویزیونی و ماهواره ای و همچنین در دوران اینترنت و فیس بوک نیز، هنوز هر سال صدها جلد کتاب جدید در صدها هزار نسخه در اسرائیل چاپ و منتشر می شود که گاهی شمار کل آن ها از یک میلیون جلد نیز فراتر می رود.







SHARE

ارتباط هزاران ایرانی و اسرائیلی از طریق وب سایت جدید

TeHTel

2 آوریل 2012



در راستای مودت و دوستی میان مردمان اسرائیل و ایران، تارنمایی نوین تحت عنوان "TeHTel" (با اختصار تهران - حیفا- تل آویو) راه اندازی و روی پهنه اینترنت قرار گرفته، تا راهی جدید برای ارتباط و گفتگو و تبادل نظر، در اختیار ساکنان ایران و اسرائیل و همچنین ایرانیان و اسرائیلی های سراسر جهان قرار دهد.

در راستای مودت و دوستی میان مردمان اسرائیل و ایران، تارنمایی نوین تحت عنوان "TeHTel" (با اختصار تهران - حیفا- تل آویو) راه اندازی و روی پهنه اینترنت قرار گرفته، تا راهی جدید برای ارتباط و گفتگو و تبادل نظر، در اختیار ساکنان ایران و اسرائیل و همچنین ایرانیان و اسرائیلی های سراسر جهان قرار دهد.

بر اساس گزارش ها، این سایت که آدرس آن <http://www.tehtel.com> است، از چهارم مارس 2012 (چهاردهم اسفند ماه 1390) فعالیت خود را آغاز کرده، و بنا به اظهارات مسئولین این تارنما تاکنون هزاران کاربر ایرانی از آن بازدید نموده و شمار بینندگان سایت نیز، بر اساس همین گزارش تا کنون بیش از ده ها هزار نفر شده است.

در این تارنما، مباحث و موضوعات روز و جالبی در خصوص هنر، مذهب، سیاست و غیره، میان حاضرین ایجاد شده که قسمت بزرگی از آن به ابتکار کاربران ایرانی می باشد.

بنا به اظهارات مسئولین این تارنما، بسیاری از ایرانیانی که از سایت بازدید نموده اند، با استفاده از نام و تصویر خود، نظرات مثبت و حمایت خود از اهداف این سایت را ابراز کردند.

همچنین این افراد با مشاغل و طبقه های مختلف اجتماعی، در رده های سنی و جنسی مختلف،

اعم از دانشجویان، تاجران، متخصصین کامپیوتر، جواهرفروشان، زنان و مردان و نوجوانان در صحنه مذکور حضور دارند.

لازم به ذکر است، این سایت ابتکاری، زیر نظر مرکز عزری برای مطالعات ایران و خلیج فارس در دانشگاه حیفا فعالیت می کند.



اگر تدابیری را که در مورد مطبوعات اندیشیده‌ایم، به مرحله‌ی اجرا در آوریم،
ذهن و فکر غیر یهودیان به تسخیرمان در می‌آید و آنان وقایع جهان را
از پشت عینک‌های رنگینی که ما به چشم آنها می‌گذاریم، می‌نگرند.

پروتکل ۱۲، از مجموعه پروتکل‌های دانشوران یهود